انجیل به روایت یوحنا

The Gospel According to John

تفسیر کتاب مقدس برای ایمانداران

نوشته

ویلیام مک دونالد

www.muhammadanism.org
March 15, 2007
Farsi

این کتاب تفسیری به منظور درک مفاهیمِ موجود در کتاب مقدس به رشته تحریر در آمده است. در شیوه‌ی نگارش این کتاب سعی بر آن بوده که از اصولِ صحیح فن تفسیر بهره جسته و ضمنِ وفاداري به اصول تفسیر، همچنان متنی ساده و روان را ارائه نماید. بنابراین، کتابِ حاضر انتخاب شایسته‌ای برای مطالعات انفرادی و گروهیِ کتابمقدس خواهد بود.

Believer's Bible Commentary

by

William MacDonald

This is a Bible commentary that makes the riches of God's Word clear and easy for you to understand. It is written in a warm, reverent, and devout and scholarly style. It is a good choice for your personal devotions and Bible study.

© 1995 by William MacDonald., *Believer's Bible Commentary*,

Thomas Nelson Publishers, Nashville, TN, pp. 2383.
— All Rights Reserved —

γσ

مقدمه

عمیق‌ترین و پرمحتواترین کتاب جهان
ای. تی. رابرتسون

الف) جایگاه منحصر به فرد در میان کتب مقدس

یوحنا به طور خاص و به وضوح به ما می‌گوید که انجیل او بشارتی است – «تا ایمان آورید» (31:20). کلیسای معاصر نیز در پیروی از سنت رسولان، میلیون‌ها نسخه از انجیل یوحنا را در این قرن منتشر ساخته تا بر این حقیقت شهادت دهد.

از طرف دیگر انجیل یوحنا همواره یکی از کتب پرطرفدار کتاب‌مقدس در میان مسیحیان بالغ و وفادار بوده است. یوحنا صرفاً به روایت وقایع زندگی خداوند ما نمی‌پردازد بلکه حاوی خطابه‌های طولانی و اندیشه‌های عمیق رسولی است که از ابتدای دوران جوانی در جلیل تا نهایت کهنسالی در ایالت آسیا با خداوند زندگی کرده است. معروفترین آیه عهد جدید در انجیل او یافت می‌شود (یوحنا 16:3)، آیه‌ای که مارتین لوتر آن را «انجیل در یک جمله» نامید. «»

اگر انجیل یوحنا تنها کتاب عهد جدید می‌بود، باز هم به اندازه کافی گوشت (و شیر) کلام خدا برای تعلیم و تعمق در تمام عمر داشت.

ب) نویسنده

در مورد نویسنده و نگارش انجیل چهارم بحث‌های گسترده‌ای در 150 سال اخیر مطرح بوده است. این امر بدون شک به آن دلیل است که این کتاب حاوی شهادتهای بسیار واضح و صریحی در مورد الوهیت خداوند عیسی مسیح می‌باشد. مخالفین سعی کرده‌اند ثابت کنند که این انجیل کار یک شاهد عینی نبوده بلکه یک نابغه مذهبی و شخصی که پنجاه یا صدسال پس از او نیز می‌زیسته است. همچنین این نظریه ابراز شده است که نویسنده این انجیل، عقاید کلیسا را درباره مسیح منعکس کرده است و نه شخصیت واقعی او، صحبتهایش و کارهایش را.

خود انجیل نویسنده ناشناسی دارد ولی در آن دلایل خوبی هست که باور کنیم توسط یوحنای رسول یکی از دوازده شاگرد مسیح نگاشته شده است.

کلمنت اسکندریه شرح می‌دهد که در زندگی طولانی یوحنا، این رسول توسط بعضی از دوستان نزدیکش که از افسس به نزدش آمده بودند دعوت شد که انجیلی برای کامل کردن اناجیل مختصر دیگر بنویسد. تحت هدایت روح‌القدس، یوحنا انجیلی روحانی را نوشت. این بدان معنی نیست که اناجیل دیگر روحانی نبودند ولی انجیل یوحنا بر کلام مسیح و مفهوم آیات ونشانه‌ها تاکید دارد و برای همین این انجیل مخصوصاً روحانی نامیده شده است.

شواهد خارجی

تئوفیلس انطاکیه (حدود 170 میلادی) اولین نویسنده شناخته شده‌ای است که به صراحت یوحنا را به عنوان نویسنده انجیل چهارم معرفی کرده است. همچنین نقل قولها و اشاراتی در نوشته‌های ژوستین شهید (احتمالاً)، تاتیان، فهرست موراتوری و نیز در آثار بدعتگزارانی چون باسیلیدیس و والنتینوس از انجیل یافت می‌شود.

ایرنائوس از زنجیره پیوسته شاگردی سخن می‌گوید که از خداوند عیسی به یوحنا، از یوحنا به پولیکارپ و از پولیکارپ به خود وی امتداد دارد. این ما را در جریان شروع مسیحیت تا آخر قرن دوم قرار می‌دهد. ایرنائوس به وضوح از انجیل یوحنا نقل قول می‌کند به عنوان انجیلی که توسط یوحنای رسول نگاشته شده و در کلیسا قاطعانه پذیرفته شده است. از زمان ایرنائوس این انجیل به طور خیلی واضح تأیید شده است و این تأییدات شامل شهادات کلمنت اسکندریه و ترتولیان می‌باشد.

تا آغاز قرن نوزدهم تنها فرقه گمنامی موسوم به آلوگی (Alogi) یوحنای رسول را به عنوان نویسنده کتاب رد کردند.

باب 21 یوحنا که آخرین باب است توسط کلیسا در افسس در اواخر قرن اول نوشته شده است تا برای ایمان‌داران تشویقی باشد در جهت پذیرفتن انجیل یوحنا. آیه 24 به شاگردی اشاره می‌کند که در آیه 20 و نیز در باب 13 عیسی او را محبت می‌نمود. این اشاره همیشه به یوحنای رسول نسبت داده شده است.

این دیدگاه در میان متفکرین و مفسرین لیبرال بسیار رایج است که انجیل چهارم حتی در اواخر قرن دوم میلادی نگاشته شده است. با این وجود در سال 1920 قطعه‌ای از باب 18 یوحنا (پاپیروس 52، که با روشهای دقیق و نقادانه ثابت شده که تاریخ آن به نیمه اول قرن دوم و احتمالا حدود سال 125 میلادی برمی‌گردد) در مصر کشف شد. این حقیقت که این پاپیروس در شهری دور از پایتخت (یعنی نه در اسکندریه) پیدا شده نشان می‌دهد که تاریخ سنتی نگارش این انجیل در اواخر قرن اول میلادی صحیح و نزدیک به واقعیت است چرا که مدتی وقت می‌برد که آن پاپیروس از افسس به بخش علیا (جنوب) مصر برسد. همچنین قطعه مشابه دیگری از باب 5 یوحنا معروف به پاپیروس شماره 2 اگرتون مربوط به اوایل قرن دوم دلیل دیگری است بر اینکه این انجیل در زمان زندگی یوحنا نگارش یافته است.

شواهد داخلی

در اواخر قرن نوزدهم، اسقف وستکات محقق برجسته و معروف کلیسای انگلیکن درباره یوحنای رسول در مرکز دایره بحث کرد. این بحث این چنین خلاصه می‌شود: (1) نویسنده فردی

یهودی بوده است؛ سبک نگارش، کلمات، آشنایی با ویژگی‌ها و آداب و رسوم یهودی و نیز پس‌زمینه عهد عتیق که در این انجیل منعکس شده همگی این نظریه را قویاً تأیید می‌کنند. (2) او فردی یهودی بوده که در فلسطین زندگی می‌کرده (28:1 1:2، 11؛ 46:4؛ 54،18:11؛ 2-1:21) و به اورشلیم و معبد آن شناخت کامل داشت (2:5؛ 7:9؛ 1:18؛ 41،20،17،3:19؛ نیز ر.ک 2:14-16؛ 20:8؛ 22:10). (3) او شاهد عینی وقایعی بوده که روایت می‌کند. جزئیات بسیاری را جع به مکانها، اشخاص، زمان و رفتارها در آن به چشم می‌خورد (46:4؛ 14:5؛ 59:6؛ 21:12؛ 1:13؛ 8،5:14؛ 6:18؛ 31:19). (4) او یکی از رسولان بوده و اطلاعات درونی زیادی را که بین دایره شاگردان و خداوند شخصاً بوده است کاملاً نشان می‌دهد (61،60،19:6 و 16:12 و 28،22:13 و 19:16). (5) چونکه نویسنده در نام بردن دیگر شاگردان با دقت است و اسم خودش را ننوشته است نشان می‌دهد که شخص ناشناس در 23:13و 26:19 و 2:20 و20،7:21 یوحنای رسول است. سه متن مهم برای بررسی بیشتر در مورد شخصیت نویسنده و شاهد عینی این انجیل آیات 14:1 و 35:19 و 24:21 هستند.

ج) تاریخ نگارش

آیرنائوس قاطعانه می‌نویسد که یوحنا انجیل خود را از افسس نوشته و بنابراین اگر او درست بگوید، زودترین زمان ممکن می‌تواند 69 یا 70 میلادی باشد یعنی زمانی که آن رسول به افسس رفت. چونکه یوحنا به ویرانی اورشلیم اشاره نمی‌کند، این امر ممکن است که در آن زمان هنوز به وقوع پیوسته بود که این امر زمانی برای نگارش انجیل به ما می‌دهد یعنی قبل از آن واقعه هولناک.

بعضی از محققین لیبرال به علت تشابهاتی که بین آن و طومارهای دریای مرده وجود دارد زمانی مابین سالهای 45 تا 66را برای انجیل یوحنا قائل می‌شوند. این غیر معمول است تا زمانی که محافظه کاران تاریخ زودتر و غیر محافظه کاران تاریخی دیرتر را پیشنهاد می‌کنند. آبای کلیسای نخستین طرفدار نظریه تاریخ دیرتر برای نگارش آن هستند.

بحثهای مربوط به زمان دیرتر نگارش در حدود اواخر قرن اول میلادی قویتر به نظر می‌رسند. اکثر محققین با نظر آیرنائوس، کلمنت اسکندریه و ژروم موافق هستند که یوحنا آخرین انجیلی است که در بین چهار انجیل نگاشته شده زیرا به نظر می‌رسد او سعی داشته دیگر اناجیل را کامل کند. این حقیقت که ویرانی اورشلیم در انجیل یوحنا ثبت نشده می‌تواند به این دلیل باشد که این واقعه 25 الی 50 سال بعد از نوشته شدن کتاب رخ داده است. آیرنائوس می‌نویسد که یوحنا تا زمان سلطنت امپراتور تراژان (که در سال 98 میلادی آغاز به سلطنت کرد) می‌زیسته و زمان کمی پس از آن برای زندگی یوحنا متحمل

است. اشارات به یهودیان در این انجیل همچنین دوره زمانی متاخرتری را نشان می‌دهد، زمانی که یهودیان با ایمان مسیحی سخت در تضاد بودند.
چون زمان دقیقی در دسترس نیست، تاریخی بین 85 تا 95 میلادی مناسبترین زمان ممکن است.

د) پس زمینه و موضوع

یوحنا انجیل خود را حول محور 7 نشانه یا معجزه ساخته است. هر کدام از این معجزات نشان می‌دهند که عیسی خداست: (1) تبدیل آب به شراب در عروسی واقع در قانای جلیل (9:2). (2) شفای پسر یک افسر (4:46-54). (3) شفای مرد مفلوج در کنار حوض بیت حسدا (5:2-9). (4) خوراک دادن به پنج هزار نفر (6:1-14). (5) عیسی بر روی دریای جلیل راه رفت تا شاگردانش را از خطر طوفان نجات دهد (6:16-21). (6) شفای کور مادرزاد (9:1-7). (7) زنده کردن ایلعازر از مردگان (11:1-44). با توجه به این که این هفت معجزه در انظار عمومی واقع شد، هشتمین معجزه نیز که او واقعاً برای شاگردان پس از قیامش ظاهر کرد نیز ثبت شده است صید معجزه آسای ماهی (21:1-14).
چارلز اردمان می‌گوید که انجیل چهارم افراد بیشتری را برای پیروی از مسیح ترغیب می‌کند، ایمان‌داران بیشتری را برای خدمت وفادارانه الهام می‌بخشد و مشکلات سخت بیشتری را برای محققین بوجود می‌آورد بیشتر از کتاب دیگری که بتوان نام برد.
مدت زمان خدمات زمینی خداوند ما از این انجیل حاصل شده است. از 3 انجیل دیگر خدمت مسیح فقط در یک سال آخرش گزارش شده است اشارات مربوط به فصح سالیانه در یوحنا به ما دوره احتمالی سه ساله از خدمات مسیح را ارائه می‌دهد. این اشارات را در نظر بگیرید اولین عید فصح (2:12-13)، عید (1:5)، احتمالاً فصح یا پوریم، دومین (یا سومین) عید فصح (4:6) و عید خیمه‌ها (2:7) و عید تجدید شده (22:10) و آخرین فصح (1:12).
یوحنا همچنین به زمانهای اشاره شده تأکید دارد. در حالی که 3 نویسنده دیگر اکثراً به اشارات احتمالی قانع بوده ولی یوحنا چنان زمانهای دقیقی مثل ساعت هفتم (52:4)، روز سوم (1:2)،دو روز (6:11) و شش روز (1:12) اشاره دارد.
سبک و کلمات این انجیل دقیقاً با رسالات یوحنا تطبیق دارند. جمله‌ها ساده و کوتاه هستند. این جملات در تفکر عبرانی ولی در قالب زبان یونانی نوشته شده‌اند. اکثراً هر چقدر جمله‌ها کوتاهتر هستند حقیقتی که در آنها نهفته است سنگین‌تر و عمیقتر می‌باشد. کلمات از تمام دیگر اناجیل محدودتر هستند ولی دارای معنی و مفهوم عمیق‌تری می‌باشند.

به این کلمات و تکرارشان توجه کنید: پدر (118)، ایمان (100)، جهان (78)، محبت (45)، شهادت (47)، حیات (37)، نور (24).

یک ویژگی معروف یوحنا تکرار عدد هفت و مضربهای آن است. ایده کاملیت این عدد از داخل کلام مکتوب برداشته شده است (پیدایش 2:3-1). این در انجیل روح خدا کاملیت کلام خدا را در شخصیت عیسی مسیح افشا می‌کند و به این دلیل الگوی یوحنا این است که عدد 7 را مکرراً تکرار کند.

هفت من هستم در یوحنا برای ما آشنا هستند: نان حیات (35:6، 41، 48، 51) نور عالم (12:8؛ 5:9)، در (9،11:10)، قیامت و حیات (25:11)، شبان نیکو (14،11:10)، راه، و راستی و حیات (6:14) و تاک حقیقی (5،1:15). این من هستم‌ها بدون خواندن گزارشهایشان چندان آشنا نخواهند بود که این گزارشات به سادگی در (26:4)، (20:6)، (58،28،24:8) و (19:13) و (8،5:18) نگاشته شده است. آخری 2 بار من هستم را در بر می‌گیرد.

در باب ششم که به نان حیات مربوط می‌شود کلمه یونانی که نان ترجمه شده 2 بار تکرار شده است که مضربی از عدد 7 است. همچنین در خطابه نان حیات، عبارت نانی از آسمان 7 بار تکرار شده است و همچنین عبارت نازل شده از آسمان هم 7 بار تکرار شده است.

چنان که مشاهده می‌کنیم، هدف یوحنا از نگارش انجیل این بود که خوانندگان ایمان بیاورند که عیسی مسیح، پسر خدا است و ایمان آورده، به اسم او حیات یابند (یوحنا 31:20).

طرح کلی انجیل یوحنا

1. مقدمه: ظهوراولیه پسر خدا (1:1-18)
2. اولین سال خدمت پسر خدا (19:1-54:4)
3. دومین سال خدمت پسر خدا (باب 5)
4. سومین سال خدمت پسر خدا: جلیل (باب 6)
5. سومین سال خدمت پسر خدا: اورشلیم (7:1-39:10)
6. سومین سال خدمت پسر خدا: پیریه (40:10-57:11)
7. خدمات پسر خدا برای خاصانش (بابهای 12-17)
8. رنج و مرگ پسر خدا (بابهای 18-19)
9. پیروزی پسر خدا (باب 20)
10. خاتمه: پسر قیام کرده به همراه خاصانش (باب 21)

تفسیر

مقدمه: ظهور اولیه پسر خدا (1:1-18)

یوحنا انجیل خود را با صحبت کردن راجع به کلمه آغاز می‌کند – ولی در ابتدا توضیح نمی‌دهد که کلمه چه کسی یا چه چیزی است. یک کلمه، یک بخش از گفتار ماست که ما بدین وسیله مقصود خود را به دیگران می‌رسانیم. ولی یوحنا راجع به گفتار نمی‌نویسد بلکه راجع به یک شخص، آن شخص، پسر خدا عیسی مسیح خداوند است. خدا در شخص خداوند عیسی کاملاً خود را به شکل انسان درآورد. به وسیله ورودش به جهان، مسیح به طور کاملی خدا را برای ما آشکار کرد. با مرگ خود بر صلیب، او به ما گفت که خدا چقدر ما را دوست دارد. بنابراین مسیح کلمه زنده خداست برای انسانها، نمونه تفکر خدا برای ما.

الف) کلمه در جاودانگی و زمان (1:1-5)

1:1 در ابتدا کلمه بود. او به خودی خود آغازی نداشته ولی از ازل وجود داشته است. تا جائی که فکر بشری می‌توان در زمان به عقب برگردد، خداوند عیسی در آن نقطه از زمان وجود داشته است. او هرگز بوجود نیامده است. او آغازی نداشته است. (نسب نامه در انجیل پسر خدا جای نگرفته است). کلمه نزد خدا بود. او یک شخصیت جدا و مستقل داشت. او فقط یک ایده، یک تفکر یا یک نوع تمثیل ساده نبود بلکه یک شخصیت واقعی که با خدا می‌زیسته. کلمه خدا بود. او نه تنها با خدا می‌زیست بلکه خودش خدا بود.

کتاب‌مقدس تعلیم می‌دهد که تنها یک خدا وجود دارد و سه شخص در ذات خدا وجود دارند – پدر، پسر، روح‌القدس. هر کدام از این سه شخص خدا هستند. در این آیه، به دو شخص الوهیت اشاره شده است: خدای پدر و خدای پسر. این اولین جمله از میان جمله‌هایی است که در این انجیل واضحاً اظهار می‌دارند که عیسی مسیح خداست. این کافی نیست که بگوئیم او خدائی است یا شبیه خداست یا آسمانی است. کتاب‌مقدس تعلیم می‌دهد که او خدا است.

2:1 آیه 2 به نظر تکرار صرف همان چیزیست که گفته شد ولی عملاً اینطور نیست. این آیه تعلیم می‌دهد که شخصیت مسیح و ماهیت ملکوتی او بدون ابتدا بوده است. او برای اولین بار در زمان به عنوان بچه‌ای در بیت الحم نبود که تبدیل به یک شخصیت شد و نه چنانچه امروزه تعلیم داده می‌شود که او پس از قیامش از مردگان تبدیل به خدا شد. او از ازل خدا بوده است.

3:1 همه چیز بواسطه او آفریده شد. او خودش یک موجود آفریده شده نبود بلکه او آفریدگار همه چیز بود. این چیزها شامل حیوانات، انسانها، سیارات آسمان و فرشتگان است. همه چیزهای دیدنی و نادیدنی. به غیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت. حتی یک استثنا هم نمی‌تواند وجود داشته باشد. اگر چیزی وجود یافته، او آن را بوجود آورده است. به عنوان خالق، او مطمئناً والاتر است از هر آنچه خلق کرده است. وجود

هر 3 شخصیت موجود در ذات خدا در فرآیند خلقت، ضروری است: خدا آسمان و زمین را آفرید (پیدایش 1:1). روح خدا سطح آبها را فرو گرفت (2:1) همه چیز در او آفریده شد، به وسیله او (مسیح) و برای او. (کولسیان 16:1)

4:1 در او حیات بود. این بدین معنای ساده نیست که او در خود حیات داشت بلکه او خود حیات و منشأ حیات بود. کلمه‌ای که در اینجا حیات بکار رفته است هم به حیات روحانی و هم به حیات جسمانی اشاره دارد. وقتی که ما به دنیا می‌آئیم، حیات جسمانی را به دست می‌آوریم. وقتی از سر نو مولود می‌شویم، حیات روحانی را کسب می‌کنیم. هر دوی اینها از او صادر می‌شوند.

حیات نور انسان بود. شخصی که به ما حیات بخشیده، همچنین نور انسان نیز هست. او ما را هدایت کرده و نیازهای ما را برآورده می‌سازد. این یک راه زیستن است ولی دیگری این است که انسان بداند چگونه زندگی کند، هدف از زندگیش چیست و راه رسیدن به بهشت (ملکوت) کدام است. همان شخصی که به ما حیات داد همان است که ما را با نور خود به راه درست در این سفر زندگیمان هدایت می‌کند.

هفت عنوان عالی از خداوند ما عیسی مسیح در این باب اولین انجیل آمده است. از او به عنوان 1-کلمه (آیات 1و14) 2- نور (آیات 5و7) 3- بره خدا (آیات 29و36)، 4- پسر خدا (آیات 34و49)، 5- مسیح (ماشیح آیه 41)، 6- پادشاه اسرائیل (آیه 49) و 7- پسر انسان (آیه 51) یاد شده است. 4 عنوان اول، هر کدام 2 بار اشاره شده است چنانچه به نظر می‌رسد کاربردی جهانی دارند. 3 عنوان آخر، هر کدام 1 بار اشاره شده که نشان می‌دهد آنها به اسرائیل یعنی قوم گذشته خدا اشاره دارند.

5:1 نور در تاریکی می‌درخشد. ورود گناه با خود تاریکی را بر افکار انسانها به همراه آورد. این امر دنیا را در تاریکی غرق کرده به طوری که عموماً انسان نه خدا را می‌شناسد و نه می‌خواهد او را بشناسد. در تاریکی بود که خداوند عیسی آمد، نوری که در تاریکی می‌درخشید.

تاریکی آن را در نیافت. این بدان معناست که تاریکی، خداوند عیسی را زمانی که به این دنیا آمد نشناخت. انسان نفهمید که او حقیقتاً کیست یا چرا آمده است. معنی دیگر آن نیز در حاشیه ترجمه جدید کینگ جیمز آمده است: تاریکی آن را نپذیرفت. پس تفکر این است که دشمنی و عدم پذیرش انسان مانع درخشندگی نور حقیقی بر ایشان شد.

ب) خدمت یحیی تعمید دهنده (1:6-8)

6:1 آیه 6 مربوط به یحیی تعمید دهنده است و نه یوحنای نویسنده انجیل. یحیی تعمید دهنده از جانب خدا فرستاده شد

تا پیشروی خداوند عیسی باشد. رسالت او این بود که آمدن مسیح را اطلاع دهد و به مردم بگوید که برای دریافت او آماده باشند.

7:1 این مرد آمد تا به این حقیقت شهادت دهد که عیسی حقیقتاً نور عالم است بنابراین همه مردم باید به او ایمان آورده و اطمینان داشته باشند.

8:1 اگر یحیی سعی می‌کرد توجه را به خودش جلب کند، او نسبت به هدف از پیش تأیین شده اش بی‌وفا می‌شد. او عیسی را به مردم نشان داد و نه خودش را.

پ) ظهور اولیه پسر خدا (1-18:9)

9:1 آن نور حقیقی بود. اشخاص دیگری در زمانهای قبل به عنوان ناجی و راهنما آمده بودند ولی او که یحیی بروی شهادت داد نوری خاص بود، بهترین و حقیقیترین نور. ترجمه دیگر آن این است: آن نور حقیقی که به دنیا آمد به تمام انسانها نور تابید. در دیگر لغات عبارت به دنیا آمدن بیشتر و متحملتر است که به نور حقیقی اشاره می‌کند تا به تمام انسانها. این به خاطر آمدن نور حقیقی.... به دنیا بود که تمام انسانها، نور را دیدند. این بدان معناست که تمام انسانها یک سری معلومات معنوی درباره مسیح کسب کردند. همچنین بدین معنا هم نیست که تمام انسانها راجع به خداوند عیسی شنیده اند، بلکه به این معناست که نور بر تمامی انسانها تابید بدون توجه به ملیت، نژاد و رنگ. همچنین بدین معناست که به وسیله تابیدن آن بر انسانها، خداوند عیسی، شخصیت حقیقی هر فرد را آشکار کرده است. او با ورودش به جهان به عنوان انسانی بلند مرتبه نشان داد که دیگر انسانها چقدر فرومایه هستند. وقتی اتاقی در تاریکی باشد، شما گردوغبار را بروی وسایل نمی‌بینید ولی زمانی که چراغ روشن شد، اتاق عملاً به شکلی که هست دیده می‌شود. در همین وضعیت، تابیدن نور حقیقی بر انسان به او نشان می‌دهد که حقیقتاً در چه وضعیتی و چگونه شخصی است.

10:1 از زمان تولدش در بیت الحم تا زمان بازگشت او به آسمان، خداوند عیسی در همین دنیایی که ما الآن در آن زندگی می‌کنیم می‌زیسته است. او همه دنیا را بوجود آورده بود و مالک حقیقی آن بود. بجای شناختن و پذیرفتن او به عنوان خالق، انسانها فکر کردند که او هم مثل خودشان یک انسان معمولی است. آنها با او مثل یک طرد شده و غریبه رفتار کردند.

11:1 او به نزد خاصانش آمد (قلمرو و ملک ایشان حاشیه ترجمه جدید کینگ جیمز) او به ملک دیگری دست درازی نکرد. بلکه، او در دنیایی زیست که خودش خلق کرده بود. خاصانش (انسانها) او را نپذیرفتند. در مفهوم عام این مربوط به همه مردم می‌شود و این حقیقت دارد که اکثر مردم او را رد

کردند ولی در مفهوم خاص، یهودیان قوم برگزیده در میان انسانهای زمینی بودند. وقتی که او به جهان آمد، او خود را به عنوان مسیح موعود اسرائیل به یهودیان معرفی کرد ولی آنها او را نپذیرفتند.

12:1 بنابراین او حالا خود را به دیگر مردم دوباره عرضه می‌دارد و آنانی که او را بپذیرند، به آنها اقتدار و قدرت خواهد بخشید تا فرزندان خدا گردند.

این آیه به صراحت به ما می‌گوید که چگونه می‌توانیم فرزندان خدا گردیم. این امر نه با انجام کارهای خوب، نه با عضویت کلیسایی و به با نهایت سعی و تلاش شخصی – بلکه به وسیله پذیرفتن او به وسیله ایمان آوردن به اسم او میسر می‌شود.

13:1 در مفهوم جسمانی، فرزندش به وسیله تولد امکانپذیر است. بنابراین شخصی برای فرزند خدا گردیدن نیاز دارد برای بار دوم متولد شود. این تولد به عنوان تولد تازه، یا تغییر گرایش و یا نجات یافتنی شناخته شده است. این آیه به ما 3 راه را معرفی می‌کند یعنی اینکه تولد تازه در مکان خاصی اتفاق نمی‌افتد و تنها یک راه برای انجام آن وجود دارد. اولاً، 3 راهی که به وسیله آنها ما تولد نمی‌یابیم. نه از خون. این بدین معناست که شخص به خاطر داشتن والدین مسیحی، مسیحی نمی شود. نجات از طریق خون از والدین به فرزند منتقل نمی شود. این از خواهش جسد نیست. به بیانی دیگر، یک شخص در جسد خود قدرت ندارد که تولد تازه بیابد. اگرچه شخص باید خواهش برای نجات یافتن داشته باشد ولی خواهش او قدرت کافی برای نجات خویشتن را ندارد. نه به خواهش مردم. هیچ انسان دیگری نمی‌تواند شخص را نجات دهد. یک واعظ به عنوان مثال، باید خیلی شگفت زده شود از تولد تازه یک شخص، ولی او قدرت بخشیدن چنین تولد اعجاب‌آوری را ندارد. پس چگونه این تولد انجام می‌پذیرد؟ جواب در کلمات بلکه از خدا یافت می‌شود. این امر به سادگی بدین معناست که قدرت بخشیدن تولد تازه به چیزی یا کسی متکی نیست به غیر از خدا.

14:1 وقتی که عیسی همچو کودکی در آخور بیت الحم به دنیا آمد، کلمه جسم گردید. او همواره به عنوان پسر خدا در حضور پدر و در آسمان بود و حالا انتخاب شده بود که با بدن انسانی به دنیا بیاید. او میان ما ساکن شد. این امر فقط یک ظهور کوتاه و ناقص نبود چنانچه ممکن است در این زمینه اشتباه کنیم و یا آن را درک نکنیم. خدا عملاً به زمین آمد و به عنوان انسانی در میان مردم زندگی کرد. ساکن شدن به معنای خیمه مقدس، پرستشگاه و یا چادرزدن است. بدن او خیمه‌ای بود که با آن به مدت 33سال در میان مردم ساکن شد.

و جلال او را دیدیم. در کتاب‌مقدس، اکثراً جلال به معنای درخشندگی نوری است که در زمان ظهور خدا مشاهده

می‌شد. همچنین این کلمه به معنی برتری و کمال خدا نیز هست. زمانی که خداوند عیسی در روی این زمین بود، جلال او در بدن زمینی اش پوشانده شده بود. ولی دو راه برای پوشیده شدن جلالش وجود دارد. اول، جلال الهی بود. با این امر، منظور ما تا بندگی زندگی شخصیت عالی اوست. او هیچ عیب و نقصی نداشت. او در همه راههایش کامل بود. تمامی نیکوئیها در زندگی او و در تعدلی بی‌نظیر آشکار شد. بعد از این، جلال بیرونی او هم در کوه تبدیل هیأت (متی17:1،2) مشاهده شد. در آن زمان، پطرس، یعقوب و یوحنا صورت او را چنان دیدند که مثل خورشید می‌درخشید و جامه اش چون نوری درخشنده شد. این 3 شاگرد، شکوهی را که خداوند عیسی درزمان بازگشت ثانوی خود بر روی زمین برای سلطنت خواهد داشت به تصویر کشیدند.

وقتی یوحنا گفت: ما جلال او را دیدیم. او حتماً و بدون شک به جلال روحانی او اشاره دارد. او و دیگر شاگردان زندگی عالی و شگفت‌آور او را بر روی زمین کاملاً دیدند ولی به نظر هم می‌رسد که این آیه همچنین شامل واقعه کوه تبدیل هیأت نیز می‌شود. جلالی که شاگردان دیدند و به آنها نشان داد که خداوند عیسی حقیقتاً پسر خداست. عیسی تنها شایسته پدر است که یعنی مسیح پسر یگانه پدر است. خدا پسر دیگری مثل او ندارد. در یک مفهوم، همه ایمانداران پسران خدایند ولی عیسی یگانه پسر خداست – در یک مرتبه والاتر از همه. به عنوان پسر خدا او مساوی با خداست و او خود خداست.

نجات دهنده، پر از فیض و راستی بود. از یک طرف، با مهربانی بی‌حد و حصر نسبت به دیگران، او همچنین کاملاً امین و درستکار بود و هرگز گناه را نشناخت و شیطان را هرگز نپذیرفت. مهربان بودن و در همان حین کاملاً عادل بودن کاری است که فقط از خدا بر می‌آید.

15:1 یحیی تعمید دهنده شهادت داد که عیسی پسر خداست. پیش از آنکه عیسی خداوند وارد خدمت عمومی‌اش شود، یحیی راجع به او به مردم سخن می‌گفت. وقتی عیسی به روی صحنه آمد، یحیی در عمل گفت: این همان است که راجع به او به شما سخن می‌گفتم. عیسی پس از یحیی آمد و 6 ماه پس ازاو نیز تولد یافته بود و خود را در زمانی به مردم اسرائیل آشکار کرد که یحیی مشغول موعظه و تعمید دادن آنها بود. در این زمان بود که او خدمت عمومی‌اش را شروع کرد. ولی عیسی مقدم بر یحیی بود. او از ازل بوده است – پسر خدا.

16:1 همه آنهائی که به خداوند ایمان دارند از پری او بهره های روحانی و اقتدار می‌یابند. پری او چنان عالی است که او می‌تواند همه نیازهای مسیحیان تمامی کشورها و در همه دورانها را برآورده سازد. ضرب‌المثل فیض به عوض فیض پس از فیض است و یا فیض سرشار. در اینجا فیض به معنای محبت رحیمانه خداست که او به فرزندان محبوبش آشکار می‌کند.

17:1 یحیی دوره عهد عتیق را از عهد جدید جدا کرد. شریعتی که به وسیله موسی عطا شد، ظهور جلال نبود. آن شریعت انسانها به اطاعت حکم می‌کرد و اگر در اطاعت موفق نمی‌شدند، شریعت آنها را به مرگ محکوم می‌کرد. به آنها می‌گفت که چه چیزی درست است ولی قدرت انجام آن را به انسانها نمی‌داد. این شریعت به انسانها داده شده بود تا آنها بدانند که گناهکارند، ولی آنها را از گناه نجات نمی‌داد. ولی فیض و راستی به وسیله عیسی مسیح رسید. او نیامد تا بر کسی حکم کند بلکه تا آنانی را نجات بخشد که نالایق بودند، آنانی که نمی‌توانستند خودشان را نجات دهند و حتی دشمنانش را. این فیض است – بهترین آسمان برای بدترین زمین.

نه فقط فیض بود که به وسیله عیسی مسیح رسید بلکه راستی نیز به وسیله او آمد. او درباره خود گفت که من راستی هستم. او کاملاً امین و صادق بود در همه کارها و کلماتی که انجام داد و بیان کرد. او با منحرف ساختن راستی، فیض خود را آشکار نکرد. همچنان که او گناهکاران را دوست داشت، ولی گناهان آنها را دوست نداشت. او گفته بود که مزد گناه، موت است و بنابراین او خودش برای پرداختن تاوان مرگ ما جان سپرد که ما لایق آن بودیم تا به ما نشان دهد آن محبت بلاعوض را که جانهای ما را با آن نجات بخشید و خانه‌ای در آسمان برایمان مهیا کرد.

18:1 خدا را هرگز کسی ندیده است. خدا روح است بنابراین نادیدنی. او بدنی ندارد. با وجود اینکه او خود را به انسانها در عهد عتیق در شکل دیدنی ظاهر کرده بود ولی این ظهورات که به شکل فرشته یا انسان بوده، آشکار نکرد که خدا حقیقتاً چگونه است. اینها ظهورات تقریباً موقتی بوده‌اند که خدا انتخاب کرده تا با مردمش صحبت کند. خداوند عیسی یگانه شایسته پدر است. او پسر یگانه پدر است. هیچ پسری برای او مثل عیسی وجود ندارد. او همیشه جایگاه خاصی را نزد خدای پدر دارد. حتی زمانی که او روی زمین بود، عیسی هنوز در آغوش پدر بود. او شخص مساوی خدا و نزد خدا و خود خدا بود. این مولود مقدس کاملاً به انسانها آشکار می‌کرد که خدا چگونه است. وقتی مردم عیسی را دیدند، آنها خدا را دیدند. آنها صدای خدا را شنیدند. آنها محبت و نیکویی خدا را احساس کردند. تفکر و رفتار خدا در مورد انسانها کاملاً به وسیله مسیح به انسانها ظاهر شد.

2. اولین سال خدمت پسر خدا (19:1-54:4)

الف) شهادت یحیی تعمید دهنده (19:1-34)

19:1 وقتی خبرها به اورشلیم رسید که مردی بنام یحیی می‌گوید که توبه کنند که آمدن مسیح موعود نزدیک است، یهودیان دسته‌ای از کاهنان و لاویان را فرستادند تا بفهمند که او کیست. کاهنان اشخاصی بودند که کارهای مهمی را در

هیکل انجام می‌دادند. چنانچه لاویان هم در وظایف مخصوص خود مشغول بکار بودند. تو کیستی؟ آنها پرسیدند: آیا تو مسیح موعود هستی که مدتهاست منتظرش هستیم؟

20:1 دیگر انسانها ممکن بود اگر جای یحیی بودند از این فرصت برای مشهور شدن به وسیله گفتن اینکه مسیح هستند سوء استفاده کنند ولی یحیی شاهدی وفادار بود. شهادت او این بود که او مسیح نیست.

21:1-22. یهویان منتظر بازگشت ایلیا به زمین بودند تا قبل از ورود مسیح موعود او بیاید (ملاکی 5:4). پس آنها نتیجه گرفتند که اگر یحیی مسیح نیست پس احتمالاً باید ایلیا باشد. ولی یحیی آنها را مطمئن ساخت که ایلیا هم نیست. در تثنیه 15:18 موسی گفته بود: یهوه، خدایت، بنی‌ای را ازمیان تو از برادرانت، مثل من برای تو مبعوث خواهد گردانید، او را بشنوید. یهودیان این پیشگوئی را به یاد می‌آوردند و فکرمیکردند که یحیی باید همان نبی باشد که موسی به وی اشاره کرد. ولی یحیی دوباره گفت که او، آن نبی نیست. نمایندگانی باید بدون دریافت هیچ جوابی به اورشلیم بازمیگشتند و بنابراین از یحیی پرسیدند که او چه کسی است.

23:1 او گفت: من صدای ندا کننده در بیابانم. در جواب پرسش ایشان، تعمید دهنده از اشعیا 3:40 نقل قول کرد یعنی جائی که او گفته بود: پیشرو و نداکننده‌ای برای اعلام کردن ورود مسیح خواهد آمد. به بیانی دیگر، یحیی گفت که او همان ندا کننده‌ای است که پیشگوئی شده است. او و آن صدا بود و اسرائیل بیابان بود. به خاطر گناهان ایشان و جدائی از خدا، مردم خشک و بی‌ثمر مثل بیابان شده بودند. یحیی از خود به سادگی به عنوان یک صدا سخن گفت. او خود را به عنوان مردی بزرگ معرفی نکرد که مورد تشویق و تحسین و ستایش قرار گیرد بلکه فقط به عنوان یک صدا- که دیده نمی‌شود، ولی فقط شنیده می‌شود. یحیی صدا بود ولی مسیح کلمه بود. کلمه نیاز به صدایی دارد که آن را بشناساند و صدا بدون کلمه ارزش ندارد. کلمه قطعاً از صدا بزرگتر است ولی این می‌تواند برای ما هم امتیاز باشد که بتوانیم مثل یحیی صدایی برای او باشیم.

پیام یحیی این بود که: راه خداوند را راست کنید. به بیانی دیگر، مسیح دارد می‌آید. همه چیز را که مانع دریافت او در زندگیتان می‌شود دور بیندازید. از گناهانتان توبه کنید بنابراین او بتواند بیاید و بر شما به عنوان پادشاه اسرائیل سلطنت کند.

24:1-25 فریسیان فرقه سختگیر یهودیان را تشکیل می‌دادن که با تکیه بر معلومات خود از شریعت سعی می‌کردند تمام جزء دستورات عهد عتیق را اجرا کنند. خیلی از آنها عملاً ریاکار بودند چون خود را مذهبی جلوه می‌دادند ولی در گناه زندگی می‌کردند. آنها می‌خواستند بدانند که یحیی اگر جزء آن

انسانها مهم که نام بردند نیست پس به چه اقتداری تعمید می‌دهد.

1:26-27 من با آب تعمید می‌دهم. یحیی این را گفت تا کسی فکر نکند او شخص مهمی است. نقش او به سادگی آماده کردن انسانها برای آمدن مسیح بود. زمانی که شنوندگان او از گناهانشان توبه می‌کردند، او آنها را با آب که نشانه‌ای از تغییر درونی ایشان بود تعمید می‌داد. در میان شما کسی ایستاده است که شما او را نمی‌شناسید. یحیی اینگونه ادامه داد و قطعاً به عیسی اشاره می‌کرد. فریسیان او را به عنوان مسیح موعود که مدتها انتظارش را می‌کشیدند، شناختند. یحیی در جواب به فریسیان گفت: در مورد من به عنوان مردی بزرگ فکر نکنید. شخصی که باید به او توجه کنید خداوند عیسی است که هنوز او را نمی‌شناسید که واقعاً چه کسی است. او تنها شخص شایسته است. او پس از یحیی تعمید دهنده آمد، در حالی که همه پرستش و حرمت شایسته اوست. این وظیفه هر برده یا غلامی بود که بند نعلین (کفشهای)، آقایش را (اربابش را) باز کند. ولی یحیی حتی خود را برای انجام چنین خدمت حقیر و کوچکی برای مسیح لایق نمی‌شمارد.

1:28 محل دقیق بیت عربه (یا بیت عنیا) شناخته شده نیست. ولی ما می‌دانیم که آنجا واقع در قسمت غربی رود اردن بوده است. اگر بر طبق ترجمه جدید حاشیه کینگ جیمز قبول کنیم که اسم آن مکان بیت عنیا بوده است نمی‌تواند همان بیت عنیای نزدیک اورشلیم باشد.

1:29 روز پس از ملاقات فریسیانی که از اورشلیم آمده بودند، یحیی عیسی را دید که به جانب او می‌آید. در هیجان و شور و ذوق آن لحظه او فریاد زد: اینک! بره خدا که گناه جهان را بر می‌دارد. بره حیوان قربانی بود که در میان یهودیان رایج بود. خدا به قوم برگزیده خود تعلیم داده بود که بره‌ای را ذبح کرده و خون آنها را به عنوان قربانی بپاشد. بره به عنوان یک جانشین کشته می‌شد و خون او ریخته می‌شد تا گناهان آن شخص بخشیده شوند.

به هر حال، خون بره ذبح شده در دوران عهد عتیق گناه را از میان برنداشت. آن بره‌ای نمونه و تصویری بودند از آینده و این حقیقت که خدا روزی بره‌ای مهیا می‌کند که عملاً گناه را برمی‌دارد. سالهای بسیاری، یهودیان خداپرست منتظر آمدن این بره بودند. و حالا بالاخره زمان آن فرا رسیده، و یحیی تعمید دهنده پیروزمندانه رسیدن بره حقیقی خدا را اعلام کرد.

وقتی که او گفت عیسی گناه جهان را بر می‌دارد، او منظورش این نبود که گناهان همه انسانها بخشیده می‌شود. مرگ مسیح بی‌نظیر بود و کافی برای پرداخت تاوان گناهان کل جهان ولی تنها آن گناهکارانی که عیسی را به عنوان نجات دهنده پذیرفتند مورد بخشش قرار گرفتند.

جی. سی. جونز می‌گوید که این آیه مزیت کفاره مسیحیان را پیش روی ما قرار می‌دهد.

1- این کفاره مزیتی برای فدیه شدگان است. نظر به اینکه قربانیهای یهودیان بره های فاقد عقل بودند در حالی که قربانی مسیحیان بره خداست.

2- این کفاره مزیتی در نتیجه کار دارد. نظر به اینکه قربانیهای یهودیان فقط هر ساله گناه را به یاد می‌آورد، قربانی مسیحیان گناه را بر می‌دارد. او با قربانی کردن خود، گناه را برداشت.

3- این کفاره در حوزه عملی خود مزیتی دارد. نظر به اینکه قربانیهای یهودیان فقط خاص یک قوم بخصوص از مردم بود در حالی که قربانی مسیحیان خاص همه قومهاست. او گناه جهان را بر می‌دارد.

1:30-31 یحیی هرگز از گفتن اینکه فقط دارد راه را برای شخصی بزرگتر از خود مهیا می‌سازد به مردم خسته نمی‌شد. عیسی به همان میزان از یحیی بزرگتر بود که خدا از انسان بزرگتر است. یحیی چند ماه قبل از عیسی متولد شده بود ولی عیسی از ازل وجود داشته است. وقتی یحیی گفت: من او را شناختم منظورش لزوماً این نبود که قبلاً او را ندیده است.

از آنجا که آنها قوم و خویش بودند، احتمالاً یحیی و عیسی با همدیگر خوب آشنا بودند. ولی یحیی خویش خود را تا زمانی که او را تعمید نداده بود به عنوان مسیح موعود نشناخت. رسالت یحیی این بود که راه خداوند را مهیا سازد و سپس او را به قوم اسرائیل در زمان ظهورش معرفی کند. این امر به این دلیل بود که یحیی مردم را در آب تعمید می‌داد. برای آماده شدن در جهت ظهور مسیح. این کار او با هدف جذب کردن شاگردان برای خودش نبود.

1:32 اشاره‌ای که در اینجا آمده مربوط به زمانی است که یحیی در اردن عیسی را تعمید داد. پس از اینکه خداوند از آب برآمد، روح خدا به شکل کبوتری نازل شد و بر او قرار گرفت(متی 3:16) نویسنده در ادامه راجع به این واقعه توضیح می‌دهد.

1:33 خدا به یحی گفته بود که مسیح می‌آید و زمانی که او آمد، روح نازل شده و بر او قرار می‌گیرد. برای همین وقتی این اتفاق برای عیسی افتاد، یحیی فهمید که این شخص همان است که با روح‌القدس تعمید می‌دهد. روح‌القدس یک شخص است، یک شخصیت از میان 3 شخصیت ذات خدا. او مساوی با خدای پدر و خدای پسر است و خودش خداست.

در حالی که یحیی با آب تعمید می‌داد، عیسی با روح‌القدس تعمید خواهد داد. تعمید با روح‌القدس در روز پنطیکاست بوقوع پیوست(اعمال رسولان 1:5و2:4و38). در آن زمان روح‌القدس از آسمان نازل شد تا در بدن همه ایمانداران ساکن شود و همچنین هر ایمانداری را عضو بدن مسیح، کلیسا کند(1-قرنتیان 12:13).

34:1 در شالوده چیزی که یحیی در تعمید عیسی دید، او به درستی شهادت داد این حقیقت را که عیسی ناصری پسر خدا بود که پیشگوئی شده بود به دنیا خواهد آمد. وقتی که یحیی گفت: مسیح پسر خداست او منظورش این بود که او خدای پسر است.

ب) دعوت ازآندریاس، یوحنا و پطرس (1:35-42)

35:1-36 روز بعد در اینجا مربوط به سومین روزی است که به او اشاره می‌شود. یحیی با دو تن از شاگردان خود ایستاده بود. این مردان موعظه یحیی را شنیده و به آنچه او گفته بود ایمان آورده بودند. ولی تا به حال خداوند عیسی را ندیده بودند. حالا یحیی به خداوند شهادتی عمومی می‌دهد. در روز قبل، او در مورد شخصیت وی سخن گفته بود (بره خدا) و کارش (کسی که گناه جهان را برمی‌دارد). حالا او به سادگی توجه را به شخص عیسی مسیح جلب می‌کند. پیام او کوتاه، ساده، فداکارانه و همه راجع به نجات دهنده بود.

37:1 به وسیله این خطابه وفادارانه، یحیی دو تن از شاگردانش را از دست داد ولی با دیدن اینکه آنها به دنبال عیسی روانه شدند، خوشحال شد. بنابراین ما باید از اینکه دوستانمان خداوند را پیروی می‌کنند خوشحال باشیم تا اینکه آنها راجع به ما به عنوان فردی بزرگ فکر کنند.

38:1 نجات دهنده همیشه راجع به آنهائی که در پی اش بودند کنجکاو بود. در اینجا او کنجکاوی خود را با روی گردانیدن به سوی آن دو شاگرد و پرسیدن اینکه چه می‌خواهید؟ نشان داد. او جواب سئوال را می‌دانست زیرا او همه چیز را می‌دانست. ولی می‌خواست که آنها با کلمات، خواسته خود را به او بگویند. جواب آنها این بود: ربی (یعنی‌ای معلم) در کجا منزل می‌نمائی؟ این جواب نشان داد که آنها می‌خواهند با خداوند باشند و او را بهتر بشناسند. آنها به اینکه او را ملاقات کرده اندقانع نبودند. آنها قصد داشتند پیرو او باشند. ربی کلمه عبرانی به معنی معلم یا استاد است (به بیای دیگرآقای من).

39:1 او به آنها گفت: بیائید و ببینید. هیچکس با وجود آرزوی قلبی برای دانستن بیشتر راجع به نجات دهنده، از او روی برنمی‌گرداند. عیسی دو شاگرد را دعوت کرد تا بدانجائی که در آن زمان منزل داشت بیاید- احتمالاً یک محل اقامت بسیار فقیرانه و نه یک خانه شیک و راحت.

آنگاه آمده، دیدند که کجا منزل دارد، و آن روز را نزد او بماندند و قریب به ساعت دهم بود. آن مردان تا به حال آنقدر حرمت ندیده بودند. آنها آن شب را در خانه‌ای ماندند که خالق جهان در آنجا منزل داشت. آنها اولین اشخاص از میان اعضای قوم اسرائیل بودند که مسیح موعود را شناختند.

ساعت دهم احتمالاً یعنی10 صبح و یا4 بعدازظهر. زمان زودتر (رومی) عموماً ترجیح داده می‌شود.

40:1 یکی از آن شاگرد، آندریاس بود. امروزه او به اندازه برادرش پطرس شناخته شده نیست ولی جالب است که او یکی از آن دو نفری بود که برای اولین بار عیسی را ملاقات کردند.

نام شخص دیگر به ما داده نشده ولی اکثر محققین کتابمقدس معتقدند که او یوحنا بوده است- همان شخصی که این انجیل را نگاشته است. آنها این دلیل را می‌آورند که فروتنی او، وی را از اشاره به نام خود منع کرده است.

41:1 وقتی شخصی عیسی را می‌یابد، او معمولاً دوست دارد آشنایان او نیز وی را ملاقات کنند. رساندن پیام نجات به یک شخص خیلی خوب است. بنابراین آندریاس به سرعت رفت و برادر خود شمعون را باخبری شگفت‌آور که ما مسیح را یافتیم صدا زد. این چه اعلان بهت‌انگیزی بود! برای لااقل 4000 سال، انسانها منتظر مسیح موعود، مسح شده خدا بودند. حالا شمعون از زبان برادرش این خبر تکان دهنده را می‌شنود که مسیح در همین نزدیکی‌ها ست. به درستی که آنها همان جائی زندگی می‌کردند که ماجرا در جریان بود. چقدر پیام اندریاس ساده بود. این پیام فقط شامل چهار کلمه بود- ما مسیح را یافته‌یم- خدا از این پیام استفاده کرد تا پطرس را به دست آورد. این به ما می‌آموزد که ما مجبور نیستیم واعظین عالی و یا سخنگویان زیرکی باشیم. ما فقط نیاز داریم که با کلماتی ساده، راجع به خداوند عیسی به مردم سخن بگوئیم و خدا بقیه کارها را انجام می‌دهد.

42:1 آندریاس برادر خود را به مکانی درست و نزد شخصی درست آورده بود. او وی را به کلیسا، نزد شخصی روحانی و یا به مذهبی دیگر نبرد. او، پطرس را نزد عیسی برد. این چه عمل مهمی بود! به خاطر اشتیاق آندریاس، پطرس بعدها یک صیاد خوب انسانها و یکی از رهبران رسولان خداوند شد. شمعون از برادرش شهرت بیشتری کسب کرد ولی آندریاس بدون شک شریک پاداش پطرس خواهد بود زیرا کسی که او را نزد عیسی آورد آندریاس بود. خداوند نام پطرس را بدون اینکه خودش بگوید می‌دانست. او همچنین می‌دانست که شمعون شخصیتی ناپایدار دارد. و بالاخره، او می‌دانست که شخصیت شمعون تغییر خواهد کرد، خصوصاً بعد از صعود خداوند و نزول روح‌القدس.

پ) دعوت از فیلپس و نتنائیل(1:43-51)

43:1 حالا این چهارمین روزی است که ما در این باب درباره اش می‌خوانیم. بوشپچ می‌گوید که در روز اول ما فقط یحیی را مشاهده می‌کنیم (آیات 15-28). در روز دوم، ما یحیی و عیسی را می‌بینیم. در روز سوم عیسی و یحیی (آیات 35-42) و در روز چهارم فقط عیسی را مشاهده می‌کنیم (آیات 43-51). خداوند به سوی شمال حرکت کرد به سمت ناحیه‌ای به نام جلیل. او در آنجا فیلپس را یافت و از او دعوت کرد که پیرویش کند. از

عقب من بیا! اینها کلمات بسیار عالی بودند به خاطر آن شخص که با آن کلام سخن می‌گفت و افتخاری که نصیب شنونده می‌شد. نجات دهنده هنوز هم همین دعوت ساده و عالی را به همه انسانها اعلام می‌کند.

44:1 بیت صیدا شهری در سواحل دریای جلیل بود. شهرهای کمی در دنیا چنین افتخاری نصیبشان شده است. خداوند چند معجزه مقتدرانه در آنها به ظهور رسانید (لوقا 13:10). آنجا خانه فیلپس، آندریاس و پطرس بود. ولی آن شهر نجات دهنده را رد کرد و به همین دلیل کاملاً تخریب شده و حالا ما نمی‌توانیم محل دقیق آن را که کجا واقع بوده بگوئیم.

45:1 فیلپس می‌خواست لذتی را که تازه یافته است با شخص دیگری شریک شود بنابراین رفت و نتنائیل را یافت. حالا مبشرین بهترین صیادان جانها هستند. پیام او خیلی ساده و در عین حال با هدف بود. او به نتنائیل گفت که مسیح موعود را که به وسیله موسی و دیگر انبیاء پیشگوئی شده، یافته است، عیسی ناصری. پیام او عملاً و کاملاً دقیق نبود. او عیسی را به عنوان پسر یوسف معرفی کرد. بدون شک و البته عیسی از مریم باکره و بدون دخالت پدری زمینی به دنیا آمده بود. یوسف، عیسی را پذیرفت و تبدیل به پدر خوانده او شد و نه پدر واقعی او. جیمز.اس. استوارت این چنین تفسیر می‌کند:

> این هرگز خواسته مسیح نبوده است که شخصی در ابتدای راه، ایمانی تمام عیار داشته باشد. این هرگز راه او نبوده است که شاگردان را در پی خود روانه کند بروی زمینی از مذهب ناقص. و کاملاً روشن است که امروزه نیز این راه او نیست. او خود در کنار هم کیشان خود قرار می‌گیرد. او از آنها دعوت می‌کند که در هر چیزی که می‌توانند خود را به او بسپارند. او آنها را با وفاداری حفظ می‌کند و آنها می‌توانند او را معرفی کنند. او از این شروع راضی است و از آنجا دوستان خود را هدایت کرده چنانچه گروه اول را هدایت کرد یعنی قدم به قدم به سوی دریافتن راز این حقیقت که او کیست و جلال کامل شاگردانش.

46:1 نتنائیل مشکلاتی داشت. ناصره شهری نفرت‌انگیز در جلیل بود. این که مسیح در چنین شهر فقیری زندگی کند برای او غیر ممکن به نظر می‌رسید. بنابراین او سئوالی را که در ذهنش بود عنوان کرد. فیلپس با او بحث نکرد و با او موافق هم نبود. او احساس کرده بود که بهترین راه برای ملاقات مفاهیم روحانی، معرفی انسانها به خود شخص خداوند عیسی بود- یک درس با ارزش برای همه کسانی که به دنبال صید دیگران برای مسیح هستند. بحث نکنید. در بحثهای طولانی درگیر نشوید. فقط مردم را دعوت کنید تا بیایید و ببینید.

47:1 آیه 47 نشان می‌دهد که عیسی همه چیز را می‌دانست. بدون هیچ آشنائی قبلی با نتنائیل، او نتنائیل را به عنوان اسرائیلی حقیقی که در او مکری یافت نمی‌شود اعلان کرد. یعقوب به خاطر استفتده از ابزار دنیوی که کاملاً هم بدون

خطا نبود شهرت کسب کرده بود ولی نتنائیل اسرائیلی بود که در او یعقوبی وجود نداشت.

48:1 واضحاً نتنائیل از اینکه شخصی کاملاً غریبه چنان راجع به او صحبت می‌کند که گوئی برای مدت طولانی است که او را می‌شناسد، شگفت زده شد. ظاهراً او به طوری کاملاً مخفیانه زیر درخت انجیر نشسته بود. بدون شک، شاخه‌های درخت و برگهای اطراف آن او را از دیده شدن مخفی کرده بود. ولی عیسی او را حتی زمانی که آنقدر مخفی بود، دید.

49:1 شاید این قدرت خدا بوده است که زمانی که او از دیدگان مردم مخفی بوده است، عیسی او را دیده و این باعث حیرت نتنائیل شد و یا این عتم بصورتی خرق‌العاده به او داده شده بود. بهر حال، او می‌دانست که عیسی پسر خدا و پادشاه اسرائیل است.

50:1 خداوند به نتنائیل دو دلیل محکم داده بود که مسیح است. او شخصیت وی را توصیف کرده و او را زمانی که هیچ چشمی نمی‌توانست ببندش، دیده بود. این دو دلیل کاملاً برای نتنائیل کافی بود و او ایمان آورد. ولی حالا خداوند عیسی وعده داد که او دلیل بزرگتری از اینها مشاهده خواهد کرد.

51:1 هرگاه که عیسی جمله‌ای را با نهایت اطمینان (غالباً آمین آمین) عنوان کرد او همیشه در این شرایط داشت از یک مسءله بسیار مهم سخن می‌گفت. در اینجا خداوند داشت تصویری از زمان آینده را در وقتی که برای سلطنت به زمین باز می‌گردد به نتنائیل نشان می‌داد. دنیا پس از این خواهد دانست که پسر نجاری که در ناصره نفرت‌انگیز زندگی می‌کرد، حقیقتاً پسر خداو پادشاه اسرائیل بود. در همان روز، آسمان باز می‌شد. فیض خدا از پادشاه که سلطنت گرفته است نازل خواهد شد در اورشلیم به عنوان شهر سلطنت او.

این امر به نظر میرسد که نتنائیل اندیشه داستان نردبان یعقوب(پیدایش12:28) را در سر می‌پروراند. آن نردبان، با نزول و صعود کردن فرشتگان تصویری بود از خود شخص عیسی مسیح خداوند که تنها راه به سوی آسمان است. فرشتگان خدا بر پسر انسان صعودونزول می‌کنند. فرشتگان خدمتگذاران خدا هستند که مثل شعله‌های آتش به دستور او در حرکت هستند. وقتی خداوند عیسی به عنوان پادشاه سلطنت می‌گیرد، این فرشتگان از آسمان بر زمین و بالعکس حرکت کرده، صعود و نزول می‌کنند تا اراده او را به انجام برسانند.

عیسی داشت به نتنائیل می‌گفت که او فقط نمایشهای کوچکی از مسیح بودن او را دیده است. در آینده و در سلطنت مسیحایی، او خداوند را کاملاً واضح به عنوان پسر مسح شده خدا خواهد دید. سپس همه بشر خواهند دانست که چیز خوبی از ناصره در آمده است.

ت) اولین نشانه: تبدیل آب به شراب (2:1-11)

1:2 روز سوم، بدون شک اشاره‌ای است به روز سومی که عیسی در جلیل بود. در 43:1 بود که عیسی به آن ناحیه رفت. ما دقیقاً نمی‌دانیم که قانا کجا واقع شده بود ولی از آیه 12 این را می‌فهمیم که این شهر نزدیک کفرناحوم و در نواحی بالاتر بوده است.

یک عروس در آن روز بخصوص در قانا بود و مادر عیسی هم در آنجا بود. این جالب است که از مریم به عنوان مادر عیسی سخن گفته شده است. نجات دهنده به خاطر اینکه از مریم باکره متولد شده بود مشهور نبود ولی او (مریم) به خاطر اینکه مادر خداوند بود شناخته شده بود. متون روحانی همیشه جایگاه ممتاز را به مسیح داده‌اند و نه به مریم.

2:2 عیسی و شاگردانش به عروسی دعوت شده بودند. این یک تصمیم عاقلانه بود از سوی کسانی که عروسی را ترتیب داده وخداوند عیسی را دعوت کرده بودند. بنابراین، این کار امروزه هم می‌تواند تصمیم عاقلانه‌ای باشد که مردم خداوند را به عروسیهایشان دعوت کنند. در جهت انجام این امر، طبیعتاً هم عروس و هم داماد باید ایمان‌داران حقیقی خداوند عیسی باشند. سپس آنها زندگی خود را به نجات دهنده بسپرند و قول بدهند که خانه آنها مکانی خواهد بود که او دوست دارد در آنجا ساکن شود.

3:2 شراب تمام شد. وقتی مادر عیسی فهمید که چه اتفاقی افتاده است، او مشکل را برای پسرش بیان کرد. او می‌دانست که عیسی می‌تواند معجزه‌ای در راستای مهیا کردن شراب ظاهر سازد و شاید او می‌خواست که پسرش خود را به مهمانان حاضردر آنجا به عنوان پسر خدا آشکار کند. از شراب در متون روحانی معمولاً در رابطه با شادی سخن به میان می‌آید. وقتی مریم گفت: آنها شراب ندارند. او توصیف بسیار صحیحی از وضعیت مردان و زنان نجات نیافته عنوان کرد. هیچ گونه شادی حقیقی برای بی‌ایمانان وجود ندارد.

4:2 جواب خداوند به مادرش به نظر جزئی و سرد می‌آید. ولی این یک سرزنش سخت چنانچه ما به نظرمان می‌آید نبود. کلمه زن که در اینجا بکار رفته است نشانه احترام است درست مثل واژه کاربردی ما یعنی خانم در زمانی که خداوند پرسید: ای زن مرا با تو چه کار است؟ او نشان داد که در انجام رسالت ملکوتی خود، او تحت تسلط دستورهای مادرش قرار نداشت برای کاملاً زیر اراده پدر آسمانی اش کار می‌کرد. مریم می‌خواست پسرش را در جلال ببیند ولی باید می‌دانست که ساعت او هنوز نرسیده است. قبل از اینکه او به عنوان مسیح کاملاً غلبه یافته بردنیا ظاهر شود، می‌بایست اول قربانی را می‌گذاردند و او اینکار را بر صلیب جلجتا به انجام رسانید.

ویلیامز این گونه می‌گوید:

اصطلاح مرا با تو چه کار است؟ بارها در کتابمقدس بکار رفته است. معنی آن این است، ما چه چیز معمول (مشترکی) با هم داریم؟

جواب این است: هیچ چیز. داوود این جمله را دوبار برای احترام به پسران صروریه بکار برد. چقدر غیر ممکن بود که آنها چیز مشترکی با داوود در زندگی روحانی خود داشته باشند؛ الیشع نیز در2-پادشاهان باب 3 این جمله را برای نشان دادن شکافی که بین او و یهورام پسر اخاب وجود داشت بکار برد. سه بار دیوها، با استفاده از این عبارت نشان دادند که چقدر شیطان در تضاد با مسیح است و یا مسیح در تضاد با شیطان. و بالاخره خداوند آن را برای مریم باکره بکار برد تا نشان دهد که چقدر شکاف بین اولوهیت بی‌گناه او و طبیعت انسانی گناه آلود مریم عمیق بوده و فقط یک صدا بود که در گوش او اقتدار داشت.

5:2 مریم کلمات او را فهمید و بنابراین به خدمتکاران دستور داد که هر چه او بدیشان بگوید انجام دهند. کلمات او برای هر کدام از ما حائز اهمیت است. توجه کنید که او انسانها را به اطاعت از خود و یا انسان دیگری وادار نکرد. اوخداوند عیسی را به آنها نشان داد و به آنها گفت که او کسی است که باید از وی اطاعت کرد. تعالیم خداوند عیسی در صفحات کتب عهد جدید نقش بسته‌اند. در حینی که ما این کتاب با ارزش را می‌خوانیم، باید آخرین کلمات ثبتت شده مریم را در این آیه به خاطر بسپاریم: هر چه به شما بگوید بکنید.

6:2 در مکانی که در آنجا عروسی بر پا شده بود، 6 قدح سنگی بزرگ که هر کدام گنجایش 20 یا 30 گالن آب را داشت وجود داشت. این آب توسط مردم یهودی برای طاهر کردن خود از نجاست استفاده میشد. برای مثال، اگر یک یهودی بدن مرده‌ای را لمس می‌کرد، او تا زمانی که یک مراسم تطهیر را به اجرا در نمی‌آورد، نجس محسوب می‌شد.

7:2 عیسی دستور داد که قدحها را از آب پر کنند. خدمتکاران این کار را سریعاً انجام دادند. خداوند از امکانات موجود در ظاهر کردن معجزه اش استفاده کرد. او به انسانها اجازه داد که قدحها را آماده کرده و آنها را از آب پر کنند. ولی پس از آن او کاری کرد که هیچ انسانی قادر به انجام آن نبود، تبدیل آب به شراب! این خدمتکاران بودند و نه شاگردان که قدحها را از آب پر کردند. بدین وسیله، خداوند هرگونه امکان تهمت فریبکاری را دور کرد. همچنین، قدحها لبریز از آب شدند تا کسی نگوید که شراب بعداً به آن اضافه شده بود.

8:2 معجزه حالا رخ داده بود. خداوند دستور داد که خدمتکاران کمی از شراب را از قدحها بردارند و نزد رئیس مجلس ببرند. این نشان دهنده این است که معجزه فوری بوده است. آب به شراب در عرض مدت 1 ثانیه یا کمی بیشتر تبدیل شده بود. چنانچه شخصی شعر گونه گفت: آبهای از همه جا بی‌خبر، خدای خود را دیدند و سرخ شدند.

9:2 رئیس مجلس کسی بود که چیدن میزها و غذاها را بر عهده داشت. وقتی که او شراب را چشید، او متوجه شد که اتفاق عجیبی رخ داده است. او نمی‌دانست که شراب از کجا

آمده است ولی می‌دانست که کیفیت آن بسیار بالاست بنابراین فوراً داماد را صدا زد.

رفتار مسیحیان در قبال شراب امروز چگونه باید باشد؟ شراب بعضی اوقات برای مصارف درمانی مورد استفاده است چنانچه با تعلیم عهد جدید نیز سازش دارد (1-تیموتائوس 23:5) با توجه به استفاده از آن بروی.....،مسیحیان باید با احتیاط عمل کنند در همه شرایط و همه فرهنگها تا همیشه در پی جلال دادن خداوند باشند و نه خشنودی و لذات خود. هرگز هدایای عالی خدا را رد نکنید، ایمان‌دار باید هشدارهای بخصوص متون روحانی را راجع به باده‌گساری جدی بگیرند (رومیان 13:13، غلاطیان 21:5، افسسیان 18:5، 1-پطرس 3:4) و با همه موانع خویشتن‌داری در جمع مقابله کنند (1-قرنتیان 12:6). بالاخره، مقدسین باید از هر چیز که باعث لغزش دیگری می‌شود، خودداری کنند (رومیان21:14).

10:2 رئیس مجلس به نکته بسیار متفاوتی بین طرز عمل عیسی و طرز معمول عملکرد انسانها اشاره کرد. عملکرد معمول عروسی این‌چنین بود که اول شراب خوب را می‌آورند تا مردم از طعم خوب آن لذت ببرند. بعد از خوردن و نوشیدن، آنها دیگر به خوبی کیفیت و طعم شرابی را که می‌خوردند متوجه نمی‌شدند. در این عروسی خاص، شراب بهترین در آخر آورده شد. در اینجا یک درس روحانی برای ما وجود دارد. این چیز ها، معمولاً بیشترین جذابیت را برای دعوت‌شدگان جوان دارند. سپس آنها زندگی خود را در لذات پوچ هدر می‌دهند، دنیا برای آنها چیزی جز پس مانده سالهای پیری باقی نمی‌گذارد. زندگی مسیحی کاملاً متفاوت است. این زندگی هر روزه بهتر می‌شود. مسیح شراب بهترین را تا آخرین لحظه نگاه می‌دارد. جشن به سرعت پیش می‌رود.

این بخش از متون مقدس، کاربرد های بسیار سررا ست و مستقیمی در زندگی یهودیان داشت. هیچ شادی حقیقی در زندگی یهودیان آن زمان وجود نداشت. مردم به جمع شدنهای خسته کننده و مهمانی های تشریفاتی خشک می‌رفتند ولی زندگی‌شان بی‌مزه بود. آنها نسبت به شادی ملکوت، بیگانه بودند. خداوند در پی تعلیم آنها برای ایمان آوردنشان به خود بود. او وجود ملال‌آور آنها را به شادی بی‌حد و حصر تبدیل می‌کرد. آب مورد استفاده آداب و تشریفات یهودی می‌توانست به شراب شادی واقعی در مسیح تبدیل شود.

11:12 جمله این ابتدای معجزات اوست ثابت می‌کند که معجزات مسخره‌ای که به دوران کودکی خداوندمان نسبت داده شده است دروغین می‌باشد. این معجزات مسخره در اناجیل کذبه‌ای مثل انجیل پطرس مشاهده می‌شود. آنها به خداوند ما، معجزاتی مسخره نسبت داده‌اند زمانی که او بچه بوده است و در شخصیت انسانی کمی کفرآمیزی وجود دارد. روح‌القدس با پیش دانی این مدت زمان زندگی خداوندمان را با حفاظت خود سپری

کرده و نگذاشته است این چنین اشارات اضافی راجع به او بشود.

تبدیل آب به شراب یک نشانه بود که یعنی این معجزه دارای معنایی است. این یک عمل مافوق بشری بود که مفهومی روحانی داشت. این معجزات همچنین نشان می‌دادند که عیسی واقعاً مسیح خداست. با ظاهر کردن این نشانه، او جلالش را ظاهر کرد. او به انسان نمایان کرد که واقعاً خداست- که در جسم آشکار شده است. شاگردان او به وی ایمان آوردند. مطمئناً، آنها قبلاً به او ایمان می‌داشتند، ولی حالا ایمان ایشان قوی گشته بود و آنها بیشتر می‌توانستند به او اعتماد کنند. سیندیلن جونز می‌گوید:

> معجزه اول موسی تبدیل آب به خون بود. یک عنصر مخرب در خدمت او بود. ولی اولین معجزه مسیح آب به شراب بود. یک عنصر تسلی بخش و آرامش بخش در آن معجزه وجود داشت.

ث) پسر خدا، خانه پدرش را تطهیر می‌کند (12:2-17)

12:2 نجات دهنده حالا قانا را ترک کرده و به همراه مادر، برادران و شاگردان کفرناحوم آمد. آنها فقط چند روز در کفرناحوم ماندند. خیلی زود خداوند به سوی اورشلیم به راه افتاد.

13:2 در ابتدای این مطالب ما بر می‌خوریم به موضوع اولین شهادت خداوند راجع به اورشلیم. این عبارت راجع به خدمت عمومی او تا باب 3 آیه 21 ادامه می‌یابد. او همزمان خدمت عمومی خود را با تطهیر هیکل درزمان عید فصح شروع کرده و به پایان برد (متی 21:12،13 و مرقس 11:15،18 و لوقا 19:45،46). فصح یک عید سالانه بود که به فرزندان اسرائیل یادآوری می‌کرد زمانیرا که از اسارت در مصر رهایی یافته و خدا آنها را هدایت و رهبری کرد ت از دریای سرخ گذشته به بیابان بگریزند و سپس به سرزمین وعده وارد شوند. اولین عید فصح ثبت شده در کتاب خروج 12 مشاهده می‌شود. به عنوان یک یهودی متدین، خداوند عیسی برای این روز مهم تقویم یهودی به اورشلیم رفت.

14:2 او که به هیکل وارد شد، متوجه شد که آنجا به مکان خرید و فروش تبدیل شده است. گاوان و گوسفندان و کبوتران در آنجا خرید و فروش می‌شدند و صرافان نیز در آن مکان به تجارت خود می‌پرداختند. حیوانات و پرندگان برای گذراندن قربانی پرستش استفاده می‌شدند. صرافان پولهای کسانی را که از کشورهای غریبه آمده بودند می‌گرفتند تا آنها بتوانند مالیات هیکل را بپردازند. این امر کاملاً واضح و شناخته شده بود که غالباً صرافان سود حرامی را از کسانی که مصافتهای دور می‌آمدند می‌گرفتند.

15:2 تازیانه‌ای که خداوند ساخت احتمالاً شلاق کوچکی بود که او از ریسمان ساخته بود. چنین امری که او را برای زدن کسی

بکار ببرد ثبت نشده است. بلکه احتمال این هست که او آن را به عنوان نشان اقتداری در دستش گرفته باشد. با حرکت دادن تازیانه در پیش رویش، او همه تاجران را از هیکل بیرون راند و تختهای صرافان را واژگون کرد.

16:2 شریعت به فقیر اجازه داده بود که وقتی استطاعت خرید حیوانی گرانتر را ندارد، از یک کبوتر استفاده کند. به آنهائی که این کبوترها را می‌فروختند خداوند دستوری صادر کرد مبنی براینکه آنها را بیرون ببرند. این شایسته نبود که آنها خانه پدر او را خانه تجارت بسازند. در همه دورانها خدا این هشدار را به انسانها می‌دهد که از خدمات مذهبی در جهت ثروتمند شدن استفاده نکنند. هیچ عمل نادرست و هیچ جنایتی در این اعمال او دیده نمی‌شود. بلکه، به سادگی نشان دهنده تقدس و عدالت اوست.

17:2 وقتی که شاگردان او این واقعه را دیدند آنها یاد مزمور 9:69 افتادند که می‌گفت و پیشگوئی می‌کرد که وقتی مسیح می‌آید برای همه چیز خدا غیرت عظیمی خواهد داشت. حالا آنها عیسی را می‌دیدند که اراده پر شور خود را ظاهر می‌کند که پرستش خدا باید خالص باشد و آنها فهمیدند که او همان است که مزمور نویس راجع به وی سخن گفت.

ما باید به یاد داشته که بدون یک مسیحی هیکل روح‌القدس است. همچنان که خداوند عیسی مصمم بود که هیکل اورشلیم بی‌نقص باشد بنابراین ما هم باید مواظب باشیم که بدنهای ما به خداوند تقدیم شد. و دائماً تطهیر شوند.

ج) عیسی مرگ و قیام خود را پیشگوئی می‌کند (2:18-22)

18:2 به نظر می‌آید که یهودیان همیشه در پی دیدن نشانه و یا معجزه‌ای بودند. آنها در پاسخ گفتند: اگر تو چیزی عالی و کاری خارق‌العاده به ما نشان بدهی سپس ایمان خواهیم آورد. در حالی که خداوند عیسی معجزه پس از معجزه ظاهر می‌کرد و هنوز قلب ایشان به روی او بسته بود. در آیه 18 آنها راجع به اقتدار او سئوال کردند تا بدانند با چه اجازه‌ای تاجران را از هیکل بیرون کرد. آنها خواستار این بودند که او با نشان دادن معجزه‌ای ادعای مسیح بودنش را ثابت کند.

19:2 در پاسخ، خداوند عیسی جمله جالب توجهی راجع به مرگ و قیامش گفت. او به ایشان گفت که آنها هیکل مقدس او را خراب خواهند کرد و او در 3 روزآن را بر پا خواهد کرد. الوهیت مسیح مجدداً در این آیه دیده می‌شود. فقط خدا می‌تواند بگوید: من در 3 روز آن را بر پا خواهم کرد.

20:2 یهودیان منظور او را نفهمیدند. آنها بیشتر کنجکاو مسائل جسمانی بودند تا حقایق روحانی. تنها قدسی که آنها می‌توانستند به آن فکر کنند معبد هیرودیس بود که در اورشلیم قرار داشت. 46 سال طول کشیده بود تا آن را بنا

نمایند و نمی‌توانستند درک کنند که انسانی آن را در 3 روز بر پا کند.

21:2 در حالی که خداوند عیسی داشت درباره بدن خود سخن می‌گفت که تمام اولوهیت ذات خدا در آن جسد به پری ساکن بود. همچنان که این یهودیان هیکل اورشلیم را خراب کرده بودند (فاسدکرده بودند) بنابراین در چند روز کوتاه دیگر، او را نیز می‌کشتند.

22:2 پس از آن، وقتی خداوند عیسی مصلوب شد و از مردگان قیام کرد، شاگردانش را به خاطر آمد که او قول داده بود در 3 روز دوباره برخواهد خاست. با وجود این نبوت شگفت‌آوری که به انجام رسیده بود مقابل چشمان ایشان، آنگاه به کتاب و کلامی که عیسی گفته بود ایمان آوردند.

ما معمولاً به ضدیت با حقایقی که برای درکمان سخت هستند می‌پردازیم. ولی ما در اینجا می‌آموزیم که باید کلام خدا را در قلبهایمان ذخیره کنیم. پس از چند روز خداوند این کلام را برای ما آشکار خواهد کرد حتی اگر ما آن را الان نفهمیم. وقتی که می‌گوید آنها به کتاب ایمان آوردند، منظورش این است که آنها به پیشگوئیهای عهد عتیق راجع به قیام مسیح ایمان آوردند.

ج) بسیاری به ایمان در مسیح اقرار کردند (2:23-25)

23:2 به عنوان نتیجه معجزاتی که از عیسی در اورشلیم صادر شده بود، بسیاری به اسم او ایمان آوردند. این لزوماً به این معنا نیست که آنها زندگی خود را به سادگی به او سپردند. بلکه آنها اقرار کردند که او را پذیرفته‌اند. هیچ واقعیتی در اعمال آنها نبود. آنها فقط ظاهراً نشان می‌دادند که در پی عیسی هستند. این مشابه وضعیت دنیای امروز ماست که ما مشاهده می‌کنیم بسیاری از مردم ادعا می‌کنند که مسیحی هستند در حالی که هنوز حقیقتاً تولد تازه نیافته‌اند و در ایمان به خداوند عیسی مسیح نیستند.

24:2 با وجود اینکه بسیاری به او ایمان آورده بودند، هنوز عیسی به ایشان ایمان (کلمه یونانی هر دو واژه برای ایمان یکسان است) نداشت. برای همین، اوخویشتن را بدیشان موتمن نساخت. او فهمید که ایشان بدون علاقه شخصی به او به دنبال او می‌آیند. آنها به دنبال چیزهای هیجان‌انگیز و چشمگیر بودند. او همه انسانها را می‌شناخت. انگیزه‌ها و افکار ایشان را. او می‌دانست که چرا آنها چنان که بودند رفتار می‌کردند. او حتی می‌دانست که ایمان آنها حقیقی و یا مصنوعی است.

25:2 هیچکس قلب انسانها را بهتر از خود خداوند نمی‌شناخت. او هیچ احتیاجی به اینکه کسی درباره انسان شهادت دهد نداشت. او اطلاع کامل داشت از آنچه که درون انسان بود و اینکه چرا به صورت انسان رفتار می‌کرد.

ح) عیسی به نیقودیموس راجع به تولد تازه تعلیم می‌دهد (3:1-21)

3:1 ماجرای نیقودیموس با هر آنچه که تا حال گذشته بود، متفاوت می‌باشد. بسیاری از یهودیان اورشلیم به ایمان به خداوند اعتراف کرده بودند ولی او می‌دانست که ایمان ایشان خالص نیست. نیقودیموس یک استثناء بود. خداوند در او اشتیاقی جدی برای دریافتی حقیقی دید. آیه 1 لزوماً باید با یک حرف اضافه شروع می‌شد: اما شخصی از فریسیان نیقودیموس نام از روسای یهود بود.

نیقودیموس برای مردم به عنوان یک معلم شناخته شده بود. شاید او به نزد خداوند آمده بود برای تعلیم دیدن تا بتواند در بازگشت به تعالیم بیشتری ارائه دهد.

3:2 کتاب‌مقدس نمی‌گوید که چرا نیقودیموس در شب نزد عیسی آمد. توضیح واضحی که در این مورد وجود دارد که او مخفیانه به دیدار عیسی آمد زیرا خداوند توسط عموم مردم قوم یهود مورد قبول واقع شده بود ولی نه به معنای واقعی. بهرحال، او نزد عیسی آمد. نیقودیموس اذعان داشت که خداوند معلمی است از سوی خدا زیرا هیچ کس نمی‌تواند معجزاتی که از او صادر شده بود را بدون کمک مستقیم خدا انجام دهد. در میان همه تعالیم او، نیقودیموس بدون غرض متوجه نشده بود که خداوند خدای مجسم در بدن است. او مانند بسیاری امروزه بود که می‌گویند عیسی انسان فوق‌العاده‌ای است، یک معلم فوق‌العاده و یک انسان مثال زدنی. تمام این جملات و عبارات توصیفی فقط قسمت کوچکی از حقیقت هستند. عیسی خدا بود و هست.

3:3 در نگاه اول، جوابی که خداوند عیسی داد با آنچه که نیقودیموس گفت ارتباطی نداشت. خداوند ما می‌گوید: نیقودیموس، تو برای تعلیم دیدن نزد من آمده‌ای ولی چیزی که تو واقعاً به آن نیاز داری تولد تازه است. این جائی است که تو باید آغاز کنی. تو باید از بالا مولود شوی. در غیر این صورت، تو نمی‌توانی ملکوت خدا را ببینی.

خداوند این کلمات فوق‌العاده را با عبارت نهایت اطمینان (غالباً آمین آمین) بیان کرد. این کلمات به ما هشدار می‌دهند که حقیقتی بسیار مهم را خداوند در اینجا به ما یادآور می‌شود.

به عنوان یک یهودی، نیقودیموس در پی مسیحی بود که بیاید و اسرائیل را از سیطره رومیان آزاد کند. امپراطوری روم دنیا را تحت کنترل داشت، و یهودیان تابع دولت و قوانین روم بودند. نیقودیموس انتظار می‌کشید تا مسیح بیاید و ملکوتش را بر زمین برقرار کرده و یهودیان بواسطه سلطنت او بر دنیا فرمانروایی کنند تا همه دشمنانشان هلاک گردند. حالا خداوند به نیقودیموس می‌گوید که برای ورود به این

ملکوت، انسان باید دوباره مولود شود(حیات تازه بیابد). همانطور که تولد آغازین برای زندگی جسمانی لازم است بنابراین تولد دوم لازمه زندگی روحانی است. (واژه تولد تازه همچنین می‌تواند به معنای تولد از بالا باشد). به بیانی دیگر، ملکوت مسیح مخصوص فقط کسانی است که زندگیشان تغییر کرده باشد. از آنجا که سلطنت او عادلانه خواهد بود، اعضای آن نیز باید عادل باشند. او بر انسانهائی که در گناهان خود بسر می‌برند، سلطنت خواهد کرد.

4:3 در این جا دوباره می‌بینیم که چقدر سخت است که انسانی کلام خداوند عیسی را بفهمد. نیقودیموس راجع به همه صحبتها به دقت پافشاری می‌کرد. او نمی‌توانست بفهمد که چگونه شخص بالغی می‌تواند دوباره مولود شود. او به این فکر فرو رفته بود که امکان ندارد انسانی بار دیگر به داخل شکم مادر برگشته و مولود گردد.

نیقودیموس روشن ساخت که انسانهای جسمانی نمیتوانند عطایای روحانی خدا را دریافت کنند زیرابرایشان ابلهانه است و حتی نمی‌توانند حقایق روحانی را بفهمند (1-قرنتیان 14:2).

5:3 در توضیحات بعدی، عیسی به نیقودیموس گفت که او باید از آب و روح مولود گردد. در غیر اینصورت او نمی‌تواند به ملکوت خدا وارد گردد.

منظور عیسی چه بود؟ خیلی‌ها اصرار دارند که آب در اینجا غالباً نشان می‌دهد که خداوند عیسی راجع به لزوم تعمید برای نجات سخن می‌گوید. در حالی که، این تعلیم در تضاد با دیگر قسمتهای کتاب‌مقدس است. بر طبق کلام خدا ما می‌خوانیم که نجات فقط بواسطه ایمان به خداوند عیسی مسیح میسر است. تعمید نشان دهنده آنهایی است که نجات یافته‌اند، ولی نه به معنای مشابه نجات.

بعضی‌ها معتقدند که آب در این آیه به کلام خدا اشاره می‌کند. در افسسیان 5:25-26 آب بسیار شبیه کلام خدا تفسیر شده است. همچنین در 1-پطرس 1:23 و یعقوب 1:18 تولد تازه به واسطه کلام خدا بیان شده است. همچنین ممکن است که آب در این آیه به کتاب‌مقدس نسبت داده شده باشد. ما می‌دانیم که نجات جا از مکتوبات کتاب‌مقدس وجود ندارد. این پیغام در کل کلام خدا تکرار شده است که گناهکار باید برای کسب تولد تازه از کلام بهره‌مند شود.

همچنین آب می‌تواند به روح‌القدس اشاره کند. در یوحنا 7:38-39 خداوند از نهرهای آب زنده سخن می‌گوید و ما واضحاً می‌گوئیم که او وقتی راجع به آب سخن می‌گوید منظورش روح‌القدس است. اگر این آب در باب هفتم معنای روح‌القدس را دارد پس چرا نباید همین معنا را در باب سوم داشته باشد؟

بهر حال، اگر این برداشت را قبول کنیم، مسئله به نظر سخت می‌آید. اگر کسی از آب و روح مولود نگردد ممکن نیست که

داخل ملکوت خدا شود. اگر آب را به معنی روح‌القدس برداشت کنیم، دوبار در این آیه از آب نام برده‌ایم. ولی کلمه‌ای که... ترجمه شده است به همان میزان درست است که یعنی ترجمه شود. بنابراین آیه چنین خوانده می‌شود: اگر کسی از آب به معنی روح مولود نگردد،ممکن نیست به ملکوت خدا وارد شود. ما اعتقاد داریم که این معنی درست آیه است. تولد جسمانی کافی نیست. همچنین باید تولد روحانی در میان باشد تا شخصی بتواند به ملکوت خدا وارد شود. این تولد تازه به وسیله روح قدوس خدا در شخصی که به خداوند عیسی مسیح ایمان می‌آورد عطا می‌شود. این برداشت با حقایقی که در باب تولد از روح در دو آیه جلوتر مشاهده می‌شود، ثابت می‌گردد (آیات6و8)

6:3 حتی اگر نیقودیموس می‌توانست از طریقی مجدداً وارد شکم مادرش گشته و دوباره متولد شود، جسم است به این معناست که فرزندانی (بچه‌هایی) که از انسانها مولود می‌شوند در گناه و ناامیدی و ناچاری به دنیا می‌آیند تا هنگامی که نگران نجات خود بشوند. در طرف دیگر، آنچه از روح مولود گشت، روح است. تولد روحانی زمانی بوقوع می‌پیوندد که شخصاً به خداوند عیسی اعتماد کند. وقتی که شخصی از روح تولد تازه می‌یابد، او طبیعتی تازه کسب می‌کند که با حیات او در ملکوت سازگاری دارد.

7:3 نیقودیموس نباید تعجب می‌کرد از تعالیمی که خداوند عیسی به او می‌داد. او باید می‌فهمید که شخص باید از نو مولود گردد و درک کنند که بشر در درمان طبیعت سقوط کرده خودش ناتوان است. او باید می‌فهمید که برای عضویت در ملکوت خدا، انسان باید مقدس، بی‌عیب و روحانی باشد.

8:3 چنانچه او اکثر مواقع نیز چنین می‌کرد، خداوند عیسی از طبیعت برای نشان دادن حقایق روحانی استفاده کرد. او به نیقودیموس یادآور شد که باد هر جا که می‌خواهد می‌وزد و شخص می‌تواند صدای آن را بشنود و لیکن نمی‌داند از کجا می‌آید و به کجا می‌رود. تولد تازه بسیار مشابه باد است. اول از همه، آن جائی بر طبق خدا پیدا می‌کند. این قدرتی نیست که انسان با کنترل و اراده خود آن را به دست آورد. دوماً، تولد تازه نادیدنی است. شما وقوع آن را نمی‌توانید ببینید ولی نتیجه آن را در زندگی اشخاص می‌توانید ببینید. وقتی که انسانی نجات یافت، تغییر درون او وارد می شود. اعمال شریرانه که او سابقاً دوست می‌داشت، حالا از آنها متنفر است. اعمال خدا که او سابقاً از آن نفرت داشت، چیزهایی هستند که او حالا بسیار بسیار دوستشان دارد. درست چنانچه هیچ کس کاملاً نمی‌داند که باد چیست، تولد تازه هم کار معجزه‌امیز روح خدا است که انسان قادر به فهمیدن آن نیست. علاوه بر اینها، تولد تازه مانند باد، غیر قابل پیش بینی است. این

امکانپذیر نیست که بگوئیم از کجا می‌آید و به کجا می‌رومد و در کجا واقع می‌شود.

9:3 دوباره، نیقودیموس نشان داد که ذهن نفسانی نمی‌تواند پذیرایی مسائل ملکوتی باشد. بدون شک او هنوز سعی می‌کرد که تولد تازه را در وقایع طبیعی و جسمانی بیابد و نه به عنوان واقعه‌ای روحانی. و بنابراین او از خداوند عیسی پرسید: چگونه ممکن است که چنین بشود؟

10:3 عیسی پاسخ داد که به عنوان معلم اسرائیل، نیقودیموس باید این چیزها را بداند و فهمیده باشد. نوشته‌های عهد عتیق واضحاً تعلیم می‌داد که وقتی مسیح موعود برای برقراری سلطنتش به زمین برگردد، او اول دشمنانش را داوری کرده و همه چیزهایی را که به خطا رفته‌اند نابو خواهد کرد. تنهها کسانی که گناهانشان را اعتراف کرده و از آنها دست کشیده‌اند می‌توانند به ملکوت وارد گردند.

11:3 خداوند عیسی سپس برائت اشتباه از تعالیمش را مشخص کرد، و ناباوری انسانها را نیز. از ازل، او حقایق این تعالیم و چیزهایی را که دیده بود، تعلیم داده بود. ولی نیقودیموس و اکثر یهودیان دیگر شهادت او را نپذیرفته و از ایمان آوردن سرباز زده بودند.

12:3 امور زمینی که خداوند در این آیه به آن اشاره کرد چه چیزهایی هستند؟ آن امور زمینی،ملکوت زمینی است. نیقودیموس به عنوان شاگرد عهد عتیق می‌دانست که روزی مسیح به زمین می‌آید و سلطنت غلبه یافته اش را بر زمین استوار خواهد کرد و اورشلیم شهر پادشاهی او خواهد بود. آنچه که نیقودیموس نفهمیده بود، این حقیقت بود که برای ورود به این ملکوت، تولد تازه ضروری است. پس امور آسمانی که خداوند به آنها اشاره کرد په چیزهایی بودند؟ آنها حقایقی هستند که در آیات بعدی توضیح داده می‌شوند- راهی فوق‌العاده که به آن وسیله شخص می‌تواند این تولد تازه را دریافت کند.

13:3 تنها یک شخص استحقاق سخن گفتن راجع به امور آسمانی را داشت زیرا او تنها کسی است که در آسمان بوده است. خداوند عیسی فقط یک معلم انسانی نبود که از طرف خدا آمده بود بلکه او کسی بود که با خدای پدر از ازل بود و به دنیا پائین آمده بود. وقتی که او گفت کسی به آسمان بالا نرفت او منظورش این نبود که مقدسین عهد عتیق مانند خنخ و ایلیا به آسمان نرفتند. بلکه آنها بالا برده شدند و نه اینکه با اقتدار خود به آسمان صعود کرده باشند. توضیحی دیگر این است که هیچ انسان دیگری به همان شکلی که او به حضور خدا راه یافت، نتوانست به حضور خدا برود. او می‌توانست مکان به حضور خدا از راه یگانه‌ای وارد شود. چرا که او خودش از آسمان به زمین نزول کرده بود. با وجود اینکه خداوند عیسی روی زمین ایستاده بود و با نیقودیموس سخن می‌گفت، او اظهار داشت که در آسمان است. چگونه ممکن است چنین باشد؟ اینجا

حقیقتی بیان می‌شود که به عنوان خدا، خداوند در یک لحظه واحد در همه جا حضور دارد. این منظور ما است زمانی که می‌گوئیم خداوند حاضر مطلق است. در حالی که بعضی ترجمه‌های جدید کلمات او که در آسمان است را حذف کرده‌اند، واضحاً به نوشته‌های خطی و مربوط به متن رجوع کرده‌اند.

14:3 خداوند عیسی حالا در حال برملا کردن حقیقتی به نیقودیموس بود. چگونه تولد تازه بوقوع می‌پیوندد؟ مجازات گناهان انسانها باید پرداخت شود. مردم با گناهانشان نمی‌توانند به آسمان راه بیابند. درست همانطور که موسی در بیابان مار برنجین را در زمانی که فرزندان اسرائیل توسط مارها گزیده شده بودند، بنابراین پسر انسان نیز باید بلند کرده شود (اعداد 4:9-21 رابخوانید). از زمانی که فرزندان اسرائیل وارد بیابان شدند تا به سوی سرزمین موعود بروند، ناامید و بی‌تاب شدند. آنها بر ضد خدا شکایت کردند. برای مجازات و تنبیه آنها خداوند مارهای آتشین به میان فرستاد و بسیاری از مردم مردند. زمانی که نجات یافتگان از آن بلا نزد خداوند استغاثه نمودند و توبه کردند، خداوند به موسی گفت که ماری از برنج بسازد و آن را بر عصا قرار دهد. اسرائیلیهائی که گزیده شده بودند و به مار برنجین نگاه می‌کردند به طرز معجزه آسایی، شفا می‌یافتند.

عیسی از این واقعه عهد عتیق برای نشان دادن اینکه تولد تازه چگونه بوقوع می‌پیوندند استفاده کرد. مردان و زنان به وسیله نیش گناه گزیده شده‌اند و به مرگ ابدی محکوم هستند. مار برنجین نمونه‌ای بود از خداوند عیسی. برنج در کتاب‌مقدس راجع به داوری سخن می‌گوید. خداوند عیسی بی‌گناه بود و هرگز نمی‌بایست مجازات شود، ولی او جای ما را گرفت و مجازات ما ر بر خویشتن حمل نمود که ما لایق آن مجازات بودیم. عصا راجع به صلیب جلجتا سخن می‌گویدکه خداوند عیسی بر بالای آن رفت. ما با نگاه کردن از روی ایمان به او، نجات می‌یابیم.

15:3 نجات دهنده در راه ما، گناه شد و او که گناه نشناخت که باید ما عدالت خدا را در او ببینیم. هر کس که به خداوند عیسی مسیح ایمان بیاورد، حیات جاودان را به عنوان هدیه‌ای مجانی از او دریافت خواهد کرد.

16:3 این بدون شک یکی از زیباترین و مشهورترین آیات کتاب‌مقدس است زیرا این آیه انجیل را به سادگی و وضوح بیان می‌کند. این آیه آنچه را که خداوند عیسی به نیقودیموس تعلیم داده بود با توجه به مفاهیمی که به وسیله تولد تازه دریافت می‌شود خلاصه می‌کند. خدا می‌خوانیم که جهان را بسیار محبت نمود. جهان در اینجا به همه مردم دنیا اشاره دارد. خدا گناهان مردم و شیوه شرورانه دنیا را دوست ندارد ولی او مردم را دوست دارد و نمی‌خواهد کسی هلاک شود.

اوج محبت او در این حقیقت نشان داده شد که او پسر یگانه خود را داد. خدا پسر دیگری مثل خداوند عیسی ندارد.

این نمونه‌ای بود از محبت ذات خدا که اراده کرد پسر یگانه اش را برای گناهان عصیانگر بدهد. این به آن معنانیست که همه نجات یافته‌اند. شخص باید قبل از اینکه خدا به او حیات جاودان ببخشد دریافت کند که مسیح برای او چه کرده است. بنابراین کلماتی اضافه می‌شوند: که هر که به او ایمان آورد، هلاک نگردد. نیازی نیست که کسی هلاک شود. راهی برای نجات یافتن همه مهیا شده است ولی هر شخص باید خداوند عیسی را به عنوان نجات دهنده اش بشناسد. وقتی که او اینکار را کرد، زندگی جاودان را به عنوان هدیه ی با ارزش دریافت خواهد کرد. بورهام می‌گوید:

> زمانی که کلیسا، محبت خدا را به جهان بفهمد، آن زمان کلیسا مریض و ناتوان خواهد شد به سادگی تا وقیتکه حکومتها سرنگون و همه سرزمینها فتح شوند.

17:3 خدا یک هلاک کننده و جنایتکار نیست که غضب خود را بر انسانها بریزد. قلب خدا پر است از محبت نسبت به انسان و او بهای گزافی برای نجات ایشان پرداخته است. او می‌توانست پسر خود را به جهان بفرستد تا آن را داوری کند ولی او اینکار را نکرد. برعکس، او پسرش را فرستاد تا رنج بکشد، خونش بریزد و به وسیله مرگ او جهان یابد. کارخداوند عیسی برروی صلیب آنقدر ارزش بالایی داشت که همه گناهکاران می‌توانند به وسیله دریافتن آن و پذیرفتن کار او نجات یابند.

18:3 حالا همه مردم به دو دسته تقسیم می‌شوند: ایمان‌داران و بی‌ایمانان. سرنوشت نهایی ما بستگی به طرز برخورد ما با پسر خدا دارد. کسی که به نجات دهنده اعتماد کند، محکوم نخواهد شد بلکه آنکسی که به او اعتماد نکند، الان بر او حکم شده است. خداوند عیسی کار نجات را به اتمام رسانید، و حالا به هر فرد بستگی دارد که تصمیم بگیرد او را بپذیرد و یا رد کند. این افتضاح است اگر کسی چنین هدیه و محبتی را رد کند. اگر انسانی به خداوند عیسی ایمان نیاورد، خدا کاری جز محکوم کردن او انجام نمی‌تواند بدهد.

ایمان آوردن به اسم او درست مشابه ایمان آوردن به او است. در کتاب‌مقدس، اسم برای شخصیت بکار می‌رود. اگر به اسم او ایمان آورید به او ایمان آورده‌اید.

19:3 عیسی آن نوری بود که به جهان آمد. او بره بی‌گناه و بی‌عیب خدا بود. او برای گناه کل جهان مرد. ولی آیا انسانها برای اینکار او، دوستش دارند؟ خیر- آنها از او تنفر دارند. آنها گناهانشان را برداشتن عیسی ترجیح می‌دهند بنابراین نجات دهنده را رد می‌کنند. درست چنانچه بعضی حیوانات خزنده از نور فرار می‌کنند، انسانهای شرور هم ازحضور مسیح می‌گریزند.

20:3 آنانی که گناه را دوست می‌دارند از روشنایی متنفر هستند، زیرا که نور، گناهانشان را معلوم می‌کند. وقتی که عیسی در این جهان بود، مردم گناهکار به خاطر حضور او

ناراحت بودند زیرا او با تقدسش (قدوسیتش)، اسفناک ایشان را آشکار می‌کرد. بهترین راه برای معلوم کردن کجی یک تکه چوب، قرار دادن تکه چوبی صاف در کنار آن است. او با آمدنش به جهان به عنوان انسانی فوق‌العاده، خداوند عیسی کجی همه دیگر انسانها را در مقایسه با خود ظاهر کرد.

21:3 اگر انسانی در مقابل خدا به راستی صادق باشد، او به سوی نور خواهد آمد که همانا خداوند عیسی است و شایستگی تمام عیار و بی‌گناه بودن وی بر آن انسان آشکار می‌شود. سپس او بر نجات دهنده اعتماد شخصی خواهد داشت، و بنابراین با ایمان به مسیح تولد تازه خواهد یافت.

خ) خدمت یحیی تعمید دهنده در یهودیه (3:22-36)

22:3 قسمت نخست این باب، شهادت خداوند عیسی را در شهر اورشلیم نشان می‌دهد. از ابتدای این آیه تا پایان باب یوحنا خدمات مسیح را در یهودیه که بدون شک او به اعلام کردن خبر خوش نجات ادامه می‌داد، بیان می‌کند. انسانهایی که به سوی نور می‌آمدند تعمید می‌گرفتند. از این آیه، معلوم می‌شود که عیسی شخصاً تعمید می‌داد، ولی از یوحنا 2:4 می‌آموزیم که اینکار به وسیله شاگردانش انجام می‌شد.

23:3 یحیی که در این آیه به او اشاره شده است، یحیی تعمید دهنده می‌باشد. او هنوز پیغام توبه را موعظه می‌کرد در منطقه یهودیه و آن یهودیانی را که تصمیم به توبه در جهت آماده شدن برای ظهور مسیح موعود می‌گرفتند را تعمید می‌داد. یحیی نیز در عنیون تعمید می‌داد زیرا که در آنجا آب بسیار بود. این ثابت نمی‌کند که به طور قطع او با فرو کردن کامل شخص در آب او را تعمید می‌داد ولی تلویحاً چنین چیزی می‌گوید. اگر او با پاشیدن و یا ریختن آب تعمید می‌داد، هیچ نیازی به بودن آب فراوان نبود.

24:3 این آیه توضیحی به ادامه خدمت یحیی و نتیج دنباله دار خدمات او در یهودیان متدین می‌دهد. در آینده‌ای نزدیک، یحیی به درون زندان می‌افتاد و برای شهادات وفادارانه اش، سرش از تنش جدا می‌شد. ولی در این زمان، او هنوز با جدیت انجام ماموریتش بود.

25:3 از این آیه معلوم است که بعضی از شاگردان یحیی در مباحثه‌ای با یهودیان راجع به تطهیر افتادند. این به چه معناست؟ تطهیر در اینجا احتمالاً به تعمید ربط دارد. بحث احتمالاً بر سر این بود که تعمید یحیی بهتر است یا عیسی؟ کدام تعمید قدرت بیشتری داشت؟ کدام ارزش بیشتری داشت؟ احتمالاً بعضی از شاگردان یحیی از روی نادانی معتقد بودند که تعمیدی با ارزشتر از آنکه استادشان (یحیی) می‌داد وجود ندارد. احتمالاً فریسیان، شاگردان یحیی را نسبت به عیسی و محبوبیت او حسود می‌کردند.

26:3 آنها برای مشورتی نزد یحیی آمدند. به نظر می‌آید آنها از او می‌پرسیدند: اگر تعمید تو بهتر می‌باشد پس چرا چنین است که بسیاری از مردم تو را ترک کرده و نزد او می‌روند؟ (عبارت آن شخصی که با تو در آنطرف اردن بود به مسیح نسبت دارد). یحیی به خداوند عیسی شهادت داد و در نتیجه این شهادت، بسیاری از شاگردان یحیی او را ترک کرده و شروع به پیروی از عیسی کردند.

27:3 اگر جواب یحیی به خداوند عیسی اشاره داشته باشد بدین معناست که هر موفقیتی که نجات دهنده کسب می‌نماید مهر تأییدی است از جانب خدا بر او. اگر یحیی راجع به خود سخن می‌گفت او می‌گفت که هرگز ادعای شخصی بزرگ و یا مهم بودن را نداشته است. او هرگز ادعا نکرد که تعمید او نسبت به تعمید عیسی برتری دارد. او به سادگی در اینجا گفت که ا. هیچ چیز ندارد مگر چیزهائی که از آسمان بدو داده شده بود. این راجع به همه ما صدق می‌کند، و هیچ دلیلی در این دنیا وجود ندارد که ما بر طبق آن باید در پی یافتن و ساختن ارزش برای خودمان باشیم.

28:3 یحیی به شاگردان خود یادآوری کرد که او زمان تو تمام شده و دوباره گفت که او مسیح نیست بلکه به سادگی فرستاده شده است تا راه را برای مسیح موعود مهیا سازد. چرا باید با او بحث می‌کردند؟ چرا آنها باید به دنبال شکل دادن جمعی در اطراف او می‌بودند؟ او شخص مهم نبود بلکه به سادگی سعی می‌کرد انسانها را با خداوند عیسی مواجه گرداند.

29:3 خداوند عیسی مسیح داماد بود. یحیی تعمید دهنده هم دوست داماد بود یعنی انسان برتر. عروس مال دوست داماد نبود بلکه مال شخص داماد بود. بنابراین، درست آن بود که مردم عیسی را پیروی کنند و نه یحیی را. عروس در اینجا در معنای عام خود برای همه اشخاصی بکار رفته است که شاگردان خداوند عیسی گشته‌اند. از اسرائیل در عهد عتیق به عنوان همسر یهوه نام برده شده است. بعد از آن در عهد جدید، آن اشخاصی که عضو کلیسای مسیح هستند، به عنوان همسر داماد تشریح شده‌اند. ولی در اینجا یوحنا، کلمات در معنی عام خود برای شاگردان یحیی بکاررفته است که در زمان مسیح موعود، یحیی تعمید دهنده را ترک کردند. این نه به معنای کلیساست و نه به معنای اسرائیل. یحیی برای از دست دادن پیروانش ناراحت نبود. این شادی عظیمی برای اوبود که صدای داماد را بشنود. او خوشحال و راضی بود که عیسی همه توجه را به خود جلب کند. شادی او کامل می‌شد وقتی که مسیح مورد پرستش و ستایش انسانها واقع می‌شد.

30:3 کل ماموریت یحیی در این آیه خلاصه می‌شود. او بی‌وقفه زحمت کشیده بود تا مردان و زنان را به سوی خداوند هدایت کند و ارزش حقیقی خدا را به آنها بفهماند. در انجام این کار، او فهمیده بود که باید خودش در پس زمینه باشد. برای

یک خادم مسیح، دنبال جلب توجه دیگران به خود بودن واقعاً شکلی از بی‌وفائی است.

به وجود 3 باید در این باب توجه کنید: برای گناهکاران (7:3) برای نجات دهنده 14:3) و برای مقدس (30:3).

31:3 عیسی همان شخصی است که از بالا آمده و بالای همه است. این جمله برای نشان دادن منشأ آسمانی و جایگاه ویژه و مافوق او طرح شده است. برای اثبات کوچک بودن خود، یحیی تعمید دهنده گفت که او خودش زمینی است و از زمین است و از زمین تکلم می‌کند. این به سادگی بدین معناست که در تولد او، وی به عنوان بشری زمینی به دنیا آمد. او هیچ رتبه آسمانی نداشت و با اقتدار پسر انسان نمی‌توانست سخن بگوید. او پائینتر از خداوند عیسی قرار داشت زیرا آن شخصی که بالاست، بالای همه است. مسیح شخص عالی مقام دنیا است. این فقط شایسته مقام اوست که ستوده شود و به همین خاطر انسانها باید او را دنبال کنندو نه پیامبران او را.

32:3 ولی وقتی که خداوند عیسی سخن گفت، او با اقتدار سخن گفت. او به انسانها گفت که چه چیزی را دیده و چه چیزی را شنیده است. هیچ امکانی برای اشتباه و یا دروغ وجود نداشت. ولی جالب است که بگوییم: هیچکس شهادت او را قبول نمی‌کند. عبارت هیچکس نباید به معنای تحت‌اللفظی گرفته شود. افرادی هستند که کلام خداوند عیسی را می‌پذیرند. در حالی که یحیی داشت به عموم مردم نگاه می‌کرد و به سادگی می‌گفت که تعالیم نجات دهنده به وسیله اکثریت مردم رد می‌شود. عیسی تنها شخصی بود که از آسمان آمد. ولی عده نسبتاً کمی تصمیم می‌گرفتند که به او گوش دهند.

33:3 آیه 33 راجع به عده کمی است که کلام خداوند را به عنوان کلام راست خدا می‌پذیرند. آنها با پذیرش خود، بر اینکه خدا راست است مهر کرده‌اند. امروزه نیز چنین است. زمانی که مردم پیام انجیل را می‌پذیرند، آنها به طرف خدا می‌روند و از طرف خود و دیگر انیانها به سوی او می‌روند. آنها فهمیده‌اند که اگر خدا چیزی گفته است، حتماً درست است. این درست راه دیگری است برای بیان این حقیقت که شهادت مسیح شهادت خداست و دریافتن یک نفر دریافتن دیگران نیز می‌باشد.

34:3 عیسی همان شخصی بود که خدا فرستاده بود. او به کلام خدا تکلم می‌نمود. برای اثبات این جمله، یحیی گفت که خدا روح را به میزان عطا نمی‌کند. مسیح با روح‌القدس خدا مسح شده بود به طریقی که هیچ انسانی نمی‌تواند بشود. دیگران از کمک روح‌القدس در خدمتشان بهره‌مند هستند ولی هیچکس دیگری همانند پسر خدا در خدماتش پری روح‌القدس را ندارد و نخواهد داشت. انبیاء، وحی محدودی از خدا می‌یافتند ولی روح‌القدس با حکمت بی‌پایان خود، و قلب خاص خدا و همه محبت کثیر او برای انسان در مسیح ساکن بود.

35:3 این یکی از هفت دفعه‌ای است که در انجیل یوحنا به ما گفته می‌شود که پدر، پسر را محبت می‌نماید. در اینجا این محبت در دادن کنترل همه چیز به دست او (پسر) نمایان شده است. در میان این مسائل که نجات دهنده بر همه آنها تسلط کامل دارد، سرنوشتهای انسانها نیز هست که در آیه 36 توضیح داده شده است.

36:3 خدا به مسیح این قدرت را بخشیده است که به همه اشخاصی که به او ایمان می‌آورند، حیات جاودان بدهد. این یکی از واضح‌ترین آیات کتاب‌مقدس است درباره اینکه یک شخص چگونه نجات می‌یابد؟ این به سادگی به وسیله ایمان به پسر خدا میسر می‌شود. چنانچه ما این آیه را می‌خوانیم، باید بفهمیم که خدا دارد سخن می‌گوید. او وعده می‌دهد و این وعده نمی‌تواند هرگز شکسته شود. او واضحاً و مشخصاً می‌گوید که هر کس که به پسر او ایمان دارد، حیات جاودان خواهد داشت. پذیرفتن این وعده، رقصی در تاریکی نیست. به سادگی می‌توان گفت که این ایمان به چیزی است که نمی‌تواند نادرست باشد. آن کسانی که به پسر خدا ایمان نیاورند، حیات را نخواهد دید، بلکه غضب خدا بر آنها خواهد بود. ما از این آیه می‌آموزیم که سرنوشت نهایی ما بستگی دارد به اینکه با پسر خدا چه کنیم. اگر او را بپذیریم، خدا به ما حیات جاودان را به عنوان هدیه‌ای مجانی می‌دهد. اگر او را رد کنیم، ما هرگز از حیات جاودان لذت نخواهیم برد و نه تنها این غضب خدا ما را احاطه کرده و باید منتظر سقوط در هر لحظه از زندگیمان باشیم.

توجه داشته باشید که هیچ اشاره‌ای در این آیه به لزوم نگاه داشتن احکام شریعت نشده است یعنی اطاعت از قانون اساسی، رفتن به کلیسا، انجام بهترین کارها و یا کار کردن برای رسیدن به آسمان.

د) ایمان آوردن زن سامری (4:1-30)

4:1-2 فریسیان شنیدند که عیسی شاگردان بیشتری را نسبت به یحیی تعمید می‌دهد و اینکه محبوبیت یحیی از قرار معلوم در حال کاهش است. شاید آنها قصد داشتند از این حقیقت سوء استفاده کرده و حس حسادت را بین شاگردان یحیی و آنهائی که سوی خداوند عیسی می‌رفتند ایجاد کنند. عملاً عیسی شخصاً عمل تعمید را انجام نمی‌داد. این کار به وسیلهٔ شاگردانش انجام می‌گرفت. بهر حال، مردم به عنوان شاگردان و یا پیروان خداوند تعمید می‌گرفتند.

4:3 با ترک کردن یهودیه وسفر به ایالت جلیل، عیسی از تفرقه افکنی و کارهای فریسیان و موفقیت ایشان در انجام اینگونه کارها جلوگیری کرد. ولی مطالب پر اهمیت دیگری در این آیه وجود دارد. یهودیه مرکز تشکیلات مذهبی یهودیان بود در حالی که جلیل به عنوان ناحیه‌ای کاملاً غیر یهودی شناخته

شده بود.خداوند عیسی فهمید که رهبران یهودی، او را و شهادتش را رد می‌کنند و بنابراین در اینجا او به سوی غیر یهودیان می‌رود تا به پیغام نجات را بدیشان بیان کند.

4:4 سامره درست در بین راه یهودیه و جلیل قرار داشت. ولی یهودیان کمی این مسیر مستقیم را برای رفتن به شهر دیگر اتخاذ می‌کردند. منطقهٔ سامره مورد تنفر مردم یهودی بود که اغلب راه طولانی‌تری را اتخاذ می‌کردند و از جانب بیریهٔ شمال به جلیل می‌رفتند. بنابر این وقتی می‌گوید که عیسی لازم بود از سامره عبور کند، منظور این نیست که او کاملاً مجبور بود از نظر جغرافیایی از آن ناحیه (سامره) عبور کند بلکه این حقیقت که یک جان محتاج در سامره به کمک او نیاز داشت و او می‌توانست به او کمک کند.

5:4 در سفر به درون سامره، خداوند عیسی به دهکدهٔ کوچکی به نام سوخار وارد شد.در فاصله ی نه چندان دور از آن دهکده، موصفی بود که یعقوب به پسر خود یوسف داده بود (پیدایش22:48) همچنان که عیسی به این منطقه سفر می‌کرد تمام صخه‌های گذشتهٔ تاریخ، پیوسته در ذهن او مجسم می‌شد.

4 :6 چاهی که به چاه یعقوب معروف بود درآن قرار داشت. چاه قدیمی هنوزهم برای بینندگان قابل رویت است که در یکی از شهرهای کتابمقدس واقع می‌باشد که امروزه هم به خوبی محل آن قابل شناسایی است.

زمان قریب به بعد ازظهر بود (زمان یهودی) یا 6 بعد از ظهر (زمان رومی) وقتی که عیسی به سر چاه رسید. او در نتیجهٔ راه زیادی که پیاده آمده بود بر سر چاه نشست. همچنان که عیسی خداست او انسان نیز هست. به عنوان خدا او هرگز خسته نمی‌شود، ولی به عنوان انسان او خسته می‌شود. برای ما فهمیدن این چیزها سخت به نظر می‌آید. ولی شخصیت خداوند عیسی مسیح کاملاً هیچگاه توسط ذهن فانی بشری قابل فهم نیست. حقیقتی که خدا به جهان ما آمد و به عنوان انسان بین ما زندگی کرد رازی است که فراتر از حد فهم ما می‌باشد.

7:4 وقتی که خداوند عیسی بر سر چاه نشسته بود، زنی برای آب کشیدن از دهکده بیرون آمد. اگر چنانچه بعضی از محققین می‌گویند که در این زمان ظهر بوده است، زمان بسیار نامعلومی برای زن بوده است که بیبید و آب را از چاه بکشد چون گرمترین ساعت روز بوده است. ولی این زن یک گناهکار فاسد بوده و احتمالاً این زمان را انتخاب کرده بود تا از خجالت در امان بماند زیرا می‌دانست که زنهای دیگری هم به سر چاه می‌آیند و او را می‌بینند. البته، خداوند عیسی کاملاً می‌دانست که او در همین زمان خاص به آنجا می‌آید.او می‌دانست که او یک جان محتاج استو بنابراین او تصمیم گرفت که وی را ملاقات کند و او را از زندگی گناه آلودش نجات دهد.

در این متن، سلطان قلبها (جانها) را در حین انجام کارش می‌بینیم و بهتر است روش او را که استفاده کرد برای متوجه

ساختن نیاز آن زن و دادن راه حل برای مشکل آن زن به او بیاموزیم. خداوند ما 7 مرتبه با آن زن سخن گفت. همچنین زن 7 بار صحبت کرد 6 بار با خدا وند و 1 بار با مردم شهر. احتمالاً اگر ما هم به اندازه آن زن با خداوند سخن بگوئیم، می‌توانیم در شهادت دادن به مردم شهر. عیسی گفتگو را با یک درخواست شروع کرد. در حالی که از سفرش خسته بود، او به آن زن گفت: جرعه‌ای آب به من بنوشان.

8:4 ایه 8 توضیح می‌دهد که چرا البته از دیدگاه انسانی، خداوند از آن زن خواست که به او آب بنوشاند. شاگردانش به درون شهر سوخار رفته بودن تا کمی خوراک بخرند. آنها معمولاً دلوهایی با خود حمل می‌کردند که با آنها آب را از چاه می‌کشیدند ولی شاگردان آنها با خود برده بودند. با وجود همه این دلایل ظاهری، خداوند وسیله‌ای برای کشیدن آب از چاه نداشت.

9:4 زن فهمید که عیسی یهودی است و تعجب کرد که با این وجود با او که یک زن سامری است سخن می‌گوید. سامریان از نسل یعقوب بودند و خود را اسرائیلیان حقیقی می‌دانستند. عملاً آنها ترکیبی از یهویان و حتیان بودند. کوه جزریم به عنوان مکان مقدس ایشان برای پرستش بود. این کوهی بود در سامره که در جلوی انظار خداوند و آن زن قرار داشت و ایشان می‌توانستند آن را در هنگام صحبت مشاهده کنند. یهودیان نفرت عمیقی نسبت به سامریان داشتند. یهودیان آنها را دو رگه به حساب می‌آوردند. برای همین بود که آن زن به خداوند عیسی گفت: چگونه تو که یهود هستی از من آب می‌خواهی و حال آنکه زن سامری می‌باشم؟ آن زن کمی فهمیده بود که دارد با خالق خویش سخن می‌گوید و اینکه محبت او فراتر است از همه تمایزات بی‌اهمیت انسانها.

10:4-11 با عنوان کردن درخواستی، خداوند کنجکاوی و توجه آن زن را به خود جلب کرد. او از خود به عنوان انسان و خدا سخن می‌گفت. او اول از همه بخششی از خدا بود. خدای واحد و یگانه، پسر یگانه اش را بخشید تا نجات دهنده جهان باشد. ولی او همچنین یک انسان نیز بود. کسی که از سفر خسته بود از آن زن جرعه‌ای آب خواست. به بیانی دیگر، اگر آن زن می‌دانست که با خدای مجسم در حال سخن گفتن است، از او می‌خواست که برکتش دهد و او هم به آن زن آب زنده عطا می‌کرد. زن فقط می‌توانست به آب زمینی فکر کند و غیر ممکن بودن دادن آن توسط آن مرد بدون داشتن امکانات لازم، آن زن کاملاً در فهمیدن کلام خداوند و شناختن او ناتوان شد.

12:4 سردگمی او وقتی معلوم شد که او راجع به یعقوب پتریارخ کسی که چاه را بدیشان داده بود سخن گفت. او از آن آب خودش استفاده کرده و پسران و مواشی اش نیز. و حالا در اینجا یک مسافر خسته وجود داشت، قرنها بعد که از آن زن آبی درخواست کرد از چاه یعقوب و آن مرد کسی بود که

می‌توانست آبی بهتر از آنچه یعقوب به مردم داده بود بدیشان بدهد. اگر او چیز بهتری داشت، پس چرا باید درخواست جرئه‌ای آب از چاه یعقوب می‌کرد؟

13:4 بنابراین خداوند شروع کرد به توضیح دادن تفوت میان ابی که از چاه یعقوب می‌آمد و آبی که او می‌بخشید. هر که از آب این چاه بنوشد، باز تشنه گردد. زن سامری حتماً این مسئله را فهمید. او هر روز برای کشیدن آب به سر چاه می‌آمد. هنوز نیاز او کاملاً برآورده نشده بود. حتی اگر همه چاههای دنیا را داشت. انسانها به دنبال امیال و لذات چیزهای زمینی هستند ولی این چیزها تشنگی قلب انسانها را سیرآب نمی‌کند. چنانچه آگوستین در اعترافات خود می‌گوید: اوه، خداوند، تو ما را برای خود ساختی و قلبهای ما را آرامش ندارند تا هنگامی که در تو آرام بگیرند.

14:4 آبی که عیسی می‌دهد حقیقتاً تشنگی را برطرف می‌سازد. هر کس که از برکات و بخششهای او بنوشد، هرگز دوباره تشنه نمی‌گردد. نه فقط مزیت‌های برکات او قلبها را پر می‌سازد بلکه از درون آنها تراوش هم می‌کند. آنها مانند چشمه‌ای خروشان خواهند بود که پیوسته می‌جوشد و نه تنها در این زندگی بلکه در ابدیت هم. عبارت تا حیات جاودانی می‌جوشد یعنی که مزیتهای آن آب که مسیح می‌دهد محدود به زمین نیست بلکه تا ابدالآباد است. تضاد بسیار آشکار است. همه چیزهای زمینی نمی‌توانند قلب انسان را پر سازد. ولی برکت‌های مسیح نه تنها قلب را پر می‌سازد بلکه آنها بقدری زیاد هستند که همه قلبها را شامل می‌شوند.

برای تمام دنیای بزرگ کافی نیست.
برای پر کردن سه گوشه قلب
ولی هنوز می‌خواهد
فقط گروه سه تایی می‌تواند
این وسعت را پر کند، قلبهای تشنه انسانها – جرج هربرت

لذات این دنیا برای سالهای کوتاهی است ولی لذاتی که مسیح می‌بخشد تا حیات جاودانی ادامه خواهند داشت.

15:4 وقتی که زن راجع به این آب فوق‌العاده شنید، فوراً خواست که آن را داشته باشد. ولی او هنوز داشت به آب طبیعی (زمینی) فکر می‌کرد. او نمی‌خواست که مجبور باشد هر روز به سر چاه بیاید و آب بکشد و آن را در ظروف سنگین بر سرش حمل کند. او درک نکرد که آبی را که خداوند عیسی راجع به آن سخن می‌گفت روحانی است که مربوط به همه برکاتی است که با ایمان به او به همه جانهای تشنه انسانها عطا خواهد شد.

16:4 در این قسمت مکالمه یک تفسیر غیر منتظره مشاهده می‌شود. درست در همین لحظه بود که آن زن درخواست آب کرده بود و خداوند عیسی به او گفت که برو و شوهرت را اینجا بیاور. چرا؟ قبل از اینکه آن زن بتواند نجات یابد، می‌بایست با خود به عنوان گناهکاری روبرو شود و خودش را بشناسد. او باید با توبه‌ای حقیقی نزد مسیح حاضر می‌شد، و

به گناهان و تقصیرات خود اعتراف می‌نمود. خداوند عیسی تمام زندگی گناه آلود او را می‌دانست و قدم به قدم در حال هدایت او بود تا خود آن زن نیز آن زندگی که در آن بود را ببیند.

فقط کسانی که خود را گم شده می‌بینند، نجات خواهند یافت. همه انسانها گم شده‌اند ولی همه آنها اراده پذیرفتن آن را ندارند. در پی نفع بردن مردم برای مسیح، ما هرگز نباید از سئوال راجع به گناه اجتناب کنیم. آنها باید به گناهان خود روبرو شوند و تخلفاتی که انجام داده‌اند و با این حقیقت که به نجات دهنده نیاز دارند و نمی‌توانند خود را نجات دهند و اینکه عیسی نجات دهنده‌ای است که به او نیاز دارند و او آنها را نجات خواهد داد اگر از گناهانشان توبه کنند و به او ایمان بیاورند.

17:4 در ابتدا زن خواست از بازگو کردن حقیقت سرباز زند و اینکار را با دروغ نگفتن انجام داد. او گفت: من شوهر ندارم. شاید در نگاه اول جمله او درست بود. ولی این جمله برای این توسط زن مطرح شده بود که مخفی‌ترین حقیقت زندگی آن یعنی گناه زندگی کردن با مردی که شوهر او نبود را مخفی سازد:

> او راجع به شریعت نطق کرد، از کمی طعنه استفاده کرد و تظاهر کرد که متعجب شده است- هر کاری که باعث شود مسیح جان فراری او را که از خود مشغول فرار کردن بود نبیند (یادداشتهای روزانه انجمن محققین).

خداوندعیسی به عنوان خدا همه اینها را می‌دانست. و بنابراین او به آن زن گفت: نیکو گفتی که شوهر نداری. اگر چه او توانسته بود مردانی که به دنبال او بودند را فریب دهد ولی نمی‌توانست این مرد را فریب دهد. او همه چیز را درباره او می‌دانست.

18:4 خداوند هرگز از عالم مطلق در همه چیز خود برای رسوا کردن و خجالت دادن بیهوده شخصی استفاده نکرد. ولی او از این علم در اینجا استفاده کرد تا شخصی را از اسرت گناه، نجات دهد. آن زن چقدر باید بهت زده شده باشد وقتی که او، گذشته وی را شرح داد! او پنج شوهر داشته و آن مردی که الآن با او زندگی می‌کند، شوهر او نیست.

درباره این آیه نظرات متفاوتی وجود دارد. بعضی معتقدند که پنج شوهر قبلی آن زن، مرده بودند و یا او را ترک کرده بودند و هیچ گناهی در ارتباطش وجود نمی‌داشته. اگر چنین باشد و یا نباشد بهر حال از قسمتهای بعدی این آیه مشخص است که این زن زناکار بوده است. آنکه الآن داری شوهر تو نیست. این نکته مهمی است. زن یک گناهکار بود و تا وقتی که اراده نمی‌کرد که با این گناهکار بودنش روبرو شود و خود را بشناسد خداوند نمی‌توانست به او آب زنده عطا کند.

19:4 وقتی که زندگی زن در جلویش باز شد، متوجه شد شخصی که با او سخن می‌گوید انسان معمولی نیست. با این وجود او هنوز نفهمیده بود که او خدا است. بالاترین نظری که او

می‌توانست راجع به مقام آن مرد داشته باشد یک نبی بود یعنی کسی که از جانب خدا با انسانها سخن می‌گوید.

20:4 به نظر می‌آید حالا که زن نسبت به گناهانش محکوم شده بود و بنابراین او سعی می‌کرد موضوع را با سئوالی راجع به مکان پرستش عوض کند. بدون شک چنانچه آن زن گفت: پدران ما در این کوه پرستش می‌کردند. او به کوه جزریم اشاره می‌کرد. سپس او به خداوند یادآور شد (غیر ضروری) که یهودیان ادعا می‌کردند که در اورشلیم جای اصلی است و باید در آنجا پرستش کرد.

21:4 عیسی تفسیر او را رد نکرد ولی از آن استفاده کرد تا به حقیقتی روحانی تفسیرش را منتقل کند. او به آن زن گفت: که زمان فرا رسیده است که نه در کوه جزریم و نه در اورشلیم مکانی برای پرستش خواهد بود. در عهد عتیق، اورشلیم توسط خدا به عنوان شهری مقرر شده بود که پرستش باید از آنجا به او تقدیم می‌شد. هیکل اورشلیم مکان سکونت خدا بود و یهودیان متدین با قربانیها و هدایای خود به اورشلیم می‌آمدند. البته، در دوران انجیل دیگر اینچنین نبود. خدا جای بخصوصی روی زمین ندارد که انسانها باید بروند و در آنجا او را پرستش کنند، خداوند در آیات بعدی بیشتر در این باره توضیح می‌دهد.

22:4 وقتی که خداوند کفت: شما آنچه را که نمی‌دانید می‌پرستید، او طرز پرستش سامریان را مردود شمرد. این امر، در تضاد با آن دسته معلمان مذهبی امروزی است که می‌گویند همه مذاهب خوب هستند و در نهایت همه آنها به بهشت منتهی می‌شوند. خداوند عیسی به این زن گفت که پرستش سامریان مورد تأیید و مد نظر خدا نیست. این پرستش به وسیله انسانها اختراع شده و بدون تأیید کلام خدا پیش رفته است. این پرستش همانند پرستش یهودیان نبود. خدا قوم یهود را به عنوان قوم برگزیده خود برزمین جدا کرده بود. او به آنها احکام پرستش خود را داده بود.

در گفتن: نجات از یهود است، خداوند داشت تعلیم می‌داد که قوم یهود به وسیله خدا انتخاب شده بودند تا پیغامبران او باشند و برای همین کلام خدا به آنها داده شده بود. همچنین از درون قوم اسرائیل بود که مسیح موعود به جهان بخشیده شده بود. او ازیک مادر یهودی به دنیا آمده بود.

23:4 نکته بعدی که عیسی به زن گفت این بود که با آمدن او، خدا دیگر مکان مشخصی به عنوان پرستش روی زمین نخواهد داشت. و حالا هر کسی که به خداوند ایمان دارد می‌تواند او را در هر زمان و مکانی پرستش کند. پرستش حقیقی یعنی ایمان‌دار به حضور خدا با ایمان وارد شود و او را در حضورش پرستش و ستایش کند. جسم او شاید در یک مخفیگاه، زندان و یا یک زمین باشد ولی روح او نزدیک خدا و مکان مقدس او در آسمان است بواسطه ایمان. عیسی به زن اعلان کرد که پرستش

پدر در حال حاضر به روح و راستی خواهد بود. مردم یهودی خدا را با اشکال خارجی و در جشنها پرستش می‌کردند. آنها گمان می‌کردند با پای بند بودن به اصول شریعت و رفتن به مراسم مذهبی خاصی می‌توانند پدر را پرستش کنند. ولی پرستش آنها در روح نبود. بیرونی بود و نه درونی (باطنی). جسم آنها ممکن بود که تا به زمین خم شود ولی قلبهای آنها با خدا راست نبود. احتمالاً آنها به فقیران ظلم می‌کردند و از راههای حقه بازانه تجارت و کسب درآمد می‌کردند.

در طرف مقابل سامریان هم شکلی از پرستش را داشتند ولی آن هم اشتباه بود. پرستش آنها هیچ اقتدارکاملی نداشت. آنها شریعت خود را آغاز کرده و احکامی را که اختراع خودشان بود بکار می‌بستند. بنابراین وقتی که خداوند گفت پرستش باید به روح و راستی باشد منظورش توبیخ کردن هم یهودیان و هم سامریان بود. ولی او همچنان داشت به آنها می‌گفت که حالا که او آمده است برای انسانها میسر شده است که در روح و راستی و با این گونه پرستش به نزد خدا بروند. دراین باره فکر کنید!در مثل این پرستندگان خود را طالب است. خدا برای پرستشهای قومش اشتیاق دارد. آیا او پرستش مرا دریافت می‌کند (می پذیرد)؟

24:4 خدا روح است و این تعریفی از وجود خداست. او یک انسان معمولی نیست که دارای اشتباهات و محدودیتهای بشری باشد. همچنین او محدود به یک مکان و زمان مشخص نیست. او شخصی نادیدنی است که در آن واحد در همه جا و همه زمانها حضور دارد. زیرا او دانای مطلق و قادر مطلق است. او در همه طریقهایش عالی است. بنابراین، آنانی که او را پرستش می‌کنند باید در روح و راستی او را بپرستند. هیچ ظاهرسازی و ریا کاری در او نیست. هیچ نیازی به تظاهر به متدین بودن نیست، اگر باطن کسی فاسد است. نباید شخص فکر کند با رفتن به یک سری مراسم مذهبی می‌تواند خدا را خشنود سازد. حتی اگر خدا خودش آن مراسم را برپا نموده باشد او همچنان اصرار دارد که انسان با دلی شکسته و پشیمان به او نزدیک شود. دو باید دیگر در این باب یافت می‌شوند – باید برای صیاد جانها (4:4) و باید برای پرستنده (24:4).

25:4 همچنان که زن سامری به خداوند گوش می‌داد، داشت به آمدن مسیح فکر می‌کرد. روح قدوس خدا در اواین احساس را پدید می‌آورد که مسیح باید بیاید. او با اطمینان گفت که وقتی او بیاید، از هر چیز به ما خبر خواهد داد. در این جمله، او یکی از مقاصد و اهداف واضح آمدن مسیح را عنوان کرد.

عبارت مسیح یعنی کرستس به سادگی توضیح درباره حقیقتی است که این دو کلمه معنی می‌دهد. مسیح واژه عبرانی برای مسح شده خدا و کرستس معادل یونانی آن است.

26:4 وقتی عیسی به او گفت من که با تو سخن می‌گویم همانم به راستی سخن گفت. واژه همانم قسمتی از متن اصلی نبوده است. چونکه با این واژه واضحتر به نظر می‌رسد ولی عملاً کلام خداوند معنای عمیقی داشت. در استفاده از کلام من هستم او از یکی از نامهایی که خدا در عهد عتیق برای خود بکار برده بود استفاده کرد. او گفت: من هستم که با تو سخن می‌گویم یا به بیانی دیگر، یهوه می‌باشد که با تو سخن می‌گوید. او داشت به آن زن اعلام می‌کرد که در حقیقت آن کسی که او دارد به وی نگاه می‌کند خودش خدا است. یهوه عهد عتیق همان، عیسی عهد جدید است.

27:4 وقتی که شاگردان از سوخار بازگشته عیسی را در حال سخن گفتن با این زن یافتند. آنها از اینکه او با زنی سامری صحبت می‌کند تعجب کردند. همچنین احتمالاً آنها تشخیص دادند که این زنی گناهکار است. ولی هیچکس جرأت نکرد از خداوند بپرسد که از آن زن چه می‌خواهد و چرا با او صحبت می‌کند. نیکو گفته شده است که: شاگردان از اینکه او با زنی صحبت می‌کند در تعجب بودندای کاش آنها زمانی که خداوند با خودشان سخن می‌گفت مشغول توجه کردن می‌بودند.

28:4 آنگاه زن سبوی خود را گذارد! این سبوی آن زن، چیز های مختلفی را در زندگی او نشان می‌دهد که او برای رسیدن به آرزوهای بزرگش از آنها استفاده می‌کرد. همه آنها شکست خورده بودند. حالا که او خداوند عیسی را یافته بود، او دیگر نیاز به چیز هایی ساخته شده به دست در زندگیش نداشت.

خداوند من سعی کردم از سبوی شکسته استفاده کنم
ولی آه! آب تمام شده بود!
وقتی خواستم بنوشم، آب به هدر رفته بود.
و هر چه ناله می‌کردم، مسخره ام می‌کردند.
حالا هیچکس جز مسیح نمی‌تواند راضی ام سازد.
هیچ اسمی برای من وجود ندارد
این محبت حیات و خوشی دائمی است
که در خداوند عیسی فقط یافت می‌شود. - بی. ای

آن زن فقط سبوی خود را وانگذارد بلکه به درون شهر رفت. وقتی که شخصی نجات می‌یابد، فوراً به فکر کسانی که محتاج آب هستند می‌افتد. جی.هادسون تیلر گفته است:

بعضی‌ها به موفقیتهای شاگردان حسادت می‌ورزند. من ترجیح می‌دهم به موفقیت زن سامری حسادت بورزم. کسی که وقتی آنها برای غذا رفته بودند او برای اشتیاقی که در جهت جانهای تشنه داشت، سبوی خود را واگذارد.

30-29:4 شهادت او ساده ولی ثمر بخش بود. او همه مردم شهر را دعوت کرد که بیایند و مردی را ببینند که هر آنچه آن زن کرده بود، به وی گفت. همچنین او این امکان را در دل مردم قرار داد که او مسیح است. در ذهن او، می‌توانست کمی شک وجود داشته باشد زیرا او تازه خودش را به آن زن به عنوان مسیح اعلان کرده بود. ولی او این سئوال را در ذهن

مردم شهر ایجاد کرد تا آنها خود بروند و عیسی را بشناسند. بدون شک این زن در شهر خود به عنوان یک گناهکار فاسد شناخته شده بود. چقدر تعجب‌آور بود برای مردم شهر که او را در میان جمعیت و مکانی عمومی ببینند در حالی که شهادت آمدن خداوند عیسی مسیح را اعلان می‌کند! این شهادت آن زن ثمر بخش بود. مردم شهر خانه‌ها و کارهای خود را ترک کردند تا برای یافتن عیسی بیرون از شهر بروند.

ذ) شادی پسر از انجام اراده پدر (38،31:4)

31:4 حالا که شاگردان با غذا برگشتند به خداوند اصرار کردند که غذا بخورد. از قرار معلوم آنها در مورد وقایعی که در آن لحظه اتفاق افتاده بود توجهی نداشتند. در این لحظه تاریخی که شهر سامره داشت مژده جلال خداوند عیسی را می‌شنید، افکار آنها از خوراک برای بدنشان فراتر نمی‌رفت.

32:4 خداوند عیسی غذایی یافته بود آن هم در صید کردن پرستندگانی برای پدرش. در مقایسه با این شادی، خوراک جسمانی برای او اهمیت بسیار کمی داشت. ما چیزی را دریافت می‌کنیم که پس از زندگی به آن می‌رسیم. شاگردان به دنبال غذا بودند. آنها برای پیدا کردن غذا به داخل شهر رفتند. آنها با غذا برگشتند. خداوند به دنبال صید جان بود. او به دنبال نجات دادن مردان و زنان از گناهان بود و دادن آب حیات بیشان. او نیز همان چیزی را یافت که بعداً به آنجا رفت. ما به دنبال چه چیزی هستیم؟

33:4 به خاطر دید انسانی، ایشان نتوانستند معنی سخنان خداوند را بفهمند. آنها این حقیقت را نفهمیدند که شادی و خوشحالی صید جانی در زمان زندگی از تمام خوشیها و لذات دنیوی و خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها بالاتر است. و بنابراین آنها اینطور نتیجه گیری کردند که کسی برای او غذا آورده است.

34:4 خداوند مجدداً توجه ایشان را به مسائل روحانی جلب کرد. غذای او این بود که خواهش فرستنده خود خدا را به انجام رساند یعنی کاری را که خدا از او خواسته بود. این بدین معنی نیست که خداوند عیسی عملاً از خوردن غذا خودداری می‌کرد ولی بدین معناست که هدف والا و مقصود زندگی او برای ارضاء کردن بدنش نبود بلکه انجام دادن اراده خدا.

35:4 شاید شاگردان داشتند با هم راجع به آمدن فصل درو سخن می‌گفتند. یا شاید این ضرب المثل رایج در میان یهویان بود، 4 ماه بین فصل کاشت و زمان درو. در هر صورت، خداوند دوباره حقیقت جسمانی درو برای تعلیم درس روحانی استفاده کرد. شاگردان نباید فکر می‌کردند که به زمان درو هنوز خیلی مانده است. آنها نمی‌توانستند زندگی خود را در جهت ارضای خود با غذا و پوشاک سپری کنند با وجود اینکه فکر کنند کار خدا را هم می‌توانند بعداً انجام دهند. آنها باید می‌فهمیدند که مزرعه‌ها به جهت درو سفی شده است. در اینجا مزرعه‌ها

البته به دنیا نسبت داده شده‌اند. در همان لحظه‌ای که خداوند سخن می‌گفت، او در میان مزرعه‌ای از جانهای محتاج سامریان قرار داشت. او داشت کاری عالی را پیش پای شاگردان می‌گذاشت و آن این بود که فوراً و با گذشت تقدیم کنند.

بنابراین، امروزه خداوند به همه ما که ایمان آورده‌ایم می‌گوید: چشمان خود را بالا افکنید و مزرعه‌ها را ببینید. در حینی که ما در حال تأمل کردن به نیازهای دنیا هستیم، خداوند بار جانهای گمشده اطرافیانمان را در مقابلمان قرار می‌دهد. پس از آن دیگر، این اراده ماست که برای او به پیش رویم و به دنبال به عمل آمدن بافه‌ها باشیم.

36:4 حالا خداوند عیسی داشت، به شاگردان، کاری را که برایش آنها را دعوت کرده بود تا تعلیم می‌داد. او آنها را انتخاب کرده بود تا دروگر باشند. آنها در این جهان فقط اجرت نمی‌گیرند بلکه آنها ثمر حیات جاودانی را نیز جمع خواهند کرد. خدمت برای مسیح، پاداشهای زیادی در زمان حاضر دارد. ولی در روزهایی که می‌آید، شادی مضاعفی در دیدن جانهایی که در بهشت خواهند بود به ایشان دست خواهد داد زیرا این جانها به خاطر وفاداری و ایمان ایشان در اعلان کردن پیام انجیل در بهشت هستند.

آیه 36 این تعلیم را نمی‌دهد که یک شخص حیات جاودان را خواهد یافت آن هم به خاطر دروگری وفادارانه بلکه ثمره کارش به حیات جاودان راه خواهد یافت.

در بهشت، هم کارنده و هم درو کننده با هم خشنود می‌گردند. در زندگی طبیعی، زمین در ابتدا باید برای بذر آماده بشود و سپس بذر در آنن کاشته شود. بعداً دانه درو می‌شود. بنابراین این روند در زندگی روحانی هم وجود دارد. اول از همه، پیغام باید موعظه شود. ولی زمانی که موسم درو رسید، همه آنانی که در این کار سهمی داشته‌اند با هم خشنود می‌گردند.

37:4 در این جا، خداوند یک نبوت را مشاهده می‌کند که می‌گوید که در این روزها معمول خواهد بود که یکی می‌کارد و دیگری درو می‌کند. بعضی از مسیحیان دعوت شده‌اند که موعظه انجیل را انجام دهند برای سالهای بسیار و اینکه ثمره کار خود را ببینند. دیگران در پایان همهان سالها قدم بر می‌دارند و بسیاری جانها به سوی خداوند بازگشت می‌کنند.

38:4 عیسی شاگردانش را می‌فرستاد به مناطقی که تا آن موقع توسط اشخاص دیگر آماده شده بود. در زمان عهد عتیق، انبیاء راجع به آمدن پیام انجیل و مسیح وعده داده بودند. سپس، یحیی تعمید دهنده نیز به عنوان ندا کننده آماده بود تا قلبهای مردم را برای دریافت مسیح آماده کند. خود خداوند بذر را در سامره کاشته بود و برای دروکردن دیگران آماده کرده بود. حالا شاگردان بودند که باید در زمین می‌ایستاد و دروی می‌کردند و خداوند از آنها می‌خواست که

بدانند همانموقع که دارند از دیدن عده‌ای بسیار که به سوی مسیح بازگشت می‌کنند باید بفهمند که آنها دارند به محنت انسانهای دیگری داخل می‌شوند.

جانهای کمی در اثر خدمت یک شخص تنها نجات می‌یابد. بسیاری از مردم در دفعات پیغام انجیل را شنیده‌اند پیغام انجیل را شنیده‌اند بدون اینکه ایمان آورده باشند و نجات دهنده را بپذیرند. بنابراین، شخصی که در نهایت انسانی را به سوی مسیح هدایت می‌کند نباید خود را تحسین کند مثل اینکه او تنها وسیله‌ای بوده است که خدا در انجام کار حیرت‌آورش از آن استفاده کرده است.

ر) بسیاری از سامریان به عیسی ایمان آوردند (4:39-42)

4:39 به عنوان نتیجه شهادت راست و ساده زن سامری، بسیاری از سامریان به خداوند عیسی ایمان آوردند. همه چیزی که آن زن گفت این بود: هر آنچه کرده بودم به من بازگفت که این پیغام برای آوردن دیگران نزد نجات دهنده کافی بود. این امر می‌تواند تشویقی باشد برای ما تا ساده، شجاع و روراست در شهادت دادن به مسیح باشیم.

4:40 پذیرشی که سامریان به خداوند عیسی ابراز داشتند در نقطه مقابل یهدیان بود. به نظر می‌آمد که سامریان تشخیص حقیقی راجع به شخصیت فوق‌العاده او کسب کرده و آنها از او خواهش کردند که نزد ایشان بماند. در نتیجه اصرار ایشان، خداوند دو روز در آنجا بماند. فقط تصور کنید که شهر سوخار چه سعادتی نصیبش شد که در این برهه زمانی پذیرای خداوند حیات و جلال بوده باشد.

4:41،42 دو گفتگو کاملاً شبیه یکدیگر نمی‌باشند. بعضی‌ها به خاطر شهادت آن زن ایمان آورده بودند. بسیاری بیشتر ایمان آوردند از شنیدن کلام خود خداوند عیسی. خدا از مفاهیم مختلفی و وسائل مختلفی برای آوردن گناهکاران از نزد خود استفاده می‌کند. مبنای اصلی این امر این بود که آنها باید به خداوند عیسی مسیح ایمان می‌آوردند. این بسیار عالی بود که شنیده شود سامریان چنین شهادت فوق‌العاده‌ای به نجات دهنده بدهند بهیچ وجه هیچ شکی وجود نداشت در اذهان ایشان. آنها کاملاً در نجاتشان ایمان داشتند آن هم نه با کلام زن بلکه کلام خداوند عیسی. با شنیدن از خود او ایمان آوردن به کلامش، سامریان داشتند که او در حقیقت مسیح ونجات دهنده عالم است. فقط روح‌القدس می‌توانست چنین شناختی به ایشان عطا کند. مردم یهودی فکر می‌کردند که مسیح فقط برای آنها خواهد بود. ولی سامریان فهمیدند که برخرداری از رسالت مسیح، تمام دنیا را شامل می‌شود.

ز) سومین معجزه شفای پسر یک افسر (4:43-54)

4:43،44 بعد از سپری کردن دو روز مرد سامریان، خداوند قدمهای خود را به سوی جلیل به پیش گذاشت. آیه 44 به نظر مسئله سخنی را مطرح می‌کند. این آیه اظهار می‌کند که دلیل رفتن نجات دهنده از سامره به جلیل این بود که هیچ نبی را در وطن خود حرمت نیست. در حالی که جلیل وطن او بود چون ناصره شهری بود که در آن منطقه (جلیل) قرار داشت. احتمالاً معنی آیه این است که عیسی به شهری غیر از ناصره رفت. در هر صورت، جمله بدون شک درست است که یک شخص معمولاً بدرستی در شهر و خانه خود شناخته نمی‌شود چنان که در شهر و دیار غیر از زادگاه خود. دوستان و خویشان یک نفر از او به عنوان یک جوان و شخصی مثل خود شان حساب می‌کنند. قطعاً خداوند عیسی به وسیله مردم خود بهمان عنوانی که می‌بایست شناخته شود، شناخته نشده بود.

4:45 وقتی که خداوند به جلیل بازگشت، با پذیرش مطلوب مواجه شد زیرا مردم همه کارهایی را که در اورشلیم و در زمان عید انجام داده بود دیدند. ظاهراً جلیلیان در این جا اشاره به یهودیان است. آنها برای پرستش به اورشلیم رفته بودند. آنجا آنها خداوند را دیده و شاهد کارهای مقتدرانه او بودند. حالا اراده داشتند او را در جلیل ببینند و نه به خاطر اینکه می‌دانستند او پسر خداست بلکه به خاطر اینکه راجع به شخصی که در هر کجا می‌خواهد، اعمال خارق‌العاده از خود ظاهر می‌سازد کنجکاو بودند.

4:46 مجدداً شهر قانا سعادت ملاقات خداوند را دریافت کرد. در اولین دیدار، بعضی از مردم دیده بودند که او آب را به شراب تبدیل کرد. حالا آنها شاهد یک معجزه مقتدرانه دیگر به وسیله او بودند که تا کفرناحوم پیشرفته بود. پسر یکی از سرهنگان ملک.... در کفرناحوم مریض بود. این مرد بدون شک یک کارمند یهودی هیرودیس پادشاه بود.

4:47 او شنیده بود کخ عیسی در یهودیه بود. و حالا به جلیل بازگشته است. او لزوماً باید کمی ایمان به توانایی مسیح در شفا دادن می‌داشته زیرا او مستقیماً نزد او آمده و خواهش کرد که فرو بیاید و پسر مشرف به موتش را شفا دهد. در این مورد، به نظر می‌آید که این شخص از اکثر سایر همشهریهای خود اعتماد بیشتری بر خداوند داشت.

4:48 خداوند نه فقط رو به افسر بلکه به مردم یهودی نیز گفت که طبیعت و شخصیت ایشان اینطور است که تا معجزه نیبند، ایمان نمی‌آورد. در عموم موارد چنین می‌فهمیم که خداوند عیسی از ایمانی که روی معجزه تکیه دارد چندان خشنودتر نیست نسبت به ایمانی که روی کلام او به تنهایی استوار است. این برای او سعادت بیشتری به همراه داشت که چیزی را ساده‌تر باور نماید زیرا که او گفته بود که یک دلیل دیدنی برای اثبات آن ارائه خواهد داد. این شخصیت انسانهاست که اول باید ببینند و سپس ایمان آورند. ولی

خداوند عیسی تعلیم داد که ما ابتدا باید ایمان بیاوریم سپس خواهیم دید.

آیات و معجزات هر دو به معجزه اشاره دارند. آیات، معجزاتی هستند که معنی یا مفهوم عمیقی دارند. معجزات، معجزاتی هستند که انسان را وادار به شگفت می‌کنند به وسیله کیفیت فوق بشری خود.

49:4 سرهنگ با روی سماجت از روی ایمانی حقیقی باور کرد که خداوند عیسی می‌تواند پسرش را خوب کند و خواست که خداوند او را ملاقات کند و جز این کار دیگری را خواستار نبود. در یک نگاه، ایمان او ناقص بود. او فکر می‌کرد که عیسی لزوماً باید در کنار تخت پسرش باشد تا بتواند او را شفا دهد. در حالی که نجات دهنده او را برای این امر سرزنش نکرد بلکه او را به خاطر ایمانی که از خود نشان داده بود، پاداش داد.

50:4 در اینجا می‌بینیم که ایمان مرد افزایش می‌یابد. او ایمانی که داشت را تجربه کرد و خداوند به او بیشتر عطا کرد. عیسی او را به خانه فرستاد با این وعده که پسرت زنده است. پسرش شفا یافته بود! بدون هیچ دلیل یا معجزه عینی، مرد به سمتی که خداوند عیسی گفته بود ایمان آورده و به سوی خانه روانه شده این است ایمان در عمل.

52،51:4 و حالا در حینی که او به خانه نزدیک می‌شد، غلامانش بیرون آمده تا او را باخبری خوشحال کننده که پسرت شفا یافته است استقبال کنند. آن مرد چندان با این خبر هیجان زده نشد. او به وعده خداوند عیسی ایمان آورده و با این ایمان، حالا می‌توانست واقعه را ببیند. پدر از غلامانش پرسید که پسرش در چه ساعتی عافیت یافت؟ جواب آنها بیان کننده این مطلب بود که شفا یافتن او تدریجی نبوده است. این واقعه بلافاصله اتفاق افتاده بود.

53:4 در اینجا کوچکترین شکی وجود ندارد که این معجزه فوق‌العاده است. در ساعت هفتم روز قبل، قانا عیسی به سرهنگ گفته بود که پسرت زنده است. در همان ساعت و در کفرناحوم، پسر آن سرهنگ در همان ساعت شفا یافته بود و تب از او زایل گشته بود. از این واقعه، آن افسر آموخت که خداوند عیسی لزوماً نباید بصورت فیزیکی برای جواب دادن به دعا و یا انجام معجزه در جائی حضور داشته باشد. این باید همه مسیحیان را در دعاهای زندگیشان تشویق کند. ما خدای قادری داریم که خواسته‌های ما را می‌شنود و قادر است همه کارها و اعمال خود را در هر لحظه و در هر مکانی بروی زمین و درآسمان انجام دهد.

خود افسر ایمان آورد و همه اهل خانه او نیز ایمان آوردند. این که آیات مشابهی در عهد جدید هستند که خدا دوست دارد خانواده‌ای به مسیح ایمان بیاورد کاملاً واضح است. این اراده او نیست که همه خانواده‌ها باید در بهشت از هم

جدا شوند. برای او مهم است که این حقیقت را ثبت کرده است که همه اهل خانه آن افسر به پسر او (خدا) ایمان آورند.

54:4 شفای پسر افسردومین معجزه خداوند در کل مدت خدمتش تا به اینجا نبوده است. این دومین معجزه‌ای بود که عیسی در جلیل بعد از آمدنش از یهودیه نمایان کرد.

3. دومین سال خدمت پسر خدا (باب 5)

الف) سومین معجزه شفای مرد ناتوان(عاجز) (9،1:5)

1:5 باب پنجم در حالی شروع می‌شود که یکی از اعیاد یهودی فرا رسیده است. بسیاری معتقدند که این عید فصح بوده ولی این که در این امر مطمئن باشیم غیر ممکن است. با توجه به تولد به عنوان یک یهودی و اطاعت از شریعتی که در زیر آن متولد شده و خدا برای قوم یهود فرستاده بود، عیسی برای عید به اورشلیم رفت. به عنوان یهوه عهد عتیق، خداوند عیسی شخصی بود که در فصح، نقش اول را ایفا می‌کرد. حالا به عنوان یک انسان و در اطاعت از پدرش او از شریعتی که پدرش فرستاده بود اطاعت کرد.

2:5 در اورشلیم حوضی وجود داشت بنام بیت حسدا که به معنای خانه بخشش و یا خانه ترحم است. این حوض مشرف بر 5 رواق بود. رواق اصلی در حال حاضر شناخته ده و در حفاریها از زیر خاک بیرون آمده است (نزدیک کلیسای قدیس آن مبارز). در اطراف حوض 5 رواق وجود داشت که در این حفره‌های بزرگ چند انسان جای می‌گرفتند. بعضی از معلمین کتاب‌مقدس معتقدند که این5 رواق می‌تواند اساره به 5 کتاب شریعت موسی باشند اینکه آنها قادر به کمک انسان در مشکلات سخت و عمیق نبودند.

3:5 از قرار معلوم حوض بیت حسدا به مکانی برای معجزات شفا بخش معروف بود. اینکه این معجزات و شفاها در طول سال و یا فقط در یک زمان خاص مثل روزهای عید بوقوع می‌پیوست را نمی‌دانیم. در اطراف حوض، عده زیادی از مریضان بودند که با امید شفا یافتن به آنجا می‌آمدند. بعضی کارکور بودند، بعضی لنگ و دیگران شل بودند. این انواع مختلف نقصها تصویر انسان گناهکار را در ناتوانی، کوری، بیچارگی و بی‌فایدگی نشان می‌دهد.

این مردمان که از آثار گناه در بدنهایشان رنج می‌بردند و در آنجا منتظر حرکت آب می‌بودند. قلب آنها مشتاقانه در پی آزاد شدن از مریضی بود و از ته دل آرزو داشتند که شفا یابند. جی. جی. بلت می‌گوید:

> آنها در حالی که پسر خدا حاضر بود، داشتند دور آبی مشکوک و ناامید کننده با مرگ دست و پنجه نرم می‌کردند.... قطعاً در اینجا درسی برای ما وجود دارد. حوض... جمعیت انبوهی معروف شده بود و عیسی بدون توجه به آن از آنجا عبور کرد. چه تصویری بود از شریعت انسانی! با وجود همه نظام پیچیده ایشان، مورد توجه ولی جلال خدا تحقیر می‌شد.

4:5 گزارشی که در این قسمت آمده برای ارضای کنجکاوی ما کافی نیست. به سادگی ما می‌خوانیم که فرشته‌ای از جانب خداوند گاه بر آن حوض نازل می‌شد. اولین کسی که در آن زمان وارد می‌شد، شفا می‌یافت. شما می‌توانید ببینید که چه صحنه رقت‌آوری است دیدن عده زیادی از مردم که محتاج کمک هستند و جد و جهد می‌کنند تا به درون آب بروند و هنوز یکی هم قادر نبوده است که قدرت شفا را بیابد.

در حالی که بسیاری از نسخه‌های کتاب‌مقدس، فاقد قسمت آخر باب 3 (که با کلمات منتظر حرکت آب می‌بودند و کل آیه 4 هستند، این کلمات در اکثر نسخه‌های دست نویس موجود می‌باشند. همچنین، داستان حسی کوچک ایجاد می‌کند بدون اینکه توضیحی راجع به این دهد که چرا اینگونه مردم در آنجا بودند.

6،5:5 یکی از کسانی که برای رفتن به درون حوض انتظار میکشید، مدت سی و هشت سال بود که مرضش طول کشیده بود. این یعنی که او در این شرایط بود حتی قبل از تولد نجات دهنده. خداوند عیسی علم کامل راجع به همه چیز داشت. او هرگز قبلاً این مرد را ملاقات نکرده بود. ولی می‌دانست که او مدت زیادیست که مریض است.

با دلسوزی و محبت او به آن مرد گفت آیا می‌خواهی شفا یابی؟ عیسی می‌دانست که این بزرگترین آرزوی مرد است. ولی او همچنین می‌خواست که پذیرش شخصی مرد را راجع به ناتوانی و نیاز مستعصلانه اش برای شفا از خود او بشنود. این امر بسیار مشابه نجات است. خداوند می‌داند که ما مستعصلانه نیازمند نجات هستیم ولی او برای اعتراف شخصی لبهای ما صبر می‌کند که ما بگوئیم گم شده‌ایم و اینکه به او نیاز داریم و وی را به عنوان نجات دهنده می‌پذیریم. ما با اراده خود نجات نمی‌یابیم در حالی که انسان باید برای اینکه خدا او را نجات دهد جد و جهد کنند.

7:5 جواب مرد مریض هم ترحم‌انگیز بود. برای سالهای زیادی آن مرد در کنار حوض دراز کشیده بود و منتظر ورود بود ولی چون آب به حرکت می‌آمد، کسی نبود که به او کمک کند. هرگاه او سعی می‌کرد وارد آب شود، شخصی زودتر از او وارد آب می‌شد. این به ما نشان می‌دهد که چقدر ما ناامید خواهیم بود زمانی که ما محتاج کمک دیگر انسانها برای نجات یافتن باشیم.

8:5 بستر مرد یک حصیر و یا یک زیرانداز کوچک و سبک بود. عیسی به او گفت: برخاسته، بستر خود را جمع کن و روانه شو. درس اینجا این است که وقتی ما نجات می‌یابیم فقط به ما گفته نمی‌شود که برخیزیم بلکه روانه هم بشویم. خداوند عیسی ما را از مرض گناه شفا می‌دهد و سپس ما را می‌خواند تا در جهت جلال دادن او روانه شویم.

9:5 نجات دهنده هرگز به کسی نمی‌گفت که کاری انجام دهد بدون اینکه قدرت انجامش را به او دهد. حتی وقتی او سخن می‌گفت، حیات جدید و قدرت وارد جسم ناتوان می‌شد. او فوراً شفا می‌یافت. این یک عمل تدریجی نبود. ماهیچه‌هایی که برای مدتها و سالها ضعیف و بی‌استفاده شده بودند حالا با قدرت به حرکت در آمدند. سپس یک اطاعت فوری ملاحظه می‌شود از کلام خداوند. او بستر خود را برداشته و روانه گردید. چقدر برای او اعجاب‌انگیز بود که این کار پس ازسی و هشت سال مریضی در او به انجام رسیده بود.

این معجزه در روز سبت بوقوع پیوست، هفتمین روز هفته، یعنی شنبه ما. مردم یهودی مجاز نبودند که در روز سبت کاری انجام دهند. این مرد یک یهودی بود و دراطاعت از دستور خداوند عیسی، او در برداشتن بسترش تردید نکرد با وجود قوانین یهودی مربوط به آن روز خاص.

ب) مخالفت یهودیان (5:10-18)

10:5 وقتی یهودیان دیدند که مرد در روز سبت بسترش را جمع می‌کند، از او در این مورد بازخواست کردند. این مردم بسیار سختگیر و حتی بدجنس بودند زیرا در رعایت مذهب و محکم چسبیدن به کلمات شریعت اصرار داشتند ولی خودشان اکثراً هیچ گونه بخشش و ترحمی از خود نشان نمی‌دادند.

11:5 مرد شفا یافته جواب بسیار ساده‌ای داد. او گفت همانکه او را شفا داد به او گفت که بسترش را برداشته و روانه شود. هر آن کسی که قدرت شفای انسانی را داشته باشد که برای سی و هشت سال مریض بود. لایق اطاعت است حتی اگر دستور داده باشد که شخصی در روز سبت بسترش را جمع کند. مرد شفا یافته در آن زمان واقعاً نمی‌دانست که خداوند عیسی چه کسی است. او راجع به عیسی خیلی معمولی سخن گفت و با کلامی حاکی از قدردانی حقیقی.

12:5 یهودیان کنجکاو بودند تا بفهمند چه کسی جرأت کرده رسوم سبت ایشان را بشکند پس از او بازخواست کردند که مجرم را بدیشان معرفی کند. شریعت موسی حکم می‌کرد که اگر شخصی روز سبت را بشکند باید سنگسار شود. یهودیان نسبت به اینکه مفلوجی شفا یافته است توجه چندانی نداشتند.

13:5 مرد شفا یافته نمی‌دانست که چه کسی او را شفا داده بود. وامکانپذیر نبود که او را شناسایی کند زیرا عیسی به خاطر ازدحام از میان جمعیت ناپدید شده بود.

این واقعه یکی از نکات تکرار شونده را در خدمت عمومی خداوند عیسی مسیح نشان می‌دهد. چون او این معجزه را در روز سبت آشکار کرده بود، او حس تنفر و عصبانیت رهبران یهودی را به جنبش درآورده بود. آنها شروع به تعقیب کردن و گشتن در زندگی او کردند.

14:5 پس از مدتی، عیسی آن مرد شفا یافته را در هیکل یافت که بدون شک مکانی بود که او از خدا به خاطر معجزه فوق‌العاده اش که در زندگی او بوقوع پیوسته بود تشکر می‌کرد. خداوند به او یادآور شد که به خاطر این لطف زیادی که شامل حالش شده بنابراین او زیر دینی سنگین قرار دارد. موهبت الهی همیشه باید با وظیفه مخصوصش همراه است: اکنون شفا یافته‌ای. دیگر خطا مکن تا برای تو بدتر نگردد. این کاملاً واضح به نظر می‌رسد که مریضی مرد به عنوان نتیجه گناهان او در زندگیش به وی رسیده بود. این راجع به همه مریضیها صادق نیست. در بسیاری اوقات، بیماری در زندگی شخص ارتباط خاصی با گناهی که او مرتکب شده است ندارد. کودکان برای مثال می‌توانند مریض بشوند قبل از اینکه آنقدر بزرگ بشوند که بدانند گناه چیست.

دیگر گناه مکن. عیسی با این گفتار حد مطلوب قدوسیت خدا را عنوان کرد. اگر او می‌گفت: تا جائی که ممکن است کمتر خطا کن او نمی‌توانست خدا باشد. خدا در هیچ صورت نمی‌تواند با گناه سازش کند. سپس هشداری هم اضافه شد: تا برای تو بدتر نگردد. خداوند نگفت که از این بدتر چه منظوری داشت. بهر حال، او بدون شک به مرد گفت که بفهمد گناه نتایج بدتری از بیماریهای جسمی دارد. آنانی که در گناه خود می‌میرند محکوم به سپری کردن ابدیت در لعنت و عذاب خواهند بود.

گناه در قبال فیض مشکلی بس جدی‌تری است در برابر گناه در قبال شریعت. عیسی به این مرد بخشش و محبتی فوق‌العاده نشان داده بود. و حال این عکس العملی حقیرانه بود که اگر او بیرون رفته و به همان زندگی گناه آلودی که باعث مرضش شده بود برگردد.

15:5 مثل زن سامری، این مرد نیز مشتاق شهادت دادن به عموم راجع به نجات دهنده اش بود. او یهودیان را خبر داد که آنکه مرا شفا داد، عیسی است. او می‌خواست از عیسی قدردانی کند در حالی که یهودیان زیاد از این قدردانی و ستایش خشنود نبودند. روسای یهودیان درصدد دستگیر و محکوم کردن عیسی بودند.

16:5 این نمایانگر شرارت قلب انسان است. نجات دهنده آمده و یک عمل بزرگ شفا راظاهر کرده بود و این یهودیان خشمگین شده بودند. آنها ناراحت بودند که در حقیقت این معجزه در روز سبت بوقوع پیوسته بود. آنها مذهبیون سنگدلی بودند که بیشتر در برگزاری اعیاد اصرار داشتند تا برکت و سعادت پیروانشان. آنها نفهمیده بودند که همانکس که روز سبت را برای اولین بار برقرار نمود همین شخص است که یک عمل از روی بخشش و محبت را در این روز ظاهر کرده است. خداوند عیسی روز سبت را نشکسته بود. شریعت کارهای بی‌اهمیت

را در آن روز بخصوص منع کرده بود ولی انجام اعمال لازم و یا بخشش و محبت را منع نکرده بود.

17:5 با پایان کار خدا در خلقتش در 6 روز، او در روزهفتم آرام گرفت. این روز سبت بود. در هر صورت وقتی که گناه وارد جهان شد،آرامی خدا به هم ریخت. حالا او دائماً مشغول آوردن مردان و زنان در پیروی از خودش است. او نجات را در اختیار انسان می‌گذارد. او پیام انجیل را به همه نسلها می‌فرستد. بنابراین از زمان سقوط آدم تا حال، خدا دائماً دارد کار می‌کند، و هنوز هم مشغول به کار است. همین در مورد عیسی نیز صادق است. او در کار پدرش مشغول بود و محبت و فیض او محدود به شش روز هفته فقط نبود.

18:5 این آیه بسیار مهم است. این آیه به ما می‌گوید که یهودیان بیشتر مصمم شدند که خداوند عیسی را بکشند زیرا نه تنها او روز سبت را شکسته بود بلکه ادعا می‌کرد که با خدا مساوی است. در ذهن محدود ایشان، به نظر می‌رسید که خداوند سبت را شکسته در حالی که این درست نبود. آنها نمی‌فهمیدند که خدا هرگز سبت را مقرر نکرد تا مشقت را به انسانها تحمیل کند. اگر انسانی می‌توانست مرضی را در روز سبت شفا دهد، خدا هرگز نمی‌خواست که آن مرض یک روز دیگر طول بکشد.

وقتی که عیسی از خدا به عنوان پدرش سخن می‌گفت، آنها می‌فهمیدند که او دارد ادعا می‌کند که با خدا مساوی است. برای آنها، این یک کفر وحشتناک بود. عملاً البته که این تنها حقیقت بود.

آیا خداوند عیسی واقعاً ادعا کرده بود که با خدا مساوی است؟ اگر او این کار را نکرده بود حتماً به یهودیان این را توضیح می‌داد. به غیر از این، او در آیات جلوتر حتی گفته است که با پدر یکی است. چنانچه جی. سیدلو باکستر می‌گوید:

> او در هفت مورد خاص ادعا کرد که با خدا مساوی است: (1) مساوی در عمل کردن. پسر از خود هیچ نمی‌تواند کرد مگر آنچه بیند که پدر به عمل آرد (آیه 19). (2) مساوی در داشتن زیرا که پدر پسر را دوست می‌دارد و هر آنچه خود می‌کند بدو می‌نماید (آیه 20). (3) مساوی در برخیزاندن. زیرا همچنان که پدر مردگان را برمی خیزاند همچنین پسر نیز هر که را می‌خواهد زنده می‌کند(آیات 21و28و29). (4) مساوی در داوری. زیرا که پدر بر هیچکس داوری نمی‌کند بلکه تمام داوری را به پسر سپرده است (آیات 22و27). (5) مساوی در حرمت. تا آنکه همه پسر را حرمت بدارند همچنان که پدر را حرمت می‌دارند.(آیه 23). (6) مساوی در حیات بخشیدن. هر که کلام مرا بشنود و به فرستنده من ایمان آورد از موت تا به حیات منتقل گشته است(آیات 24و25). (7) مساوی در حیات داشتن. زیرا همچنان که پدر خود حیات دارد همچنین پسر را نیز عطا کرده است که در خود حیات داشته باشد (26).

پ) عیسی از ادعای خود مبنی بر مساوی بودن با خدا دفاع می‌کند (19:5-29).

19:5 نجات دهنده آن چنان فوق‌العاده با خدای پدر ارتباط داشت که نمی‌توانست مستقلاً عملی انجام دهد. منظورش این نبود که او خودش شخصاً عملی نمی‌تواند انجام دهد بلکه او گفت چنان رابطه نزدیکی با پدر دارد که بغیر از اعمالی که خدای پدر انجام می‌دهد و او می‌بیند عمل دیگری را انجام نمی‌دهد. برای زمانی که خداوند ادعای مساوی بودن با خدا را داشت، او ادعای استقلال نیز نکرد. او مستقل نبود از آنجائی که او (عیسی) کاملاً مساوی با خود (خدا) بود.

خداوند عیسی واضحاً به یهودیان عنوان کرد که درباره او به عنوان شخصی مساوی با خدا فکر کنند. او ادعا کرد که اعمالی را انجام می‌دهد که خود خدا مشابهتاً انجام می‌دهد. عیسی ادعا کرد که می‌بینند خدا چه کاری انجام می‌دهد. برای گفتن این ادعا، او باید دسترسی مداوم به خدای پدر و علم مطلق راجع به کارهای خدا که در آسمان انجام می‌دهد می‌دانست. نه تنها این بلکه عیسی ادعا کرد که او اعمالی را که می‌بینند پدرش انجام می‌دهد او نیز به انجام می‌رساند. این قطعاً اصرار او برای مساوی بودن با خدا بود. او قادر مطلق بود.

20:5 این نشان بزرگی است از محبت خدا به پسرش که هر آنچه او می‌کند به پسرش می‌نماید. عیسی این چیزها را تنها نمی‌دید. او قدرت داشت تا آنها را ظاهر نیز بسازد. سپس نجات دهنده ادامه داد و گفت که خدا اعمال بزرگتر از این را به او نشان خواهد داد تا بدینوسیله مردم متعجب شوند. در حال حاضر آنها خداوند عیسی را می‌دیدند که از خود معجزه ظاهر می‌سازد. آنها تازه دیده بودند که او افلیجی که سی و هشت سال ناتوان بود را شفا داده بود. ولی آنها عجائب بزرگتر از این را خواهند دید. اولین معجزه بزرگتر از این مثلاً زنده کردن مرده بود (آیه 21). دومین هم داوری همه مردم است (آیه 22).

21:5 این آیه نیز یک جمله دیگر است که واضحاً مساوی بودن. پسر و پدرش خدا را نشان می‌دهد. یهودیان، عیسی را به خاطر مساوی ساختنش با خدا مقصر می‌داشتند. او منکر این اتهام نشد بلکه او این دلایل را آورد تا ثابت کند که حقیقتاً او و خدای پدر یک هستند. زیرا همچنان که پدر مردگان را برمی خیزاند و زنده می‌کند، پسر نیز همچنین هر که را می‌خواهد زنده می‌کند. آیا هرگز این امر می‌توانست نسبت به او صادق باشد اگر یک انسان معمولی بود؟ خود سئوال پاسخ خود را می‌دهد. (کاملاً واضح است که اینطور نمی‌تواند باشد).

22:5 عهد جدید تعلیم می‌دهد که خدای پدر همه داوری را به پسر سپرده است. خداوند عیسی برای انجام این کار البته باید عدالت کامل و علم مطلق داشته باشد. او باید قادر بر تشخیص دادن انگیزه های قلب انسان باشد. چقدر عجیب بود که

داور همه زمین باید در برابر همه این یهودیان بایستد و اقتدارش را ظاهر سازد ولی آنها او را نشناسند.

23:5 اینجا دلیلی داریم که خدا اقتدار را به پسرداده است تا مردگان را برای داوری جهان برخیزاند. دلیلش این است که همه پسر را حرمت بدارند همچنان که پدر را حرمت می‌دارند. این یکی از مهمترین جمله‌هاست و یکی از واضحترین دلائل در کتابمقدس برای اثبات الوهیت خداوند عیسی مسیح. از کتابمقدس ما می‌آموزیم که خدا تنها باید مورد پرستش قرار بگیرد. در ده فرمان، انسانها از داشتن خدای دیگر به غیر از خدای واحد حقیقی منع شده‌اند. حالا به ما تعلیم داده می‌شود که باید همان گونه که پدر را حرمت می‌داریم، پسر را نیز حرمت کنیم. تنها نتیجه‌ای که می‌توانیم از این آیه بگیریم این است که عیسی مسیح خداست.

بسیاری از مردم ادعای پرستش خدا را دارند، ولی انکار می‌کنند که عیسی مسیح خداست. آنها اظهار می‌دارند که او مرد خوبی بود و یا بسیار شبیه خدا بود و یا بیشتر از دیگر انسانها با خدا بود. ولی این آیه او را در مرتبه‌ای کاملاً مساوی با خدا قرار می‌دهد، و ملزم می‌کند که انسانها باید همان حرمتی را که به خدای پدر می‌گذارند برای او قائل شوند. اگر شخصی به پسر حرمت نکند، به پدری را که او را فرستاده احترام نکرده است. بی‌فایده است اگر ادعا کنیم که به خدا عشق می‌ورزیم اگر همان عشق را به خداوند عیسی مسیح نداشته باشیم. اگر شما هرگز نفهمیده‌اید که عیسی مسیح کیست، روی این آیه بدقت فکر کنید. به یاد داشته باشید که این کلام خداست و این حقیقت پر جلال که عیسی مسیح خدای مجسم در بدن بود را بپذیرد.

24:5 در آیات قبلی، آموختیم که خداوند عیسی قدرت بخشیدن حیات را دارد و همچنین کار داوری به او سپرده شده است. و حالا می‌آموزیم که چگونه یک نفر حیات روحانی را از او دریافت می‌کند و از داوری می‌گریزد.

این یکی از آیات محبوب انجیل در کتابمقدس است. بسیاری صاحب حیات جاودان خواهند شد از پیغام این آیه. بدون شک دلیل اینکه آنقدر این آیه مورد علاقه مردم است این می‌باشد که معنی آن، راه نجات را واضحاً پیش روی انسان قرار می‌دهد. خداوند عیسی آیه را با کلمات آمین آمین شروع می‌کند که توجه ما را به اصل مهمی که می‌خواهد در این آیه بگوید جلب کند. سپس او یک اعلان کاملاً شخصی اضافه می‌کند. به شما می‌گویم پسر خدا با ما بسیار صمیمی و شخصاً صحبت می‌کند.

هر که کلام مرا بشنود. شنیدن کلام عیسی یعنی نه فقط گوش دادن به آن بلکه همچنین پذیرش، ایمان و اطاعت از عمل کردن به آن است. بسیاری از مردم موعظه انجیل را می‌شنوند، ولی کاری راجع به آن انجام نمی‌دهند. خداوند دراینجا می‌گوید که

انسان باید تعالیم او را به عنوان تعالیم آسمانی بپذیرد و ایمان آورد که او تنها نجات دهنده جهان است.

و به فرستنده من ایمان آورد. این یعنی ایمان داشتن به خدا. ولی آیا به این معنی است که شخصی به سادگی با ایمان به خدا نجات می‌یابد؟ بسیاری به ایمان به خدا ادعا می‌کنند، ولی هرگز از نو مولود نشده‌اند. معنی جمله این است که شخصی باید باید به خدایی ایمان بیاورد که خداوند عیسی مسیح را به جهان فرستاد. به چه چیزی او باید ایمان داشته باشد؟ او باید ایمان داشته باشد که خدا عیسی مسیح را فرستاد تا نجات دهنده ما باشد. او باید ایمان داشته باشد که آنچه خدا اسماً راجع به خداوند عیسی می‌گوید که او تنها نجات دهنده است و تنها کار او بر صلیب جلجتا می‌تواند گناهان را بردارد، درست است.

حیات جاودانی دارد. توجه داشته باشید که نمی‌گوید او حیات جاودان خواهد داشت بلکه می‌گوید که او این حیات را دارد. حیات جاودان خود خداوند عیسی مسیح است. این فقط حیاتی نیست که تا ابدیت به پیش می‌رود بلکه کیفیت بالاتری از حیات است. این حیات نجات دهنده ماست که بین ایمان‌داران به او تقسیم شده است. این حیاتی است روحانی که در زمان تولد تازه انسان، او این را دریافت می‌دارد که در نقطه مقابل حیات طبیعی اوست که در هنگام تولد جسمانی یافته بود.

و در داوری نمی‌آید. تعلیم در اینجا این است که او محکوم نیست و در آینده هم محکوم نخواهد شد. شخصی که به خداوند عیسی ایمان دارد از داوری مصون بوده زیرا مسیح، تاوان گناهان او را بر صلیب جلجتا پرداخته است. خدا، دوبار تاوان گناه و مجازات آن را مطالبه نمی‌کند. مسیح بجای ما بهای آن را پرداخته است و این بها کافی است. او کار را تمام کرده و چیزی به کار او اضافه نخواهد شد تا کارش تمام شود. مسیحی هرگز برای گناهان گذشته خود محکوم نخواهد شد.

بلکه از موت تا به حیات منتقل گشته. شخصی که به مسیح اعتماد نموده، از قلمروی مرگ روحانی به حیات روحانی منتقل گشته است. قبل از تولد تازه و متحول شدن، او در گناهان و خطایای خود مرده بود. او مرده بود تا وقتی که محبت خدایا بهتر است بگوئیم محبت و دلسوزی مسیح شامل حال او شد. وقتی که او ایمانش را در عیسی مسیح گذاشت، او با روح خدا مشارکت ایجاد کرد و صاحب حیات ملکوتی شد.

25:5 این سومین باری است که خداوند در این باب پنجم از کلمات آمین استفاده می‌کند و هفتمین باری در کل انجیل. وقتی خداوند گفت که ساعتی می‌آید بلکه اکنون است منظورش ساعت 60 دقیقه‌ای نبود بلکه داشت می‌گفت که ساعت

دارد می‌آید و الان رسیده است. ساعت به آمدن او مربوط بود که به صحنه تاریخ وارد شده بود.

مردگانی که در این آیه از ایشان سخن به میان می‌آید چه کسانی هستند؟ چه کسانی هستند که آواز پسر خدا را می‌شنوند و زنده می‌گردند؟ این میتواند اشاره به آنانی باشد که در حین خدمت عمومی خداوند بر روی زمین توسط آواز مردگان برخیزانیده شدند. ولی آیه مفهوم عمیقتری از این را داراست. مردگان به کسانی اشاره دارد که در خطایا و گناهان خود مرده‌اند. آنها صدای پسر خدا را می‌شنوند زمانی که انجیل موعظه می‌شود. وقتی که آنها پیغام را می‌پذیرند و نجات دهنده را قبول می‌کنند. سپس از موت به حیات منتقل می‌گردند.

برای اثبات این نظریه که آیه 25 به مسائل روحانی مربوط می‌شود و نه جسمانی، ما لیستی از تشابهات و تفاوتهای میان این آیه و آیات 28و29 تهیه کرده‌ایم:

آیه 25- حیات از مرگ	آیات 28و29- حیات پس ازمرگ
ساعتی می‌آید بلکه اکنون است	ساعتی می‌آید
مردگان	جمیع کسانی که در قبر می‌باشند
آواز را می‌شنوند	آواز او را می‌شنوند
آنانی که آواز او را می‌شنوند زنده می‌گردند	و بیرون خواهند آمد

26:5 این آیه توضیح می‌دهد که چگونه یک شخص می‌تواند حیات رااز خداوند عیسی دریافت کند. همچنان که پدر، منشأ و دهنده حیات است، او نیز به پسر عطا کرده است که در خود حیات داشته باشد و قادر باشد به دیگران این حیات را بدهد. این آیه هم، یک جمله دیگر است در اثبات اولوهیت مسیح و مساوی بودن او با پدر. این امر که او در خود حیات داشت راجع به هیچ انسانی نمی‌توانند گفته شود. حیات به هر یک از ما داده شده است، ولی هرگز به پدر و یا خداوند عیسی داده شده است. از ازل، آنها در خود حیات داشتند. آن حیات هرگز آغازی نداشته. این حیات هرگز منشأ دیگری نداشته است.

27:5 نه فقط خدا عطا کرده است که پسر در خود حیات داشته باشد بلکه او قدرت داوری جهان را نیز داده است. قدرت داوری به عیسی داده شده است زیرا او پسرانسان است. خداوند هم پسر خدا و هم پسر انسان نامیده شده است. عنوان پسر خدا به ما یادآوری می‌کند که خداوند عیسی یکی از اقنوم تثلیث اقدس و یکی از شخصیتهای ذات خداست. به عنوان پسر خدا او با خدای پدر و روح‌القدس مساوی است و به عنوان پسر خدا او حیات می‌دهد. ولی او همچنین پسر انسان نیز می‌باشد. او به عنوان انسان به این جهان آمد، در میان مردم ساکن شد، و بجای مردم روی صلیب مرد. او وقتی که به عنوان انسان به روی زمین آمد، طرد شده و مصلوب گردید. وقتی که او دوباره می‌آید، او می‌آید تا بر جهان داوری کند و دشمنانش و در

همین جهانی که جنایتکارانه با او رفتار شد به او حرمت خواهند گذارد. چونکه او هم خدا و هم انسان است کاملاً شایسته و لایق میباشد که داوری کند و داور جهان باشد.

28:5 بدون شک در حینی کهمسیح این ادعاهای قوی را در تساوی خود با خدای پدر ارائه ما کرده یهودیان که میشنویدند، متعجب شده بودند. او البته متوجه شد، افکاری که در ذهن ایشان عبور میکرد و بنابراین در اینجا به آنها گفت که از این سخنان و چیزها تعجب میکنند. سپس او به پیش رفت و حتی حقیقتی تکان دهنده را عنوان کرد. زمانی در آینده خواهد بود که جمیع کسانی که در قبور میباشند، آواز او را خواهند شنید. چقدر احمقانه میتواند باشد اگر کسی جز خدا پیشگوئی کند که همه بدنهایی که در قبور خوابیدهاند روزی صدای وی را میشنوند! فقط خدا میتواند چنین جملهای را ثابت کند.

29:5 تمامی مردگان روزی برخواهند خاست. بعضی بر میخیزند بجهت حیات و دیگران برای محکوم شدن. این چه حقیقت جدی است که همه اشخاصی که تا به حال زیستهاند و یا خواهند زیست به یکی از این دو حالت خواهند افتاد.

آیه 29 تعلیم نمیدهد که مردم که کارهای نیک انجام دادهاند به خاطر آن اعمال نیکویشان نجات مییابند، و آنانی که اعمال بد انجام دادند بجهت آن اعمال بد، محکوم میشوند. یک شخص به خاطر انجام عمل نیکو نجات نمییابد، بلکه او چون نجات یافته است اعمال نیکو بجا میآورد. اعمال نیکو ریشه نجات نیستند ولی ثمرات آن میباشند. آنها دلیل نیستند بلکه اثر میباشند. عبارت هر که اعمال بد کرد، آنانی را توضیح میدهد که ایمان و اعتماد خود را هرگز به خداوند عیسی ننهادهاند و در نتیجه کسانی که زندگیشان در نظر خدا بد است. اینگونه افراد بر میخیزند تا در برابر خدا بایستند و به قیامت داوری محکوم خواهند شد.

ت) چهار شاهد برای پسر خدا بودن عیسی (30:5-47)

30:5 اولاً، من از خود هیچ نمیتوانم کرد، به نظر میرسد که خداوند عیسی میگوید قدرتی برای انجام کاری شخصاً ندارد. بهر حال این منظور آیه نمیباشد. منظور این است که او چنان رابطه نزدیکی با پدر دارد که نمیتواند مستقلاً عملی انجام دهد. او با اقتدار خویش کاری نمیتواند انجام دهد. هیچ اثری از لجاجت در نجات دهنده وجود ندارد. او در اطاعت کامل از پدر عمل میکرد و همیشه در ارتباط و هماهنگی کامل با او بود.

این آیه غالباً به وسیله معلمین کذبه برای اثبات ادعای ایشان مبنی بر خدا نبودن عیسی مسیح بکار برده میشود. آنها میگویند که چون او نمیتواند کاری از خودش انجام دهد، بنابراین او فقط یک انسان بود. ولی آیه عکس این موضوع را

ثابت می‌کند. انسانها کارهایی را که می‌خواهند می‌توانند انجام دهند چه در اراده خدا باشد و چه نباشد. ولی به خاطر شخصیتی که او داشت، خداوند عیسی نمی‌توانست چنین عمل کند. این یک عمل غیر ممکن فیزیکی نیست بلکه عملی غیر ممکن و روحانی. او قدرت فیزیکی انجام همه کار را داشت ولی او هیچ کار اشتباهی انجام نمی‌دهد و این اشتباه خواهد بود که کاری برخلاف اراده خدای پدر انجام دهد. این جمله خداوند عیسی را از همه انسانهایی که تا بحال زیسته‌اند جدا می‌کند.

از آنجا که خداوند عیسی به خدای پدر گوش فرا داده و هر روزه از او دستور می‌گرفت و به همین منوال عمل می‌کرد و تعلیم می‌داد. کلمه داوری در اینجا به معنی مسائل حقوقی نیست بلکه راجع به مسائلی است که او لایق گفتن و انجام دادن آنهاست.

چون که نجات دهنده هیچ انگیزه شخصی نداشت، او می‌توانست راجع به همه چیز منصفانه داوری کند. هدف او خشنودی خدای پدر و انجام اراده اش بود. هیچ چیز اجازه نداشت مانع انجام این اعمال شود. بنابراین، داوری او تحت تأثیرچیزی نبود که باعث سود شخصی اش شود. نظرات و تعالیم ما وابسته است به اینکه عموماً چه چیزی می‌خواهیم انجام دهیم و به چه چیزی اعتقاد داریم. ولی راجع به پسر خدا چنین نبود. داوری و نظرات او در جهت تمایلات شخصی اش نبود. او تعصب نداشت.

31:5 در آیات باقیمانده این باب، خداوند عیسی مسیح شهادات مختلفی راجع به الوهیت خود ارائه می‌دهد. شهادت یحیی تعمید دهنده (آیات 32-35). شهادت اعمالش (آیه 36). شهادت پدر (آیات 37و38). و شهادت نوشته‌های عهد عتیق (آیات 39-47).

اول، عیسی یک جمله معمول راجع به شهادت ارائه می‌دهد. او گفت: اگر من بر خود شهادت دهم شهادت من است. این جمله بدین معنی نیست که خداوند عیسی هرگز چیزی که حقیقت نبوده است عنوان کرده باشد. بلکه او به سادگی حقیقتی را عنوان کرد که بنابرآن شخص تنها در دادگاه، شهادتش مورد قبول قانون نیست. حکم آسمانی خدا این بود که حداقل دو یا سه شاهد برای شهادت دادن در یک داوری رسم ضروری بود. و بنابراین خداوند عیسی داشت نه دو و یا سه بلکه چهار شاهد را برای اثبات اولوهیتش، عنوان می‌کرد.

32:5 سئوالی در اینجا مطرح است که آیا این آیه به یحیی تعمید دهنده بستگی دارد یا خدای پدر و یا روح‌القدس. بعضی‌ها معتقدند که کلمه یحیی تعمید دهنده را شرح می‌دهد و اینکه این آیه مربوط به سه نفری است که نامبرده شد. دیگران معتقدند که خداوند در اینجا دارد راجع به شهادتی که روح‌القدس به او داد سخن می‌گوید. ما اعتقاد داریم که او به شهادت پدر اشاره می‌کرد (او که با حروف بزرگ نوشته شده

است نشان می‌دهد که مترجم نسخه جدید کینگ جیمز به اولوهیت او اشاره کرده است).

33:5 پس از نامبردن از بزرگترین شاهد خود یعنی خدای پدر، خداوند از شهادت یحیی سخن گفت. او یادآوری کرد که یهودیان بی‌ایمان مردانی نزد یحیی فرستادند تا بشنوند که او چه برای گفتن دارد و شهادت یحیی تماماً راجع به خداوند عیسی مسیح بود. بجای مطرح کردن خود به آنها، یحیی نجات دهنده را به آنها معرفی کرد. او به کسی شهادت داد که او تنها راستی است.

34:5 خداوند عیسی یادآوری کرد به شنوندگانش که ادعای او مبنی بر مساوی بودن با خدا به سادگی بر روی شهادت انسان استوار نیست. اگر آن شهادت تنها شهادتی بود که او داشت یعنی شهادت یک انسان در واقع مورد او هم ضعیف می‌بود. ولی او از شهادت یحیی تعمید دهنده در حالی اسم به میان آورد که او مردی بود از جانب خدا که شهادت داد خداوند عیسی در حقیقت مسیح موعود و بره خداست که گناه جهان را برمیدارد.

سپس او اضافه کرد ولی من این چیزها را گفتم تا شما نجات بیابید. چرا خداوند عیسی با یهودیان انقدر طولانی صحبت کرد؟ آیا او به سادگی ثابت کند که درست می‌گوید و آنها در اشتباه هستند؟ بر عکس، او این حقایق عالی را در پیش روی ایشان قرار می‌داد تا شاید بفهمند که او کیست و وی را به عنوان نجات دهنده موعود بشناسند. این آیه، تصویری را روشن و واضح از قلب دلسوز و با محبت خداوند عیسی نشان می‌دهد. او با آنانی که از او متنفر بودند و کسانی که به زودی منتظر فرصتی برای کشتنش بودند سخن می‌گفت. ولی هیچ تنفری در قلب او نسبت به این گونه افراد نبود. او فقط می‌توانست ایشان را دوست داشته باشد.

35:5 در اینجا خداوند به ستایش یحیی تعمید دهنده به عنوان چراغ افروخته و درخشنده می‌پردازد. این یعنی که او انسانی مشتاق بود که رسالتش، نمایاندن نور به دیگران بودو کسی که در امر روبرو کردن مردم با عیسی خودش را کوچک کرد تا او دیده شود. در ابتدا، قوم یهود دو.... یعنی یحیی تعمید دهنده جمع شدند. او یک چیز نوظهور بود و با چهره‌ای عجیب و جالب توجه در زندگی آنها وارد شد و آنها رفتند تا از او بشنوند. برای ساعتی، آنها او را به عنوان معلم مذهبی مردم می‌پذیرفتند.

چرا بعد از پذیرفتن یحیی به گری، کسی را که او به آن موعظه می‌کرد نپذیرفتند؟ آنها موقتاً شادی می‌کردند ولی هیچ توبه‌ای در کار نبود. آنها ناسازگار بودند. آنها پیشوا را دریافت کرده ولی پادشاه را نه! عیسی ستایش والایی نصیب یحیی کرد. برای هر کدام از خادمین مسیح که چراغ افروخته و درخشنده نامیده شود ستایش حقیقی از سوی پسر خدا خواهد بود. ما نیز که عاشق خداوند عیسی هستیم باید آرزو کنیم

برای او چراغهایی افروخته و شعله‌هایی باشیم که می‌سوزیم ولی نور ما در جریان به جهان بتابد.

36:5 شهادت یحیی، بزرگترین دلیل اولوهیت مسیح نبود. معجزاتی که پدر بدو عطا کرده بود که به او شهادت می‌داد که حقیقتاً پدر او را فرستاده است. معجزات به خودی خود دلیلی براثبات اولوهیت نیستند. در کتاب‌مقدس، ما می‌خوانیم که انسانهائی که قدرت ظاهر کردن معجزات بدیشان داده می‌شود و حتی ما می‌خوانیم که در مقابل ایشان نیز نیروهای شگفت‌انگیز شرارت هم قدرت معجزه کردن دارند. ولی معجزات خداوند عیسی با همه آنها متفاوت بود. اولاً، او از خودش قدرت داشت که این کارها را مقتدرانه انجام دهد در حالی که دیگران قدرت بدیشان داده شده بود. دیگر انسانها معجزات را ظاهر می‌کردند ولی نمی‌توانستند این قدرت را به دیگران اعطا کنند. خداوند عیسی نه فقط معجزات را ظاهر می‌کرد بلکه به رسولان خود نیز این اقتدار را بخشید که چنین معجزات انجام دهند. به علاوه، کارهایی که توسط نجات دهنده انجام می‌شد مستقیماً در عهد عتیق راجع به مسیح موعود نسبت داده شده بود. بالاخره، معجزاتی که خداوند عیسی ظاهر می‌کرد در روش، تعداد و کیفیت بی‌نظیر بود.

38،37:5 دوباره خداوند از شهادتی که پدر بدو داده بود، سخن گفت. احتمالاً این به همان زمانی اشاره دارد که او تعمید گرفت. سپس صدای خدای پدر از آسمان شنیده شد که می‌گفت عیسی پسر حبیب من است که از وی خشنودم. ولی این نکته هم باید اضافه شود که در زندگی، خدمت و معجزات خداوند عیسی، پدر نیز این شهادت حقیقتی را داد که او در حقیقت یگانه پسر خداست.

یهودیان بی‌ایمان هرگز صدای خدا را در هیچ زمانی نشنیده و یا صورت او را ندیده بودند. این به خاطر این بود که آنها کلام او را در خود ثابت نداشتند. خدا با کلام خود با انسانها سخن گفته بود، این یهودیان، کتب مقدس عهد عتیق را داشتند ولی به خدا اجازه نمی‌دادند که از طریق آن کتاب‌مقدس با ایشان سخن بگوید. قلبهای ایشان سخت شده و گوشهایشان در شنیدن کند شده بود.

آنها هرگز صورت خدا یا شخصیت او را ندیده بودند زیرا به کسی که خدا فرستاده بود ایمان نداشتند. خدای پدر صورت و شکلی که قابل دیدن با چشمان فانی باشد ندارد. او روح است و بنابراین نادیدنی. ولی خدا خود را در میان انسانها در شخصیت خداوند عیسی مسیح آشکار کرد. آنانی که در مسیر حقیقت گام برمیدارند به مسیح ایمان آورده و صورت خدا را می‌بینند. بی‌ایمانان، به او به عنوان انسانی مثل خودشان نگاه می‌کنند.

39:5 اولین قسمت آیه می‌تواند به دو شکل فهمیده شود اولاً، خداوند عیسی به یهودیان می‌گوید که در میان نوشته‌های مقدس

تفتیش کنید. یا به سادگی این حقیقت را می‌گوید که آنها نوشته‌های مقدس را تفتیش کرده زیرا تصور می‌کنند با داشته‌های این نوشته‌ها، حیات جاودان دارند. تفسیر این آیه نیز امکانپذیر است. احتمال دارد که خداوند عیسی به سادگی این حقیقت را می‌گوید که یهودیان کتب مقدس را تفتیش کرده و با عمل کردن به قسمتهایی از آن گمان می‌کردند که بواسطه آنها حیات جاودان دارند. آنها نفهمیده بودند که نوشته‌های کتب مقدس عهد عتیق که راجع به آمدن مسیح موعود بودند عملاً راجع به عیسی سخن می‌گفتند. خیلی افتضاح است که انسان با داشتن چنین نوشته‌هایی مقدس در دستانش تا این حد کور باشد. ولی این حتی خیلی غیر موجه‌تر بود که خداوند عیسی مسیح بدین شکل با ایشان سخن گوید و هنوز آنها از پذیرفتن او خودداری کنند. قسمت پایانی آیه را به دقت مورد توجه قرار دهید. آنها است که به من شهادت می‌دهد. این به سادگی بدین معناست که موضوع اصلی عهد عتیق آمدن مسیح موعود بود. اگر کسی این حقیقت را در مطالعه عهد عتیق از دست داده بود.

40:5 یهودیان نمی‌خواستند نزد مسیح بروند تا حیات بیابند. دلیل اصلی که مردم نجات دهنده را نمی‌پذیرند به خاطر این نیست که انجیل را می‌توانند بفهمند یا غیر ممکن می‌دانند که به عیسی ایمان آورند. هیچ چیزی راجع به خداوند عیسی وجود ندارد که اعتماد کردن به او را غیر ممکن سازد. مشکل اصلی در اراه خود انسان است. انسان گناهانش را دوست دارد بیشتر از اینکه نجات دهنده را دوست داشته باشد. او نمی‌خواهد از راههای شریرانه اش دست بکشد.

41:5 در سرزنش یهودیان به خاطر عدم پذیرش او، خداوند نمی‌خواست که آنها تصور کنند که او به خاطر اینکه آنها او را جلال نداده‌اند ناراحت است. او برای این مقصود به جهان نیامد که از سوی انسانها پرستش شود. او وابسته نبود به پرستشهای آنان، ولی در پی جلال پدرش بود. حتی اگر مردم او را رد می‌کردند، از جلال او کاسته نمی‌شد.

42:5 منشأ شکست انسانها در دریافت پسر خدا در اینجا مشخص شده است. این انسانها در نفس خود محبت نداشتند که این باعث می‌شد خویشتن را از خدا بیشتر دوست داشته باشند. اگر آنها خدا را دوست می‌داشتند، کسی را که خدا فرستاده بود می‌پذیرفتند. با رد کردن خداوند عیسی، آنها فقدان تمام عیار نفس خود را از محبت نشان دادند.

43:5 خداوند عیسی به نام پدر خود آمده بود که این یعنی او در اراده پدرش برای نمایاندن جلال او و اطاعت از او در همه چیز آمده بود. اگر انسانها واقعاً خدا را دوست می‌داشتند، شخصی را که در پی خشنود ساختن خدا در همه عملها و گفتارش بود را دوست می‌داشتند.

حال عیسی پیشگوئی می‌کند که دیگران به نام خود خواهند آمد و یهودیان آنها را قبول خواهند کرد. احتمالاً او داشت

به معلمین کذبه‌ای اشاره می‌کرد که در آینده آمده و در پی جلال خود از دیگران بودند. شاید او به رهبران فرقه‌های دروغین اشاره می‌کرد که قرنها بعد می‌آمدند و ادعا می‌کنند که مسیح هستند. ولی به احتمال زیاد او داشت به ضد مسیح اشاره می‌کرد. در روزهایی که می‌آید، از میان یهودیان حاکمی خودرأی برخاسته و مطالبه خواهد کرد که مثل خدا پرستیده شود (2-تسالونیکیان 2:8-10). اکثر مردم یهود این ضد مسیح را به عنوان حاکم خواهند پذیرفت و در نتیجه آنها تحت داوری سخت خدا قرار خواهند گرفت (1-یوحنا 2:18).

44:5 در اینجا خداوند دلیل دیگری برای عدم پذیرش یهودیان ارائه می‌دهد. آنها تأیید پیروان خود را بیشتر از تأیید خدا دوست داشتند. آنها می‌ترسیدند از اینکه دوستانشان راجع به ایشان چه خواهند گفت اگر یهودیت را ترک کنند. آنها تصمیم نداشتند که سرزنشها و رنجهایی که به خاطر پیروی از خداوند عیسی بر سرشان فرو می‌ریخت را تحمل کنند. تا زمانی که شخصی از این می‌ترسد که چه چیزی می‌گوید و چه کاری انجام می‌دهد، او نمی‌تواند نجات بیابد. برای ایمان آوردن به خداوند عیسی، شخص باید آرزوی تأیید خدا را داشته باشد و نه هیچ کس دیگری را. او باید جلالی را که از خدای واحد است طالب باشد.

45:5 خداوند نیازی به ادعا کردن بر یهودیان نزد پدر ندارد. البته، اتهامات زیادی وجود داشت که او می‌توانست در برابرایشان بیاورد. ولی نیازی نبود که او اینکار را انجام دهد، زیرا نوشته‌های موسی برای ادعا کردن برایشان کافی بود. این یهودیان نسبت به عهد عتیق و پنج کتاب تورات موسی بسیار مغرور بودند. آنها به این فخر می‌کردند که این نوشته‌های مقدس به اسرائیل داده شده است. ولی مشکل این بود که آنها از کلام موسی چنانچه آیه 46 نشان می‌دهد اطاعت نمی‌کردند.

46:5 خداوند عیسی نوشته‌های موسی را نقطه مشابه اقتدار کلام خود عنوان کرد. ما باید به یاد داشته باشیم که نوشته‌ها، الهام خداست. چه ما عهد عتیق را بخوانیم و چه عهد جدید باید بدانیم که این کلام خداست که ما می‌خوانیم. اگر یهودیان به کلام موسی ایمان داشتند به خداوند عیسی مسیح نیز ایمان می‌آوردند زیرا موسی درباره آمدن مسیح نوشته بود. مثالی از این نمونه در تثنیه 18:15،18 یافت می‌شود.

> یهوه خدایت نبی‌ای را از میان تو از برادرانت مثل من برای تو مبعوث خواهد گردانید، او را بشنوید... نبی‌ای را از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد وکلام خود را به دهانش خواهم گذاشت و هر آنچه به او امر فرمایم به ایشان خواهد گفت.

در این آیات، موسی آمدن مسیح را پیشگئی کرده و به یهودیان می‌گوید که به او گوش فرا داده و از او اطاعت کنند. حالا خداوند عیسی آمده ولی یهودیان او را نشناختند.

بنابراین او گفت که موسی برایشان ادعا خواهد کرد زیرا ادعا کردند که فرامین موسی را قبول داشته وبه او ایمان دارند ولی دستور موسی را انجام ندادند. کلمات او درباره من نوشته است جمله‌ای واضح است که خداوند به وسیله آن می‌گوید که نوشته‌های عهد عتیق، نبوتهایی راجع به او هستند. آگوستین به اختصار در این باره می‌گوید: جدید در قدیم مخفی بود و قدیم در جدید آشکار شد.

47:5 اگر یهودیان نوشته‌های موسی را قبول نداشتند به نظر نمی‌آمد که کلام عیسی را باور کنند. یک ارتباط بسیار نزدیک بین عهد عتیق و عهد جدید وجود دارد. اگر انسانی به الهامی بودن نوشته‌های مقدس عهد عتیق شک داشته باشد، به نظر نمی‌آید که او کلام خداوند عیسی را به عنوان کلامی الهامی بپذیرد. اگر مردم قسمت اعظم کتابمقدس را رد کنند، زیاد طول نمی‌کشد که کل کتابمقدس را نیز انکار کنند. کیدنگ می‌گوید:

> اشاره خداوند البته به اسفار خمسه، پنج کتاب موسی است – قسمتی از کتابمقدس که به سختی مورد حمله قرار گرفته است آن هم بیشتر از سایر قسمتها و به طور جالبی کافی است برای اینکه هر چقدر جلوتر برویم استاد قسمتهای بیشتری را از سایر قسمتها از آنجا نقل قول می‌کند. چنانچه خیلی وقت قبل از اینکه حملات شروع شود، او تأیید خود را بر پایه آن نوشته‌ها استوار کرده بود.

4- سومین سال خدمت پسر خدا: جلیل (باب 6)

الف) چهارمین معجزه (خوراک دادن به پنج هزار نفر 6:1،15).

1:6 عبارت بعد از این یعنی یک زمانی از وقایع باب پنج تا این جا سپری شده است. اینکه چه زمانی در این بین بوده است نمی‌دانیم ولی می‌دانیم که عیسی از حوالی اورشلیم به آن طرف دریای جلیل رفت. وقتی که می‌گوید به آن طرف دریای جلیل رفت، احتمالاً به این معناست که او ازساحل شمال غربی به شمال شرقی آمده است. دریای جلیل همچنین به دریای طبریه نیز معروف است. زیرا شهر طبریه در قسمت غربی آن واقع شده بود. این شهر که مرکز استان جلیل بود پس از دوران امپراطوری طیبریوس نامگذاری شده بود.

3،2:6 جمعیت زیادی از مردم از عقب او آمدند و آن هم نه لزوماً به خاطر اینکه به او به عنوان پسر خدا ایمان داشتند بلکه به این خاطر که معجزاتی را که به مریضان می‌نمود دیده بودند. ایمانی که در اثر معجزات پدید می‌آمد هرگز خدا را به اندازه ایمانی که با کلام او به تنهایی به دست می‌آمد خشنود نمی‌ساخت. کلام خدا نباید برای ثابت شدن به معجزات محتاج باشد. همه چیزهائی که خدا گفته است درست می‌باشد. این کلام امکان ندارد که اشتباه کند. و برای همه کافی است. ترجمه تحت‌اللفظی آیه 3 این است: و عیسی به کوه برآمد، ولی این صرفاً به معنی کوهها (تپه‌هایی) است که در اطراف دریا قرار داشتند.

4:6 واضح نیست که چرا یوحنا به این امر که عید فصح نزدیک بود اشاره می‌کند. بعضی‌ها معتقدند که خداوند عیسی در این حین که پیغام فوق‌العاده خود را در رابطه با نان حقیقی حیات در این باب می‌دهد دارد احتمالاً به عید فصح فکر می‌کند. او برای فصح به اورشلیم نرفته بود. یوحنا از فصح به عنوان عید یهود نام می‌برد. البته عملاً این عید توسط خدا در عهد عتیق پایه گذاری شده بود. او آن عید را به قوم یهود داده بود و برای همین آن به عید یهود معروف بود. ولی عبارت عید یهود می‌تواند به این معنا نیز باشد که خدا دیگر آن عید را به عنوان عید خود قبول ندارد زیرا قوم اسرائیل آن را به عنوان مراسم مذهبی صرف، اجرا می‌کردند بدون علاقه‌ای واقعاً قلبی. این عید مفهوم حقیقی خود را از دست داده بود و دیگر عیدی برای یهوه نبود.

5:6 عیسی وقتی که جمعیتی بسیار را دید، ناراحت نشدو به این فکر نکرد که آنها استراحت و یا وقتش را می‌تواند با شاگردان باشد از او می‌گیرند. اولین فکر او برای آنها این بود که غذایی برای آنها تهیه کند. و بنابراین او از فیلپس پرسید که از کجا باید برای آنها نان خریداری کنند؟ وقتی عیسی سئوال می‌پرسد این برای افزودن به معلوماتش نیست ولی برای تعلیم به دیگران است. او جواب را می‌دانست ولی فیلپس جواب را نمی‌دانست.

6:6 خداوند داشت درسی بسیار با ارزش به فیلپس می‌آموخت و ایمان او را امتحان می‌کرد. عیسی خودش می‌دانست که معجزه‌ای برای این جمعیت بزرگ ظاهر خواهد کرد و آنها را خوراک خواهد داد. ولی آیا فیلپس فهمید که او قادر به انجام این کار است؟ آیا ایمان فیلپس کم بود یا زیاد؟

7:6 از قرار معلوم ایمان فیلپس... جاهای چندان وسیعی سیر نمی‌کرد. او سریعاً حساب کرد گفت که دویست دینار نان برای خوراک این عده آن هم در صورتی که هر کس اندکی نان بخورد لازم است. ما دقیقاً نمی‌دانیم که نان در آن روزگار برای آن جمعیت چقدر هزینه داشت ولی احتمالاً باید مبلغ بسیار زیادی بوده باشد. یک دینار، حقوق یک روز کامل کار بود.

9،8:6 آندریاس برادر شمعون پطرس بود. آنها در نزدیکی بیت حسدا در امتداد دریای جلیل زندگی می‌کردند. آندریاس هم فکر می‌کرد که خوراک دادن به چنین جمعیتی بسیار سخت خواهد بود. او به پسر کوچکی اشاره کرد که پنج نان جو و دو ماهی کوچک داشت ولی احساس کرد که اینها برای تلاش کردن در جهت خوراک دادن به چنین جمعیتی و سیر کردن آنها بی‌فایده است. این پسر کوچک چیز زیادی نداشت ولی هر آنچه را که داشت تصمیم گرفت در دسترس خداوند عیسی قرار دهد. به عنوان نتیجه مهربانی او، این روایت در هر چهار انجیل ثبت شده است. او

کار زیادی انجام نداد ولی کم وقتی که خدا در میان باشد زیاد خواهد بود و این روایت در تمامی دنیا مشهور شد.

10:6 در نشاندن مردم (در ترجمه تحت‌اللفظی، خواباندن)، خداوند عیسی راحتی آنها را مهیا کرد. توجه داشته باشید او جائی را انتخاب کرد که گیاه بسیار بود. این چندان معمول نبود که در آن نواحی چنین جائی پیدا شود ولی برای خداوند همه بود که جمعیت در جائی تمیز و دلپذیر خوراک بخورند.

اینگونه ثبت شده که در آنجا پنج هزار مرد وجود داشت (یونانی، مردان)، بنابراین زنان و کودکان نیز بعلاوه مردان در آنجا حضور داشتند. اشاره به پنج هزار برای این است که به قدرت معجزه‌ای که روی داده بود توجه شود.

11:6 عیسی نانها را گرفت و برای آنها شکرگزاری کرد. اگر او اینکار را قبل از تقسیم کردن و پخش کردن نان انجام می‌داد، ما چقدر پیش از غذایمان به شکر گزاری از خدا توجه می‌کردیم؟ سپس او نانها را به شاگردان داد. این جا درسی واقعی برای ما وجود دارد. خداوند عیسی خودش شخصاً این کار را انجام نداد. او خدمت دیگران را به حساب می‌آورد. بسیار نیکو گفته شده است که: تو کاری را انجام می‌دهد که می‌توانی، من کاری را می‌کنم که می‌توانم و خداوند کاری را انجام می‌دهد که ما نمی‌توانیم.

زمانی که خداوند نان را به شاگردان داد به طوری خارق‌العاده نانها برکت یافته زیاد شدند. محل دقیق انجام شدن این معجزه ثبت نشده ولی می‌دانیم که در اثر این معجزه، آن پنج نان و دو ماهی کوچک برای سیر شدن جمعیتی بدان بزرگی در دستان خداوند کافی بود. شاگردان رفتند تا نان و ماهیها را بین کسانی که نشسته بودند تقسیم کنند. هیچ نگرانی وجود نداشت زیرا واضحاً ثبت شده است که شاگردان به قدری که مردم خواستند ماهی بدیشان دادند.

گریفیت توماس به ما یادآوری کرده که در این داستان ما تصویری زیبا می‌بینیم از:

(الف) دنیای یخ زده. (ب) شاگردان ضعیف. (پ) نجات دهنده عالی.

این معجزه، یک خلقت حقیقی را نمایان کرد. هیچ انسان معمولی نمی‌تواند هرگز پنج نان و دو ماهی کوچک را گرفته و چنان برکت دهد که مردم بسیاری از این راه سیر شوند. نیکو گفته شده است که، در آن زمان، بهار بود که خداوند نان را برکت داد، در زمان، زمان درو بود که خداوند نانها را پاره کرد. و همچنین حقیقت دارد که نانهای برکت نیافته، نانهای زیاد نشده هستند.

12:6 این مسئله بسیار زیبایی است. اگر عیسی انسانی معمولی بود او هرگز به پاره‌های باقیمانده فکر نمی‌کرد. هر انسانی که می‌تواند پنجهزار مرد را سیر کند راجع به چند تکه باقیمانده از غذا فکر نمی‌کند. ولی عیسی خداست و خدا هرگز نعمات خود را به هدر نمی‌دهد. او نمی‌خواهد که ما چیزهای مقدس او را تلف کنیم که او به ما بخشیده است و

بنابراین برای او اهمیت داشت که تکه‌های باقیمانده را جمع‌آوری کنند تا چیزی تلف نشود.

بسیاری از مردم سعی در توضیح دادن این معجزه دارند. آنها می‌گویند، جمعیت پسر کوچک را دیدند که پنج نان و دو ماهی کوچک را به عیسی داد. این باعث شد بفهمند که چقدر خودخواه هستند بنابراین تصمیم گرفتند که غذای خود را بیرون آورده و با هم در آن شریک شوند. بدین وسیله، برای همه غذا وجود داشت. ولی چنین توضیحی نمی‌تواند حقیقیت امر باشد چنانچه در آیه بعدی می‌بینیم.

13:6 دوازده سبد نان بعد از تمام شدن خوردن مردم جمع‌آوری شد. این یک امر کاملاً غیر ممکن است که این چنین مقداری نان جمع‌آوری شود اگر حتی همه مردم غذای خود را برای خود نگاه داشته بود. توضیحات انسانی مسخره هستند. فقط می‌توان یک نتیجه گیری کرد و آن هم این است که معجزه‌ای مقتدر آنجا ظاهر شده بود.

14:6 خود مردم تشخیص دادند که این یک معجزه بود. آنها کاری نکردند جز اینکه هر کس به سادگی فقط غذای خود را خورد. در حقیقت، آنها با دیدن این امر کاملاً متقاعد شده بودند که این یک معجزه بود و داشتند متوجه می‌شدند که عیسی همان نبی است که باید به جهان می‌آمد. آنها از عهد عتیق می‌دانستند که نبی‌ای خواهد آمد و آنها منتظرش بودند تا بیاید و ایشان را از دست امپراطوری روم خلاصی بخشد. آنها منتظر یک پادشاه زمینی بودند. ولی ایمان ایشان خالص نبود. آنها تصمیم نداشتند که عیسی را به عنوان پسر خدا قبول کنند و یا به گناهان خود اعتراف نمده و او را به عنوان نجات دهنده بپذیرند.

15:6 به عنوان نتیجه معجزه عیسی، مردم دوباره خواستند که او را پادشاه سازند، اگر عیسی فقط یک انسان بود بدون شک او با آمادگی و فوراً در خواست ایشان را می‌پذیرفت. فقط انسانها برای تحسین شدن هیجان زده هستند و برای به شهرت رسیدن. ولی عیسی تحت تأثیر چنین غرور نبود. او می‌دانست که به این جهان آمده تا بجای گناهکاران بر روی صلیب کشته شود. او هیچ کاری بر خلاف این موضوع انجام نمی‌داد. او به تخت پادشاهی نمی‌نشست پیش از اینکه قربانی گناه را بگذراند. او باید رنج کشیده، خونش ریخته شده و قبل از به شهرت رسیدن می‌مرد.

اف. بی. میر می‌نویسد:

> چنانچه برنارد مقدس گفته است: او در زمانی که می‌خواستند وی را پادشاه سازند خود را همیشه مخفی می‌کرد ولی وقتی خواستند او را مصلوب کنند او حاضر بود. با داشتن این جملات در فکرمان اجازه دهید کلمات بی‌نظیرو مورد قبول ابنای حتی را فراموش نکنیم که گفت: به حیات خداوند، به حیات آقایم پادشاه قسم که هر جایی که آقایم پادشاه خواه در موت و خواه در زندگی باشد، بنده تو در آنجا خواهد بود (2-سموئیل 21:15). و او حتماً جواب خواهد داد

چنانچه داود جواب داد به کسانی که باقیمانده بودند تا به او ملحق شوند: منتظر من بمانید، نترسید، چون او که زندگی مرا حفظ کرده، زندگی شما را حفظ می‌کند ولی اگر با من نیز بمانید در امان خواهید بود.

ب) پنجمین معجزه: عیسی بر روی آب راه رفت و شاگردانش را نجات داد (21،16:6).

17،16:6 در آن موقع، شب بود. عیسی به تنهایی به کوه رفته بود. جمعیت بدون شک به خانه‌هایشان رفته و شاگردان را تنها گذاشته بودند. و بنابراین شاگردان تصمیم داشتند که به جانب دریا پائین رفته و برای گذر از دریای جلیل آماده شوند.

زمانی که به کشتی سوار شده و به آن طرف دریا به کفرناحوم روانه شدند هوا تاریک بود. عیسی نزد ایشان نبود. او کجا بود؟ او در بالای کوه داشت دعا می‌کرد. چه تصویرواضحی از پیروان امروزی عیسی! آنها در دریای طوفانی زندگی هستند. هوا تاریک است. خداوند عیسی جائی نیست که دیده شود. ولی این بدان معنانیست که او راجع به وقایعی که اتفاق می‌افتد، بی‌خبر است. او در دعایی ملکوتی برای آنانی که دوستشان دارد بسر می‌برد.

18:6 دریای جلیل به خاطر طوفانهای شدید و ناگهانی معروف بود. با دها از جانب رود اردن به سرعت زیادی می‌وزیدند. وقتی که به دریای جلیل می‌رسیدند. باعث ایجاد موجهای سنگین می‌شدند. این شرایط برای قایقهای کوچک که به دریا وارد می‌شدند در آن زمان امن نبود.

19:6 شاگردان سه یا چهار مایل پیش رفته بودند. از نقطه نظر انسانی، آنها درخطری بزرگ قرار داشتند. در همان زمان آنها دیدند که عیسی برروی دریا خرامان شده و نزدیک کشتی می‌آید. در اینجا نیز معجزه‌ای خارق‌العاده را مشاهده می‌کنیم. پسر خدا برروی آب دریای جلیل راه می‌رفت. شاگردان ترسیدند زیرا کاملاً نفهمیده بودند که او چه شخصی خارق‌العاده‌ای است.

توجه کنید که داستان به چه سادگی بیان شده است. جالبترین حقایق برای ما گفته شده است ولی یوحنا از کلماتی عظیم و سخت برای اینکه به ما نشان دهد چه اتفاق بزرگی در حال رخ دادن است استفاده نکرد. او برای قراردادن نکته‌ها، بسیار عالی حقایق را عنوان کرده است.

20:6 سپس خداوند عیسی کلماتی دلنشین و فوق‌العاده به زبان آورد. من هستم، مترسید. اگر او فقط یک انسان بود، آنها می‌بایست می‌ترسیدند. ولی او خالق مقتدر و حافظ جهان بود. با وجود چنین شخصی در دسترس، دلیلی برای ترس وجود نداشت. او همانکسی بود که در ابتدا دریای جلیل را ساخت و سپس آبهای آن را آرام کرد و می‌توانست شاگردان هراسانش را به سلامت به ساحل برساند. کلمات من هستم به طور تحت‌اللفظی

همان ممن هستم است. بنابراین این دومین دفعه‌ای است که در انجیل یوحنا، عیسی این نام یهوه را به خود نسبت می‌دهد.

21:6 وقتی آنها فهمیدند که او خداوند عیسی است او را به کشتی دعوت کردند. فوراً آنها خود را در مقصدشان پیدا کردند. در اینجا معجزه دیگر رخ داد و ثبت شد ولی توضیح داده نشده است. آنها مجبور نبودند که جلوتر بروند. خداوند عیسی آنها را بلافاصله به زمینی خشک رساند. او چه شخص فوق‌العاده‌ای است.

پ) مردم در طلب معجزه‌ای هستند. (34،22:6)

22:6 حالا روز پس از آن روزی می‌باشد که پنجهزار مرد خوراک خوردند. انبوه جمعیت هنوز در شمالغربی دریای جلیل دیده بودند که شاگردان در شب قبل به کشتی کوچکی داخل شده بودند و می‌دانستند که عیسی با آنها نرفته بود. فقط یک قایق در آن زمان در دسترس بود. شاگردان آن را برداشته بودند.

23:6 در همان روز، زورقهایی دیگر از طبریه آمدند نزدیک آنجائی که خداوند عیسی جمعیت بزرگ را خوراک داده بود. ولی خداوند نمی‌توانست در یکی از این زورقها باشد زیرا آنها تازه رسیده بودند، ولی احتمالاً در این کشتیهای کوچک بود که جمعیت از کفرناحوم گذشته‌اند چنانچه در آیات بعدی ثبت شده است.

24:6 مردم عیسی را به دقت دیده بودند. آنها می‌دانستند که او برای دعا به فراز کوه رفته بود. آنها می‌دانستند که او با شاگردانش به کشتی سوار نشده بود. در همان روز بود که او را نمی‌شد پیدا کرد. آنها تصمیم داشتند که از دریا به انسوی کفرناحوم گذر کنند، جائی که شاگردان غالباً دوست داشتند در آنجا باشند. آنها نمی‌توانستند بفهمند که چگونه عیسی می‌توانست آنجا باشد ولی تصمیم گرفتند که رفته و او را در هر صورت بیابند.

26،25:6 زمانی که آنها به کفرناحوم رسیدند او را در آنجا یافتند. آنها نتوانستند جلوی کنجکاوی خود را بگیرند و از او پرسیدند که کی به اینجا آمده است.

عیسی به سئوال ایشان پاسخ داد ولی نه مستقیم. او فهمیده بود که آنها او را به این دلیل که چگونه شخصی است نمی‌جویتند بلکه به خاطر غذایی که او بدیشان داده بود. آنها او را در روز قبل دیده بودند در حالی که معجزه‌ای از خود ظاهر کرده بود. این معجزه باید ایشان را مجاب می‌کرد که تشخیص بدهند او همانا خالق و مسیح موعود است. ولی توجه آنها فقط به غذا بود. آنها نانهای معجزه او را خورده بودند و گرسنگی ایشان رفع شده بود.

27:6 بنابراین عیسی در ابتدا آنها را تشویق کرد که کار کنند و آن هم برای خوراک غیر فانی. منظور خداوند این نبود

که آنها نباید برای امرارمعاش روزانه خود کار کنند بلکه او گفت که این امر نباید هدف اصلی آنها برای زندگی باشد. رفع شدن گرسنگی یک شخص تنها هدف زندگی نیست. انسانها نه فقط از بدن تشکیل یافته‌اند بلکه از روح و جان نیز. ما باید کار کنیم برای خوراکی که تا حیات جاودان باقی است. انسان نباید چنین زندگی کند که گوئی بدن او همه چیز است. او نباید همه قدرت و استعداد خود را برای سیر کردن بدنش بکار ببرد که در روزهای کوتاهی به وسیله کرمها خورده خواهد شد. بلکه، او باید مطمئن شود که روح او نیز به وسیله کلام خدا تغذیه شده است. انسان نه محض نان زیست می‌کند بلکه به هر کلمه خدا که از دهان خدا صادر می‌شود. ما باید بدون وقفه کار کنیم تا معلومات بهتر و بیشتری از کلام خدا کسب کنیم.

وقتی که خداوند عیسی گفت خدای پدر بر او مهر زده است، او منظورش این بود که خدا او را فرستاده و تأیید کرده است. وقتی که ما به کسی مهر می‌زنیم، بدین معناست که ما به آن شخص اعتماد داشته و می‌دانیم که این کارمان حتماً درست است. خدا، به پسر انسان مهر زد و بدین وسیله تصدیق کرد که او شخصی است که از راستی سخن می‌گوید و او خود راستی است.

28:6 حالا مردم از او پرسیدند که چه کاری باید انجام دهند تا اعمال خدا را بجا آورده باشند. انسان همیشه در پی این است که راهی به بهشت پیدا کند. او دوست دارند احساس کند که راهی برای او وجود دارد که بدان می‌تواند شایسته نجات یافتن باشد. اگر انسان قادر می‌بود که خودش راهی برای نجات جانش پیدا کند، سپس او برای به خود بالیدن ضمیمه‌ای پیدا می‌کرد و این فخر نابجای انسان برای او خشنود کننده می‌بود.

29:6 عیسی به ریاکاری ایشان نگریست. آنها وانمود می‌کردند که می‌خواهند برای خدا کار کنند و هنوز نمی‌خواستند کاری برای پسر خدا انجام دهند. عیسی به ایشان گفت که اولین عملی که باید انجام دهند این است که به فرستاده خدا ایمان بیاورند و او را بپذیرند. امروزه نیز چنین است. بسیاری در پی راه یافتن به بهشت به وسیله انجام دادن کارهای خوب هستند. ولی پیش از انجام اعمال خوب برای خدا، ابتدا باید آنها به خداوند عیسی مسیح ایمان بیاورند. کارهای خوب نجات را به بار نمی‌آورد بلکه پس از نجات از آن سرچشمه می‌گیرند. تنها کار خوبی که یک گناهکار می‌تواند انجام دهد این است که به گناهان خود اعتراف نموده و مسیح را به عنوان خداوند و نجات دهنده بپذیرد.

30:6 این آیه دلیلی دیگری از شرارت قلبی مردم است. روز قبل آنها شاهد بودند که خداوند عیسی چنج هزار نفر را سیر کرده بود فقط با پنج نان و دو ماهی کوچک. در روز بعد آنها با این درخواست نزد او آمدند که با نمایاندند

معجزه‌ای به ایشان ادعای خود را مبنی بر پسر خدا بودن ثابت کند. مانند اکثر بی‌ایمانان، آنها می‌خواستند اول ببینند و بعد ایمان بیاورند. تا آن را دیده به تو ایمان آوریم. ولی این فرمان خدا نبود. خدا می‌گفت: ای گناهکاران اول ایمان آورید و سپس خواهید دید. ایمان همیشه باید اول بیاید.

31:6 یهودیان با برگشتن به عهد عتیق به خداوند معجزه من را در بیبان یادآور شدند. به نظر می‌آمد آنها می‌گفتند گه عیسی هرگز کار خارق‌العاده‌ای مثل آن را انجام نداده است. آنها از مزمور78:24،25 نقل قول کردند که می‌گوید: از آسمان بدیشان نان عطا کرد. آنها به طور ضمنی می‌گفتند که موسی نان را از آسمان برای ایشان فرود آورد و خداوند بزرگتر از موسی نیست زیرا او به جمعیت فقط غذای طیبعی داده بود!

32:6 جواب خداوند لااقل دو مفهوم را در برداشت. اولاً، این موسی نبود که به ایشان من را عطا کرد بلکه خدا. بعلاوه من نان حقیقی روحانی آسمان نبود. منّ غذایی معمولی برای انسانها نداشت. خداوند عیسی دراینجا راجع به نان حقیقی و اصیل سخن می‌گوید که خدا از آسمان عطا می‌کند. این نانی است برای روح و نه بدن. کلمات پدر من ادعای مسیح بو اولوهیتش است.

33:6 خداوند عیسی خود را به عنوان نانی از آسمان نمایان کرده بود که حیات می‌بخشد. او داشت برتری نان خدا را بر من در بیابان نشان می‌داد. من حیات نمی‌بخشید ولی فقط زندگی جسمانی را حفظ می‌کرد. این برای کل جهان کافی نبود بلکه فقط برای اسرائیل. نان حقیقی که از آسمان فرود می‌آید و حیات می‌بخشد به انسانها. نه فقط مخصوص یک نژاد بلکه کل جهان.

34:6 یهودیان هنوز نفمیده بودند که خداوند عیسی دارد از خودش به عنوان نان حقیقی سخن می‌گوید و بنابراین آنها از او نان خواستند. آنها هنوز داشتند به نان معمولی فکر می‌کردند. به احتمال زیاد ایمان حقیقی در قلبهای ایشان وجود نداشت.

ت) عیسی، نان حیات (6:35،65)

35:6 حالا عیسی، حقیقت امر را واضحاً و به سادگی بیان کرد. این است نان حیات. آنانی که نزد او آیند و به اندازه کافی خواهند یافت تا گرسنگی روحانی ایشان برای ابد سیر شود. آنانی که به او ایمان آوردند تا به ابد سیر خواهند شد. به کلمات من هستم در این آیه توجه کنید و درک کنید که خداوند ادعای مساوی بودن با یهوه را دارد. این حماقت یک انسان گناهکار می‌تواند باشد. هیچ انسان معمولی نمی‌تواند حتی خودش را سیر کند چه رسد به اینکه اشدهای روحانی کل جهان را سیر گرداند!

36:6 در آیه سی، یهودیان از خداوند خواسته بودند که معجزه‌ای بدیشان بنماید تا با دیدن آن ایمان بیاورند. در اینجا عیسی گفت که آنها او را دیده‌اند – بزرگترین نشانه – و هنوز ایمان نیاورده‌اند. اگر پسر خدا نتوانسته بود در برابرایشان در انسانیتی بی‌عیب و عالی بایستد و به وسیله آنها شناخته نشود، سپس بدون شک هیچ نشانه‌ای نمی‌توانست ایشان را متقاعد سازد.

37:6 خداوند عیسی با وجود بی‌ایمانی یهودیان، ناامید نشد. او می‌دانست که همه نقشه‌های پدر و اهداف او به انجام خواهد رسید. حتی اگر یهودیانی که او با ایشان سخن می‌گفت وی را نمی‌پذیرفتند سپس او می‌دانست همه آنانی که توسط خدا برگزیده شده‌اند به نزد او خواهند آمد. چنانچه پینگ در این رابطه می‌گوید: پذیرفتن نصایح شکست ناپذیر خدا، وقایع، پیشنهاد و تشویقهایی را به ارمغان می‌آورد که هیچ چیز دیگر نمی‌تواند.

این آیه بسیار مهم است زیرا به ما دو تعلیم بسیار مهم کتابمقدس را ارائه می‌دهند. اولی این است که خدا دارایی خاصی به مسیح داده است و آن دارایی همه کسانی هستند که به سوی او برای نجات فرستاده می‌شوند. دیگری، تعالیم وظایف انسانی است. برای نجات یافتن، انسان باید به نزد خداوند عیسی آمده و او را با ایمان بپذیرد. خدا عده‌ای را انتخاب کرده تا نجات یابند ولی کتابمقدس تعلیم نمی‌دهد که او برخی را نیز برای هلاکت انتخاب کرده است. اگر کسی نجات می‌یابد، این به خاطر فیض رهایی بخش خداست. ولی اگر کسی برای ابد محکوم می‌شود، این امر تقصیر خود اوست. همه انسانها به خاطرگناهان و شرارت خودشان است که محکوم می‌شوند. اگر همه انسانها به جهنم بروند، آنها فقط آنچه را که لایقش بودند کسب کرده‌اند. در فیض، خدا خم شده و افراد خاصی را نجات می‌دهد که خارج از حد مطلوب انسانیت درست قرار دارند. آیا او می‌تواند اینکار را انجام دهد؟ او حتماً می‌تواند. خدا می‌تواند هر کاری بخواهد انجام دهد و هیچ انسانی نمی‌تواند به او بگوید آیا اجازه انجام آن را دارد یا نه. ما می‌دانیم که خدا هرگز کاری غلط و یا نابجا انجام نمی‌دهد.

ولی چنانچه کتابمقدس تعلیم می‌دهد که خدا اشخاص بخصوصی را برای نجات دادن انتخاب کرد همچنین تعلیم می‌دهد که انسان وظیفه دارد که انجیل را بپذیرد. خدا یک فرمان خارجی صادر می‌کند – که اگر انسانی به خداوند عیسی مسیح ایمان آورد نجات خواهد یافت. خدا انسانها را به اراده خودشان نجات نمی‌دهد. یک شخص باید برای توبه با ایمان نزد او برود. سپس خدا او را نجات خواهد داد. هیچکس نیست که نزد خدا از طریق مسیح برود وبیروون رانده شود.

ذهن انسانی نمی‌تواند این دو نوع تعلیم را با هم ادغام کند. بهر حال ما باید اینها باور کنیم که اگر چه آنها را

نفهمیم. اینها تعالیم کتابمقدس هستند و واضحاً در اینجا بیان شدند.

38:6 در آیه سی و هفت خداوند عیسی گفت که همه نقشه‌های خدا واقعاً درفرآیند نجات آنانی که به او داده شده‌اند، به انجام خواهد رسید. چون این اراده پدر است، خداوند شخصاً متعهد به انجام دادن این اراده شد چونکه این مأموریت او بود که اراده خدا را انجام دهد. از آسمان نزول کردم. مسیح این را گفت و واضحاً تعلیم داد که او زندگیش را در آخوری واقع در بیت الحم شروع نکرده است. بلکه، او از ازل وجود داشته و با خدای پدر در آسمان بوده است. در آمدن به جهان او پسر مطیع خدا بود. او داوطلبانه جایگاه خادم را پذیرفت تا اراده پدر را انجام دهد. این بدین معنی نیست که او نمی‌توانست اراده خود را انجام دهد بلکه اراده او کاملاً در موافقت با اراده خدا قرار داشت.

39:6 اراده پدر این بود که هر کس به مسیح داده شود نجات یابد و تا زمان برخاستن از مردگان حفظ شده و پس از قیام یافتن به خانه آسمانی برده شود. کلمات هیچ و آنچه اشاره به ایمان‌داران دارد. در اینجا او دارد به کل بدن مسیح فکر می‌کند که در طی سالیان دراز نجات می‌یابد و نه به فرد فرد ایمان‌داران. خداوند عیسی مسئولیت داشت که نه تنها یک عضو از بدن گم شود بلکه کل بدن باید در روز بازپسین به مسئولیت او برخیزانده شود.

تا جائی که به مسیحیان ارتباط دارد، روز بازپسین به روزی اشاره می‌کند که درآن روز خداوند عیسی مسیح در ابرها بیاید، زمانی که در مسیح اول برخواهد خاست و سپس ایمان‌دارانی که زنده باشند تبدیل شده و زمانی که همه آنها بالا برده می‌شوند تا خداوند را در آسمان ملاقات کرده و برای ابد با خداوند خواهند بود. برای یهودیان، این به معنای آمدن مسیح در جلال خود بود.

40:6 خداوند حالا پیش رفته و توضیح می‌دهد که چگونه شخصی عضو خانواده فدیه شدگان خداوند می‌شود. اراده خدا این است که هر که پسر را دید بدو ایمان آورد، حیات جاودانی داشته باشد. دیدن پسر در اینجا صرفاً به معنای دیدن او با چشمان فیزیکی نیست بلکه با چشمان ایمان. هر شخص باید ببیند و بشناسد که عیسی مسیح پسر خداست و نجات دهنده جهان. سپس او باید به وی ایمان نیز بیاورد. این بدین معناست که به وسیله عمل قطعی ایمان باید خداوند عیسی را به عنوان نجات دهنده شخصی خود بپذیرد. هر کس چنین کند، حیات جاودان را کسب کرده و آن هم به عنوان ثروتی در حال حاضر و همچنین اطمینان از اینکه در روز بازپسین او نیز برخواهد خاست.

41:6 مردم با عدم آمادگی در قبول کردن خداوند عیسی در سکوت بسر می‌بردند و آنها این امر را با غرغرکردن به ضد او نشان دادند. او ادعا کرده بود که آن نانی است که از آسمان

نازل شد. آنها فهمیدند که این ادعای بسیار بزرگی است. برای نازل شدن از آسمان، شخص نمی‌تواند یک انسان وقتی یک پیامبر بزرگ باشد. بنابراین آنها درباره او همهمه کردند زیرا تصمیم نداشتند به کلام او ایمان بیاورند.

42:6 آنها با خود می‌گفتند که این عیسی پسر یوسف است. البته آنها در اینجا اشتباه می‌کردند. یوسف، پدر او نبود. بلکه خداوند ما از روح‌القدس مولود شده بود. بی‌ایمانی ایشان در تولد از باکره آنها را به سوی تاریکی و ناباوری پیش برده بود. چنانچه امروزه نیز چنین است. آنانی که از ایمان آوردن به خداوند عیسی به عنوان پسر خدا سرباز می‌زنند و باور ندارند که او از رحم باکره به این جهان آمد، خود را در ناباوری کامل درباره حقایق کار و شخصیت مسیح پیدامی کنند.

43:6 هر چند آنها واضحاً با او سخن نگفته بودند، ولی او می‌دانست که آنها چه می‌گویند و در اینجا عیسی بدیشان گفت که با یکدیگر همهمه نکنند. آیات بعدی نشان می‌دهد که همهمه ایشان بی‌فایده و عبث بوده است. هر چقدر بیشتر یهودیان خدمت خداوند عیسی را رد می‌کردند، تعالیم او سخت‌تر می‌گردید. نوری که رد شده همان نوری است که انکار شده است. هر چقدر بیشتر آنها انجیل را رد می‌کردند، قبول کردن پیام انجیل برایشان سختتر می‌شد. اگر خداوند چیز ساده‌ای بدیشان می‌گفت و آنها ایمان نمی‌آوردند، سپس او چیزهای سختتری را برایشان توضیح می‌داد و آنها عمیقاً در برابر آنچه او می‌گفت جبهه می‌گرفتند...

44:6 انسان به تنهائی کاملاً بیچاره و ناامید است. او حتی از خودش قدرت ندارد که به سوی عیسی بیاید. تا پیش از اینکه پدر کارش را در قلب و زندگی انسان شروع نکند، او گناهان و نیاز خود را به نجات دهنده نخواهد فهمید. بسیاری از مردم با این آیه مشکل دارند. آنها فکر می‌کنند که این آیه تعلیم می‌دهد که بسیاری از مردم آرزوی نجات تافتن دارند و نمی‌توانند آن را کسب کنند. این آیه چنین معنایی نمی‌دهد. ولی آیه تعلیم می‌دهد که خدا در مقتدرترین راه ممکن در زندگی ما عمل نمده تا ما را برای خود تصاحب کند. ما حق داریم خداوند عیسی مسیح را انتخاب کرده یا او را رد کنیم. ولی ما هرگز مورد اول را انتخاب نخواهیم کرد اگر خدا با قلبهای ما صحبت نکرده باشد. مجدداً خداوند وعده‌ای را اضافه می‌کند که بر طبق آن او در روز بازپسین همه ایمانداران حقیقی را برخواهد خیزانید. چنانچه قبلاً هم دیدیم، این اشاره به آمدن مسیح می‌کند برای سلطنت زمانی که مردگان قیام کرده و زندگیها عوض خواهند شد. این فقط قیام ایمانداران است.

45:6 خداوند برای توضیح دادن این مطالب که پدر او را فرستاده و پدر اول انسانها را برگزید تا به سوی او بروند

از اشعیا 13:54 نقل قول کرد: همه از خدا تعلیم خواهند یافت. چنین نیست که خدا به سادگی افراد را انتخاب کند. او در این باره کاری انجام می‌دهد. او با قلبهای ایشان از طریق تعالیم گذشته صحبت می‌کند.

اراده آزاد انسان نیز مشاهده می شود. آنانی که به تعالیم کلام خدا واکنش نشان می‌دهند و از پدر می‌آموزند همانا به سوی مسیح خواهند رفت. در اینجا مجدداً دو حقیقیت عالی را در مورد اقتدار خدا و جایگاه انتخاب انسان در کنار هم و در نوشته‌های کتاب‌مقدس می‌بینیم. اینها نشان می‌دهند که نجات دارای یک بعد روحانی است و قسمتی هم مربوط به انسان دارد.

وقتی عیسی گفت در انبیا مکتوب است البته او منظورش نوشته‌های انبیا بود. او منظورش به طور خاص به اشعیاء بود ولی در کل او منظورش به همه انبیاء بود. این به وسیله تعالیم کلام خدا و روح خدا بود که انسانها به سوی خدا می‌آیند.

46:5 این حقیقیت که مردم از خدا تعلیم می‌گیرند بدین معنی نیست که آنها او را دیده‌اند. تنها شخصی که پدر را دیده است شخصی است که از جانب خدا آمده و اسمش خداوند عیسی مسیح است.

همه آنانی که از خدا تعلیم می‌یابند راجع به خداوند عیسی مسیح تعلیم می‌گیرند زیرا تعلیم خدا، مسیح را به عنوان موضوع محوری قرار می‌دهد.

47:6 آیه 47 یکی از واضحترین و خلاصه‌ترین جملات مکتوب درباره راه نجات می‌باشد. خداوند عیسی با کلماتی سخن گفت که به سخن فراموش شوند. که هر کس به او ایمان آرد، حیات جاودان دارد. توجه کنید که او این جمله را با اصطلاح آمین آمین بیان می‌کند. این یکی از آیات عهد جدید است در این باب که نجات بر طبق کارها و نگاه داشتن شریعت و نه حتی با رفتن به کلیسا و عضو شدن و نه با اطاعت از قانون اساسی بلکه به سادگی با ایمان به خداوند عیسی مسیح میسر می‌شود.

69،48:6 حالا خداوند عیسی می‌گوید که او نان حیات است که درباره اش سخن گفته بود، البته نان حیات یعنی نانی که به آنانی که آن را می‌خورند حیات می‌بخشد. یهودیان چند وقت قبل تجربه من در بیابان را خود در معجزه عالی تدارک خوراک و نان توسط خداوند عیسی دیده بودند. اینجا خداوند به ایشان یادآوری می‌کند مه پدران ایشان در بیابان من را خوردند و مردند. به بیابانی دیگر، من فقط برای این زندگی بود. این من هیچ قدرتی برای بخشیدن حیات جاودان به کسانی که آن را می‌خورند نداشت. خداوند به وسیله عبارت پدران شما، خود را از انسانهای سقوط کرده جدا کرد و به او اولوهیت اصیلش اشاره کرد.

50:6 در نقطه مقابل من، خداوند عیسی از خود به عنوان نانی که از آسمان نازل شده است سخن گفت. اگر کسی از این نان بخورد، نخواهد مرد. این بدان معنی نیست که او از نظر جسمانی نخواهد مرد. بلکه او در ملکوت، حیات جاودان خواهد داشت. حتی اگر جسماً بمیرد، بدن او در روز بازپسین خواهد برخاست و او ابدیت را با خداوند خواهد گذرانید.

در اینجا و در آیات بعدی، خداوند عیسی پشت سر هم از انسانها و خوردن او توسط آنها سخن می‌گوید. او منظورش از این حرفها چیست؟ آیا او ممنظورش این است که انسانها باید جسم او را در معنی تحت‌اللفظی، بخورند؟ کاملاً واضح است که این پدیده غیر ممکن و مشمئز کننده است. بعضیها فکر می‌کنند که او بهر حال منظورش این است که تعلیم دهد که ما باید او را در خدمت عمومی بخوریم که در بعضی راههای معجزه‌آمیز، نان و شراب به بدن و خون مسیح برای نجات یافتن تشبیه شده و این عناصریافت می‌شوند. ولی این منظور عیسی نبود. در این متن کاملاً واضح است که منظور چنین می‌باشد. خوردن او یعنی ایمان داشتن به او. وقتی که ما به خداوند عیسی مسیح اعتماد می‌کنیم و او را به عنوان نجات دهنده می‌پذیریم، ما او را با ایمان از آن خود می‌کنیم. ما در سود شخصیت و اعمال او شریک می شویم. آگوستین گفت: ایمان بیاورید و خواهید خورد.

51:6 عیسی نان زنده است. او نه تنها در خود حیات دارد بلکه او حیات هم می‌بخشد. هر کسی از این نان بخورد.... تا به ابد زنده خواهد ماند. ولی این امر چگونه خواهد بود؟ چگونه خداوند می‌تواند به گناهکاران خطاکار، حیات جاودان عطا کند؟ جواب در قسمت پایانی این آیه یافت می‌شود: نانی که من عطا می‌کنم جسم من است که آن را بجهت حیات جهان می‌بخشم. در اینجا خداوند عیسی داشت به مرگ خود برروی صلیب اشاره می‌کرد. او زندگی خود را نیابتاً بجای گناهکاران می‌بخشید. بدن او شکسته شده، خون او ریخته می‌شد برای کفاره گناهان بشر. او به عنوان جانشین می‌مرد. او مجازات گناهانی را که ما مرتکب شدیم متحمل می شد. و چرا او اینکار را انجام داد. او فقط برای قوم یهود نبود که مرد، یا حتی فقط برای عده‌ای برگزیده. ولی مرگ او ارزش کافی را برای کل دنیا دارا می‌باشد. این البته بدین معنانیست که تمام دنیا خواهند یافت بلکه بدین معناست که کار خداوند عیسی روی جلجتا و ارزش آن برای نجات کل دنیا کافی می‌باشد اگر همه مردم نزد عیسی بیایند.

52:6 یهودیان هنوز در فکر چیزها معمولی و نان و بدن جسمانی بودند. تفکرات آنها قادر به فراتر رفتن از مسائل این زندگی نبود. آنها نفهمیدند که خداوند عیسی داشت از مسائل جسمانی برای تعلیم حقایق روحانی استفاده می‌کرد. و بنابراین آنها از خود پرسیدند که چگونه این شخص می‌تواند

جسد خود را به ما و دیگران بدهد تا آن را بخوریم؟ چتر نجات فقط پس از پریدن به بیرون از هواپیما باز می‌شود. ایمان دیدگان را باز کرده و جان شما را آماده فهم می‌کند و قلب شما را آماده باور کردن و اراده شما را آماده اطاعت کردن می‌کند. تمامی سئوالهای شما این است: چگونه؟ جواب سئوال شما به نرمی و در قوت مسیح توسط پولس بیان شده وقتی که فریاد برآورد: خداوندا، چه کنم؟

53:6 یکبار دیگر عیسی که همه چیز را می‌دانست دقیقاً فهمید که آنها راجع به چه چیزفکر کرده و چه چیزی می‌گویند. و بنابراین او با وقار بدیشان گوشزد کرد که اگر آنها جسد او را نخورند و خون او را ننوشند در خود حیات نخواهند داشت. این نمی‌تواند اشاره به نان و شرابی که شام خداوند نامیده می‌شود باشد. وقتی که خداوند شام خود را در شبی که به او خیانت شد پایه گذاری کرد، پیش خواهد رفت.

56:6 یک رابطه بسیار نزدیک بین او و آنانی که به او ایمان دارند. هر کسی که جسم او را بخورد و خون او را بنوشد در شخصیت او سهیم می‌شود. هیچ چیز و هیچ کس نمی‌تواند این چنین نزدیک و صمیمی باشد. وقتی که ما غذای معمولی را می‌خوریم، ما آن را به اعماق شکم خود فرستاده و قسمتی از ما می‌شود. وقتی که ما خداوند عیسی را به عنوان رهاننده خود می‌پذیریم او به زندگیهای ما آمده و ما هم با او می‌مانیم (دائماً در حضور او).

57:6 حالا خداوند عیسی به پیوندی که بین او و مردمش وجود دارد در غالب مثلی اشاره می‌کند. این مثل ارتباط او با خدای پدر بود. خدای پدر زنده، خداوند عیسی را فرستاد به جهان. (عبارت خدای پدر زنده یعنی پدری که منبع حیات است). در اینجا عیسی به عنوان انسانی روی زمین به خاطر پدرش برروی زمین زیست. زندگی او درارتباط و هماهنگی و مشارکت کامل با خدای پدر بود. خدا مرکز و محور اصلی زندگی او بود. هدف او انجام کارهای خدای پدر بود. او در اینجا به عنوان انسانی روی زمین بود و دنیا نفهمید که او خدای مجسم شده در بدن است. چونکه او توسط دنیا شناخته نشد، ولی او و پدرش یک هستند. آنها با نزدیکی و صمیمیتی زیست می‌کردند که راه اصلی ایمان آوردن به خداوند عیسی است. آنها در اینجا و در این جهان هستند، که توسط دنیا شناخته نشد، مورد تنفر واقع می‌شوند و اکثر اوقات مورد جفا قرار می‌گیرند. ولی چون آنها ایمان خود را و اعتمادشان را بر حیات یکدیگر و در ارتباط نزدیک و صمیمی با هم قرار داده‌اند پس این حیات ایشان تا ابدیت تداوم خواهد داشت.

58:6 این آیه به نظر می‌آید خلاصه همه مطالبی باشد که خداوند در آیات قبلی گفت. او نانی است که از آسمان نازل شده است. او فراتر از نانی است که پدران ایشان در بیابان خوردند. آن نانی فقط ارزش فانی داشت. آن نان فقط مخصوص

این زندگی بود. ولی مسیح نان خدا بود که حیات جاودان را به همه آنانی که او را می‌خورند عطا می‌کرد.
59:6 جمعیت عیسی را دنبال کرده و شاگردانش نیز به سمت شمال شرقی دریای جلیل یعنی کفرناحوم همراه او رفتند. از قرار معلوم جمعیت، عیسی را در کنیسه یافتند و این در آن مکان بود که او پیام نان حیات را بدیشان گفت.
60:6 این دفعه، خداوند عیسی شاگردان بیشتری بغیر از آن دوازده شاگرد مخصوص داشت. هر کس که او را پیروی می‌کرد که تعالیم او را می‌پذیرد به عنوان شاگرد شناخته می‌شد. بهر حال، همه کسانی که به عنوان شاگرد شناخته می شوند ایمان‌داران حقیقی نیستند. حالا بسیاری از آنانی که اظهار می‌کردند شاگرد او هستند، گفتند که این کلام سخت است. آنهامنظورشان این بود که تعالیم او ناخوشایند بود. این تعالیم چندان سخت نبودند که آنها نتوانند بفهمند بلکه این تعالیم برای آنها و پذیرش ایشان ناخوشایند بود. وقتی که آنها گفتند: که می‌تواند آن را بشنود منظورشان این بود که چه کسی می‌تواند به این عقاید ناخوشایند گوش فرا دهد؟
61:6 در اینجا مجدداً این حقیقت را درمی‌یابیم که خداوند علم کامل و دانایی مطلق داشت. عیسی کاملاً می‌دانست که شاگردانش چه چیزی با هم می‌گویند. او می‌دانست که آنها داشتند راجع به این که او ادعا کرده بود از آسمان نازل شده است جروبحث می‌کردند و گویا از این که او این را گفته بود که باید خوششان نیامده بود. و بنابراین او از ایشان پرسید، آیا این شما را لغزش می‌دهد؟
62:6 آنها لغزش خوردند چونکه او گفته بود از آسمان نزول کرده است. حالا او از ایشان سئوال نمود که اگر او را ببینند که بجای اول خود که از آنجا صعود نموده بود یعنی آسمان باز می‌گردد که خودش به خوبی می‌دانست پس از رستاخیزش بدانجا صعود خواهد نمود آنها چه خواهند کرد؟ آنها همچنین از اینکه او گفته بود آنها باید جسم او را خورده و خونش را بنوشند لغزش خوردند. آنها چه چیزی باید فکر می‌کردند اگر همان جسم را می‌دیدند که به آسمان صعود می‌کند؟ چگونه انسان قادر است بدن او را بخورد و خون او را بنوشد پس از اینکه او به سوی پدر بازمی‌گردد.
63:6 این مردمان مشغول تفکر درباره بدن جسمانی مسیح بودند در حالی که او در اینجا بدیشان می‌گوید که حیات جاودان نه به معنای واقعی کلمه خوردن جسم او بلکه با کار روح قدوس خدا کسب می‌گردد. جسم نمی‌تواند حیات ببخشد و فقط روح است که می‌تواند چنین کند. آنها این کلام او را تحت‌اللفظی شنیده و دریافت کردند و نفهمیدند که باید این حقایق را روحانی درک کنند. و بنابراین در اینجا خداوند عیسی توضیح داد که کلامی که او بدیشان گفت روح و حیات بود. زمانی که گفتار او درباره خوردن جسدش و نوشیدن خونش در

بعد روحانی آن فهمیده شد یعنی به معنی ایمان آوردن به او، سپس آنانی که این پیغام را بپذیرند حیات جاودان را خواهند یافت.

64:6 در حینی که او این سخنان را می‌گفت، خداوند می‌دانست که بعضی از شنوندگان هستند که او را نمی‌فهمند زیرا ایمان نمی‌آورند. سختی مطالب آن چنان نبود که برای درک آنها ناتوان باشند بلکه آنها تصمیم نداشتند که ایمان بیاورند. عیسی از ابتدا می‌دانست که بعضی از پیروان مدعی او به او ایمان نخواهد داشت و اینکه یکی از شاگردان او به وی خیانت خواهد کرد. البته خداوند عیسی همه این چیزها را از ازل می‌دانست ولی احتمالاً در اینجا منظور این است که او جدای از این از ابتدای شروع خدمتش بر زمین قرار گرفته بود.

65:6 حالا او توضیح می‌دهد که این به خاطر بی‌ایمانی و ناباوری ایشان است که او قبلاً گفته بود که کسی نزد من نمی‌تواند آمد مگر آنکه پدر من، آن را بدو عطا کند. این کلمات، هجومی است به سوی غرور انسانهایی که فکر می‌کنند می‌توانند نجات خود را خودشان کسب کنند. خداوند عیسی به انسانها گفت که حتی قدرت به نزد او آمدن فقط می‌تواند از سوی خدای پدر بدیشان عطا شود.

ث) واکنشهای ضد و نقیض نسبت به کلام نجات دهنده (6:66-71)

66:6 این گفته‌های خداوند عیسی ناخوشایندی بسیاری از پیروان او وی را ترک کرده و دیگر تصمیم نداشتند با او بمانند. این شاگردان هرگز ایمان حقیقی نداشتند. آنها خداوند را برای دلایل مختلفی پیروی می‌کردند ولی نه از روی محبتی خالص برای او یا دانایی از اینکه او حقیقتاً چه کسی است.

67:6 در اینجا عیسی رو به آن دوازده شاگرد کرد و آنها را با سئوالی به چالش درآورد بدین مضنون که آیا آنها نیز می‌خواهند او را ترک کنند؟

68:6 جواب پطرس شایان توجه است. او در جواب گفت: خداوندا، ما چگونه می‌توانیم تو را ترک کنیم؟ تو تعالیمی به ما داده‌ای که ما را به سوی حیات جاودان سوق می‌دهند. اگر ما تو را ترک کنیم، کس دیگری نخواهد بود که ما نزدش برویم. ترک کردن تو یعنی رقم زدن سرنوشت خودمان.

69:6 پطرس از جانب دوازده شاگرد سخن گفت که آنها ایمان آورده‌اند که خداوند عیسی مسیح موعود، پسر خدای زنده است. مجدداً به کلمات ایمان و داشتن توجه کنید. اول از همه آنها ایمان خود را بر خداوند عیسی مسیح گذارده و سپس دانسته بودند که او به راستی همان است که ادعا می‌کند.

70:6 در آیه 68 و69 پطرس کلمه ما را بر معنی آن دوازده شاگرد بکار برد. در آیه 70 خداوند اشتباه او را تصحیح کرد. او نباید با اطمینان می‌گفت که آن دوازده حقیقتاً

ایمان‌دار هستند. این حقیقت داشت که خداوند عیسی آن دوازده را برگزیده بود ولی یکی از آنها ابلیسی بود. یک نفر در آن جمع بود که خداوند عیسی به او اشاره می‌کرد ولی پطرس نمی‌توانست تشخیص بدهد که او کیست؟

71:6 خداوند عیسی می‌دانست که یهودای اسخریوطی او را تسلیم می‌کرد. او می‌دانست که یهودا هرگز او را به عنوان خداوند و نجات دهنده حقیقی نپذیرفته است. دراینجا دوباره ما شاهد دانایی مطلق خداوند هستیم. همچنین ما واقعه این حقیقت را می‌بینیم که بر طبق آن پطرس وقتی راجع به شاگردان سخن می‌گفت در اشتباه بود.

در خطابه نان حیات، خداوند ما تعلیم خود را با مضمونی ساده شروع کرد ولی چنانچه پیش رفت، مسلم است که یهودیان کلام او را رد می‌کردند. هر چقدر که آنها قلب و ذهن خود را به حقیقت کلام او نزدیک می‌کردند، تعالیم او دشوارتر از قبل می‌گردید. در پایان او درباره خوردن بدنش و نوشیدن خونش سخن گفت. این بسیار سخت بود. آنها گفتند که این کلام سخت است. چه کسی می‌تواند آن را بفهمد؟ و آنها از پیروی او سرباز زدند. رد شدن حقایق نتیجه کوری یهودیان بود. چونکه آنها نمی‌توانستند ببینند، به جایی رسیدند که دیگر نمی‌توانستند ببینند.

5- سومین سال خدمت پسر خدا: اورشلیم (1:7- 39:10)

الف) عیسی برادرانش را سرزنش می‌کند (1:7،9)

1:7 بین بابهای 6 و 7 چند ماهی فاصله وجوددارد. عیسی در جلیل مانده بود. او نمی‌خواست در یهودیه بماند یعنی جائی که محل استقرار یهودیانی بود که قصد قتل او را داشتند. این امر عموماً ثابت شده است که یهودیان اشاره شده در این آیه رهبران و حاکمان قوم یهود بودند. آنها همانهایی بودند که از خداوند عیسی بشدت تنفر داشته و در صدد فرصتی برای قتل او بودند.

2:7 عید خیمه‌ها یکی از مهمترین وقایع تقویم یهودی بود. این عید در زمان درو فرا می‌رسید و این حقیقت را به یاد یهودیان می‌آورد که آنها از زمین مصر بیرون آمدند پس ایشان در خیمه‌ها ساکن می‌شدند. این عید یک جشن شادمانی و تعطیلی خوشی بود که یهودیان در آن ایام منتظر آمدن مسیح موعود بودند که بیاید و ایشان را نجات داده و بر قوم یهود سلطنت کند و آنها را با صلح و سلامتی به سرزمین موعود رهبری کند.

3:7 برادران عیسی که در آیه 3 بدانها اشاره شده است پسران دیگر مریم هستند که برای او پس از متولد شدن عیسی زائیده شدند (بعضی‌ها می‌گویند که آنها پسرعمو و یا از خویشان نزدیک خداوند عیسی بودند). ولی مهم نیست که آنها چقدر خویشاوندی نزدیکی با خداوند عیسی داشتند، آنها هنوز نجات نیافته بودند. آنها حقیقتاً به خداوند عیسی ایمان

نداشتند. آنها به او گفته که وی باید به عید خیمه‌ها برود تا در اورشلیم نیز بعضی از معجزات خود را ظاهر بسازد تا شاگردان نیز کارهایی را که او انجام می‌داد مشاهده کنند. شاگردانی که در اینجا از آنها صحبت به میان آمده است، آن دوازده نفر نبودند بلکه آن کسانی بودند که ادعای پیروی خداوند عیسی را در یهودیه داشتند.

هر چند ایشان به او ایمان نداشتند از او خواستند تا خود را آشکارا نمایان بسازد. شاید آنها به دنبال شهرتی بودند که در اثر توجه مردم به آنها که خویشان شخصی مشهور بودند نصیبشان می‌شد. یا به احتمال بیشتر، آنها به شهرت او حسادت می‌ورزیدند و به او اصرار می‌کردند به یهودیه برود تا شاید در آنجا کشته شود.

4:7 احتمالاً این کلمات با حالت طعنه بیان شده‌اند. خویشان او به نظر می‌آید که به طور تلویحی می‌گویند که خداوند عیسی بدنبال مشهور شدن است. چرا او تمام این معجزات را در جلیل ظاهر کرده بود اگر نمی‌خواست که مشهور بشود؟ حالا این بزرگترین فرصت تو است و این پاسخ آنها بود: تو به دنبال مشهور شدن هستی و باید برای عیدبه اورشلیم بروی. صدها نفر در آنجا خواهند بود و تو فرصت خواهی داشت که برای ایشان معجزات ظاهر بسازی. جلیل، محل ساکتی بود و عملاً معجزات خود را در آنجا و در محیطی ناشناخته ظاهر می‌کنی. تو چرا این کار را می‌کنی در حالی که ما می‌دانیم که قصد تو مشهور شدن است؟ سپس آنها اضافه کردند: اگر این کارها را می‌کنی، خود را به جهان بنما. قضیه در اینجا می‌تواند این طور باشد: اگر تو مسیح هستی و اگر این معجزات را برای اثبات این امر انجام می‌دهی، پس چرا آنها واقعاً در مقابل دیدگان همه در یهودیه ظاهر نمی‌سازی تا همه دیده و تو را بشناسند؟

5:7 برادران او هیچ گونه آرزوی اصیل برای جلال او نداشتندو آنها حقیقتاً به اینکه او مسیح است ایمان نیاورده بودند. آنها تصمیم نداشتند که به او اعتماد کنند. آنچه که آنها گفتند گفتاری طعنه‌آمیز بود. دل آنها با خداوند راست نبود. این مخصوصاً خیلی برای خداوند عیسی تلخ بود که برادران خودش به کلام و اعمال او شک داشته باشند. اکثر مواقع چنین است که آنانی که به خدا ایمان دارند و به او وفادار هستند منازعه و تضادی تلخ با خویشاوندان و عزیزان خود پیدا می‌کنند.

6:7 زندگی خداوند از ابتدا تا به انتها مشخص شده بود. هر روز هر لحظه او بنابر برنامه‌ای از پیش تعیین شده بود. هنوز زمان نمایاندن خود به جهان بصورت علنی نرسیده بود. او دقیقاً می‌دانست که چه چیزی در پیش رویش است و این در اراده خدا نبود که او در آن زمان به اورشلیم برود و حضور خود را علناً آشکار کند. ولی او به برادرانش یادآور شد که زمان آنها همیشه حاضر است. زندگی آنها برطبق امیال خودشان

بود و نه در اطاعت از اراده خدا. آنها می‌توانستند نقشه‌های خود را کشیده و چنان سفر کنند که خشنودشان می‌سازد زیرا آنها قصد داشتند که اراده خود را به انجام رسانند.

7:7 جهان نمی‌توانست از برادران خداوند نفرت بگیرد زیرا آنها متعلق به جهان بودند. آنها در مقابل عیسی طرف جهان را گرفته بودند. تمامی زندگی آنها در ارتباط با دنیا خلاصه می‌شد. دنیا در این جا اشاره دارد به روشهایی که انسان برای خود ساخته بود و هیچ جایگاهی برای خدا و مسیح او قرار نداده بود: دنیای صنعت، هنر، فرهنگ،علم یا مذهب. در حقیقت، در یهودیه دنیایی خصوصاً مذهبی بود ازآنجاکه رهبران یهودی که از مسیح متنفر بودند در آنجا سکونت داشتند.

دنیا از مسیح متنفر بود زیرا اودرباره اعمال دنیا شهادت می‌داد که شریرانه هستند. این تفسیری غم‌انگیز است از طبیعت انسان وقتی که یک آدم بی‌گناه به دنیا آمد ولی دنیا تصمیم گرفت که او را بکشد. عالی بودن زندگی مسیح، بدبودن زندگی دیگران را نشان داد. درست مانند خط راستی که در برابر خمیدگی خطی زیک راک کاملاً نمایان و آشکار است، آمدن خداوند نیز به دنیا، گناهکار بودن و گریه کردن و طلب بخشش از خدا، انسان فکر کرد که آن شخصی را که گناه او را آشکار کرده است بکشد.

اف. بی. میر چنین تفسیر می‌کند:

> آه، این یکی از بدترین توبیخهایی است که مظهر محبت و تحقق بخشیدن آن است وقتی که او راجع به این وضعیت صحبت می‌کرد داشت به روزهای زندگی خود در جسم زمینی اشاره می‌کرد. جهان نمی‌تواند از شما نفرت گیرد. نه تنها مورد تنفر دنیا نخواهد بود بلکه دنیا به آنها علاقه داشته و از ایشان خرسند است – این یکی از بدترین شرایطی است که یک مسیحی می‌تواند خود را در آن بیابد. شخصی در قدیم گفته است: ممن چه کار بدی انجام داده‌ام که دیگران از من تعریف و تمجید می‌کنند؟ عدم تنفر دنیا ثابت می‌کند که ما برضد آن شهادت نمی‌دهیم که کارهای آن شریرانه است. گرمی محبت دنیا نسبت به ما نشان می‌دهد که ما از آن دنیا هستیم. دوستی دنیا دشمنی خداست. هر کسی که با دنیا دوست است با خدا دشمنی دارد. (یوحنا 19:15-7:7 و یعقوب 4:4).

8:7 خداوند به برادران خود گفت که به عید بروند. در ینجا مسئله بسیار غم‌انگیزی نهفته است. آنها تظاهر می‌کردند که انسانهای مذهبی هستند. آنها می‌رفتند که در عید خیمه‌ها شرکت کنند. در حالی که مسیح خدا در میان ایشان ایستاده بود و آنها هیچ گونه محبت واقعی نسبت به او نداشتند. بسیاری مراسم مذهبی را دوست دارند چون می‌توانند در آنجا خود را بدون هیچگونه علاقه قلبی نشان دهند. ولی اینگونه انسانها را رودرروی شخصیت مسیح قرار دهید تا مرض ایشان آشکار شود. عیسی گفت که من حال به این عید نمی‌آیم زیرا که وقت من هنوز تمام نشده است. او نگفت که هرگز به عید نخواهد رفت زیرا ما از آیه 10 می‌فهمیم که او به عید رفت. بلکه منظورش این بود که او با برادرانش نخواهد رفت و با

آنها مشارکتی عمومی نخواهد داشت. وقت اینکار، آن زمان نبود. وقتی که او رفت، به آرامی و در نهایت سکوت به عید رفت.

9:7 بنابراین خداوند در جلیل توقف نمود پس از اینکه برادرانش به عید رفتند. آنها شخصی را واگذارده و رفتند که شادی و خوشحالی را بین ایشان تقسیم کرده بود که عید خیمه‌ها از آن سخن می‌گفت.

ب) عیسی در هیکل تعلیم می‌دهد (7:10،31)

10:7 کمی پس از اینکه برادران او به اورشلیم رفتند، خداوند عیسی در حفار را به آنجا آغاز کرد. به عنوان یک یهودی متدین، او تصمیم گرفت که به عید برود. ولی به عنوان پسر مطیع خدا، او نه آشکار بلکه در خفا بدانجا رفت.

11:7 یهودیانی که او را در عید جستجو می‌کردند بدون شک همانایی بودند که درصدد قتل وی بودند. وقتی که آنها پرسیدند: او کجاست؟ آنها علاقه‌ای به پرستش او نداشتند بلکه برای کشتن او در تلاش بودند.

12:7 این کاملاً واضح است که حضور خداوند در میان مردم، همهمه‌ای را ایجاد کرده بود. هرچقدر که مردم معجزات بیشتری از او میدیدند ذهن ایشان به سوی این حقیقت که او واقعاً چه کسی است سوق داده می‌شد. در این عید گفتگوهای نهفته‌ای در میان مردم بود راجع به اینکه آیا او یک نبی راستین است و یا یک نبی دروغین. بعضی میگفتند: او نیکوست. دیگران می‌گفتند: نه، او قوم را گمراه میکند.

13:7 ضدیت رهبران قوم یهود با عیسی چنان شدت یافت که هیچکس جرأت نداشت آشکارا با او صحبت کند. بدون شک بسیاری از مردم عادی تشخیص داده بودند که او حقیقتاً مسیح موعود اسرائیل است ولی جرأت نداشتند که بیرون رفته و این را اعلان کنند زیرا از رهبران که پس از اینکار به آنجا جفا می‌رساندند می‌ترسیدند.

14:7 عید خیمه‌ها چندین روز طول کشید. پس از اینکه نیمی از روزهای آن سپری شد، عیسی به قسمتی از هیکل آمده و تعلیم می‌داد (قسمتی که به ایوان معروف بود و مردم اجازه داشتند در آنجا تجمع کنند).

15:7 آنانی که سخنان نجات دهنده را شنیدند شگفت زده شدند. بدون شک، دانایی و تسلط کامل او بر عهد عتیق بود که ایشان را بیش از همه تحت تأثیر قرار داد. ولی همچنین نفس تعالیم او و جذابیت سخنانش توجه ایشان را جلب کرد. آنها می‌دانستندکه عیسی هرگز در یکی از مدارس مذهبی آن روزگار درس نخوانده بود و آنها نمی‌توانستند بفهمند که او چگونه توانسته است چنین تحصیلاتی را کسب نماید. دنیا هنوز هم برایش جالب است وقتی که ایمانداران را می‌باید که بدون تعلیم مذهبی و کلیشه‌ای به خوبی می‌توانند موعظه و تعلیم

کلام خدا را انجام دهند و اکثراً با این ایمان‌داران مجاهده می‌کنند.

16:7 بار دیگر به زیبایی مشاهده می‌کنیم که خداوند از پذیرفتن مقام برای خود سرباز می‌زند بلکه به سادگی سعی می‌کند پدرش را جلال دهد. عیسی به سادگی پاسخ داد که تعالیم او از خودش نیست بلکه از جانب کسی آمده است که او را فرستاد. هرآنچه که خداوند از آن سخن می‌گفت و هرآنچه که او درباره اش تعلیم می‌داد چیزهایی بودند که پدر به او گفته بود بگوید و تعلیم دهد. او جدا و مستقل از پدر کار نمی‌کرد.

17:7 اگر یهودیان واقعاً می‌خواستند بدانند که پیام او راست است یا نه، برایشان آسان بودکه آن را دریابند. اگر کسی واقعاً تصمیم داشته باشد اراده خدا را انجام دهد پس خواهم برای او آشکار خواهد کرد که آیا تعالیم مسیح آسمانی است و یا به سادگی خداوند چیزهایی را تعلیم می‌داد که خودش دلش می‌خواست. وعده‌ای بسیار عالی برای آنانی که جداً به دنبال حقیقت هستند وجوددارد. اگر شخصی به طور جدی و واقعی بخواهد بفهمد که حقیقت چیست، خدا برای او آشکار خواهد کرد. اطاعت شرط دانستن روحانیت است.

18:7 هر کسی از جانب خود سخن می‌گوید، که این البته به اراده خودش است در پی جلال خود می‌باشد. ولی در مورد خداوند عیسی چنین نبود. او در فکر جلال پدری بود که او فرستاده بود. چونکه انگیزه های او کاملاً پاک بود پیام او نیز کاملاً پاک بود. هیچ ناراستی در او نبود.

عیسی تنها شخصی است که این کلمات می‌تواند راجع به او صادق باشد. هر معلم دیگری، ککمی خودخواهی آمیخته در خدمت خود را داراست. این باید آرزو و هدف هر خادم خداوند باشد که خدا را جلال دهد و نه خودش را.

19:7 سپس خداوند یهودیان را واضحاً توبیخ کرد. او به آنها یادآوری کرد که موسی شریعت را اعطا کرد. آنها به این حقیقت که از شریعت برخوردار بودند فخر می‌کردند. آنها فراموش کرده بودند که در داشتن شریعت هیچ مزیتی وجود ندارد. شریعت حکم می‌کرد که باید از احکام و فرامین آن اطاعت کرد. آنها همچنان که به شریعت فخر می‌کردند ولی عملاً هیچکدام از ایشان آن را نگاه نمی‌داشتند و حتی تصمیم به قتل خداوند عیسی هم داشتند. آنها با قصد خود مبنی بر قتل خداوند عیسی مسیح شریعت را می‌شکستند.

20:7 مردم با توبیخهای تند عیسی سرزنش شدند ولی بدون توجه به اینکه او راست می‌گوید شروع کردند به ناسزا گفتن به او.آنها گفتند که او دیو دارد. آنها جمله او را تکرار کردند که گفته بود درصدد قتل او هستند.

21:7 عیسی حالا برگشت به جریان شفا دادن مرد مفلوج در کنار حوض بیت حسدا. آن معجزه‌ای بود که حس تنفر رهبران قوم

یهود را بر ضد او برانگیخته بود و آنها شروع به توطئه چینی های شریرانه بر ضد او کرده بودند تا وی را بکشند. خداوند به آنها یادآوری کرد که او یک عمل نمود و آنها همه از او تعجب کردند. نه اینکه آنها با تحسین از عمل او متعجب شدند بلکه آنها از این امر در حیرت افتادند که او چنین کاری را در روز سبت انجام داده بود.

22:7 شریعت موسی فرمان می‌داد که بچه پسر باید 8 روز پس از تولدش ختنه شود (البته ختنه عملاً توسط موسی داده نشده بود بلکه اجدادشان، ابراهیم، اسحاق و یعقوب و...) حتی اگر هشتمین روز، روز سبت می‌شد یهودیان آین آئین ختنه را برای اولاد پسر خود اجرا می‌کردند بدون اینکه به این توجه کنند که قانون سبت را شکسته‌اند. آنها احساس می‌کردند که این کاری ضروری است و خداوند هم برای همین چنین عملی را در آن روز انجام داده بود.

23:7 اگر آنها بچه‌ای در روز سبت ختنه می‌کردند، تا از شریعت موسی اطاعت کنند، پس چرا این راکه خداوند عیسی شخصی را در روز سبت شفای کامل داده بود نادرست می‌پنداشتند؟ اگر شریعت اجازه امری ضروری را در این روز می‌داد، پس عملی مانند مهربانی و بخشش در این روز جایز نبود؟

ختنه عملی کوچک است که برروی اولاد انجام می‌شود. لازم به گفتن نیست که این عمل درد کم و مزیتی اندک را داراست. در مقابل این عمل، خداوند عیسی مردی را در روز سبت شفای کامل داده بود. و یهودیان این را اشتباه می‌پنداشتند.

24:7 مشکل یهودیان این بود که آنها همه چیز را برحسب ظاهر بیرونی آن داوری می‌کردند. داوری آنها راست نبود. کارهایی که به وسیله آنها انجام می‌شد در مقابل همان کارها ولی وقتی توسط خداوند انجام می‌شد موجه به نظر نمی‌آمد. طبیعت انسان چنین است که همواره برحسب ظاهر داوری کند تابرحسب حقیقت. خداوند عیسی شریعت موسی را نشکسته بود. این آنها بودند که باوجود بی‌گناهی او از وی متنفر بوده و شریعت را می‌شکستند.

25:7 در این زمان در شهر اورشلیم این امر مشهور شده بود که رهبران یهودی درصدد قتل نجات دهنده هستند. در اینجا عده‌ای از مردم عادی پرسیدند که مگر این همان شخصی نیست که رهبران ایشان در تعقیبش بودند.

26:7 آنها نمی‌توانستند درک کنند که خداوند عیسی اجازه واضح و آشکارا حرف زدن را داشته باشد. اگر رهبران از او آنقدرنفرت داشتند، پس چرا به او اجازه داده شده بود که به تعالیمش ادامه دهد؟ آیا این امکانپذیر بود که آنها فهمیده باشند او حقیقتاً مسیح موعود است چنانچه خود ادعا کرده بود که هست؟

27:7 مردی که به خداوند عیسی به عنوان مسیح موعود ایمان نداشتند فکر می‌کردند که می‌دانند او از کجا آمده است. آنها

فکر می‌کردند که او از ناصره آمده است. آنها مادر او مریم را می‌شناختند، و فکر می‌کردند که یوسف پدر اوست. این امر عموماً برای یهودیان آن روزگار مسلم بود که وقتی مسیح می‌آید، او کاملاً مرموز و ناگهانی ظهور خواهد کرد. آنها هیچ تصور نمی‌کردند که مسیح همچو طفلی به دنیا آمده و رشد کند و مثل مردی بزرگ شود. آنها می‌بایست از عهد عتیق می‌دانستند که او باید در بیت الحم به دنیا آمده باشد ولی به نظر می‌آمد که آنها اطلاعات اشتباهی از طرز آمدن او از عهد عتیق فهمیده و کسب کرده بودند. این دلیل آن بود که آنها گفتند: مسیح چون آید، هیچکس نمی‌شناسد که از کجا آمده است.

28:7 در این قسمت عیسی رو به مردمی که جمع شده بودند و به سخنان او گوش می‌دادند فریاد برآورد. آنها ادعا کردند که او را می‌شناسند و می‌دانند که از کجا آمده است. در اینجا البته او می‌گوید که آنها او را به عنوان یک انسان می‌شناسند. آنها او را به سادگی فقط به عنوان عیسی ناصری می‌شناختند. ولی آن چیزی که آنها نمی‌دانستند این بود که او همچنین خدا نیز هست. این همان چیزی است که او در بقیه آیات توضیح می‌دهد.

به عنوان یک انسان او در ناصره زندگی می‌کرد. ولی آنها باید می‌فهمیدند که او از جانب خودش نیامد. بلکه از سوی خدای پدر فرستاده شده که آن مردمان او را نمی‌شناختند. در این کلمات، خداوند عیسی ادعای واضحی مبنی برمساوی بودن با خدا را ابراز داشت. او از جانب خود نیامده بود، نه به اقتدار خود و برای انجام اراده خویش بلکه او به وسیله خدای حقیقی به دنیا فرستاده شده بود که آنها این خدا را نمی‌شناختند.

29:7 ولی او، وی را می‌شناخت. او از خدا بود و از ازل با خدای پدر در مشارکت و از حرمتی خاص و مساوی با او برخوردار بود. برای همین خداوند گفت که او از خداست و منظورش به سادگی این بود که او همیشه با خدا زیسته و با او در حرمت مساوی می‌باشد. در عبارت او مرا فرستاد خداوند واضحترین راه ممکن را بیان کرد برای اینکه بگوید او مسیح خدا و مسح شده‌ای می‌باشد که خدا فرستاده به جهان تا کار رهایی بخش را به انجام رساند.

30:7 یهودیان اهمیت کلام عیسی را فهمیدند و درک کردند که او دارد ادعا می‌کند که مسیح موعود است. آنها این را به عنوان کفر گرفتند و سعی کردند او را دستگیر کنند ولی نتوانستند بر او دست دراز کنند زیرا که ساعت او هنوز نرسیده بود. قدرت حفاظت خدا از خداوند عیسی او را از دسیسه‌های شریرانه انسانها تا زمانی که ساعت او به کمال رسد و او بجهت کفاره گناهان بشر قربانی شود حفظ می‌کرد.

31:7 بسیاری از مردم عملاً به خداوند عیسی ایمان آوردند. ما دوست داریم که اینطور فکر کنیم که ایمان آنها حقیقی

بوده است. دلیل آنها چنین است. چه کار بیشتری می‌بایست عیسی انجام دهد تا ثابت کندکه او مسیح موعود می‌باشد؟ وقتی که مسیح بیاید، اگر عیسی حقیقتاً مسیح نباشد، آیا او قادر خواهد بود اعمالی بزرگتر و خارق‌العاده‌تر از معجزات عیسی انجام دهد؟ از سئوال ایشان کاملاً بدیعی بود که آنها ایمان داشتند که معجزات عیسی ثابت می‌کند که او مسیح حقیقی است.

پ) دشمنی فریسیان (7:32،36)

32:7 وقتی که فریسیان به درون مردم آمدند این گفتگوهای مخفیانه را شنیدند. جمعیت در حال همهمه کردن راجع به نجات دهنده بودند و نه در حس ضدیت با او بلکه در خفا مشغول تحسین کردن او بودند. فریسیان ترسیدند که این جمعیت بزرگ شده و عده زیادی عیسی را بپذیرند و بنابراین کسانی را فرستادند او را دستگیر کنند.

33:7 کلمات آیه 33 بدون شک رو به خادمانی بود که برای دستگیری او آمده بودند و نه رو به عموم مردم و یا فریسیان.

خداوند عیسی هرگز ادعای قلبی خود را تضعیف نمی‌کرد. اگر ادعایی می‌کرد آن را ثابت هم می‌کرد. او به آنها یاآور شد که اندک زمانی دیگر با آنها خواهد بود و سپس او نزد خدای پدر که وی را فرستاده بود برمی گشت. بدون شک این امر فریسیان را بیشتر عصبانی کرد.

34:7 در روزهای بعد، فریسیان به دنبال او گشته و قادر نخواهندبود او را پیدا کنند. زمانی در زندگی آنها فرا می‌رسید که نیاز به نجات دهنده می‌داشتند ولی دیگر برایشان دیر خواهد بود. او به آسمان بازمی گشت و به خاطر شرارت و ناباوری ایشان آنها قادر به ملاقات دوباره او نبودند. کلمات این آیه به طور بخصوصی جدی هستند. این آیات به ما میآموزد که فرصتها برای ما در گذر هستند. انسانها فرصت نجات یافتن را امروزه دارند، آنها دیگر مجال آن را نخواهند داشت اگر این نجات را رد کنند.

35:7 یهودیان نتوانستند مفهوم کلام خداوند عیسی را درک کنند. آنها نفهمیدند که او به آسمان باز خواهد گشت. آنها حدس می‌زدند که شاید او می‌خواهد به سفری برای موعظه و خدمت به یونانیان و پراکندگان برود.

36:7 دوباره آنها روی این کلمات تأکید کردند. منظور او از این که گفت مرا طلب خواهید کرد نخواهید یافت چه بود؟ یهودیان در اینجا مظهر کوری و ناباوری هستند. قلبی تیره‌تر از قلب آنها وجود نداشت که بتواند خداوند عیسی را بپذیرد. در روزگار ما، مثلی وجود دارد با این مضمون: آنقدر که انسان کور وجود دارد، انسانی که نمی‌بیند بیشتر وجود دارد. این دقیقاً در اینجا صدق می‌کند. آنها نمی‌خواستند که خداوند عیسی را بپذیرند و بنابراین نتوانستند.

ت) وعده روح القدس (39،37:7)

37:7 از انجائی که در عهد عتیق به این اشاره نشده بود، یهودیان جشنی داشتند که در آن آب را از حوض سیلوحا به حوضچه نقره‌ای می‌ریختند به وسیله مذبح قربانی سوختنی که در هفت رو زاول خیمه‌ها اینکار را می‌کردند. در روز هشتم اینکار انجام نشده بود که باعث شد مسیح آب حیات جاودان را حتی بیشتر و چشمگیرتر عرضه کند. مردم یهودی به سوی مراسم مذهبی نیل می‌کردند و هنوز قلبهای ایشان راضی نشده بود زیرا آنها حقیقتاً عمق مفهوم عید را نفهمیده بودند. درست قبل از ترک کردن خانه‌هایشان، در روز آخر، که روز بزرگ عید بود، عیسی ایستاده و ندا کرد و به آنها سخن گفت. او آنها را دعوت کرد تا بیایند و از نزد او رضایت روحانی را بیابند. به این کلمات به طور خاص توجه کنید. دعوت او برای همه بود. انجیل او انجیلی جهانی بود. خیلی سخت است که کسی با سادگی نزد مسیح بیاید و نجات را کسب نکند.

ولی به این وضعیت توجه کنید. نوشته‌های کتاب‌مقدس می‌گویند: اگر کسی تشنه باشد. تشنه در اینجا از یک نیاز روحانی صحبت می‌کند. تا وقتی که شخصی نداند که یک گناهکار است، نمی‌خواهد که نجات یابد. تا زمانی که نفهمد که یک گم شده است هرگز تصمیم به پیدا شدن نخواهد گرفت. تا زمانی که شخص متوجه کمبود زیادی در زندگی روحانی خود نشود، او هرگز نخواهد خواست که به نزد خداوند عیسی برود تا نیازش را برآورده سازد. نجات دهنده از جانهای تشنه دعوت کرد که به نزد او بروند- نه به کلیسا، نه به واعظ و نه به تعمید آب و یا میز شام خداوند. عیسی گفت: نزد من آئید. هیچکس و هیچ چیزی مانع نیست. نزد من آید و بنوشد. نوشیدن در اینجا یعنی اختصاص دادن مسیح به یک نفر. یعنی اعتماد کردن به او به عنوان خداوند و نجات دهنده. یعنی بردن او به زندگیهایمان چنان که لیوان آبی را می‌نوشیم و وارد بدنمان می‌شود.

38:7 آیه 38 ثابت می‌کند که آمدن نزد مسیح و نوشیدن درست همانند ایمان آوردن به او می‌باشد. همه آنانی که به او ایمان دارند، همه نیازهای خود را برطرف شده می‌یابند و نهرهای آب زنده برکات را دریافت خواهند کرد که از او به سوی دیگران هم جاری می‌شود. از عهد عتیق آموخته می‌شد که همه کسانی که مسیح را بپذیرند به خودشان کمک کرده و کانالهایی برای برکات به دیگران خواهند بود. (اشعیاء 1:55). عبارت از بطن او نهرهای آب زنده جاری خواهد شد یعنی برکاتی که ثمره زندگی شخص ایمان‌دار است چنان زیاد خواهد بود که برای کمک به دیگری هم کافیست. استات گفته است که: ما جرعه‌ای کوچک را می‌نوشیم در حالی که این جرعه بسیار بزرگ و زیاد است. تمپل هشدار می‌دهد: هیچکس نمی‌تواند شریک

روح‌القدس شود در حالی که روح خدا را در خود نگاه دارد. هر جا روح است، او جاری می‌شود، اگر جاری شدنی در کار نباشد پس او (روح‌القدس) در آنجا نیست.

39:7 این آیه واضحاً می‌گوید که عبارت آب زنده اشاره به روح‌القدس دارد. آیه 39 بسیار مهم است زیرا این آیه تعلیم می‌دهد که همه کسانی که خداوند عیسی مسیح را پذیرفته‌اند همچنین روح خدا را نیز دریافت می‌کنند. به بیانی دیگر، این درست نیست چنانچه بعضی ادعا می‌کنند که روح‌القدس پس از تولد تازه (تفسیر گرایش) در وجود ایمان‌دار ساکن می‌شود. این آیه به وضوح می‌گوید که همه ایمان‌داران به خداوند عیسی مسیح روح‌القدس داده نشده بود. این روح تا زمانی که خداوند عیسی به آسمان بازنگشته و جلال نیافته بود یعنی تا روز پنطیکاست اعطا نشده بود. از آن زمان، همه ایمان‌داران حقیقی خداوند عیسی مسیح سکونت روح‌القدس را تجربه کرده بودند.

ث) عقاید مختلف راجع به عیسی (53،40:7)

41،40:7 بسیاری از آنانی که سخنان او را شنیدند به این نتیجه رسیدند که او همان نبی است که موسی در تثنیه 18،15:18 راجع به او صحبت کرده بود وقتی بعضی گفتند که عیسی همان مسیح است. ولی بعضیها فکر کردند که این غیر ممکن است. آنها معتقدبودند که عیسی از ناصره آمده است. و هیچ پیشگوئی نشده است که برطبق آن در عهد عتیق گفته شده باشد که مسیح از جلیل خواهد آمد.

42:7 یهودیان به درستی معتقد بودند که مسیح از ده بیت الحم و از تبار داود خواهد آمد. اگر آنها فقط در جستجوی مشکل می‌بودند در می‌یافتند که عیسی در بیت الحم متولد شده و او از طریق مریم به طور واضح از تبار داود می‌باشد.

43:7 به خاطر این عقاید مختلف و به خاطر اشتباهات عموم مردم، در میان مردم اختلاف افتاد. امروزه هم چنین است. مردان و زنان نظرات مختلفی در مورد شخصیت عیسی مسیح دارند. بعضی می‌گویند که او هم انسانی معمولی مثل بقیه ما بود. دیگران قبول می‌کنند که او عالی‌ترین انسانی بوده که تا حال زیسته است. ولی آنانی که کلام خدا را باور دارند می‌دانند که مسیح فراتر از همه، خدای متبارک است تا ابدالاباد (رومیان 5:9).

44:7 هنوز هم سعی در جهت دستگیری خداوند عیسی می‌شد، ولی هیچکس موفق به این کار نشد. تا جائی که شخصی در اراده خدا قدم برمی دارد، قدرتی بر روی زمین وجود ندارد که مانع او بشود. ما نامیرا (مرگ ناپذیر) هستیم تا زمانی که کارمان به انجام برسد. زمان خداوند هنوز نرسیده بود و بنابراین انسانها قادر نبودند به هیچ طریقی او را آزار رسانند.

45:7 حالا روسای کهنه و فریسیان خادمانی برای دستگیری عیسی فرستادند. خادمان برگشتند ولی خداوند را با خود نیاوردند. روسای کهنه و فریسیان عصبانی شده و از خادمان پرسیدند که چرا او را نیاوردند.

46:7 در اینجا نمونه‌ای از انسانهای گناهکاری را می‌بینیم که راجع به نجات دهنده به نیکوئی صحبت می‌کنند حتی اگر چه او را شخصاً نپذیرفته‌اند. کلمات به یاد ماندنی ایشان چنین بودند: هرگز کسی مثل این شخص سخن نگفته است. بدون شک این خادمان در زمان خود به سخنان بسیاری از مردم گوش داده بودند ولی هرگز کسی را ندیده بودند که چنین مقتدر، پر جلال و حکیمانه سخن گوید.

48،47:7 در تلاش در جهت خالی کردن درون دل خادمان (تهدید) فریسیان آنها را به خاطر گمراه شدن توسط عیسی توبیخ کردند. آنها بدیشان یادآور شدند که هیچکدام از رهبران قوم یهود به او ایمان نیاورده‌اند. چه بحث جدی در آنجا وجود داشت! این بسیار شرم‌آور بود که رهبران قوم یهود در زمانی که مسیح آمد در شناختن او شکست خوردند.

این فریسیان فقط خودشان تصمیم به ایمان نیاوردن به خداوند عیسی نداشتند، بلکه آنها واضحاً نمی‌خواستند که کسی دیگری هم به او ایمان آورده چنان که امروز هم اینطور است بسیاری هستند که نمی‌خواهند نجات یابند و هرکاری از دستشان برآید انجام می‌دهند تا دوستان و خویشان ایشان نیز نتوانند نجات یابند.

49:7 دراینجا فریسیان راجع به اکثریت مردم سخن می‌گویند که گمراه و ملعون می‌باشند. بحث آنان این بود که اگر مردم عادی چیزی راجع به نوشته‌های مقدس بدانند خواهند فهمید که این عیسی همان مسیح موعود اسرائیل نیست.فریسیان اشتباهی بزرگتر از این نمی‌توانستند مرتکب شوند.

50:7 در این قسمت نیقودیموس رو به آنها سخن گفت.این شخص همانی بود که در شب نزد او آمده و آموخته بود که باید تولد تازه بیابد. به نظر می‌آید که نیقودیموس عملاً به خداوند عیسی مسیح اعتماد کرده و نجات یافته است. دراینجا یکی از سران رهبران یهودی است که برای خداوندش سخن می‌گوید.

51:7 حرف نیقودیموس این بود که یهودیان به عیسی فرصتی عادلانه برای صحبت کردن نداده‌اند.شریعت یهود قبل از شنیدن مورد کسی، او را محکوم نمی‌کرد.و این همان کاری بود که رهبران مذهبی یهود در حال انجام دادن آن بودند. آیا آنها از حقیقت می‌ترسیدند؟ جواب واضحاً مثبت است.

52:7 حالا رهبران به سوی یکی از افراد عضو شورای خود برگشتند یعنی نیقودیموس.آنها با ریشخند از او پرسیدند:آیا او نیز از پیروان جلیلی عیسی است؟ آیا او نمی‌دانست که عهد عتیق نگفته است که هیچ نبی از جلیل برخاسته باشد.البته که

در اینجا رهبران، گمراهی خود را نشان دادند. آیا آنها تا به حال راجع به یونس نبی نخوانده بودند؟ او از جلیل آمده بود؟

53:7 عید خیمه‌ها به پایان رسیده بود. ولی اکثریت او را رد کرده و رهبران قوم یهود تمام تلاش خود را به ضد او انجام داده بودند و نه برای مذهب و راه و زندگیشان.

ج) زن گرفتار شده در حین زناکاری (11،1:8)

1:8 این آیه ارتباطی نزدیک با آخرین آیه باب 7 دارد. ارتباط بهتر می‌شد اگر دو آیه را پشت سر هم قرار می‌دادیم و هر یک به خانه خود رفتند اما عیسی به کوه زیتون رفت. خداوند به درستی گفت که: روباهان را سوراخها و مرغان هوا را آشیانه‌ها است. لیکن پسر انسان را جای سر نهادن نیست.

2:8 کوه زیتون زیاد از هیکل دور نبود. صبح زود، خداوند عیسی از جانب کوه زیتون پائین آمده و از وادی قدرون گذشت و به شهر بالا رفت یعنی جائی که هیکل در آنجا واقع شده بود. جمع قوم نزد او آمدند و نشستند و او ایشان را تعلیم می‌داد.

3:8 کاتبان (عده‌ای از مردمی که نوشته‌های کتاب‌مقدس را نسخه برداری کرده و تعلیم می‌دادند) و فریسیان توطئه‌ای چیده بودند تا کلامی اشتباه از خداوند عیسی بشنوند و بهانه‌ای برای ضدیت با او داشته باشند. آنها زنی را در همان هنگام که در زنا گرفته شده بود آوردند و در میان جمعیت و احتمالاً در برابر عیسی بر پا داشتند.

4:8 اتهام زنا در مورد این زن روا بود و این بدون شک درست بود. هیچ دلیل یا سوالی وجود نداشت که آن زن در حین گناهی بسیار بد گرفته شده بود. ولی مرد کجا بود؟ بسیاری اوقات است که زنها در زندگی محکوم می‌شوند و مردانی که درست مثل همانها گناهکار بوده‌اند، رها شده‌اند.

5:8 و حالا حیله ایشان روشن می‌شود. آنها می‌خواستند که خداوند شریعت موسی را نفی کند. اگر آنها در اینکار موفق می‌شدند، سپس می‌توانستند مردم عادی را بر ضد عیسی برگردانند. آنها به خداوند یادآور شدند که موسی در شریعت حکم کرده که اگر شخصی مرتکب زنا شود باید سنگسار شده بمیرد. برای دلایل شریرانه ایشان، فریسیان امیدوار بودند که خداوند مخالفت ورزد و بنابراین آنها از او پرسیدند که او در این باره چه می‌گوید. آنها فکر می‌کردند که عدالت و شریعت موسی خواستار این هستند که آن زن محکوم شود و او امثالی از این امر می‌باشد. چنانچه داربی می‌گوید:

> این که شخصی بدتر از ایشان پیدا شود قلبهای فاسد آنها را تسکین و راحتی می‌بخشید. آنها به گناه بزرگتر دیگران نسبت به خودشان و توبیخ کردن آنها فکر می‌کردند. و در حینی که دیگران را

سرزنش و نکوهش می‌کردند یاد شان می‌رفت که خود شان هم اعمالی شریرانه انجام داده‌اند. بنابراین آنها از شرارت خود لذت می‌بردند.

6:8 آنها هیچ ادعایی بر ضد خداوند نداشتند و سعی می‌کردند که یک دلیل از خودشان ابداع کنند. می‌دانستند که اگر اجازه دهد آن زن برود، بر خلاف شریعت موسی عمل نموده و آنها ادعایی مبنی بر بی‌عدالتی بر او پیدا می‌کردند. از طرفی دیگر اگر او آن زن را محکوم می‌کردند که یک دشمن امپراطوری روم است و همچنین می‌توانستند بگویند که او بخشنده نمی‌باشد. عیسی سر به زیر افکنده به انگشت خود بر روی زمین می‌نوشت. هیچ راهی برای دانستن اینکه او چه چیزی می‌نوشت وجود ندارد. بسیاری از مردم با اطمینان کامل می‌گویند که می‌دانند ولی حقیقت ساده این است که کتاب‌مقدس در این باره چیزی نگفته است.

7:8 یهودیان در پافشاری کردن برای گفتن جواب مورد نظر خود از او شکست خوردند. بنابر این عیسی به سادگی مجازات شریعت را اعلان کرد که باید به انجام رسد ولی باید توسط کسانی اعمال شود که خود هیچ گناهی مرتکب نشده‌اند. ولی کاری که او انجام داد این بود که همه آن مردمان را به گناهان خودشان متوجه ساخت. آنانی که دوست دارند دیگران را محکوم کنند، باید خودشان بی‌عیب باشند. این آیه اکثراً برای عذر خواهی از گناهان مورد استفاده قرار می‌گیرد ایده این است که ما از توبیخ شدن در امان هستیم زیرا همه خطاکارهستند. ولی این آیه برای عذر خواهی از گناه نیست. بلکه گناه را محکوم می‌کند اگر چه گناهکار در حین گناهش گرفتار نشود.

8:8 نجات دهنده دوباره سر به زیر افکنده و بر زمین می‌نوشت. اینها تنها مواردی هستند که در آنها خداوند عیسی می‌نویسد و آنچه که او نوشت مدتها قبل از روی زمین پاک شده است.

9:8 آنانی که زن را متهم کرده بودند از ضمیر خود ملزم شدند. آنها شروع به رفتن کردند یک به یک. آنها همه خطاکار بودند از بزرگ تا کوچک. عیسی تنها ماند با آن زن که در میان ایستاده بود.

10:8 خداوند عیسی با فیض فوق‌العاده به زن اشاره کرد که همه مدعیانش رفته‌اند. آنها هیچ کجا یافت نمی‌شدند. حتی یک نفر هم پیدا نمی‌شد که از آن میان جمعیت، آن زن را جرات داشته باشد محکوم کند.

11:8 کلمه خداوند در اینجا به احتمال زیاد به معنای سرور آمده است. وقتی که آن زن گفت: هیچ‌کس‌ای آقا، خداوند آن کلمات زیبا را بیان کرد من هم بر تو فتوا نمی‌دهم، برو دیگر گناه مکن. خداوند در اینجا ادعا نکرد که اقتداری در این مسئله برخوردار است. این قدرت در اختیار حکومت روم بود،

و او آن را در همان دولت واگذاشت.او آن زن را محکوم نکرد ولی او را بخشید. این کار یعنی محکوم کردن او زمانش آن موقع نبود.ولی او هشداری به آن زن داد که باید از گناه خودداری کند.

در باب اول انجیل یوحنا ما خواندیم که فیض و راستی به وسیله عیسی مسیح رسید. این یک نمونه از آن فیض و راستی بود. در کلمات من هم بر تو فتوا نمی‌دهم ما نمونه‌ای از فیض را می‌بینیم و کلمات برودیگرگنا هان کلمات راستی هستند. خداوند نگفت برو و تا جائی که ممکن است گناه مکن. عیسی مسیح خداوند است و معیار او بسیار بسیار بلند مرتبه و عالی است. او هرگز نمی‌تواند در هیچ شرایطی با گناه سازش کند. پس بنابراین او معیار عالی خدا را که خودش بود در مقابل زن قرار داد.

چ) عیسی نور جهان (8:12،20)

حالا صحنه به بیت المال هیکل جا به جا می‌شود (آیه 20 را نگاه کنید)جمعیت همچنان در پی او بودند.او رو به آنها کرد و یکی از مهمترین جملات خود را مبنی بر مسیح بودنش عنوان کرد.او گفت: من نورعالم هستم.طبیعتاً او در موردنیایی سخن می‌گفت که در تاریکی گناه، گمراهی و بی‌چارگی بسر می‌برد. نور عالم عیسی است. جدا از او هیچ بازگشتی از تاریکی گناه وجود ندارد. جدا از او هیچ گونه راهنمایی در راه زندگی و هیچ مفهوم واقعی از زندگی و ابدیت وجود ندارد عیسی وعده داد که هر کس او را پیروی کند، در ظلمت سالک نشود بلکه نور حیات را یابد.

متابعت کردن از عیسی یعنی ایمان داشتن به او. بسیاری از مردم به اشتباه فکر می‌کنند که بدون تولد تازه می‌توانند مثل عیسی مسیح زندگی کنند. متابعت کردن عیسی برای توبه نزد او آمدن و اعتماد کردن به او به عنوان خداوند و نجات دهنده و پس از آن وقف زندگیش به او. آنانی که چنین کنند در زندگی خود راهنما و نوری واضح را خواهند داشت و امیدی روشن پشت قبرشان (پس از مرگشان).

13:8 حالا فریسیان عیسی را در موردی شرعی به چالش درآوردند. آنها به او یادآور شدند که او دارد به خودش شهادت می‌دهد. شهادت شخصی یک نفر کافی نبود برای اینکه آنچه می‌گوید ثابت شود. فریسیان برایشان مهم نبود که به کلام عیسی شک داشته باشند. در حقیقت آنها شک داشتند که خودشان کلاً راست هستند.

14:8 خداوند می‌دانست که معمولاً دو یا سه شاهد برای اثبات شهادات نیاز است. ولی در این مورد شهادت او کاملاً راست بود زیرا او خدا است. او می‌دانست که از آسمان آمده و باز هم به آسمان برخواهد گشت. ولی آنها نمی‌دانستند که او از کجا آمده و به کجا خواهد رفت. آنها فکر می‌کردند که او هم

انسانی دیگر درست مثل آنهاست و ایمان نداشتند که او پسر ازلی و ابدی و مساوی با پدر است.

15:8 فریسیان بر حسب ظاهر و معیارهای انسانی بر دیگران حکم می‌کردند. آنها به عیسی به عنوان نجاری از ناصره نگاه کرده و هرگز تأمل نمی‌کردند تا بفهمند که او با انسانهای دیگر خیلی فرق دارد. خداوند عیسی گفت که او بر کسی حکم نمی‌کند. این بدان معناست که او بر دیگر انسانها از روی معیارهای انسانی چنان که فریسیان می‌کردند حکم نمی‌کرد. یا به احتمال بیشتر بدین معنی است که هدف او از آمدن به دنیا این نبود که به مردم حکم کند بلکه تا ایشان را نجات دهد.

16:8 اگر خداوند حکم می‌کرد. حکم او به حق و راست می‌بود. او خداست و هر کاری که او انجام دهد در همکاری کامل با خدای پدری است که او را فرستاد. دوباره و دوباره خداوند عیسی رو به فریسیان گفت و براین امر تأکید کرد که او با خدای پدر یکی است. این امر چنان بود که قلبهای ایشان را که در مخاصمت تلخ برفته او بود تکان داد.

18،17:8 خداوند عنوان کرد که شهادت دوکس بر طبق شریعت م.سی لازم است. او هیچ چیزی نگفت که این حقیقت را نفی کند. اگر آنها اصرار داشتند که خداوند عیس یدو شاهد برای خود داشته باشد، برای او سخت نبود که ایشان را ظاهر بسازد. اول از همه، او با زندگی بدون گناهش برخود شهادت می‌داد و با کلامی که از دهان او صادر می‌شد. دوماً خدای پدر با کلام آسمانی خود بر خداوند عیسی شهادت می‌داد و با معجزاتی که توسط خداوند مسیح در تحقق نبوتهای عهد عتیق که به مسیح موعود نسبت داده شده بود انجام گرفته و آن شخص در آن موقع روبروی رهبران یهودی با قدرت ایستاده بود و آنها تصمیم نداشتند که باور کنند او همان مسیح موعود است.

19:8 سئوال بعدی فریسیان بدون شک حالت تحقیرآمیز داشت. شاید آنها به جمعیت اطراف نگریسته و گفتند: پدر تو کجاست؟ عیسی پاسخ داد که آنها نه پدر او را می‌شناسند و نه او را دیده‌اند. البته آنها به شدت بااین خدا در ضدیت بودند. ولی با وجود اینها، این امر درست بود. اگر آنها خداوند عیسی را پذیرفته بودند، آنها پدر او را نیز می شناختند. ولی هیچکس نمی‌تواند خدای پدر را از طریق غیر از خداوند عیسی مسیح بشناسد. بنابراین ردکردن نجات دهنده توسط آنها این ادعا را که آنها خدا را به راستی می‌شناسد غیر ممکن می‌ساخت.

20:8 در اینجا می‌فهمیم که صحنه وقوع حوادث در آیات قبلی در بیت المال هیکل بوده است. درباره خداوند با حفاظت آسمانی دوره شدو هیچکس قادر نبود او را بگیرد بجهت آنکه هنوز ساعت او نرسیده بود. ساعت او اشاره به زمانی دارد که او برروی صلیب جلجتا مصلوب شده و برای گناهان جهان مرد.

ح) مباحثه یهودیان با عیسی (59،21:8)

21:8 عیسی مجدداً علم کامل خود را به آینده نشان داد. او به شنوندگان خود گفت که می‌رود – که نه تنها به مرگ و دفن شدنش اشاره دارد بلکه به قیام و صعود او به آسمان نیز. قوم یهود دوباره در جستجوی مسیح خواهند بود در حالی که نفهمیده‌اند او آنها را ملاقات کرده و آنها او را رد کردند. به خاطر ردکردن آنها، پس ایشان در گناهان خود خواهند مرد (گناه در یونانی و ترجمه جدید کینگ جیمز بصورت مفرد آمده است). این بدین معنی است که آنها برای همیشه از ورود به آسمان محروم خواهند بود یعنی جائی که خداوند داشت می‌رفت. این حقیقتی جدی بود. آنانی که از پذیرفتن خداوند عیسی سرباز زدند امیدی به آسمان نداشتند. چقدر وحشتناک خواهد بود مرگ انسانی که بدون خدا، بدون مسیح و بدون هیچ امیدی برای ابد در گناهش بمیرد!

22:8 یهودیان نفهمیدند که خداوند دارد به بازگشت خود به آسمان اشاره می‌کند. او منظورش از اینکه گفت می‌روم چه بود؟ آیا او منظورش فرار از دست توطئه‌های ایشان برای قتلش به وسیله خودکشی بود؟ عجیب بود که آنها چنین فکر می‌کردند. اگر او می‌خواست خود را بکشد، هیچ مانعی نبود که آنها همانکار را با او انجام دهند. ولی این هم نمونه‌ای دیگر از تاریکی و ناباوری ایشان بود. این خیلی جالب به نظر می‌رسد که آنها تا اینقدر گمراه و خرفت بودند درباره چیزهایی که نجات دهنده می‌گفت!

23:8 بدون شک خداوند با تفکر کردن در نتیجه گیری احمقانه در مورد خودکشی به آنها گفت که آنها از پایین می‌باشند. این بدین معناست که آنها دیدی بسیار سطحی نسبت به مسائل داشتند. آنها نمی‌توانستند از مسائل طبیعی و زمان و احساس فراتربروند. آنها هیچ گونه فهم روحانی نداشتند. در مقابل، مسیح از بالا بود. تعالیم کلامش و اعمال او آسمانی بودند. همه کارهایی که آنها در این جهان انجام داده بودند در مقابل زندگی او می‌گفت که او از سرزمینی فراتر از این جهان آمده است.

24:8 عیسی اکثراً از تکرار برای تأکید کردن استفاده می‌کرد. در اینجا او به روشنی بدیشان هشدار می‌دهد که آنها در گناهانشان خواهند مرد. اگر آنها قاطعانه تصمیم می‌گرفتند که به او ایمان نیاورند، هیچ راه دیگری برایشان وجود نمی‌داشت. جدا از خداوند عیسی هیچ راهی برای بخشش گناهان و بالاخره ورود به آسمان وجود نداشت. کلمه او در نسخه اصلی در این آیه یافت نمی‌شود که احتمالاً اضافه شده است. به طور تحت‌اللفظی چنین خوانده می‌شود: زیرا اگر باور نکنید که هستم، در گناهان خود خواهید مرد. در عبارت من هستم ما شاهد یک ادعای دیگر از سوی خداوند عیسی مبنی بر اولوهیت هستیم.

25:8 یهودیان کاملاً از تعالیم خداوند عیسی گیج شده بودند. آنها از روی قصد و سوء نیت از او پرسیدند که او چه کسی است. شاید منظورشان این بود که با طعنه از او بپرسند که تو فکر می‌کنی که چه کسی هستی؟ یا فکر می‌کنی چه کسی هستی که اجازه داری با ما چنین سخن بگوئی؟ یا شاید آنها خیلی از اینکه او درباره آنها چه می‌گفت عصبانی شده بودند. جواب او شایان توجه است: همانم که از اول نیز به شما گفتم. او مسیح موعود بود. یهودیان این امر را شنیده بودند که خداوند واضحاً گفته بود ولی قلبهای سخت ایشان نمی‌توانست در مقابل حقیقت انعطاف پذیر باشد. ولی جواب او معنی دیگری داشت- خداوند عیسی دقیقاً همانی بود که خودش موعظه می‌کرد. او چیزی نمی‌گفت که برخلاف آن عمل کند. او مظهر همه چیزهایی بود که تعلیم می‌داد. زندگی او با تعالیمش یکسان و هماهنگ بود.

26:8 معنی آیه 26 واضح نیست. به نظر می‌آید که خداوند دارد می‌گوید چیزهای زیادی وجود دارد که او می‌تواند درباره آن یهودیان بی‌ایمان بگوید و حکم کند. او می‌توانست شرارت ایشان را نمایان سازد و همچنین انگیزه‌های ایشان را. در هر حال او فقط چیزهایی را می‌گفت که پدرش به او گفته بود و او مطیع وی می‌بود. و چون پدر حق است، او شایسته ایمان آوردن و شنیدن از وی می‌باشد.

27:8 یهودیان نفهمیدند که او دارد درباره خدای پدر با ایشان صحبت می‌کند. به نظر می‌آید که ذهن ایشان هر چه بیشتر می‌شنود، تاریکتر می‌شود. وقتی که قبلاً خداوند عیسی ادعا کرد که پسر خداست آنها فهمیدند که او دارد ادعای برابر بودن با خدای پدر را می‌کند. ولی چیز دیگری نفهمیدند.

28:8 عیسی دوباره آنچه را قرار بود اتفاق بیفتد پیشگوئی کرد. اولاً یهودیان پسر انسان را بلند خواهند کرد. این اشاره به مرگ او بر صلیب دارد. پس از اینکه آنها چنین کردند، خواهند دانست که او مسیح موعود بود. آنها این را از روی زمین لرزه و تاریکی خواهند دانست ولی مهمتر از همه از روی قیام وی از مردگان. به کلمات خداوند با دقت توجه کنید: آن وقت خواهید دانست که من هستم. در اینجا دوباره در نسخه اصلی کلمه من وجود ندارد. معنی عمیقتر این آیه چنین است: آن وقت خواهید دانست که من خدا هستم. سپس آنها خواهند فهمید که او از خودش کاری نکرد که این البته به اقتدار خودش مربوط بود. بلکه او به جهان آمد به عنوان یک شخص نه مستقل بلکه او هر آنچه پدرش به او تعلیم می‌داد به همان تکلم می‌کرد.

30،29:8 ارتباط خدای پدر با خداوند بسیار نزدیک و صمیمی بود. هر کدام از این عبارات؛ ادعایی مبنی بر مساوی بودن با خدا هستند. در تمامی اعمال خدماتی زمینی او، پدر با او بود. هیچ زمانی نبود که عیسی تنها باشد. در همه اوقات او

کارهایی را انجام می‌داد که خدا را خشنود می‌ساخت. این کلمات فقط راجع به یک وجود بی‌گناه می‌تواند صدق کند. هیچ انسانی وجود ندارد که از پدر و مادر زاده شده باشد و به راستی این کلمات را بتواند بیان کند: من همیشه کارهای پسندیده او را بجا می‌آورم. بسیاری اوقات هست که ما کارهایی انجام می‌دهیم که خودمان را پسند می‌آید. بعضی اوقات سعی می‌کنیم که پیروان خود را خشنود بسازیم. فقط خداوند عیسی بود که کاملاً این تصمیم را داشت که فقط خدا را خشنود بسازد.

وقتی که او این کلمات فوق‌العاده را بیان کرد، عیسی دید که بسیاری به او ایمان آوردند و اعتراف نمودند. بدون شک بعضیها از آنها ایمانشان اصیل بود. دیگران شاید فقط یک اعتراف زبانی به خداوند کردند.

31:8 سپس عیسی وجه تمایزی بین شاگردان حقیقی اش عنوان کرد. یک شاگرد کسی است که اعتراف می‌کند یک شاگرد است ولی یک شاگرد حقیقی کسی است که کاملاً خود را به خداوند عیسی مسیح تسلیم کرده است. آنانی که حقیقتاً ایمان‌دار هستند چنین شخصیتی دارند- آنها در این کلام می‌مانند. این یعنی که آنها تعلیم گرفتن از مسیح ادامه می‌دهند. آنها ازاو روی برنمی‌گردانند. ایمان حقیقی همیشه تداوم دارد. آنها نجات پیدا نکردند چون در کلام او ماندند بلکه آنها در کلام او ماندند زیرا که نجات یافته‌اند.

32:8 این وعده به همه شاگردان داده شده است که آنها حق را خواهند شناخت و حق ایشان را آزاد خواهد کرد. یهودیان حق را نمی‌دانستند ولی آنها در اسارت بدی بسر می‌بردند. آنها در اسارت گمراهی، خطا، گناه، شریعت و تعصب بودند. آنها که حقیقتاً خداوند عیسی را می‌شناختند از گناه آزاد می‌شدند و در نور گام برمی‌داشتند و به وسیله روح‌القدس خدا هدایت می‌شدند.

33:8 بعضی از یهودیانی که کنار عیسی ایستاده بودند سخنان او را درباره آزاد شدن شنیدند. آنها فوراً با این امر مخالفت ورزیدند. آنها با غرور عنوان کردند که از نسل ابراهیم هستند و گفتند که هرگز کسی را بندگی نکرده‌اند. ولی این درست نبود. اسرائیل تا آن موقع اسیر قومهای مصر، آشور، بابل، پارس، یونان و حالا روم بود. ولی بیشتر از اینها در همان موقع که آنها با خداوند عیسی صحبت می‌کردند اسیر گناه و شیطان بودند.

34:8 این واضح است که خداوند درباره اسارت از گناه صحبت می‌کند، او به شنوندگان یهودی یادآوری کرد که هر که گناه کند، غلام گناه است. این دسته از یهودیان تظاهر می‌کردند که خیلی مذهبی هستند ولی حقیقت چنین بود که ایشان ناراست، گستاخ و به زودی قاتلین می‌بودند- حتی الآن نیز آنها در حال توطئه چینی برای قتل پسر خدا بودند.

35:8 عیسی سپس وضعیت یک پسر آزاد و پسر غلام را در یک خانه با هم مقایسه کرد. پسر غلام هرگز مطوئن نیست که تا ابد در آن خانه می‌ماند ولی پسر همیشه در خانه می‌ماند. اگرچه پسر به پسر خدا اشاره داشته باشد و یا حتی به کسانی که فرزندان خدا با ایمان به مسیح می‌گردند در هر صورت واضح است که خداوند عیسی داشت به یهودیان می‌گفت که آنها پسران هستند ولی غلامان که هر زمان امکان دارد بیرون رانده شوند.

36:8 هیچ سئوالی وجود ندارد در این مورد که پسر در این آیه اشاره به خود مسیح است. آنانی که توسط او آزاد شوند در حقیقت آزاد هستند. این یعنی وقتی کسی به نزد نجات دهنده می‌آید و از او حیات جاودان دریافت می‌کند و آن شخص از اسارت گناه، تعصب، شرارت و شریعت پرستی آزاد می‌شود.

37:8 خداوند می‌دانست که از نظر جسمانی کاملاً واضح بود که یهودیان از نسل ابراهیم هستند. (تحت‌اللفظی: ریشه). ولی این واضح بود که آنها نسل روحانی ابراهیم نبودند. آنها انسانهایی الهی مانند ابراهیم نبودند. آنها در پی گشتن خداوند عیسی بودند چونکه تعالیم او در ایشان جائی نداشت. این یعنی آنها اجازه نمی‌دادند کلام مسیح در زندگی اشان تأثیر بگذلرد. آنها تعالیم او را شنیده بودند ولی خود را تسلیم او نکرده بودند.

38:8 چیزهایی که عیسی تعلیم می‌داد فرمانهایی بود که از سوی پدرش بوی داده شده بود. او و پدرش کاملاً یکی بودند و کلام آنها کلام خدای پدر بود. خداوند عیسی کاملاً خدای پدر را نمایان می‌ساخت در حینی که روی زمین زیست می‌نمود. در نقطه مقابل، یهودیان اعمالی را انجام می‌دادند که از پدر خود آموخته بودند. خداوند عیسی منظورش پدر زمینی ایشان نبود بلکه شیطان.

39:8 بار دیگر یهودیان ادعا کردند که قوم و خویش ابراهیم هستند. آنها در این حقیقت که ابراهیم پدرشان است فخر کردند. بهر حال خداوند عیسی اشاره کرد که اگرچه آنها از نسل ابراهیم هستند (ریشه) (آیه 37) ولی فرزندان او نیستند. معمولاً فرزندان به والدین خود نگاه کرده و همانند آنها صحبت می‌کنند. ولی این در مورد یهودیان صادق نبود. زندگی آنها در نقطه مقابل زندگی ابراهیم بود. در حالی که آنها از طریق جسم از نسل ابراهیم بودند ولی از نظر روحی فرزندان شیطان بودند.

40:8 خداوند تاجائی پیش رفت که مثالی از تفاوت میان آنها و ابراهیم بیان کرد. عیسی به جهان آمده بود و با آنها سخن گفته بود ولی چیزی جز حقیقت نگفته بود. آنها از کلام او لغزش خورده بودند و بنابراین می‌خواستند او را بکشند. ابراهیم اینکار را نکرد. او جایگاه خود را در سمت و سوی حقیقت و راستی قرار داده بود.

41:8 کاملاً واضح بود که پدر ایشان چه کسی است زیرا آنها همانند او عمل می‌کردند. آنها اعمال پدر خود را که ابلیس باشد بجا می‌آوردند. یهودیان خیلی با این امر که اززنازاده شده‌اند با خداوند به ضدیت برخاستند. ولی بسیاری از شاگردان کتاب‌مقدس در کلمه زنا می‌توانند ارتباطی با بت پرستس مشاهده کنند. آنها داشتند می‌گفتند که ما یهودیان هرگز مرتکب بت پرستی روحانی نشده‌ایم. آنها می‌گفتند که ما همیشه با خدا راست بوده‌اند. آنها می‌گفتند که یکنفر را فقط به عنوان پدر می‌شناسند.

42:8 خداوند اشتباه ادعای آنها را نشان داد بایادآوری کردن این نکته که اگر آنها خدا را دوست می‌داشتند او را محبت می‌کردند و کسی را که فرستاده است نیز. این احمقانه است که کسی ادعا کند خدا را دوست دارد و در همان حین از خداوند عیسی مسیح نفرت داشته باشد. عیسی گفت او از جانب خدا صادر شده است. این یعنی که او پسر خدا است هیچ زمان معقولی وجود ندارد برای اینکه او به عنوان پسر خدا مولود شده باشد ولی این ارتباط پدر و پسر از ازل وجود می‌داشته است. او همچنین بدیشان یادآوری کرد که از جانب خدا آمده است. آشکار بود که او دارد ازلیت خود را عنوان می‌کند. او در آسمان با پدر ساکن می‌بود قبل از اینکه دنیا پدید آید. ولی پدر او را به جهان فرستاد تا نجات دهنده آن باشد و او به عنوان یگانه مطیع خدای پدر به جهان آمد.

43:8 در آیه 43 بین دوواژه سخن و کلام تفاوت وجود دارد. کلام مسیح به چیزهایی که او تعلیم می‌داد ربط داشت. سخن او مربوط به کلامی بود که او با آن حقیقت را عنوان می‌کرد. آنها حتی نمی‌توانستند سخنان او را بشنوند. وقتی که او از نان سخن گفت آنها فقط راجع به نان طبیعی و زمینی فکر می‌کردند. وقتی که از آب حرف می‌زد، آنها هرگز آن را به آب روحانی ارتباط نمی‌دادند. چرا آنها نمی‌توانستند سخنان او را بفهمند؟ برای این دلیل بود که آنها نمی‌توانستند تعالیم او را تحمل کنند.

44:8 حالا خداوند عیسی بازتر سخن می‌گوید و به ایشان گفت که پدر ایشان ابلیس می‌باشد. این بدین معنانیست که آنها از شیطان زاده شده باشند از همان طریقی که ایمانداران از خدا مولود شده‌اند. بلکه بدین معناست که چنانچه آگوستین گفت، آنها به وسیله سرمشق گیری از شیطان فرزندان او شده‌اند. آنها خویشاوندی خود را با شیطان به وسیله زندگی کردن در طریقهای او و همانند او نشان می‌دادند. خواهشهای پدر خود را می‌خواهید به عمل آرید عبارتی است که اهداف و تمایلات قلب ایشان را نشان می‌دهد.

ابلیس از ابتدا قاتل می‌بود. او مرگ را به آدم و تمامی نسل بشر داد. نه تنها او یک قاتل بود بلکه دروغگو هم بود. او در راستی ثابت نمی‌باشد زیرا در او راستی نیست. وقتی که

او دروغ می‌گوید از ذات خود سخن می‌گوید. دروغ بخشی از حقیقت وجودی او می‌باشد. او دروغگو و پدر دروغگویان است. یهودیان در این دو طریق از شیطان سرمشق می‌گرفتند. آنها قاتلین بودند چون در قلبشان درصدد کشتن پسر خدا می‌بودند. آنها دروغگویان بودند زیرا می‌گفتند که خدا پدرشان است. آنها تظاهر می‌کردند که الهی هستند و انسانهایی روحانی در حالی که زندگیهایشان شرورانه بود.

45:8 آنانی که خود را به دروغ سپرده‌اند به نظر می‌آید که گنجایش تشخیص دادن حقیقت را ندارند. در اینجا خداوند عیسی در مقابل این انسانها ایستاد و او همیشه از حقیقت سخن می‌گفت. ولی آنها او را باور نداشتند. این نشان می‌دهد که شخصیت واقعی آنها شریرانه بود. لنسکی به خوبی بیان می‌کند:

> وقتی که آنها با حقیقت روبرو شدند، ذهنهای فاسدشان فقط در جستجوی اعتراض و مخالفت بود. وقتی که دیدند چقدر با حقیقت تفاوت دارد به دنبال دلایلی برای پذیرفتن اختلافشان با حقیقت گشتند.

46:8 فقط مسیح، پسر بی‌گناه خدا می‌توانست این کلمات را به راستی ادا کند. هیچ شخصی روی زمین وجود نداشت که بتواند او را به حتی یک گناه محکوم کند. هیچ شرارتی در وجود او نبود. او در همه طریقهایش کامل بود. او فقط کلمات راستی را بیان می‌کرد ولی آنها هنوز او را باور نمی‌کردند.

47:8 اگر واقعاً انسانی خدا را دوست داشته باشد حتماً کلام خدا را شنیده و از آن اطاعت می‌کند. یهودیان با رد کردن پیام مسیح نشان دادند که واقعاً از خدا نیستند. از آیه 47 کاملاً واضح است که خداوند عیسی ادعا می‌کند که دقیقاً کلام خدا را بیان می‌کند. هیچ درک اشتباهی در این مورد وجود ندارد.

48:8 بار دیگر یهودیان از زبان فحش‌آمیز خود استفاده کردند زیرا که نمی‌توانستند به هیچ طریقی جواب کلام خداوند عیسی را بدرستی بدهند. در نامیدن او به سامری آنها از یک توهین نژادی استفاده کردند. این یعنی که آنها می‌گفتند او یک یهودی اصیل نیست بلکه دشمن اسرائیل. همچنین آنها او را متهم کردند که دیو دارد. با این سخن بدون شک آنها منظورشان این بود که او دیوانه است. برای آنها فقط انسانی دیوانه می‌تواند ادعاهایی که عیسی کرد را عنوان کند.

49:8 به طریقی که خداوند عیسی به دشمنانش پاسخ داد توجه کنید. تعالیم تو، کلام کسی نبود که دیو دارد بلکه بدنبال جلال پدر خودش است. این دلیلی بود که به خاطرش آنها او را بدنام می‌کردند. نه به خاطر اینکه او دیوانه بود بلکه به خاطر این که او کاملاً مجذوب پدر خود در آسمان بود.

50:8 آنها باید می‌دانستند که او هیچ وقت در پی جلال خودش نیست. همه کارهایی که او می‌کرد برای جلال دادن پدرش بود. اگرچه او آنها را به خاطر بدنام کردنش متهم می‌کرد ولی منظورش این نبود که طالب جلال خودش است. خداوند این کلمات

را اضافه کرد: کسی هست که می‌طلبد و داوری می‌کند. این کس البته خداست. خدای پدر طالب جلال است برای پسر حبیبش و همه کسانی را که او را جلال ندهند داوری خواهد کرد.

51:8 دوباره ما شاهد یکی از آن گفته‌های خارق‌العاده خداوند عیسی هستیم که این کلمات فقط می‌توانند از دهان خدا صادر شوند. کلمات نشان دهنده نزدیکی بسیار صمیمانه‌ای با خدا می‌باشد: آمین آمین به شما می‌گویم. عیسی وعده داد که اگر کسی کلام او را حفظ کند، آن شخص موت را تا به ابد نخواهد دید. این نمی‌تواند اشاره به مرگ جسمانی داشته باشد زیرا بسیاری از ایمان‌داران مسیحی هرروز می‌میرند. خداوند می‌گفت که آنانی که به ایمان دارند از مرگ ابدی رها شده و هرگزدچار عذاب جهنم نخواهند شد.

52:8 یهودیان حالا بیش از قبل اطمینان داشتند که عیسی دیوانه است. آنها به او یادآوری کردند که ابراهیم و انبیاء مردند. ولی او می‌گوید که اگر کسی کلام او را حفظ کند موت را تا به ابد نخواهد چشید. چگونه می‌تواند این چیزها قبول کرده شوند؟

53:8 آنها فهمیدند که خداوند عملاً دعا می‌کند که بزرگتر از پدر ایشان ابراهیم و دیگر انبیاء است. ابراهیم هرگز کسی را از مرگ رهایی نداد و او نمی‌توانست خود را نیز از مرگ رهایی بخشد. همچنین انبیاء نیز نمی‌توانستند چنین کنند. و در اینجا کسی بود که ادعا می‌کرد قادر است پیروان خود را از مرگ رهایی ببخشد. او می‌بایست خود را بزرگتر از پدران ایشان به حساب می‌آورد.

54:8 یهودیان گمان می‌کردند که عیسی در پی جلال دادن و جلب توجه خودش می‌باشد. عیسی بدیشان یادآوری کرد که این مسئله درست نیست. این خدای پدر بود که او را جلال می‌داد. یعنی همان خدایی که آنها اقرار می‌کردند دوستش دارند و خدمتش می‌کنند.

55:8 یهودیان می‌گفتند که خدا پدر ایشان است. و آنها عملاً او را نمی‌شناختند. در حالی که آنها مشغول صحبت کردن با کسی نبودند که خدای پدر را می‌شناخت یعنی همانکه با او برابر بود. آنها می‌خواستند که عیسی برابر بودن با خدا را انکار کند ولی او گفت که اگر اینکار را انجام دهد او دروغگو می‌شود. او خدای پدر را می‌شناخت و از کلام او اطاعت می‌نمود.

56:8 از آنجائی که یهودیان به وارد کردن ابراهیم به بخششان با خداوند اصرار می‌ورزیدند، او هم به ایشان یادآور شد که ابراهیم منتظر روز آمدن مسیح موعود بود و او عملاً به وسیله ایمانش او را دید و خوشحال شد. خداوند عیسی گفت که او همان شخصی است که ابراهیم آرزوی دیدنش را داشت. ایمان ابراهیم در انتظار آمدن مسیح بود.

چه زمانی ابراهیم روز مسیح را دید؟ شاید زمانی که او اسحاق را به کوه موریا برد تا او را به عنوان قربانی سوختنی به خدا تقدیم کند. تمام تصویر مرگ و قیام مسیح در آن زمان عملاً برای او تداعی شد و این ممکن است که ابراهیم با ایمانش آن تصویر را دیده باشد. بنابراین خداوند عیسی ادعا می‌کرد که او انجام نبوتهای عهد عتیق درباره مسیح موعود و آمدنش است.

57:8 بار دیگر یهودیان عدم توانایی خود را در درک مسائل روحانی ظاهر کردند. ابراهیم شادی کرد برایندکه روز مرا ببیند ولی آنها جواب دادند که او گفته است ابراهیم را دیده. در اینجا تفاوت بارزی وجود دارد. خداوند عیسی خود را در مقامی بالاتر از ابراهیم به حساب آورد. او دلیل افکار و آرزوها و امیدهای ابراهیم بود. ابراهیم با ایمان منتظر روز مسیح بود.

یهودیان این را نفهمیدند. آنها نتیجه گیری کردند که عیسی هنوز پنجاه سال ندارد (عملاً او در آن زمان حدود سی و سه ساله بود). چگونه او می‌توانست ابراهیم را دیده باشد؟

58:8 خداوند عیسی در اینجا یک ادعای روشن دیگر مبنی بر خدا بودن را ابراز می‌نماید. او نگفت که پیش از آنکه ابراهیم پیدا شود من بودم،این به سادگی بدین معنا می‌بود که قبل از تولد ابراهیم او مولود شده است. بلکه، او یکی از اسامی خدا را برای خویش بکار برد. من هستم، خداوند عیسی با خدای پدر از ازل ساکن بوده است. هیچ زمانی برای موجودیت یافتن او وجود ندارد یا زمانی که او وجود داشته است. پس بنابراین او گفت: پیش از آنکه ابراهیم پیدا شود من هستم.

59:8 یکدفعه یهودیان تصمیم گرفتند که عیسی را بکشند ولی او خود را مخفی ساخت و از میان گذشته و از هیکل بیرون رفت. یهودیان دقیقاً فهمیدند که منظور عیسی از اینکه گفت پیش از آنکه ابراهیم پیدا شود من هستم، چه بود. او داشت ادعا می‌کرد که خودش یهوه است. به خاطر همین بود که آنها می‌خواستند او را سنگسار کنند چون این ادعا برای آنها در حکم کفرگوئی به خدا بود. آنها تصمیم نداشتند این حقیقت را بپذیرند که مسیح در میان ایشان ایستاده است. آنها نمی‌خواستند که او برایشان سلطنت کند!

خ) ششمین معجزه: شفای کور مادرزاد (9:1،12)

1:9 این معجزه می‌تواند در حینی رخ داده باشد که عیسی در حال ترک کردن محیط هیکل می‌بود یا کمی پس از وقایع باب هشتم اتفاق افتاده باشد. این امر که مادرزاد بودن آن کور ثبت شده است به خاطر این می‌باشد که ناامیدی وضعیت او و خارق‌العاده و منحصر به فرد بودن معجزه عیسی را که در حقیقت به آن کور، بینایی عطا کرد را نشان دهد.

2:9 شاگردان از او سئوالی عجیب پرسیدند. برایشان جالب بود که بدانند آیا به سبب گناه خود آن شخص بود که او نابینا به دنیا آمده بود و یا به خاطر گناهان والدینش. چگونه می‌توانست او به خاطر گناهان خودش کورزاده شود در حالی که او کور به دنیا آمده بود؟ آیا آنها به تناسخ اعتقاد داشتند که معتقد است روح شخص مرده پس از مرگش به زمین برمیگردد و در بدنی جدید قرار می‌گیرد؟ و یا آیا آنها معتقد بودند که چون خدا می‌دانست که او چه گناهانی را مرتکب خواهد شد در زندگیش او را کور آفرید به سبب همان گناهان؟ این واضح است که آنها فکر می‌کردند حتماً کوری او با گناهی در خانواده اش مرتبط می‌باشد. ما می‌دانیم که این امر لزوماً چنین نیست. از آنجائی که همه بیماریها، رنجها و مرگ به خاطر گناه به جهان وارد شدند این درست نیست که در همه موارد ما شخص رنجیده و مریض را متهم کنیم که به خاطر گناهانی که مرتکب شده است مبتلا می‌باشد.

3:9 عیسی منظورش این نبود که کوری نتیجه مستقیم گناه در زندگی او نبوده است. خدا اجازه داده بود که این شخص کور به دنیا بیاید تا انسان بتواند قادر باشد اعمال قدرتمند خدا را ببیند. قبل از اینکه آن مرد به دنیا بیاید خداوند عیسی می‌دانست که در آینده به آن چشمان کور، بینایی عطا خواهد کرد.

4:9 نجات دهنده می‌دانست که قبل از مصلوب شدنش ورود سه سال خومت عمومی خواهد داشت. هر لحظه از زمان می‌بایست در راستای کار خدا سپری شود. در اینجا مردی بود که از بدو تولد کور بوده است. خداوند عیسی می‌بایست برای شفا دادن او معجزه‌ای ظاهر می‌کرد حتی اگر آن روز، سبت بود. زمان خدمت عمومی او به زودی تمام می‌شد و او دیگر برروی زمین نمی‌بود. این یک هشدار واضح است به همه مسیحیان که زندگی در روز به سرعت در گذر است و شب خواهد آمد که خدمت ما بر روی زمین برای همیشه به اتمام خواهد رسید. بنابراین ما باید از زمانی که به ما برای خدمت به خداوند داده شده است استفاده کنیم.

5:9 وقتی که عیسی به عنوان انسانی در جهان بود او نور جهان بود که در طریقی مستقیم و مخصوص ساطع می‌شد. وقتی که او در حال ظاهر کردن معجزه و تعلیم دادن مردم بود ؛ آنها نور جهان را در مقابل دیدگان خود می‌دیدند. خداوند عیسی هنوز نور جهان است و همه کسانی که نزد او می‌آیند به آنها وعده داده می‌شود که در تاریکی گام بر نخواهند داشت. بهر حال در این آیه خداوند داشت مستقیماً به خدمت خود برروی زمین اشاره می‌کرد.

6:9 به ما گفته نشده است که چرا عیسی آب دهانش را با خاک مخلوط کرد و به چشمان مرد کور مالید. بعضی پیشنهاد می‌کنند که آن مرد در چشمانش مرد مک نداشت و خداوند به

سادگی آنها را برایش ساخت. دیگران معتقدند که در بینا کردن آن مرد کور، خداوند عیسی طبق کاری را انجام داد که مورد تنفر دیدگان جهان بود او از چیزهای ضعیف و بی‌اهمیت برای پیشبرد کار و هدفش استفاده کرد. حتی امروزه، خدا از مردان و زنانی استفاده می‌کند که از جنس خاک زمین هستند.

7:9 خداوند ایمان مرد کور را با گفتن اینکه برو وچشمان خود را در حوض سیلوحا بشوی به عمل آورد. از آنجا که او کور بود، ولی او احتالاً محل واقع شدن حوض سیلوحا را می‌دانست و قادر بود کاری را که خداوند از وی خواسته بود انجام دهد. نوشته‌های مقدس می‌گویند که کلمه سیلوحا یعنی فرشته. شاید این اشاره به مسیح موعود (فرستاده شده) باشد. کسی که این معجزه را ظاهر کرد همان بود که به جهان به وسیله خدای پدر فرستاده شده بود. مرد کور رفت و در حوض چشمانش را شست. و بینایی اش را یافت. این موردی نبود که در آن او چشمانش را باز بیابد زیرا او تا به حال هرگز چیزی ندیده بود. معجزه آنی بود و مرد فوراً توانایی استفاده از چشمانش را پیدا کرد. چه شگفتنی خوشحال کننده‌ای بود اینکه او برای اولین بار در زندگیش می‌توانست دنیا را ببیند.!

9،8:9 همسایگان آن مرد بهت زده شدند. آنها به سختی می‌توانستند باور کنند که این همان مردی است که مدت زیادی در آنجا می‌نشسته است. (همچنین زمانی که شخصی نجات می‌یابد نیز چنین می‌تواند باشد). همسایگان ما قادر خواهند بود تفوتهایی را که در ما ایجاد شده است ببینند. بعضیها اصرار داشتند که او همان است. دیگران آنقدر مطمئن نبودند و فکر می‌کردند ممکن است او به وی شبیه باشد. ولی آن مرد باگفتن اینکه او از ابتدا و از بدو تولد کور بوده است همه شکها را برداشت.

10:9 هرگاه که عیسی معجزه‌ای ظاهر می‌کرد، این انواع سئوالات مختلف را در قلبها ی مردم ایجاد می‌نمود. اکثراً این سئوالات به ایمانداران فرصت شهادت دادن برای خداوند را می‌دهند. در اینجا مردم از آن مرد سئوال کردند که این امر چگونه بر او واقع شد؟

11:9 شهادت او ساده بود ولی تأثیر گذار. او حقیقت شفا یافتن خود را بیان کرد و جلال را به کسی داد که معجزه را ظاهر کرد. در این وقت آن مرد نفهمید که خداوند عیسی چه کسی است. او به سادگی از وی به عنوان مردی که او را عیسی گویند نام برد. ولی پس از اینکه فهم آن مرد رشد کرد داشت که عیسی حقیقتاً چه کسی است.

12:9 وقتی که ما راجع به خداوند عیسی مسیح شهادت می‌دهیم، اکثراً در قلبهای دیگران نیز آرزویی برای شناختن او بوجود می‌آوریم.

د) شدید شدن ضدیتهای یهودیان (9:13-41)

9:13 احتمالاً در بهبوهه جدی آن معجزه، بعضی از یهودیان آن مرد کور را به نزد فریسیان بردند. آنها احتمالاً نمی‌دانستند که چگونه رهبران مذهبی این حقیقت را که آن مرد شفا یافته است رد می‌کنند.

9:14 عیسی آن معجزه را در روز سبت انجام داده بود. فریسیان عیب جو نفهمیده بودند که خدا هرگز مانع انجام هرگونه عملی از روی بخشش و مهربانی نشده است.

9:15 مرد فرصت دیگری برای شهادت دادن برای عیسی پیدا کرد. وقتی که فریسیان دوباره از او سئوال کردند که چگونه بینا شدی، دوباره داستان را به سادگی از زبان خود او شنیدند. مرد در اینجا اسم عیسی را نبرد زیرا احتمالاً می‌ترسید و همچنین به خاطر اینکه او فهمیده بود که همه می‌دانند تنها یک نفر قدرت انجام این چنین عمل مقتدرانه را دارد. در این زمان خداوند عیسی در اورشلیم شناخته شده بود.

9:16 و حالا بحثی دیگر درباره خداوند عیسی برخاست. بعضی از فریسیان کرکورانه اعلان کردند که عیسی نمی‌تواند مردی الهی باشد زیرا او سبت را شکسته است. دیگران نتیجه گیری کردند که یک شخص گناهکار نمی‌تواند چنین معجزه فوق‌العاده را ظاهر کند. عیسی اکثراً سبب بحث افتادن میان مردم می‌شد. انسانها سعی می‌کردند که یا طرف او بروند و یا برضد او حرکت کنند.

9:17 فریسیان نظر آن مرد را که قبلاً کور بود درباره عیسی پرسیدند. در آن هنگام او هنوز نمی‌دانست که عیسی خدا می‌باشد. ولی ایمان او چنان رشد کرده بود که می‌پنداشت عیسی یک نبی است. او ایمان نداشت شخصی که چشمان او را بینا کرده بود از جانب خدا فرستاده شده و دارای پیغامی ملکوتی است.

9:18،19 بسیاری از یهودیان هنوز تصمیم نداشتند باور کنند که آن معجزه ظاهر شده است و بنابراین والدین آن مرد را طلبیدند تا ببینند آنها چه می‌گویند.

چه کسی بهتر از والدین بچه می‌داند که او کور به دنیا آمده است یا نه؟ مطمئناً شهادت آنها قطعی می‌بود. بنابراین فریسیان از آنها پرسیدند که آیا این پسر شماست و چگونه الحال بینا گشته است؟

9:20،21 شهادت والدین او این بود که او کور متولد شده است. این پسر آنها در طول سالها قلبشان به خاطر کور بودن او رنج می‌برد.

آنها نمی‌دانستند که چگونه بینایی او به دست آمده است یا چگونه شخصی او را شفا داده است. آنها فریسیان را به سوی پسرشان برگرداندند. او می‌تواند احوال خود را بیان کند.

23،22:9 آیه 22 توضیح می‌دهد که والدین آن مرد می‌ترسیدند. آنها شنیده بودند که هر کسی اعتراف کند که عیسی همان مسیح موعود است، از کنیسه بیرونش می‌کنند. این اخراج از کنیسه برای هر کدام از یهودیان بسیار جدی تلقی می‌شد. آنها دوست نداشتند که چنین بهای گزافی پرداخت کنند. این امر به معنای از دست دادن تمامی مفهوم زندگی نزد یهودیان و همچنین همه مزیتهای مذهب یهود بود.

این امر به خاطر ترس از رهبران یهودی بود و برای همین امر، والدین او آنها را برای شهادت به پسرشان باز فرستادند.

24:9 خدا را تمجید کن! می‌تواند دو معنی داشته باشد. اولاً می‌تواند شکلی از سوگند خوردن باشد. شاید فریسیان داشتند می‌گفتند: حالا حقیقت را بگو. ما می‌دانیم که این مرد گناهکار است. یا می‌تواند به این معنی باشد که خدا قدرت معجزات را به انسان می‌بخشد پس باید او را تمجید کرد ولی چون فریسیان به این نتیجه رسیده بودند که او مردی گناهکار است پس گمان می‌کردند که خدا این قدرت معجزه را نمی‌تواند به او داده باشد.

25:9 فریسیان در همه حرکات خود شکست خوردند. هرگاه که می‌خواستند خداوند عیسی را بی‌اعتبار کنند، نتیجه کارشان این می‌شد که او بیش از قبل حرمت می‌یافت. شهادت آن مرد در اینجا زیبا است. او زیاد نمی‌دانست درباره شخصیت عیسی ولی او می‌دانست که یک زمان کور بوده و حالا بینا شده بود. این شهادتی بود که هیچکس نمی‌توانست رد کند.

این مورد در مورد کسانی صادق است که تولد تازه یافته‌اند. دنیا ممکن است شک کند، استهزا کند و فحش بدهد ولی هیچکس نمی‌تواند شهادت ما را زمانی که می‌دانند گم شده بودیم و حالا نجات یافته‌ایم رد کند زیرا جلال خدا است که ما را نجات داده و انکارپذیر است.

27،26:9 درباره آنها سئوالاتشان را تکرار کردند و از او خواستند جزئیات را شرح دهد. در این وقت بود که آن مرد که قبلاً کور بود واضحاً ناراحت شد. او به آنها یادآور شد که در حقیقت آنها گوش نمی‌دهند. چرا آنها می‌خواستند ماجرا را دوباره بشنوند؟ آیا برای آنها جالب بود که شاگردان عیسی شوند؟ واضحاً این سئوال بصورت طعنه‌آمیز پرسیده شد. او خیلی خوب می‌دانست که ایشان از عیسی متنفر هستند و هیچ تصمیمی برای پیروی از او ندارند.

28:9 گفته شده است: زمانی که هیچ موردی نداری، شاکی را اذیت کن. این همان چیزی است که در این جا واقع شد. فریسیان کاملاً از شهادت آن مرد لغزش خوردند بنابراین شروع کردند به اذیت کردن او. آنها او را متهم کردند که شاگرد عیسی است که برای آنها بدترین چیز ممکن در دنیا بود! سپس

اعتراف کردند که شاگردان موسی هستند چنانچه این برایشان بزرگترین مقام ممکن بود.

29:9 فریسیان گفتند که خدا با موسی سخن گفت ولی با عیسی از روی تحقیر سخن می‌گفتند. اگر آنها ایمان داشتند به نوشته‌های موسی، پس باید این را می‌پذیرفتند که عیسی خداوند و نجات دهنده است. همچنین اگر آنها کمی فکر می‌کردند می‌فهمیدند که موسی هرگز چشمان کوری را بینا نکرده بود. شخصی بزرگتر از موسی بود که در میان ایستاده بود و آنها این را نفهمیدند.

30:9 طعنه آن مرد در اینجا به سخنی نیشدار تبدیل می‌شود. این چیزی بود که فریسیان نپذیرفته بودند. مرد در جواب آنها این را گفت شما رهبران اسرائیل هستید. شما معلمان قوم یهود هستید. و در حالی که مردی در میان ایشان استاده بود که قدرت داشت به کوری قدرت بینائی عطا کند، و شما نمی‌دانید از کجا است. شرم بر شما باد!

31:9 مرد حالا در دادن شهادتش شجاعتر شده بود. ایمان او داشت رشد می‌کرد. او بدیشان یک اصل اخلاقی را یادآوری کرد: خدا دعای گناهکاران را نمی‌شنود و بدیشان قدرت معجزات نمی‌دهد. خدا انسانهایی را بلند نمی‌کند که شرور هستند و بدیشان نیروی ظاهر کردن معجزات را نمی‌دهد. پرستندگان خدا، از طرفی دیگر فرامین خدا را دریافت کرده و تأیید و خشنودی خدا را دریافت می‌کنند.

33،32:9 این مرد فهمیده بود که اولین مرد در تاریخ بشر است که کورمادرزاده، مولود شده و سپس بینائی اش را بیابد. او نتوانست بفهمد که باید به فریسیان شهادت این معجزه را بدهد و ایشان آن را و شخصی را که آن معجزه را ظاهر کرده است رد کنند.

اگر خداوند عیسی از خدا نبودی او نمی‌توانست هرگز معجزه‌ای بدین صورت انجام دهد.

34:9 دوباره فریسیان شروع به فحش دادن کردند. آنها اظهار داشتند که کور بودن مرد نتیجه مستقیم گناهانش بوده است. او چه اجازه‌ای داشت که بدیشان تعلیم دهد؟ حقیقت این است که او در دنیا حقی داشت چنانچه رایل گفته است ؛ تعلیم روح‌القدس در میان مردم طبقه پائین بیشتر دیده می‌شود تا افراد تحصیل کرده و سطح بالا. وقتی که می‌گوید: پس او را بیرون راندند، این احتمالاً به چیزی بیش از بیرون کردن او از هیکل اشاره می‌کند. این احتمالاً به معنای اخراج از کنیسه و مذهب یهود بوده است. ولی محل سکونت اخراج شدگان از کنیسه کجا بود؟ مردی که کور مادرزاد بوده در روز سبت، بینایی خود را یافته است. او درباره کسی که وی را شفا داده و معجزه‌ای در زندگیش ظاهر کرده است به بدی سخن نگفته و به همین خاطر از کنیسه اخراج شد.

35:9 عیسی حالا آن مرد را می‌جوید. این چنین می‌باشد که عیسی چنین گفته است: اگر آنها تو را نمی‌خواهند، من تو را برمی‌دارم. آنانی که به جهت عیسی بیرون رانده می‌شوند چیزی از دست نمی‌دهند. بلکه در راه شخص خود، خوش آمد گوئی و برکت می‌یابند. ببینید چگونه خداوند عیسی آن مرد را به سوی ایمان شخصی به خود به عنوان پسر خدا هدایت می‌کند. او به سادگی این سئوال را پرسید: آیا تو به پسر خدا ایمان داری؟

36:9 اگرچه آن مرد تازه بینایی جسمانی خود را یافته بود ولی الان نیاز به دیدگانی روحانی داشت. او از خداوند پرسید که پسر خدا کیست تا به او ایمان آورد. در بکار بردن واژه خداوند در اینجا آن مرد به سادگی داشت عیسی را سرور خطاب می‌کرد.

37:9 عیسی حالا خود را به عنوان پسر خدا به آن مرد معرفی می‌کند. مردی عادی نبود که معجزه‌ای غیر ممکن را در زندگی او ظاهر کرده و چشمان او را باز کرده بود. این پسر خدا بود که او وی را دید و در همان حال مشغول صحبت کردن با او بود.

38:9 در این زمان، مرد به سادگی و خوشی ایمانش را بر خداوند عیسی قرار داد و به روی افتاده و او را پرستش کرد. او حالا نه تنها مردی شفا یافته بود بلکه جانی نجات یافته نیز بود. چه روز خوبی در زندگی آن مرد بود! او هم دید روحانی و هم دید جسمانی اش را یافته بود.

توجه داشته باشید که آن مرد کورتا زمانی که خداوند عیسی را به عنوان پسر خدا نمی‌شناخت او را پرستش نکرد. به عنوان یک یهودی مطلع، او یک انسان عادی را پرستش نمی‌کرد. ولی به محض اینکه فهمید آنکه وی را شفا داده است پسر خداست او را پرستش کرد- برای کاری که خداوند عیسی برایش انجام داد بلکه برای شخصیتی که او داشت و کسی که بود.

39:9 در نگاه اول این آیه به نظر در تضاد با یوحنا 17:3 قرار دارد: زیرا خدا پسر خود را در جهان نفرستاد تا بر جهان داوری کند... ولی هیچ نوع تضاد واقعی وجود ندارد. مقصود آمدن مسیح به دنیا داوری کردن دنیا نبود بلکه نجات آن بهرحال،داوری نتیجه اجتناب ناپذیر، نپذیرفتن او می‌باشد.

موعظه انجیل دو اثر دارد. آنانی که می‌پذیرند کسانی هستند که بدیشان بینایی عطا می‌شود و آنانی که اصرار دارند می‌توانند بخوبی ببینند بدون خداوند عیسی، در کوری خود باقی می‌مانند.

40:9 بعضی از فریسیان فهمیدند که خداوند عیسی دارد درباره ایشان سخن می‌گوید. بنابراین نزد او آمدند و گستاخانه از او پرسیدند که آیا منظورش اینطور است که آنها نیز کور هستند و سئوالشان طوری بود که منتظر پاسخی منفی بودند.

41:9 جواب خداوند می‌تواند چنین ترجمه شود: اگر شما قبول کنید که کور هستید و گناهکار و نیازمند به نجات دهنده پس گناهان شما آمرزیده شده و نجات خواهید یافت. ولی شما ادعا می‌کنید که به هیچ چیز نیاز ندارید. شما ادعا می‌کنید که راست هستید و هیچ گناهی ندارید. در حالی که برای گناهان شما هیچ بخشایش وجود ندارد. ولی منظور او این نبود که آنها گناهی ندارند. اگر آنها فقط کوری خود را دردیدن و ادعای زیاد در دیدن ولی تشخیص ندادن و نشناختن مسیح موعود پسر خدا چیزی نبود.

ذ) عیسی در گوسفندان (10:1-10)

1:10 این آیات ارتباط نزدیکی با آیات پایانی باب 9 دارند. در آنجا خداوند عیسی مشغول صحبت کردن با فریسیان بود یعنی کسانی که ادعا می‌کردند شبانان راستین اسرائیل هستند در این جا خداوند عیسی به طور بخصوصی بدیشان اشاره می‌کرد، اصل شخصیتی که او داشت راجع به ایشان سخن می‌گفت در عبارت آمین آمین به شما می‌گویم روشن شده است.

آغل گوسفند جایگاه مخصوصی بود که گوسفندان در شب در آنجا می‌ماندند. آغل مکانی بود که توسط حصارهای گرداگردش بسته شده و یک در داشت. در اینجا آغل گوسفندان به قوم یهود اشاره شده است.

بسیاری به مردم یهود ادعا کردند که رهبران روحانی و راهنمای ایشان هستند. ولی آنها از طریقی که عهد عتیق پیشگوئی کرده بود که مسیح از آن طریق می‌آید، نیامدند. آنها از راهی دیگر بالا آمدند. آنها با استفاده از انتخابهای خود،خود شان را به اسرائیل ظاهر کردند. این مردمان، شبانان واقعی نبودند بلکه دزدان و راهزنان بودند. دزد کسی است که آن چیزی را که مال خودش نیست بر می‌دارد و راهزن کسی است که از خشونت برای انجام همانکار استفاده می‌کند. فریسیان دزدان و راهزنان بودند. آنها در پی حکمرانی بر یهودیان بودند ولی هر کاری در توان داشته در جهت مانع شدن مردم از پذیرفتن مسیح حقیقی انجام می‌دادند. آنها به کسانی که پیروی عیسی می‌کردند جفا می‌رساندند و در نهایت عیسی را نیز کشتند.

2:10 آیه 2 به خود عیسی اشاره دارد. او به دنبال گوسفندان گم شده اسرائیل آمد. او شبان حقیقی گوسفندان بود. او از در وارد شد که این یعنی عیسی انجام نبوتهای عهد عتیق راجع به مسیح موعود حقیقی بود. او نجات دهنده‌ای خود رأی نبود، بلکه در اطاعت کامل از پدرش آمد. او همه شرایط را با موفقیت سپری کرد.

3:10 اختلاف نظرهای جدی در مورد هویت دربان وجود دارد. بعضیها گمان می‌کنند این به پیامبران عهد عتیق اشاره دارد که منتظر آمدن مسیح بودند. دیگران معتقدند که این به

یحیای تعمید دهنده اشاره دارد در زمانی که او پیشوای (پیشروی) شبان حقیقی بود. هنووز هم عده‌ای به تناسب مطمئن هستند که آن روح‌القدس است که در را برای ورود خداوند عیسی به قلبها و زندگیها ی مردم باز می‌کند.

گوسفند صدای شبان را می‌شنود. آنها صدای او را به عنوان صدای شبان حقیقی تشخیص می‌دهند. درست همانطور که گوسفندی معمولی صدای شبانش را تشخیص می‌دهد، مردم قوم یهود هم هستند که صدای مسیح را زمانی که آمد تشخیص دادند. در انجیل ما شنیده‌ایم که شبان، گوسفندانش را به نام می‌خواند. او بسیاری از شاگردانش را در باب 1 صدا زد و همه آنها صدای او را شنیدند و پاسخ دادند. او مرد کوری را در باب 9 صدا زد. خداوند عیسی هنوز هم کسانی را که او را به عنوان نجات دهنده شخصی خود می‌پذیرند صدا می‌زند.

عبارت و ایشان را بیرون می‌برد می‌تواند به این حقیقت اشاره داشته باشد که خداوند عیسی آنانی را که صدای او را می‌شنوند به بیرون از آغل اسرائیل می‌برد. در آنجا آنها بسته و محصور هستند. هیچ گونه آزادی برای ایشان در زیر شریعت وجود ندارد. خداوند، گوسفندانش را به سوی آزادی فیض راهنمایی می‌کند. در باب قبلی، یهودیان مردی را از کنیسه اخراج کردند. در این کار آنها بدون داشتن، کار خداوند را با اصرار به پیش بردند.

4:10 وقتی که شبان حقیقی گوسفندانش را بیرون برد، آنها را به جلو رفتن مجبور نمی‌کند بلکه آنها را هدایت می‌کند؛ او از آنها نمی‌خواهد که آنها هر کجا می‌خواهند بروند بلکه اول خود بدانجا می‌رود و گوسفندان پشت سرش به دنبال او می‌روند. او همیشه در جلوی گوسفندان همانند یک نجات دهنده می‌خرامد و الگو وراهنمای ایشان است. آنانی که گوسفندان حقیقی مسیح هستند او را پیروی می‌کنند. آنها به گوسفندان پیرو او تبدیل نمی‌شوند به وسیله الگو گرفتن از او بلکه به وسیله تولد تازه. سپس وقتی که آنها نجات یافتند، آرزو خواهند داشت هر کجا که او رهبری می‌کند آنها نیز بروند.

5:10 غریضه دیگری که در گوسفند وجود دارد این است که او صدای شبان حقیقی خود را می‌شناسد و همچنین غریب را متابعت نمی‌کنند. غریبان، رهبران مذهبی یهود و فریسیان بودند که گوسفندان را فقط برای سود شخصی خودشان می‌خواستند. مردی که بینایی اش را به دست آورده بود این امر را نمایان می‌کرد. او صدای خداوند عیسی را تشخیص داد و می‌دانست که فریسیان غدیبه هستند. بنابراین او از متابعت ایشان سرباز زد حتی زمانی که این امر به قیمت اخراجش از کنیسه تمام شد.

6:10 واضحاً در اینجا گفته شده است که عیسی این مثل را برای فریسیان آورد ولی آنها نفهمیدند – نتیجه این است که آنها شبانان حقیقی نبودند. اگر چنین بود، آنها صدای عیسی را شنیده و او را متابعت می‌کردند.

7:10 سپس عیسی از یک مثل دیگر استفاده کرد. او دیگر ئر مورد در آغل چنانچه در آیه 2 صحبت کرده بود، سخن نگفت. حالا او داشت خودش را به عنوان در گوسفندان معرفی می‌نمود. دیگر مسئله ورود به آغل گوسفندان مطرح نبود تصویری از گوسفندان برگزیده که از یهودیت به سوی در یعنی مسیح می‌آیند.

8:10 دیگرانی که قبل از مسیح آمدند، ادعای قدرت و مقام داشتند. ولی گوسفندان برگزیده اسرائیل، صدای ایشان را نشنیدند زیرا ادعا می‌کردند که با این که می‌دانستند آنچه می‌گویند نیستند.

9:10 آیه 9 یکی از آیات شادی آفرین است که به سادگی برای شاگردان کانون شادی کافی است و قابل درک می‌باشد و حتی هرگز برای دانشجویان الهیات هم هرگز خسته کننده نبوده است. مسیح در است. مسیحیت یک آئین و یا یک ساختمان کلیسا نیست. بلکه یک شخص است و آن شخص خداوند ما عیسی مسیح است. اگر کسی از من داخل گردد. نجات فقط از طریق مسیح میسر می‌شود. تعمید نجات نمی‌دهد و نه حتی شام خداوند. ما باید از در مسیح وارد شویم و به وسیله اقتداری که او می‌بخشد. دعوت برای همه است. مسیح نجات دهنده یهودیان و همچنین امتها (غیر یهودیان) است. ولی برای نجات یافتن لازم است. که شخص وارد شود. او باید مسیح را با ایمان بپذیرد. این عملی شخصی است و بدون آن نجاتی در کار نیست. آنانی که از این در وارد می‌شوند از مجازات، سیطره و عواقب گناهان خود نجات می‌یابند.

پس از نجات، آنها به بیرون و درون خواهند خرامید. شاید تعلیم این است که نجات یافتگان از طریق ایمانشان برای پرستش به حضور خدا می‌روند و سپس به دنیا خارج می‌شوند تا به خداوند شهادت بدهند. در هر صورت، این تصوری است از امنیت و آزادی در خدمت به خداوند عیسی. آنانی که داخل می‌شوند علوفه می‌یابند. مسیح تنها نجات دهنده است و کس آزادی می‌یابد همچنین از محافظت و پیروزی خداوند نیز بهره‌مند می‌شود. گوسفندان او در کلام خدا علوفه می‌یابند.

10:10 مقصود دزد، دزدیدن، کشتن و هلاک کردن است. او با انگیزه کاملاً شخصی و صرفاً برای سود خویش می‌آید. برای رسیدن به آرزوهای خود، او حتی گوسفندانش را می‌کشد. ولی خداوند عیسی بدون هیچ دلیلی شخص به قلبها انسانها وارد می‌گردد. او می‌آید تا بدهد و نه اینکه بگیرد. او می‌آید تا مردم حیات یابند و آن را زیادتر حاصل کنند. ما حیات را در هنگامی که نجات او را می‌پذیریم دریافت می‌کنیم. پس از اینکه نجات یافتیم، درمی‌یابیم که شادیهای بسیار گوناگونی در این حیات وجود دارد. هرچقدر بیشتر خود را به روح‌القدس بسپاریم، از حیاتی که به ما داده شده است بیشتر لذت

خواهیم برد. ما سپس فقط حیات نخواهیم داشت بلکه آن را زیادتر حاصل می‌کنیم.

ر) عیسی، شبان نیکو (18،11:10)

11:10 در بسیاری از اوقات خداوند از این واژه استفاده می‌کند. من هستم یعنی از عناوین اولوهیت او. هرگاه او این واژه را بکار می‌برد دارد به مساوی بودنش با خدای پدر اشاره می‌کند. در اینجا او خود را به عنوان شبان نیکو که جان خود را در راه گوسفندانش قرار می‌دهد، معرفی می‌کند. معمولاً گوسفندان صدا زده می‌شوند تا آمده و زندگیشان را به شبان بسپارند. ولی خداوند عیسی برای گله خود مرد.

وقتی که خونی از یک قربانی باید ریخته شود،
این شبان با دلسوزی حاضر است تا بایستد
و در مقابل دشمنان بین آنها و گوسفندان قرار گیرد
و بجای آنها با اراده خود بمیرد.
- توماس کلی

12:10 مزدور کسی است که برای پول کار می‌کند. به عنوان مثال، شبان از شخصی که گوسفندان مال او است مبلغی به عنوان اجرت پول می‌گیرد. فریسیان مزدور بودند. علاقه آنها به مردم به خاطر کسب پول بود و در مقابل کارشان انتظار اجرت داشتند. مزدور، صاحب گوسفندان نیست. وقتی که خبر آید، او خواهد گریخت و گله گوسفندان را با گرگ تنها می‌گذارد.

13:10 ما کاری را می‌کنیم که کار ماست چون ما همانی هستیم که هستی ماست. مزدور برای اجرت کار می‌کند. او به فکر گوسفندان نیست. او بیشتر به اجرت خود علاقه‌مند است تا به خوب بودن وضوح گوسفندان. بسیاری از مزدوران امروزه در کلیسا هستند انسانهایی که خدمت را به عنوان شغلی راحت و بدون علاقه حقیقی به گوسفندان خدا انتخاب می‌کنند.

14:10 خداوند دوباره از خود به عنوان شبان نیکو سخن گفت. نیکو (در یونانی: کالوس) در اینجا به معنی شایسته، عالی، خوب و برگزیده است. او همه اینها بود. سپس او از ارتباطی صمیمانه که بین او و گوسفندانش وجود دارد سخن گفت. او گوسفندان خود را می‌شناسد و آنها نیز او را. این حقیقتی بسیار عالی و فوق‌العاده است.

15:10 بدبختانه این آیه بصورت جمله‌ای جدید نوشته شده است. عملاً بهتر است این آیه را چنین خوانده شود: و من گوسفندان را می‌شناسم و آنها هم مرا می‌شناسند درست چنان که پدر مرا می‌شناسد و من پدر را می‌شناسم. این به درستی، حقیقتی مهیج است! خداوند ارتباط میان خود و گوسفندانش را به ارتباط میان خودش و پدرش تشبیه کرد. همان اتحاد، ارتباط، صمیمیت و دوستی و شناخت که بین پدر و پسر وجود دارد. در میان شبان و گوسفندانش نیز وجود خواهد داشت. و من جان خود را در راه گوسفندان می‌نهم. ما دوباره یکی از

جملات بسیاری را مشاهده می‌کنیم که در آن خداوند عیسی به مرگ خود برروی صلیب بجای گناهکاران از پیش نگاه می‌اندازد.

16:10 آیه 16 کلید این باب است. گوسفندان دیگر که خداوند در اینجا اشاره می‌کند غیر یهودیان هستند. آمدن او به این دنیا خصوصاً برای گوسفندان اسرائیل بود ولی او همچنین نجات امتها را نیز در ذهن داشت. گوسفندان غیر یهودی از آغل یهودیان نبودند. ولی قلب بسیار دلسوز و رحیم خداوند عیسی به سوی این گوسفندان نیز نیل کرد و او تحت عشقی آسمانی برای آوردن آنها به نزد خود اینکار را کرد. او می‌دانست که این غیر یهودیان بیشتر از مردم یهودی آماده شنیدن صدای او هستند.

در بخش پایانی آیه، یک اشاره دقیق به تغییر آغل یهودیت به گله مسیحیت شده است. این آیه تصویری کوچک از حقیقتی که در مسیح است به دست می‌دهد، یهودیان و غیر یهودیان یک خواهند شد و اختلافات میان ایشان ناپدید خواهند شد.

17:10 در آیات 17و18 خداوند عیسی درباره چگونگی یکی کردن گوسفندان یهودی و غیر یهودی برگزیده صحبت می‌کند. او به زمان پس از مرگ، دفن و قیام خود فکر می‌کند! این کلمات به طور کلی خارج از قدرت یک انسان معمولی هستند. او از این سخن می‌گفت که جانش را در راه گوسفندانش می‌دهد و خودش دوباره آن را پس می‌گیرد. او اینکار را فقط به این خاطر می‌تواند انجام دهد که او خودش خداست. پدر، خداوند عیسی را محبت می‌کند به خاطر اینکه او خودش به اراده خودش مرد و دوباره برخاست تا گوسفندان گم شده اش را نجات بخشد.

18:10 هیچکس نمی‌تواند حیات خداوند را از او بگیرد. او خداست و بنابراین خدای قدرت همه قاتلین و مخلوقات. او از خودش قدرت دارد که جان خود را بنهد و همچنین قدرت دارد که آن را بازپس گیرد. ولی آیا این انسانها نبودند که خداوند عیسی را کشتند؟ آنها اینکار را کردند. این امر به وضوح در اعمال رسولان 2:33 و 1-تسالونکیان 15:2 آمده است. خداوند عیسی بدیشان اجازه داد که چنین کنند و این به قدرت خودش بود که جانش را بنهد. غلاوه برآن او، روح‌القدس خود را نیز داد (یوحنا 30:19) به عنوان عملی مبنی بر قدرت و اراده اش.

این حکم را از پدر خود یافته‌ام. پدر خداوند را مأمور کرده بود که برود و جانش را در راه گوسفندانش بنهد و دوباره او را از مردگان برخیزاند. مرگ و قیام او عملی ضروری در انجام اراده پدر بود. بنابراین او در اطاعت از پدر آمد و مرد وقیام کرد در روز سوم درست مطابق نوشته‌های مقدس.

ز) اختلاف میان یهودیان (10:19، 21)

19:10 کلمات خداوند عیسی در میان یهودیان باعث ایجاد اختلاف شد. ورود مسیح به جهان و خانه‌ها و قلبها شمشیر در

آن مکانها می‌نهد و نه صلح. فقط زمانی که انسانها او را به عنوان نجات دهنده و خداوند بپذیرند صلح خدا را خواهند شناخت.

21،20:10 خداوند عیسی تنها انسان کاملی بود که تا حال زیسته است. او هرگز کلمه‌ای به اشتباه نگفت، یا عملی بد انجام نداد. ولی با وجود سخت بودن قلب انسانها در زمانی که او آمد و با کلام محبت و حکمت سخن گفت جوابی که شنید این بود: او دیو دارد و دیوانه است. این سخنان اصلاً در خور شنیدن نیستند. این امر برای این ثبت شده است که تاریکی وجود انسانها را با اطمینان ثابت کند. دیگران برخلاف ایشان فکر می‌کردند. آنها از روی اعمال و کلام خداوند عیسی را به عنوان یک شخصی نیکو تشخیص داده بودند و نه یک دیوانه.

ژ) عیسی با اعمالش ثابت می‌کند که مسیح است (39،22:10)

22:10 در این قسمت ما شاهد توقفی در حکایت هستیم. خداوند عیسی دیگر با فریسیان سخن نمی‌گوید بلکه به یهودیان معمولی. ما نمی‌دانیم که چه زمانی بین وقایع آیات 21و22 وجوددارد. اتفاقاً این تنها اشاره به عید تجدید می‌باشد که در عبرانی خنوخ گفته می‌شود. این غالباً اعتقاد بسیاری می‌باشد که این عید توسط یهودای مکابی بنیانگذاری شد در زمانی که در سال 165 قبل از میلاد آنتیوکوس افیفانس بازسازی هیکل را به او سپرد و این عیدی سالانه بود که توسط خود قوم یهود پایه گذاری شده بود و نه یکی از اعیاد خداوند. درآن موقع، فقط برطبق تقویم زمستان نبود بلکه از لحاظ روحانی نیز چنین بود.

24،23:10 خدمت عمومی خداوند به پایان رسیده بود و او مشغول ظاهر کردن و شناساندن خدای پدر به طور کامل باوقف کاملش به او و مرگ برصلیب بود. رواق سلیمان مکانی حفاظت شده توسط یهودیان در هیکل بود. وقتی که خداوند بدانجا پاگذارد، برای یهودیان جایگاههای زیادی در اطراف او وجود داشت.

یهودیان او را دوره کرده و بدو گفتند: تا کی ما را متردد داری؟ اگر تو مسیح هستی، آشکارا به ما بگو.

26،25:10 عیسی مجدداً کلام و اعمال خود را بدیشان یادآوری کرد. او اکثراً بدیشان گفته بود که مسیح موعود است و معجزاتی که از او صادر می‌شد ثابت می‌کردند که ادعاهای او حقیقت دارند. مجدداً او به یهودیان یادآور شد که معجزاتی که از او صادر شده‌اند به اقتدار پدرش و برای جلال خدای پدر به ظهور رسیده‌اند. در انجام اینها، او نشان داد که همان شخصی است که خدای پدر به این دنیا فرستاده است.

بی‌میلی ایشان در پذیرفتن او به عنوان مسیح موعود ثابت می‌کرد که آنها از گوسفندان او نیستند. اگر آنها انتخاب

شده بودند تا مال او باشند، اراده خود را برای ایمان آوردن به او نشان می‌دادند.

27:10 این آیات باقیمانده تعلیمی بدون اشتباه می‌دهند که برطبق آن گوسفندان حقیقی مسیح هرگز هلاک نخواهند شد. امنیت ابدی ایمان‌داران، حقیقتی پرجلال است. آنانی که گوسفندان حقیقی مسیح هستند، صدای او را می‌شنوند. آنها زمانی که انجیل موعظه می‌شود، آن صدا را می‌شنوند و آنها با ایمان آوردن به مسیح به آن صدا پاسخ می‌دهند. پس از ایمان آوردن، آنها هرروزه صدای مسیح را می‌شنوند و از کلام او اطاعت می‌کنند. خداوند عیسی گوسفندانش را می‌شناسد. حتی یکی از ایشان گم نخواهند شد. او هر کدام را به نام می‌شناسد. هیچکس با توجه به دقت و دلسوزی او هرگز گم نخواهد شد. گوسفندان مسیح او را پیروی می‌کنند، اول با ایمان آوردن به او و سپس با حرکت کردن تحت اطاعت از او.

28:10 مسیح به گوسفندانش حیات جاودان می‌بخشد. این یعنی حیاتی که تا به ابد تداوم می‌یابد. این حیاتی نیست که آنها لایق آن باشند. این حیاتی است که معنی آن ابدی است. ولی حیات جاودان همچنین مساوی با زندگی است. این همان حیات خداوند عیسی است. این حیاتی است که قادر می‌باشد به ما در این دنیا شادی الهی بدهد و همچنین مناسب خانه ابدی ما در آسمان هم هست. به این کلمات بعدی توجه کنید: آنها تا به ابد هلاک نخواهند شد. اگر یکی از گوسفندان مسیح هلاک شود، سپس خداوند عیسی در نگاه داشتن وعده خود شکست می‌خورد و این غیر ممکن است. عیسی مسیح خداست و او نمی‌تواند شکست بخورد. او در این آیه وعده می‌دهد که هیچ کدام از گوسفندانش هرگز ابدیت را در جهنم سپری نخواهند کرد.

آیا این بدین معناست که یک شخص می‌تواند نجات یابد و در هر راهی که خوشش می‌آید پس از آن زندگی کند؟ آیا انسان می‌تواند نجات یابد و سپس لذات گناه آلودش را با خود به دنیای ایمان بیاورد؟ هرگز، او دیگر چنین تمایلات و آرزوهای گناه آلودی نخواهد داشت. او می‌خواهد که شبان را پیروی کند. ما زندگی مسیحی خود را ادامه نمی‌دهیم تا به یک مسیحی مبدل شویم و یا نجات یابیم. ما زندگی مسیحی خود را ادامه می‌دهیم چون ما مسیحیان هستیم. ما آرزو داریم که زندگی مقدسی داشته باشیم نه برای ترس از دست دادن نجات بلکه برای سپاسگذاری از او که برای ما مرد. آموزه امنیت ابدی ما را به زندگی بی‌نظم تشویق نمی‌کند بلکه انگیزه‌ای است برای داشتن یک زندگی مقدس.

هیچکس قادر نیست، ایمان‌داری را از دست مسیح بگیرد. دست او قدرتمند است. این دست، جهان را ساخت. و حالا جهان را همین دست است که حفظ می‌کند. هیچ قدرتی وجود ندارد که بتواند گوسفندی را از چنگ او درآورد.

29:10 ایمان‌دار فقط در دست مسیح قرار ندارد. او در دست پدر نیز هست. ایمان‌دار از دو سو امنیتش ضمانت شده است. خدای پدر بزرگتر از همه است و کسی نمی‌تواند ایمان‌داری را از دست پدر بگیرد.

30:10 حالا خداوند عیسی ادعایی عمیقتر در مساوی بودن با خدا ابراز می‌دارد. من و پدر یک هستیم. در اینجا احتمالاً تعلیم این است که مسیح و پدر در قدرت یک هستند عیسی راجع به قدرتی سخن گفت که مسیح، گوسفندانش را با آن حفاظت می‌کند. بنابراین او توضیحی اضافه کرد مبنی براینکه قدرت او و خدای پدر یکسان است. البته این تساوی در مورد همه ویژگیهای اولوهیت صدق می‌کند. خداوند عیسی مسیح و در هر طریقی که نگاه کنیم او با خدای پدر یکسان است.

31:10 در ذهن یهودیان هیچ سئوالس راجع به منظور نجات دهنده وجود نداشت. آنها فهمیدند که او دارد اولوهیت خود را به شکل واضحی بیان می‌کند. بنابراین آنها سنگها برداشته تا او را سنگسار کنند.

32:10 قبل از اینکه آنها بتوانند سنگی به سوی پرتاب کنند، عیسی بسیاری از اعمال نیکویی را که به فرمان پدرش در میان ایشان ظاهر کرده بود بدیشان یادآوری کرد. او سپس از ایشان پرسید که به سبب کدام یک از این اعمال آنها چنین مصر بودند که او را سنگسار کنند.

33:10 یهودیان انکار کرده و گفتند که به سبب اعمال و معجزاتی که او انجام داده نیست که درصدد قتل او هستند. بلکه آنها می‌خواستند او را سنگسار کنند زیرا احساس می‌کردند او با ادعای خود مبنی بر مساوی بودن با خدای پدر دارد کفر می‌گوید. آنها از پذیرفتن اینکه او از یک انسان معمولی چیزی فراتر است سر باز می‌زدند. این امر آشکار بود که او برطبق ادعاهای ایشان خود را خدا ساخته است. آنها نمی‌توانستند این را تحمل کنند.

34:10 در اینجا خداوند عیسی از مزمور 6:82 نقل قول می‌کند. او این قسمت را جزئی از شریعت ایشان خواند. به بیانی دیگر، این از عهد عتیق استباط شده بود که کلام خدا الهامی است. آیه به طور کامل چنین است: من گفتم شما خدایانید و جمیع شما فرزندان حضرت اعلی. مزمور به داوری اسرائیل اشاره دارد. آنها خدایان خوانده شده‌اند نه به خاطر اینکه الهی هستند. بلکه آنها عملاً وقتی که خدا مردم را داوری می‌کند در حضور خدا هستند. کلمه عبری برای خدا (الوهیم) به طور تحت‌اللفظی یعنی قادر مطلق و احتمالاً از روی اعمال مهمی مانند داوری اطلاق شده است. (از بقیه مزمور روشن است که آنها فقط انسان هستند و نه موجودات الهی زیرا آنها به انصاف داوری شدند و به شخصیت ایشان حرمت داده شده و حتی از داوری منحرف شده‌اند).

35:10 خداوند از این آیه مزمور برای نشان دادن اینکه خدا از کلمه خدایان برای کسانی که کلام خدا برایشان نازل شد استفاده کرد. به بیانی دیگر، این انسانها سخنگویان خدا بودند و خدا با قوم اسرائیل از طریق ایشان سخن گفت، آنها خدا را در جایگاه اقتدار و داوری خود ظاهر کردند و آنها قدرتهایی بودند که خدا مقدر کرده بوده و ممکن نیست که کتاب محو گردد، این را خداوند گفت و بدین وسیله اعتقاد خود را مبنی بر الهامی بودن نوشته‌های کتب مقدس عهد عتیق اعلان کرد. او از این نوشته‌ها به عنوان کتبی مطمئن سخن گفت که می‌بایست نبوتهای آنها به انجام رسند. در حقیقت همه نوشته‌های مقدس الهامی هستند نه فقط تعالیم و آداب و سننهای آنها. تمام بحث او برروی کلمه ساده‌ای بنام خدایان بود.

36:10 خداوند داشت از کوچک و بزرگ گرفته با ایشان بحث می‌نمود. اگر.... عادل عهد عتیق خدایان خوانده می‌شدند، چقدر بیشتر او اجازه داشت که خود را پسر خدا بخواند؟ کلام خدا نزد ایشان فرود آمده بود. او کلام خدا بود و هست. آنها خدایان خوانده شده بودند. او خدا بود و هست. این هرگز درباره ایشان گفته نشده بود: پدر او را تقدیس کرده و به جهان فرستاده است. آنها در زمین همانند دیگر فرزندان سقوط کرده آدم مولود شده بودند. ولی عیسی از ازل توسط خدای پدر تقدیس شده بود. تا نجات دهنده جهان باشد و به جهان فرستاده شد آن هم از آسمان یعنی جائی که او با خدای پدر ساکن می‌بود. بنابراین عیسی اجازه داشت ادعای مساوی بودن با خدا را داشته باشد. او زمانی که ادعا می‌کرد پسر خداست کفر نمی‌گفت زیرا او با خدا مساوی بود. یهودیان خودشان از واژه خدایان استفاده می‌کردند برای کسانی که داوران و سخنگویان خدا بودند. چقدر او بیشتر می‌توانست در مورد مقام خود ادعا کند زیرا او عملاً خدا بود و هست. ساموئل گرین به خوبی گفته است:

> یهودیان او را متهم کردند که خود را خدا ساخته است. او در این باره انکار نکرد که آنها گفتند خود را خدا ساخته است. ولی انکار کردند که کفر گفته است و این را که او در روی زمین توجیه می‌کند که ادعاهایش مبنی بر اولوهیت وی درست هستند. او که اسماً مسیح موعود پسر خدا عمانوئیل بود. این باعث نشد که یهودیان به او احترام بگذارند و این از ادامه وقایعی که به تصویر کشیده شده است مشاهده می‌گردد. آیه 39 را ملاحظه کنید.

37:10 نجات دهنده مجدداً به معجزاتی اشاره کرد که او برای اثبات مقامش ظاهر کرده بود. در هر صورت به عبارت اعمال پدر خود توجه کنید. معجزات به تنها دلیلی براثبات اولوهیت نیستند. ما در کتاب‌مقدس راجع به افراد شریری می‌خوانیم که در زمانی قدرت ظاهر کردن معجزات داشتند. ولی معجزات خداوند، اعمال پدرش بودند. آنها او را به عنوان مسیح موعود در دو طریق ثابت می‌کردند: اول، آنها معجزاتی

بودند که عهد عتیق نبوت کرده بود که مسیح ظاهر خواهد کرد. دوم، آنها معجزاتی از روی بخشش و دلسوزی بودند که به نفع انسانها بودند معجزاتی که نمی‌توانستند توسط شخص شریر ظاهر شوند.

38:10 آیه 38 توسط رایل این چنین برای کمک ما تفسیر شده است:

> اگر من اعمال پدرم را انجام می‌دهم پس اگر شما با آنچه گفتم متقاعد نشدید با اعمالی که انجام می‌دهم قانع بشوید. از آنجا که با کلام من آشکارا مقابله می‌کنید پس تسلیم کارهایی شوید که من انجام می‌دهم. از این طریق است که شما می‌فهمید و می‌آموزید و ایمان می‌آورید که من و پدر یکی هستیم. من او هستم و او من و اینکه در ادعای پسر بودن، او هیچ کفری نگفته است.

39:10 یهودیان دوباره متوجه شدند که بجای انکارکردن ادعاهای قبلی خود، خداوند عیسی آنها را تقویت می‌بخشد. بنابراین آنها دگربار سعی کردند او را دستگیر کنند ولی او باری دیگر از ایشان گریخت. زمان هنوز فرا نرسیده بود که او خود را بدیشان تسلیم کند تا او را بگیرند زیرا ساعت او هنوز نرسیده بود.

6- سومین سال خدمت پسر خدا: پیریه (40:10-57:11)

الف) بیرون رفتن عیسی از منطقه اردن (40:10-42)

40:10 خداوند دوباره به آن طرف اردن جایی که اولین بار خدمت عمومی‌اش را شروع کرده بود رفت. سه سال خدمت عالی کلام و اعمال او در حال پایان یافتن بود. او در جائی خدماتش را به پایان رساند که از همانجا خدمت را شروع کرده بود – در خارج از محدوده شناخته شده یهودی، در مکانی مطرود و گمنام.

41:10 آنانی که نزد او آمدند احتمالاً ایمان‌داران اصیل بودند. آنها تصمیم داشتند بیرون از لشگرگاه اسرائیل، ننگ او را برخود حمل کنند. این پیروان احترام خاصی نسبت به یحیی تعمید دهنده قائل بودند. آنها به خاطر داشتند که خدمت یحیی چشمگیر و پر سر.صدا نبود ولی راست بود. هرآنچه که او راجع به خداوند عیسی گفته بود در خدمات نجات دهنده به انجام رسیده بود. این باید هر کسی را که مسیحی است تشویق کند. ما نمی‌توانیم قادر باشیم معجزاتی قوی یا توجهی عظیم انجام داده و به خود جلب کنیم ولی حداقل می‌توانیم شهادتی درست به خداوند و نجات دهندمان عیسی مسیح بدهیم. این در نظر خدا بسیار پرارزش است.

42:10 این خیلی خوب است که توجه داشته باشیم در نتیجه ردشدن خداوند عیسی توسط مردم اسرائیل او جانهای پذیر او فروتنی را یافت. در اینجا گفته شده است که بسیاری بدو ایمان آوردند. در همه اعصار چنین است. همیشه عده‌ای از مردم هستند که اراده می‌کنند خود را به خداوند عیسی مسیح

بسپارند و از دنیا جدا شده و مورد نفرت قرار گیرند ولی از پیروی پسر خدا لذت ببرند.

ب) بیماری ایلعازر (11:1-4)

1:11 ما حالا به آخرین معجزه خداوند عیسی در خدمت عمومی‌اش می‌رسیم. در بعضی اوصاف، این معجزه بزرگ‌ترین معجزات است- زنده کردن یک مرده. ایلعازر در دهکده‌ای کوچک در بیت عنیا زندگی می‌کرد که دو مایل با اورشلیم فاصله دارد. بیت عنیا همچنین به عنوان خانه مریم و خواهرش مرتا شناخته شده بود. پینک از جانب بیشاب رایل نقل قول می‌کند:

> بگذارید توجه کنیم به این اصل که حضور فرزندان منتخب خدا یکی از چیزهایی است که شهر یا کشوری را مشهور می‌سازد البته نظر خدا به دهکده مریم و مرتا اشاره شده است در حالی که از ممفینس و تبس در عهد جدید نام برده نشده است.

2:11 یوحنا توضیح می‌دهد که این همان مریم است که خداوند را به عطر تدهین ساخت و پایهای او را به موی خود خشکانید. این یک عمل سپاسگذارانه آن زن توسط روح‌القدس مورد تأکید قرار گرفته است. خداوند محبتهای مختارانه (داوطلبانه) مردمش را دوست دارد.

3:11 وقتی که ایلعازر مریض شد، خداوند عیسی ظاهراً در قسمت شرقی رود اردن بود. خواهران او فوراً به او راجع به ایلعازر گفتند، آن کسی که او را دوست می‌دارد، مریض است. یک چیز بسیار احساسی وجود داشت در آن طریقی که خواهران او، آن مورد را به خداوند اطلاع دادند. آنها محبت او را برای برادرشان تقاضا کردند و خواستند که او چون وی را دوست دارد نزدش آمده و کمکش کند.

4:11 وقتی که عیسی گفت: این مرض تا به موت نیست. منظورش این نبود که ایلعازر نخواهد مرد بلکه موت سرانجام این بیماری او نخواهد بود. ایعازر خواهد مرد ولی دوباره از میان مردگان خواهد برخاست. دلیل واقعی مرض او این بود که پسر خدا جلال یابد. خدا اجازه داد که این امر واقع شود تا خداوند بیاید و ایعازر را از مردگان قیام دهد و دوباره خود را به عنوان مسیح حقیقی آشکار سازد. انسانها خدا را به خاطر این معجزه مقتدر جلال خواهند داد.

هیچ گونه نظریه بارزی در این مورد که مرض ایعازر به خاطر وجود گناهانش در زندگیش بوده است وجود ندارد. بلکه او به عنوان شاگردی وفادار و شخصی که مورد محبت خاص خداوند بود حضور دارد.

پ) سفر عیسی به بیت عنیا (11:5،16)

5:11 وقتی که بیماری به خانه‌های ما وارد می‌شود نباید نتیجه گیری کنیم که خدا از ما خشنود نیست. در اینجا مرض،

بیشتر مربوط است به محبت او تا خشم وی. او هر که را دوست دارد تنبیه می‌کند.

7،6:11 درست است که ما چنین نتیجه گیری می‌کنیم که خداوند که واقعاً این سه ایمان‌دار را دوست می‌داشت باید همه چیز را واگذارد. و به سرعت به خانه ایشان می‌رفت. بجای اینکار، او چون شنید که او بیمار است، دو روز در جائی که بود توقف نمود. تأخیر خدا نشانه تکذیب او نیست. اگر دعاهای ما فوراً جواب داده نمی‌شوند، شاید او دارد صبرکردن ره به ما یاد می‌دهد و اگر ما صبورانه انتظار بکشیم، این را دریافت می‌کنیم که او جواب دعای ما را خیلی عجیبتر از آنچه فکرش را بکنیم به ما عطا خواهد کرد. نه حتی علاقه او به مرتا، مریم و ایلعازر باعث نشد که مسیح عملی را زودتر از زمان مناسب آن انجام دهد. هرکاری که او انجام داد در اطاعت کامل از اراده پدرش بود و در نگاه داشتن زمان آسمانی آن.

پس از دو روز که به نظر می‌آید روزهایی از دست رفته باشد خداوند عیسی به شاگردان گفت که آنها باید باز به یهودیه بروند.

8:11 شاگردان هنوز با تلخی در فکر این بودند که چگونه یهودیان درصص سنگسار کردن مسیح پس از اینکه او به مرد کور بینایی عطا کرده بود، بودند. آنها به شدت در تعجب شدند که او حتی فکر رفتن به یهودیه را که درآنجا با خطر موجه خواهد شد درسر می‌پرورانند.

9:11 عیسی بدیشان چنین پاسخ داد: در واقعه معمولی زمان، 12 ساعت روشنائی در روز وجوددارد، که انسانها می‌توانند کار کنند تاجائی که انسانها می‌توانند در این ساعت مجاز کار کنند، هیچ خطر لغزشی وجود ندارد زیرا آنها می‌بینند که کجا می‌روند و چه کار می‌کنند. نور این جهان یا نور روز، انسانها رااز مرگ تصادفی به وسیله لغزش خوردن می‌رهاند (حفظ می‌کند).

مفهوم روحانی کلام خداوند بدین شرح است: خداوند عیسی در اطاعت کامل از اراده خدای پدر قدم می‌زد. هیچ گونه خطری برای کشته شدن او پیش از زمان وجود نمی‌داشت. او تا زمانی که کارش به انجام رسد، محفوظ بود.

این راجع به همه ایمان‌داران می‌تواند صادق باشد. اگر ما در پیروی از خداوند گام برداریم و اراده او را انجام دهیم هیچ قدرتی برزمین وجود نخواهد داشت که قادر باشد پیش از زمان معینی که خدا برای ما تعیین نموده است ما را بکشد.

10:11 شخصی که در شب راه رود کسی است که به خدا ایمان ندارد بلکه در اراده خودش زندگی می‌کند. این یعنی او به سادگی لغزش خورد زیرا او هدایتی آسمانی به سوی مقصد خود ندارد.

11:11 خداوند از مرگ ایعازر به عنوان خواب سخن گفت.بهرحال توجه به این نکته ضروریست که در عهد جدید،

خواب هرگز به روح نسبت داده نشده است بلکه به بدن فقط. هیچ تعلیمی در نوشته‌های مقدس وجود ندارد که در زمان مرگ برطبق آن خوابیدن به روح نسبت داده شده باشد. بلکه روح ایمان‌دار به نزد مسیح می‌رود که این بسیار نیکوتر است. خداوند عیسی علم مطلق خود را در اینجا نمایان می‌سازد. او می‌دانست که ایلعازر مرده است. در حالی که خبری که او دریافت کرده بود مبنی بربیماری وی بود. او میدانست زیرا که خداست. گرچه هر کسی می‌تواند شخص دیگری را از خواب جسمانی بیدار کند، فقط خداوند است که می‌توانست ایلعازر مرده را بیدار کند. در اینجا خداوند عیسی مقصود خود را مورد تأکید قرار می‌دهد.

12:11 شاگردانش اشاره خداوند به خواب را درک نکردند. آنها نفهمیدند که او دارد راجع به مرگ صحبت می‌کند. شاید آنها معتقد بودند که خوابیدن نشانه‌ای است از بهبودی و چنین نتیجه گیری کردند که اگر ایعازر قادراست بخوابد پس بحران را رد کرده و شفا خواهد یافت. این آیه همچنین بدین معناست که اگر خواب جسمانی تنها مشکل ایلعازر می‌بود، پس نیازی به رفتن به سوی بیت عنیا برای کمک کردن به او نبود. این امر ممکن است که شاگردان بجهت امنیت خود نگران بوده و به دنبال بهانه برای نرفتن به خانه مریم و مرتا می‌گشتند.

14،13:11 در اینجا به وضوح گفته شده است زمانی که عیسی از خواب سخن گفت داشت به مرگ اشاره می‌کرد ولی شاگردان او این را نفهمیدند. در اینجا هیچگونه اشتباهی در درک و فهم نمی‌تواند وجود داشته باشد. عیسی علانیته به شاگردانش گفت که ایلعازر مرده است. شاگردان به چه راحتی خبر ها را دریافت کردند! آنها از خداوند نپرسیدند، چگونه می‌دانی؟ او با اقتدار کامل سخن گفت و آنها درباره علم او سئوال نکردند.

15:11 خداوند عیسی خشنود نبود از اینکه ایلعازر مرده است ولی از این خشنود بود که در آن زمان او در بیت عنیا نبود. اگر او در آنجا می‌بود، ایلعازر نمی‌مرد. در هیچ کجا در عهد جدید ثبت نشده است که در حضور خداوند، شخصی بمیرد. شاگردان معجزه‌ای بس بزرگتر در مقابل جلوگیری کردن از مرگ یک شخص را شاهد خواهند بود. آنها مردی را می‌دیدند که از مردگان برمی‌خیزد. در این طریق، ایمان ایشان قوی‌تر می‌شد. بنابراین خداوند عیسی گفت که خشنود است زیرا که او در آن زمان در بیت عنیا نبوده است.

او اضافه کرد تا ایمان آرید. خداوند عیسی نمی‌گفت که شاگردان در آن موقع به او ایمان نداشتند. البته آنها ایمان نداشتند. ولی معجزه‌ای که آنها در بیت عنیا می‌دیدند به طرزی فوق‌العاده ایمان ایشان را قوی می ساخت. بنابراین او ایشان را وادار کرد همراه او بروند.

16:11 توما نتیجه گیری کرد که اگر خداوند عیسی به این سرزمین وارد شود، به وسیله یهودیان کشته خواهد شد. اگر شاگردان با عیسی می‌رفتند، او مطمئن بود که آنها نیز کشته خواهند شد. بنابراین در روح و جان بدبینی ایشان، خداوند ایشان را وادار کرد که او را همراهی کنند. کلام او (توما) کلامی از روی ایمان یا تشویق نبود بلکه از ناامیدی و یأس.

ت) عیسی: قیامت و حیات (11:17،27)

11:17،18 این حقیقت که ایعازر در قبر بود آن هم برای چهارروز برای اثبات این مطلب که او مرده بود ثبت شده است. توجه داشته باشید که روح‌القدس خیلی احتیاط می‌کند تا نشان دهد که زنده شدن ایلعازر یک معجزه بوده است. ایلعازر می‌بایست کمی بعد از اینکه پیغامبران عیسی را یافتند مرده باشد. این امر در روز مسافرت از بیت عنیا به بیت عربه بود یعنی جائی که عیسی در آنجا بود. پس از شنیدن خبیر بیماری ایلعازر، عیسی دو روز توقف نمود. سپس روز سفر به بیت عنیا بود. این چهارمین روزی را شرح می‌دهد که ایلعازر در قبر بود.

چنانچه قبلاً گفته شد، بیت عنیا در حدود 2 مایلی شرق اورشلیم قرار داشت.

11:19 نزدیک بودن بیت عنیا به اورشلیم این امر را ممکن ساخته بود که بسیاری از یهودیان برای تسلی مریم و مرتا نزد ایشان گردآیند. در اندک زمانی آنها خواهند فهمید که تسلی ایشان غیر ضروری است. و اینکه خانه عزا به زودی به خانه شادی عظیم مبدل خواهدشد.

11:20 و چون مرتا شنید که عیسی می‌آید، او را استقبال کرد. این ملاقات در مکانی خارج از دهکده صورت گرفت. گفته نشده است که چرا مریم در خانه ماند. شاید او خبر رسیدن خداوند عیسی را دریافت نکرده بود. شاید غم و اندوه او را از پا انداخته بود و یا به سادگی در روح منتظر جواب دعا و اعتمادش بود. آیا او در مورد واقعه که در شرف رخ دادن بود چیزی حس کرده بود و آیا این به خاطر نزدیکی اش به خداوند بود؟ ما نمی‌دانیم.

11:21 این ایمانی اصیل و واقعی بود که مرتا به وسیله آن قادر بود بگوید اگر عیسی حضور می‌داشت می‌توانست مانع از مرگ ایلعازر شود. ولی هنوز ایمان او کامل نبود. او گمان می‌کرد او فقط اگر جسماً حضور داشته باشد می‌تواند کاری انجام دهد. او نفهمیده بود که او می‌تواند انسانی را شفا دهد آن هم از فاصله‌ای دور حتی مرده‌ای را زنده کند. اکثر مواقع غم، ما همانند مرتا صحبت می‌کنیم. ما فکر می‌کنیم که اگر فلان دارو و یا درمانی حاضر بود سپس عزیزمان نمی‌مرد. ولی همه چیز در دستان خداوند است و هیچ چیز بدون اجازه خداوند انجام نمی‌پذیرد.

22:11 مجدداً ایمان این خواهر وفادار نشان داده می‌شود. او نمی‌دانست که چگونه خداوند عیسی می‌توانست کمک کند، ولی ایمان داشت که او می‌تواند. او مطمئن بود که خدا در خواست او را اجابت می‌کند و او را از این وضعیت حزن‌انگیز به نیکویی بیرون خواهد آورد. بهرحال، حتی حالا هم او هنوز جرآت نداشت که ایمان آورد برادرش از مردگان برمی‌خیزد. کلمه‌ای که مرتا برای طلب کردن بکار برده است در واقع استغاثه یا دعا کردن نزد خالق می‌باشد. از این آیه واضح است که مرتا هنوز اولوهیت خداوند عیسی را درک نکرده بود. او فهمیده بود که عیسی یک انسان غیرمعمولی و بزرگ است ولی احتمالاً او برای مرتا از یک نبی بزرگ، بیشتر نبود.

23:11 برای قویتر کردن ایمان او خداوند عیسی اعلانی تکان دهنده به او داد که ایلعازر خواهد برخاست. شگفت‌انگیز است اینکه ببینیم چگونه خداوند با آن زن غمگین برخورد کرد و او را قدم به قدم در ایمان به سوی خود به عنوان پسر خدا پیش برد.

24:11 مرتا فهمید که ایلعازر روزی از میان مردگان خواهد برخاست ولی او هرگز فکر نمی‌کرد که در همان روزاین اتفاق خواهد افتاد. او به قیامت مردگان ایمان داشت و فهمیده بود که این امر در روزی که او روز باز پسین می‌خواندش به انجام خواهد رسید.

25:11 این امر چنین است که خداوند گفته باشد؛ تو مرا درک نمی‌کنی مرتا. منظور من این نیت که ایلعازر در روز بازپسین خواهد برخاست. من خدا هستم و قدرت قیامت و حیات دردستان من است. من می‌توانم ایلعازر را از مردگان برخیزانم و اینکار را خواهم کرد.

سپس خداوند به زمانی که ایمانداران درآینده خواهند برخاست نگاه انداخت. این در زمانی بوقوع خواهد پیوست که خداوند عیسی دوباره باز می‌گردد (تا قومش را به خانه آسمانی ببرد).

در آن زمان دوگونه ایماندار وجود خواهند داشت. آنها کسانی خواهند بود که در ایمان مردند و کسانی که درحین بازگشت او هنوز زندگی می‌کنند. او اول برای مردگان می‌آید تا ایشان را قیام دهد و سپس برای زندگان. دسته اول در قسمت پایانی آیه 25 توضیح داده شده‌اند- هرکه به من ایمان آورد، اگر مرده باشد زنده گردد. این یعنی آن دسته از ایماندارانی که در حین بازگشت مسیح مرده‌اند در او قیام خواهند کرد.

بارکیت می‌گوید:

محبت از موت زورآورتر است! قبر نمی‌تواند مسیح و دوستانش را از هم جدا سازد. دیگر دوستان، مارا به محض خروج از قبر ملاقات خواهند کرد و سپس با هم زیست خواهیم کرد. نه مرگ و نه زندگی نمی‌تواند ما را از محبت مسیح جداسازد.

بنگل تفسیر می‌کند: این که هیچکس نیست که در حضور شاهزاده حیات مرده باشد حقیقتی است که کاملاً با وضعیت آسمان مطابقت دارد.

26:11 دسته دوم در آیه 26 توضیح داده شده‌اند. آنانی که در زمان بازگشت نجات دهنده زنده باشند و آنانی که به او ایمان دارند، آنها در یک لحظه و در طرفة العینی همراه آنانی که از مردگان قیام کرده‌اند به خانه آسمانی ربوده خواهند شد. چه حقیقت مقدسی در این واقعه مرگ ایلعازر برای ما به تصویر کشیده شد! خدا شیرینیها را از میان تلخیها جدا می‌کند و به خاکسترها زیبایی عطا می‌کند. سپس خداوند از مرتا پرسید تا ایمانش را امتحان کند: آیا این را باور می‌کنی؟

27:11 ایمان مرتا در شامگاه شکوه درخشید. او اعتراف کرد که عیسی مسیح و پسر خداست و کسی که انبیاء و پیشگوئی کرده بودند که به جهان می‌آید. و ما باید توجه کنیم که او قبل از اینکه عیسی برادرش را از میان مردگان برخیزاند، این اعتراف را نمود.

ث) عیسی بر سر قبر ایلعازر گریست (37،28:11)

29،28:11 فوراً پس از اعتراف او، مرتا به دهکده باشتاب برگشت تا این خبر را فوراً به مریم برساند: استاد آمده است و تورا می‌خواند. خالق جهان و نجات دهنده عالم به بیت عنیا آمده بود و او را صدا می‌زد. و امروز نیز چنین است. این شخص فوق‌العاده ایستاده بود و مردم را باکلام انجیل صدا می‌زد. همه مردم دعوت شده‌اند تا در قلب خود را بگشایند و بگذارند که نجات دهنده واردشود. عکس العمل مریم خیلی سریع بود. او زمان را تلف نکرد ولی او به زودی برخاسته، نزد عیسی آمد.

31،30:11 حالا عیسی، مرتا و مریم را در خارج از دهکده ملاقات کرد.

یهودیان نمی‌دانستند که او نزدیک است تا زمانی که خبر را از مریم و مرتا شنیدند که خداوند آمده است. این چندان دور از انتظار نبود که آنها گمان کنند مریم به سر قبر می‌رود تا در آنجا گریه کند.

32:11 مریم به پایهای نجات دهنده افتاد. این عمل حاکی از پرستش می‌تواند باشد و یا اینکه او به سادگی خاطر اندوه خود چنین عملی انجام داده بود. او هم مثل مریم افسوس خود را عنوان کرد از اینکه عیسی در آن موقع در بیت عنیا نبوده است که اگر چنین می‌بود برادر ایشان نمی‌مرد.

33:11 عیسی با دیدن مریم و دوستانش در غم در روح خود بشدت مکدر و مضطرب گشت. بدون شک او درباره همه غمها،رنجها و مرگی که در نتیجه گناهان بشر به دنیا وارد شده بود محزون بود. این باعث شد که او عمیقاً غمگین شود.

34:11 البته خداوند می‌دانست که ایلعازر کجا دفن شده است ولی او سئوال پرسید تا ایمان ایشان را تشویق کرده و اتحاد ایشان را صدا بزند. بدون شک این آرزوی اصیل و صادقانه عزادارن بود که خداوند را به سوی قبر راهنمایی کنند.

35:11 در آیه 35 کوتاهترین آیه در ترجمه انگلیسی مقدس است. این یکی از سه نمونه‌ای است که در عهدجدید اشاره شده است خداوند گریه کرده. (او بر اورشلیم گریه کرد و همچنین در باغ جستیمانی) این حقیقت که عیسی بگریست دلیلی برانسانیت اوست او زمانی که نتیجه شرم‌آور گناهان بشر را مشاهده کرد، حقیقتاً از چشمانش اشک غم سرازیر شد. این حقیقت که عیسی بر سر قبر مرده‌ای گریه کرد نشان می‌دهد که مسیحیان مختارهستند بر سر قبر عزیزانی که از دست داده‌اند گریه کنند. بهرحال، مسیحیان چنان که دیگران که هیچ امیدی ندارند گریه نمی‌کنند و مانند آنها محزون نمی‌شوند.

36:11 یهودیان پسرانسان را برای ایلعازر عزیزش دیدند. البته آنها در این امر صادق بودند. ولی او همچنین آنها را نیز عمیقاً دوست داشت و با محبتی ازلی به ایشان عشق می‌ورزید ولی بسیاری در فهمیدن این ناکام ماندند.

37:11 دوباره حضور خداوند عیسی سئوالاتی را در میان مردم ایجاد کرد. بعضی از آنها او را به عنوان کسی که به کور مادرزاد، بینایی عطا کرد شناختند. آنها تعجب کردند که چرا او نتوانست همچنان ایلعازر را از مردن محفوظ بدارد. البته که او می‌توانست چنین کند، ولی بجای آن او می‌خواست معجزه‌ای بزرگتر از آن صادر کند که به جانها، امیدی بزرگتر برای ایمان آوردن بدهد.

ج) هفتمین معجزه: برخیزاندن(زنده کردن) ایلعازر (38:11،44)

38:11 به نظر می‌آید که قبر ایلعازر، غاری بود در زیر زمین که سنگی ب در آن گذارده بودند. این قبر بدون شک با قبر خداوند عیسی که شخصی می‌توانست در آن قدم بگذارد و در صخره‌ای تراشیده قرار گرفته بود تفاوت داشت زیرا آن در جائی واقع شده بود که نیازی نبود بدانجا پائین و یا بالا رفت.

39:11 عیسی گفت که خادمان سنگ را از دهانه قبر بردارند. او می‌توانست اینکار را با کلمه ساده‌ای از زبان خود انجام دهد. بهرحال، لزوماً کارهایی را که انسانها خودشان قادر به انجام آن هستند، انجام نمی‌دهد.

مرتا از گشودن در قبر احساس ترس کرد. او می‌دانست که بدن برادرش چها روز است که در آنجا مانده و می‌ترسید که متعفن شده باشد. احتمالاً هیچ تلاشی در جهت تدفین جسد ایلعازر صورت نگرفته بود. او باید در همان روزی که مرده بود دفن شده می‌بود چنان که معمولاً عادت براین بود. این حقیقت که ایلعازر چهرروز در قبر مانده بود مهم است. هیچ

امکان ندارد که او مدهوش بوده و یا در خواب باشد. همه یهودیان می‌دانستند که او مرده است. قیام او از مردگان فقط می‌تواند به عنوان یک معجزه مطرح شود.

40:11 این واضح نیست که در چه موقع خداوند عیسی کلمات آیه 40 را ادا کرده است. در آیه 23، او به مرتا گفته بود که برادرش خواهد برخواست. ولی بدون شک آنچه که او در اینجا گفت از.... همان کلامی بود که قبلاً به او گفته بود. به حکم این آیه توجه کنید. ایمان آور....خواهی دید. این همچنان است که خداوند عیسی قبلاً گفته بود: اگر فقط شما ایمان داشته باشید، معجزاتی را از من خواهید دید که فقط از خدا می‌توان دید. شما جلال خدا را می‌بینید که در من ظاهر شده است. ولی ابتدا باید ایمان آورید و سپس خواهید دید.

41:11 سنگ سپس از در قبر جابجا شد. قبل از ظاهر شدن معجزه، عیسی از پدرش به خاطر شنیدن دعاهایش تشکر کرد. هیچ دعای دیگری در این باب از خداوند بت نشده است. ولی بدون شک او مداوم مشغول صحبت کردن با خدای پدربود و در این زمان او دعا کرد که نام خدا در برخیزاندن ایلعازر از مردگان جلال بیابد. در اینجا او از انتظاری که از پدر در این واقعه داشت شکرگزاری کرد.

42:11 عیسی با صدای بلند دعا کرد تا مردم بشنوند و ایمان بیاورند که خدای پدر او را فرستاده است و اینکه پدر به او گفته است که چه بگوید و چه انجام دهد و اینکه او همیشه اعمال پدر خود را آن هم به طور کامل بجا می‌آورد. در اینجا دوباره ما اتحاد ناگسستنی خدای پدر و خداوند عیسی مسیح را شاهد هستیم که براین اتحاد تأکید فراوان شده است.

43:11 این یکی از معدود نمونه‌های عهدجدید است که در آن خداوند با صدای بلند فریاد برمی‌آورد. بعضی این نظریه را پیشنهاد کرده‌اند که اگر او ایلعازر را به نام صدا نمی‌زد، سپس همه مردگانی که در قبرها می‌بودند از قبرها خارج می‌شدند:

44:11 چگونه ایلعازر بیرون آمد؟ بعضیها فکر می‌کنند که او از درون قبر بیرون جهید. بعضیها معتقدند که او روی زانوها و دستهایش برروی زمین خزید و از قبر بیرون آمد. البته بعضی هم اعتقاد دارند که سرتاپای او در کفن پیچیده شده بود پس نمی‌توانست با قدرت خودش از قبر بیرون بیاید. آنها معتقدند که بدن او برروی هوا به طور معلق از قبر بیرون آمد و در مقابل خداوند عیسی پایهایش برزمین قرار گرفتند. این حقیقت که روی او به دستمالی پیچیده شده بود برای اثبات این حقیقت نوشته شده است که او مرده بود. هیچکس نمی‌تواند چها روز با دستمالی که برروی صورتش بسته شده است زنده بماند. دوباره خداوند از مشارکت مردم استفاده کرد. آن هم با این فرمان که مردم ایلعازر را از آن کفن‌ها آزاد کرده و بگذارند که برود. فقط مسیح است که

می‌تواند مردگان را قیام دهد ولی او به ما این شانس را می‌دهد که سنگهای قبرلغزش خوردن را کنار بزنیم و کفنهای بی‌ارادگی و تعصب و خرافات را باز کنیم.

ج) یهودیان ایمان‌دار و بی‌ایمان (11:45،57)

46،45:11 برای بسیاری از بینندگان، این معجزه بدون تردید اولوهیت خداوند عیسی مسیح را ظاهر می‌کرد و آنها به او ایمان آوردند. چه کسی غیر از خدا می‌تواند بدنی را که چهار روزاست از مرگش می‌گذرد از قبرصدا بزند؟

ولی تأثیر گذاری معجزه برزندگی یک شخص بستگی به وضعیت روحی او دارد. اگر قلب شخصی شریر باشد و بی‌ایمان و سرکش، او حتی اگر معجزه زنده شدن مرده‌ای را ببیند، ایمان نخواهد آورد. در اینجا چنین موردی داریم. بعضی از یهودیان که شاهد معجزه بودند، تصمیم نداشتند که خداوند عیسی را به عنوان مسیح موعود حتی به خاطر چنین دلیلی انکارناپذیری قبول کنند. و بنابریان آنها نزد فریسیان رفتند و بدیشان گزارش دادند که در بیت عنیا چه اتفاقی رخ داده بود. آیا این امر به خاطر آن بود که آنها به خداوند عیسی ایمان آورده‌اند؟ احتمالاً این امر به خاطر این بود که فریسیان زودتر بتوانند خداوند را بیابند و به ضد او حرکت کنند چون فریسیان درصدد کشتن او بودند.

47:11 سپس روسای کهنه و فریسیان شورای خود را جمع کرده تا تصمیم بگیرند که چکاری درست است انجام دهند. سئوال: چه کنیم؟ یعنی ما چه کاری باید در این مورد انجام دهیم؟ چرا ما آنقدر در حرکت کردن(عمل کردن) کند هستیم؟ این مرد در حال ظاهر کردن معجزات بسیاری است و ما هیچ کاری برای متوقف کردن او انجام نمی‌دهیم. رهبران یهود با این سخنان از محکومیت خود سخن می‌گفتند. آنها پذیرفته بودند که خداوند عیسی دارد معجزات زیادی ظاهر می‌کند. پس چرا آنها به او ایمان نیاورده بودند؟ آنها نمی‌خواستند ایمان آورند زیرا آنها گناهان خود را به نجات دهنده ترجیح می‌دادند.

رایل به زیبایی می‌گوید:

> این پذیرش فوق‌العاده بود. حتی بدترین دشمنان خداوندمان، معجزات او و معجزات بسیار او را اقرار می‌کردند. آیا ما می‌توانیم شک کنیم که آنها اگر می‌توانستند حتماً حقیقت معجزات او را انکار می‌کردند؟ ولی به نظر نمی‌آید که آنها سعی در انکار آنها داشته بودند. این معجزات بسیار بودند،همچنین عمومی بودندو در نظر شاهدانی انجام شده‌اند پس نمی‌شود آنها را انکار کرد. چگونه در مقابل این حقیقت، شکاکان و کفرگویان امروزه می‌توانند از معجزات خداوند به عنوان اعمالی خیالی و شیادانه صحبت کنند! اگر فریسیانی که در زمان خداوند زندگی می‌کردند زمین و آسمان را برای جلوگیری از پیشرفت او تکان می‌دادند جرأت نکردند که حقیقت معجزات او را انکار کنند، بی‌معنی است که امروزه معجزات او پس از هده قرن انکار شوند.

48:11 رهبران احساس کردند که دیگر نمی‌توانند بدون عمل باقی بمانند. اگر ایشان مداخله نمی‌کردند، اکثر مردم به وسیله معجزات عیسی مجاب می‌شدند. اگر مردم بنابریان عیسی را به عنوان پادشاه خود می‌خواندند، این یعنی مشکل با دولت روم. رومیان ممکن بود فکر کنند که عیسی آمده است تا سلطه امپراطوری ایشان را براندازد. آنها احتمالاً آمده و یهودیان را هلا می‌کردند. عبارت جا و قوم ما را خواهند گرفت یعنی اینکه رومیان، هیکل را خراب کرده و قوم یهود را پراکنده خواهند ساخت. همین وقایع در سال 70 پس از میلاد بوقوع پیوستند- نه به خاطر اینکه قوم یهود، خداوند را پذیرفتن بلکه به این خاطر که او را رد کردند.

اف – بی– میر به خوبی چنین می‌گوید:

مسیحیت تجارت را به خطر انداخت، سود بری را تحلیل داد ولی تجارت شریرانه و دزدی را و زائران بارگاه شیطان را و لذایذ آن را نابود کرد و دنیا را واژگون ساخت. این (مسیحیت) معقوله‌ای مزاحم و خسته کننده و هلاک کننده سودآوری شریر بود.

11:49،50 قیافا از سال 26 میلادی تا 36 میلادی رئیس کهنه بود. او عهده دار محاکمه مذهبی خداوند بود و در زمانی که پطرس و یوحنا در مقابل شورای سنهدرین در وقایع کتاب اعمال رسولان 6:4 قرار گرفتند، حضور داشت. او یک ایماندار به خداوند عیسی نبود در تضاد با کلماتی که در اینجا با کنایه او گفت.

از نظر قیافا، روسای کاهنان و فریسیان راجع به اینکه یهودیان به خاطر عیسی خواهند مرد در اشتباه بودند. بلکه او پیشگوئی کرد که عیسی برای قوم اسرائیل (یهود) خواهد مرد. او گفت که بهتر است عیسی در راه قوم بمیرد تا اینکه تمامی طائفه با دولت روم درگیر شوند. این به نظر می‌آید که قیافا واقعاً فهمیده بود که دلیل آمدن عیسی به این جهان چه بود. ما همچنان فکر می‌کنیم که قیافا عیسی را به عنوان جانشین برای گناهکاران پذیرفته بود. تعالیم مرکزی مسیحیت. ولی مطمئناً این امر چنین نبود. آنچه که او گفت حقیقت داشت ولی او خودش به خداوند عیسی ایمان نداشت که می‌تواند روح و جانش را نجات دهد.

11:51،52 این توضیح می‌دهد که چرا قیافا آنچه را که کرد گفت. او از خودش این را نگفت که یعنی او این چیزها را از خودش به انجام نرساند. او به اراده خودش این سخنان را نگفت. بلکه پیغامی که او عنوان کرد، به وسیله خدا داده شده بود. این نبوتی آسمانی بود که عیسی در راه قوم اسرائیل بمیرد. این به قیافا داده شده بود زیرا که او در آن سال کاهن اعظم بود. خدا از طریق او سخن گفت به خاطر مقامی که داشت و نه به خاطر صداقت شخصی خود چون او مرد گناهکاری بود.

نبوت قیافا این نبود که خداوند فقط برای قوم اسرائیل خواهد مرد بلکه تا فرزندان خدا را که متفرقند در یکی جمع

کند یعنی برگزیدگان یهودی و امتهای روی زمین. بعضیها گمان می‌کنند که قیافا داشت به قوم اسرائیل اشاره می‌کردند که برروی زمین پراکنده بودند ولی به احتمال بیشتر او داشت به غیر یهودیانی اشاره می‌کرد که به مسیح دراثر موعظه انجیل ایمان می‌آورند.

54،53:11 فریسیان با معجزه در بیت عنیا قانع نشده بودند. بلکه حتی آنها بیشتر با پسرخدا دشمنی پیدا کرده بودند. و از همان روز شورا کردند که او را بکشند.

با فهمیدن افزایش دشمنی یهودیان، خداوند عیسی به موصفی که افرایم نام داشت رفت. ما امروزه دقیقاً نمی‌دانیم که افرایم در کجا واقع شده بود ولی آنجا شهری ساکت و منزوی در کنار بیابان بوده است.

55:11 خبر اینکه فصح یهود نزدیک بود به یادآوری می‌کند که دوره خدمات عمومی خداوند نیز رو به پایان است. در همین فصح بود که او مصلوب می‌شد. مردم خود را آماده رفتن به اورشلیم می‌کردند تا خود را برای عید طاهر بسازند. برای نمونه، اگر یک یهودی بدن مرده‌ای را لمس می‌نمود، لازم بود مراسم خاصی را اجرا کند تا از نجاست خود طاهر بشود. این تطهیر در طی مراحل متنوعی از شستشو و احکام مختلف انجام می‌شد. مسئله حزن‌انگیز در بین یهودیان همین تطهیر خودشان بود که در همین حین آنها مشغول توطئه چینی برای قتل بره فصح بودند. این امر چه تصویر افتضاحی از شرارت قلب انسانهاست!

57،56:11 به محض اینکه مردم در هیکل جمع شدند شروع کردند به صحبت کردن و فکر کردن درباره معجزه گری که عیسی نام داشت و در وطن آنها می‌زیست. بحث بر سر این بود که آیا او برای عید خواهد آمد یا نه. دلیلی که بعضی به خاطرش فکر می‌کردند که او نخواهد آمد از آیه 57 استنباط شده است.

روسای کهنه و فریسیان حکم کرده بودند که اگر کسی عیسی را دید او را دستگیر کند. به هر کس که بداند او کجاست فرمان داده شده بود که به مقامات اطلاع دهد تا او را گرفتار سازند و بکشند.

7 – خدمات پسرخدا به خاصانش (بابهای 12-17)

الف) عیسی در بیت عنیا تدهین می‌شود (12:1،8)

1:12 خانه بیت عنیا، مکانی بود که عیسی دوست داشت در آنجا بماند. در اینجا او زا مصاحبت با ایلعازر، مریم و مرتا لذت می‌برد. درآمدن او به بیت عنیا در این زمان، به طریق انسانی سخن می‌گویم که داشت خودش را در معرض خطر قرار می‌داد زیرا اورشلیم مرکز تجمع کسانی بود که به ضد او جمع شده بودند.

2:12 در مقابل عده بسیاری که با عیسی مخلف بودند، هنوز قلبهای کمی وجودداشتند که به راستی برای او می‌تپیدند.

ایلعازر یکی از مجلسیان بود و همراه خداوند، مریم و مرتا در آنجا مشغول حاضر کردن شام بود. نوشته‌های مقدس هیچ چیزی راجع به اینکه ایلعازر در زمان مرگ خود تا وقتی که از مردگان برخاست چه چیزهایی دیده و شنیده نمی‌گویند. شاید او به وسیله خا از افشا کردن اطلاعاتی منع شده بود.

3:12 بارها در اناجیل ثبت شده است که خداوند عیسی به وسیله عطر تدهین شده است. هیچکدام از آنها شبیه یکدیگر نیستند ولی اصل ماجرا عموماً نظیر مرقس 9،3:14 می‌باشد. سپاسگذاری مریم از مسیح باعث شد که او رطلی از سنبل خالص گرانبها گرفته و پایهای عیسی را تدهین کند. او در عمل داشت می‌گفت که هیچ چیز باارزشتر از مسیح برای او وجود ندارد. او شایسته همه چیز هایی است که ما داریم و هستیم.

هرگاه ما مریم را ملاقات می‌کنیم، او در زیر پایهای عیسی نشسته است. دراینجا او مشغول خشکاندن پایهای او با موهای خود می‌باشد. از آنجائی که مویهای زن جلال اوست او داشت جلال خود را در زیر پایهای او قرار می‌داد. لازم نیست بگوئیم که مریم خودش قبل از این عطر را نگاه داشته بود. بنابراین وقتی که مسیح پرستیده می‌شود، پرستندگان خودشان بعضی از باقیمانده‌های آن را برمی‌دارند. هیچ خانه‌ای مثل خانه‌ای که عیسی درآن به درستی سرجایش باشد، خوشبو نخواهد بود.

5،4:12 دراین به نظر می‌آید که جسمانیت فرصتی برای واردشدن به مذهب پیدا می‌کند. شخصی که در شرف تسلیم کردن خداوندش بود نمی‌توانست تحمل کند که عطر گرانبهایی درراه تدهین آن خداوند بکار برود.

یهودا برای عیسی سیصد دینار ارزش قائل نبود. او احساس کرد این عطر باید فروخته شده و پولش به فقرا داده شود. ولی این امر صرفاً ریاکاری بود. او نه برای فقیران فکر می‌کرد و نه خداوند برایش مهم بود. او در شرف انکار خداوندش بود و نه آن هم به خاطر سیصد دینار بلکه حتی به خاطر یک دهم آن مبلغ بود که او عیسی را تسلیم کرد. رایل به خوبی گفته است:

> که هرکس بتواند مسیح را پیروی کند به عنوان یک شاگرد و معجزاتش را ببیند و همه تعالیمش را بشنود و همه بخششهای او را دریافت کرده و به عنوان سول شناخته شده و در پایان ثابت شود که قلبش فاسداست، همه اینها به نظر غیرممکن و باورنکردنی می‌آیند! ولی مورد یهودا نشان می‌دهد که همه اینها امکانپذیر است. چیزهای کمی، شاید راجع به گستردگی افتادن انسانها وجوددارد.

6:12 یوحنا سریعاً اضافه می‌کند که یهودا این را نگفت چونکه پروای فقرا را داشت یا حقیقتاً آنها را دوست می‌داشت بلکه او دزد بود. یهودا خریطه دار بود و از آنچه در آن انداخته می‌شد برمی‌داشت.

7:12 خداوند در جواب گفت: او را از اینکار منع نکنید. او این عطر را بجهت روز تدهین من نگاه داشته است. حالا او

می‌خواهد آن را به پای من بریزد تا عملی مبنی برپرستش و محبت انجام دهد. او مجاز بود که چنین کاری انجام دهد.

8:12 هیچ زمانی نخواهد بود در وقتی که فقیرانی نباشند که ما بتوانیم نیکویی خود نثار ایشان کنیم. ولی خدمت خداوند بروی زمین به سرعت رو به پایان بود. مریم همیشه این فرصت را نداشت که این عطر را برسر او بریزد. این باید برای مادرس باشد تا بدانیم که فرصتهای روحانی درگذر هستند. ما هیچگاه نباید کاری را که می‌توانیم برای نجات دهنده انجام دهیم. به تعویق بیندازیم.

ب) توطئه علیه ایلعازر (11،9:2)

9:12 این کلام به زودی پخش شد که عیسی نزدیک اورشلیم است. مخفی نگه داشتن حضور او امکانپذیر نبود. بسیاری از یهودیان به بیت عنیا آمدند تا او را ببینند و دیگران آمدند تا ایلعازر را که از مردگان برخیزانده بود ببینند.

11،10:12 تنفر دیوانه وار قلب انسانی دوباره در این آیه به تصویر کشیده شده است. روسای کهنه شورا نمودند تا ایلعازر را نیز بکشند. احتمالاً آنها فکر می‌کردند که او برخاستنش از مردگان خیانت بزرگی مرتکب شده است! او هیچ عملی تحت اراده خود انجام نداده بود ولی آنها او را لایق مرگ می‌دانستند.

به خاطر ایلعازر بسیاری از یهودیان به عیسی ایمان آوردند. پس ایلعازر جزو دشمنان صاحب منصبان یهودی به حساب می‌آمد و لزوماً باید از سر راه برداشته می‌شد. آنانی که دیگران را، سوی خداوند می‌آورندهمیشه مورد جفا و حتی شهادت قرار می‌گیرند.

بعضی مقدسین معتقدند که چون روسای کهنه صدوقی بودند که منکر قیامت بودند آنها می‌خواستند از شر حقیقت با هلاک کردن ایلعازر راحت شوند.

پ) ورود مظفرانه (19،12:12)

13،12:12 حالا ما می‌رسیم به ورود مظفرانه عیسی به اورشلیم. این روز قبل از مصلوب شدن بود.

بسیار سخت است که دقیقاً بدانیم این جمعیت راجع به عیسی چه فکر می‌کردند. آیا آنها واقعاً می‌دانستند که او پسرخداو مسیح موعود اسرائیل است؟ یا احتمالاً آنها به او به عنوان پادشاهی نگاه می‌کردند که ایشان را از ظلم رومیان نجات دهد؟ بدون شک عده‌ای در میان ایشان ایماندار بودند ولی اکثر آن جمعیت را کسانی تشکیل می‌دادند عموماً قلبی مشتاق خداوند داشتند.

شاخه‌های نخل نشانه آرامی و صلح پس از غم ومصیبت هستند. (مکاشفه 9:7). کلمه هوشیعانا یعنی ما می‌خواهیم الآن ما را نجات بده. این فکر ها را کنار هم قرار دهید و متوجه

خواهیدشد که به نظر می‌آید مردم به عیسی به عنوان کسی که خدا فرستاده تا ایشان را از دست جنایات رومیان نجات بخشدو صلح و آرامش را پس از غم و مصیبت سالهای بسیار در اسارت و زیر ظلم امتها بریزد، بدیشان باز دهد، نگاه می‌کرد.

15،14:12 عیسی سوار برکره الاغی به شهر آمد یعنی یک روش معمول مسافرت. حتی فراتر از آن خداوند داشت نبوت راجع به این موضوع را تحقق می‌بخشید.

نقل قول از کتاب زکریا 9:9 گرفته شده است. در آنجا پیشگوئی کرده است که زمانی که پادشاه به اسرائیل می‌آید او بر کره الاغی سوار خواهد شد: دختر صهیون، نمونه‌ای تمثیلی از قوم یهود است، صهیون کوهی واقع در شهر اورشلیم بود.

16:12 شاگردان نفهمیدند که چه اتفاقی دارد می‌افتد و دقیقاً دارد نبوت زکریا را به اتمام می‌رساند که عیسی عملاً با همان پیشگوئی شده و به عنوان پادشاه راستین اسرائیل به اورشلیم وارد می‌شد. ولیکن پس از اینکه خداوند به آسمان رفته و جلال یافت و به دست راست پدر نشست این امر برای شاگردان باز شد که این وقایع، انجام نبوتهای نوشته‌های مقدس بوده‌اند.

18،17:12 در بین جمعیتی که شاهد ورود عیسی به اورشلیم بودند، گروهی بودند که برخاستن ایلعازر از مردگان را دیده بودند. این گروه به دیگرانی که در اطراف او که برکره الاغ سوار بود راجع به ایلعازر که از مردگان او برخیزانده بود گفتند. به محض اینکه خبر این معجزه پخش شد، عده بسیاری از مردم آمدند تا عیسی را ملاقات کنند. متأسفانه انگیزه ایشان بیشتر کنجکاوی بود تا ایمان حقیقی.

19:12 در حینی که به جمعیت افزوده می‌شد، و توجه به نجات افزایش می‌یافت، فریسیان در اطراف ایشان بودند. آنها هیچ چیزی نمی‌توانستند بگویند یا انجام دهند. آنها با اغراق فریاد برآوردند که اینک تمام عالم از پی او رفته‌اند. آنها نفهمیده بودند که اشتیاق این جمعیت به خاطر گذراندن وقت بود و اینکه کسانی که در حقیقت اراده پرستش عیسی را به عنوان پسرخدا داشتند بسیار کم هستند.

ت) یونانیان آرزوی دیدن عیسی را داشتند (26،20:12)

20:12 یونانیانی که نزد عیسی آمدند، غیر یهودیانی بودند که به کیش یهود رویده بودند. این حقیقت که آنها برای پرستش به عید آمده بودند نشان می‌دهد که آنها دیگر مراسم مذهبی پدران خود را ترک کرده بودند. آمدن آنها نزد خداوند عیسی در این وقت این تصویر را به حقیقت می‌کشد که در زمان رد کردن خداوند عیسی توسط یهودیان، امتها موعظه انجیل را خواهند شنید و ایمان خواهند آورد.

21:12 هیچ دلیلی به ما داده نشده است که چرا آنها نزد فیلپس آمدند. شاید نام یونانی او و این حقیقت که او از

بیت حسدای جلیل بود او را برای نوایمانان امت جذاب می‌کرد. درخواست آنها جدی و نجیبانه بود. ای آقا می‌خواهیم عیسی را ببینیم. هیچکس نیست که این آرزوی صادقانه را در قلب خود داشته باشد و بدون گرفتن جواب (پاداش) آن برگردد.

22:12 شاید فیلپس کاملاً مطمئن نبود که آیا خداوند این یونانیان را می‌پذیرد یا نه. مسیح قبلاً به شاگردان گفته بود که با انجیل امتها نروند بنابراین فیلپس نزد آندریاس آمد و آنها با هم به عیسی این امر را گفتند.

23:12 چرا یونانیان می‌خواستند عیسی را ببینند؟ اگر در بین آیات نگاه کنیم می‌توانیم حدس بزنیم که آوازه حکمت عیسی به گوش ایشان رسیده بود و آنها می‌خواستند که او را به مقام یکی از فیلسوفان مردم پسند خود در آورند. آنها می‌دانستند که رهبران مذهبی قوم یهود با او در تضاد هستند و ایشان می‌خواستند که زندگی او را نجات دهند. فلسفه ایشان جان خود را نجات دادن بود. ولی عیسی بدیشان گفت که فلسفه وضوحاً با شریعت در تضاد است. او در مرگ صلیب بود که جلال می‌یافت و نه دریک زندگی راحت.

24:12 دانه هرگز ثمر نمی‌دهد مگر آنکه اول در زمین افتد و بمیرد. خداوند عیسی در اینجا از خود به عنوان دانه گندم که ثمر می‌آورد اشاره کرد. اگر او نمی‌مرد، تنها می‌ماند. او در جلال آسمان به تنهایی شادی می‌کرد. در آنجا هیچ گناهکار نجات یافته با او نبود تا در جلال و شادی او شریک شود. ولی اگر او مرد، راه را برای نجات عده زیادی که نجات می‌یابند باز کرد.

مشابه همین امر در مورد ما صدق می‌کند چنان که ت- جی- راگلند می‌گوید:

> اگر ما نخواهیم دانه‌های گندم باشیم - که به زمین افتاده و می‌میرند، اگر ما قربانی نباشیم یا شخصیتی اهل ریسک نداشته باشیم و به دنبال سلامتی خود و ثروت باشیم آن هم در زمانی که خداوند ما را خوانده پس اگر به خاطر مسیح از خانه رانده نشده و از خانواده طرد نشویم تنها خواهیم ماند. ولی اگر بخواهیم که ثمر داشته باشیم، مابابد برکات خود خداوند را دنبال کنیم به وسیله تبدیل شدن به دانه‌های گندم که می‌میرند و پس چند برابر ثمر می‌آورند.

25:12 بسیاری از مردم گمان می‌کنند که چیزهای مهم در زندگی غذا، لباس و رفاه هستند. آنها برای این چیزها زندگی می‌کنند. ولی در زندگی خود نخواهند فهمید که روح از جسم مهمتر است. به وسیله غفلت کردن در تغذیه روح، آنها حیات خود را از دست می‌دهند. از طرفی دیگر کسانی هستند که همه چیز را برای مسیح از دست می‌دهند. برای خدمت به او، آنها از خیلی چیزهایی که در میان انسانها باارزش است، صرف نظر می‌کنند. اینها مردمانی هستند که جان خود را تا حیات جاودانی نگاه می‌دارند. نفرت داشتن از زندگی یعنی دوست داشتن مسیح بیشتر از دوست داشتن علائق شخصی.

26:12 در خدمت به مسیح، شخصی باید او را پیروی کند. او خادمانش را مطیع تعالیم و روحاً وابسته به خود می‌خواهد. آنها باید نمونه مرگ او را برای خود الگو قرار دهند. به همه خادمان وعده داده شده است که در حضور او با حفاظت استادشان پایدار بمانند و این فقط مربوط به زندگی حال نمی‌شود بلکه ابدیت ایشان را نیز دربرمی‌گیرد. خدمت حالا رضایت خدا را در روزهای آینده دربر خواهد داشت. هر چیزی که یک شخص بخار سرزنش شدن و شرمگین شدن از آن رنج می‌برد در اینجا در مقایسه با حالی که در حضور خدای پدر در آسمان او خواهد داشت بسیار کوچک است!

ث – عیسی با مرگ قریب الوقوع خود روبرو می‌شود (12:27،36)

27:12 خداوند به طور فزاینده راجع به وقایعی که فوراً در مقابل او قرار می‌گرفت فکر کرد. او داشت به صلیب فکر می‌کرد و زمانی را می‌دید که به عنوان حمل کننده گناه، متحمل خشم و غضب خدای پدر در قبال گناهان ما می‌شد. در تفکر به این ساعت درد ناک (جی بی‌اچ) جان او مضطرب گشت. او چگونه می‌توانست (می‌بایست) در آن وقت دعا کند؟ آیا او باید دعا می‌کرد که پدر او را از آن ساعت رستگار سازد؟ او برای این دعا نکرد بلکه هدف او از آمدن به دنیا رفتن برروی صلیب بود. او به دنیا آمده بود تا بمیرد.

28:12 بجای دعا کردن در جهت نجات یافتن از صلیب، خداوند عیسی دعا کرد که خدای پدرخودش را جلال دهد. او بیشتر دوست داشت که خدا حرمت بیابد تا اینکه خودش به امنیت و راحتی برسد. خدا حالا از آسمان سخن می‌گوید که اسم خود را جلال دادم و باز هم جلال خواهم داد. اسم خدا در حین خدمت زمینی عیسی و زندگی او جلال یافته بود. سی سال سکوت در ناصره، سه سال خدمت عمومی، کلام فوق العاده و کارهای نجات دهنده – همگی اینها بسیار بسیار اسم خدای پدر را جلال داده بودند. ولی هنوز جلال بزرگتر در مرگ، مدفون شدن و قیام و صعود مسیح برای خدا باقی مانده بود.

29:12 بعضی که در آنجا ایستاده بودند صدای خدا را با رعد اشتباه گرفتند. این گونه افراد اکثراً درصددند تا توضیحی طبیعی برای مسائل روحانی پیداکنند. انسانهایی که تصمیم به پذیرفتن حقیقت معجزات ندارند سعی می‌کنند معجزات را با استفاده از قوانین طبیعت توضیح دهند. دیگران می‌دانستند که این رعد نبود، تشخیص هم ندادند که این صدای خداست. فهمیدن این امر خدا بشری بود. آنها فقط می‌توانستند نتیجه بگیرند که این صدای یک فرشته بود. صدای خدا فقط می‌تواندبه وسیله کمک روح‌القدس به اشخاصی شنیده و تشخیص داده شود. مردم می‌توانند بارها و بارها به انجیل گوش فرا دهند ولی این برایشان نامفهوم خواهد بود تاحینی که روح‌القدس از درون با آنها صحبت کند.

30:12 خداوند به شنوندگان توضیح داد که این صدا نیازی نبود که بلند به او گفته شود تا بتواند آن را بشنود. بلکه برای این با صدای بلند ندا کرده شد تا آنانی که در آنجا ایستاده بودند آن را بشنوند.

31:12 الآن داوری این جهان است. او می‌گفت که دنیا در شرف مصلوب کردن خداوند حیات و جلال بود. در انجام اینکار، دنیا خود را محکوم می‌کرد. محکومیت او با ردکردن فجیح مسیح مسجل شده بود. این منظور عیسی نجات دهنده در اینجا بود. محکومیت در ابتکار مردمان گناهکار بود. رئیس این جهان، شیطان بود. در اینجا، شیطان را می‌بینیم که در جلجتا مغلوب شد. او گمان کرد که با موفقیت، یکبار خداوند عیسی را برای همیشه از صحنه روزگار محو کرده است. ولی بجای آن، نجات دهنده راهی برای نجات انسانها مهیا کرد و در همان زمین شیطان و همه دار و دسته اش را مغلوب کرد. محکومیت هنوز گریبان شیطان را نگرفته بود ولی شرارت او همر شده بود. او هنوز به دنیا می‌رفت و اعمال او شریرانه خود را با خود حمل می‌کرد ولی زمانی خدا خواهید رسد که او به دریاچه آتش افکنده خواهد شد.

32:12 اولین قسمت این آیه به مرگ برروی صلیب اشاره دارد. او برروی صلیبی ساخته شده از چوب میخکوب شده و از زمین بلند کرده می‌شد. خداوند گفت که اگر مصلوب شود، همه را به سوی خود خواهد کشید. بسیاری توضیحات راجع به این مسئله بیان شده است. بعضی گمان می‌برند که او هم نجات یافتگان و هم محکومان را با خود بالا خواهد کشید. دیگران فکر می‌کنند که اگر مسیح در موعظه انجیل بالا برده شود، سپس قدرت بزرگی در پیام او خواهد بود و جانهای زیادی به سوی او بالا کشیده می‌شوند. ولی احتمالاً توضیح درست این است که همه مردم به سوی او بالا کشیده می‌شوند. این به معنای همه مردم به جز استثناعات نیست بلکه از هر قوم، ملیت و زبان.

33:12 وقتی که خداوند عیسی از بالا برده شدن صحبت کرد، او به نوع مرگی که بدان وسیله می‌مرد اشاره کرد که مصلوب شدن بود. اینجا دوباره ما واقعه‌ای را داریم که نشان دهنده علم مطلق خداوند است. او از قبل می‌دانست که در بستر و یا به وسیله تصادف نخواهد مرد بلکه برصلیب میخکوب خواهد شد.

34:12 مردم با این جمله خداوند درباره بالا کشیده شدنش در حیرت افتادند. آنها می‌دانستند که او ادعا می‌کند که مسیح موعود است و هنوزاز عهد عتیق می‌دانستند که مسیح موعود تا به ابد زنده خواهد ماند (به اشعیاء 7:9 و مزمور4:110 و دانیال 14:7 و میکاء7:4 نگاه کنید). توجه داشته باشید که مریم با گفتن پسر انسان باید بالا کشیده شود از عیسی نقل قول می‌کردند که او عملاً این را بیان کرده بود. من اگر از زمین بالا کشیده شوم. البته که خداوند عیسی به خودش اشاره می‌کرد بارهایی متوالی به عنوان پسر انسان و شاید

قبلاً هم حتی گفته بود که پسر انسان باید بلند کرده شود بنابراین برای مردم سخت نبود تا این دو تفکر را در کنارهم قرار دهند.

35:12 وقتی که مردم از عیسی پرسیدند که پسر انسان کیست، او از خودش به عنوان نور عالم سخن گفت.او بدیشان یادآوری کرد که نور جهان فقط اندک زمانی ا ایشان خواهد بود. آنها باید به سوی نورآمده و در آن گام برمیداشتند در غیر اینصورت تاریکی به زودی ایشان را فرو میگرفت و آنها در گمراهی اطراف خود لغزش میخوردند.

خداوند به نظر میآید که خود را به خورشید و نوری که از آن ساطع میشود تشبیه کرده است. خورشید در صبح طلوع میکند و در رأس آسمان قرار میگیردو به افق صعود میکند در وقت شب. خورشید فقط برای ساعات محدودی از روز با ماست. ما باید آن را تا زمانی که با ماست غنیمت بشماریم زیرا وقتی که شب بیاید ما دیگر سودی از آن نمیبریم. از لحاظ روحانی، کسی که به خداوند عیسی ایمان میآورد در نور سالک میشود. شخصی که او را رد میکند، در تاریکی گام برمیدارد و نمیداند که به کجا میرود. او از هدایت آسمانی برخوردار نیست و در زندگیش لغزش خواهد خورد.

36:12 مجدداً خداوند عیسی به شنوندگانش هشدار داد که به او تا وقتی که فرصت هست ایمان بیاورند.

در انجام این کار، آنها به پسران نور تبدیل میگردیدند. آنها از مسیر حیات و حیات جاودان کاملاً مطمئن هستند. پس از اینکه خداوند این سخنان را گفت: از میان مردم رفته و برای مدتی در خفا ماند.

ج) ایمان نیاوردن اکثر یهودیان (12:37،43)

37:12 یوحنا در اینجا روی نکته جالب تأکید میکند که با وجود اینکه خداوند عیسی پیش روی ایشان بسیاری معجزات مقتدر به انجام رسانده بود ولی آنها بدوایمان نیاوردند. چنانچه قبلاً هم به ما گفته شده بود، ناباوری ایشان در اثر کمبود دلایل نبود. خداوند دلائل قانع کننده زیادی راجع به اولوهیت خود آورده بود ولی مردم نمیخواستند که ایمان بیاورند. آنها میخواستند که پادشاهی برایشان حکمرانی کند ولی نمیخواستند که توبه کنند.

38:12 ناباوری یهودیان در به انجام رسیدن نبوت اشعیاء 1:53 بوده است.ای خداوند، کیست که خبر ما را باور کرد؟ جواب آن چنین ندا کرده میشود: نه عده زیادی! از انجائی که بازو در نوشتههای مقدس از قدرت صحبت میکند، بازوی خداوند از اقتدار و قدرت خدا صحبت میکند. قدرت خدا فقط به آنانی که به خبر مربوط به خداوند عیسی مسیح ایمان دارند نمایان میشود. بنابراین، چون بسیاری به خبر مسیح موعود یعنی قدرت

خدا ایمان نیاوردند پس این قدرت به عده بسیاری نمایان نشد.

39:12 وقتی که خداوند عیسی خود را به قوم اسرائیل نمایان ساخت، آنها او را رد کردند. دوباره و دوباره او آمد تا آنها را به سوی نجات رهنمون شود ولی آنها همچنان گفتند نه. هرچقدر بیشتر مردم انجیل را رد کنند، برای ایشان قبول کردن آن سختتر خواهد بود. وقتی که انسانها چشمان خود را به سوی نور می‌بندند، خدا قابلیت دیدن نور را برایشان سختتر می سازد. خدا باعث می شود که ایشان به معقوله‌ای برخورد کنند که به کوری یهودی شناخته شده است و این کوری، داوری خدا را برضد ایشان بجهت رد کردن پسرش به ارمغان می‌آورد.

40:12 نقل قول از اشعیاء 10،9:6 بود. خدا چشمان مردم اسرائیل را کور کرد و دلهای ایشان را سخت ساخت. او اینکار را از ابتدا نکرد بلکه پس از آنکه آنها چشمان خود را بسته و دلهایشان را سخت ساختند.به عنوان نتیجه لجبازی اسرائیل و رد کردن اراده مسیح، آنها چشمان خود را کور کردند و مانع از فهمیدن، بازگشت کردن و شفا یافتن خویشتن شدند.

41:12 در اشعیاء 6، گفته شده است که نبی جلال خدا را دیده است. یوحنا این توضیح را اضافه می‌کند که این جلال مسیح بود که اشعیاء دید و این مسیح بود که باوی سخن گفت. پس بنابراین، این آیه نیز یک آیه مهم دیگر در ارتباط زنجیرهای وقایعی است که ثابت می‌کند عیسی مسیح خداست.

42:12 بسیاری از سرداران یهودی فهمیدند که عیسی همان مسیح است. بهرحال، آنها جرأت نداشتند که این امر را به دیگران بگویند زیرا می‌ترسیدند که از کنیسه اخراج شوند. ما علاقه‌مندیم فکر کنیم که این مردم عموماً ایمان‌داران به خداوند عیسی بودند ولی شک داشتند. وقتی که درجائی ایمانی حقیقی وجود دارد، دیریازود اعتراف به مسیح نیز هست. وقتی که مسیح واقعاً به عنوان نجات دهنده شناخته می‌شود، شخص ایمان‌دار به او شک نمی‌کند و نسبت به پیامدهای ایمانش بی‌توجه خواهد بود.

43:12 این روشن است که این مردم تحسین پیروان انسانی خود را بیشتراز تحسین (جلال) خدا دوست می‌داشتند. آنها رضایت انسان را بیشتر از رضایت خدا دوست داشتند. آیا شخصی مثل اینها می‌تواند یک ایمان‌دار حقیقی به خداوند عیسی مسیح باشد؟ برای جواب به 44:5 نگاه کنید.

ج) خطر بی‌ایمانی (44:12،50)

44:12 مفهوم آیه 44 چنین است: آنکه به من ایمان آورد عملاً نه به من ایمان آورده فقط، بلکه همچنین به پدری ایمان آورده است که مرا فرستاده. در اینجا خداوند دوباره ارتباط نزدیکش را با خدای پدر تعلیم می‌دهد. این امکانپذیر نیست

که به یکی ایمان آوردبدون ایمان آوردن به آن دیگری. ایمان آوردن به مسیح یعنی ایمان آوردن به خدای پدر. یک نفر نمی‌تواند به پدر ایمان داشته باشد بدون اینکه همان حرمت را به طور مساوی رای پسرقائل شود.

45:12 هیچکس نمی‌تواند خدای پدر را ببیند. او روح است و بنابراین نادیدنی. ولی خداوند عیسی به این جهان آمد تا ما بتوانیم ببینیم که خدا چگونه است. به وسیله این منظور ما این نیست که اوبه ما نشان می‌دهد که خدا جسماً به چه شکلی است ولی ذات او را برای ما نمایان می‌سازد. او شخصیت خدا را برای ما نمایان می‌سازد. بنابراین هرآنکس که مسیح را دید، خدای پدر را دیده است.

46:12 مثل نور غالباً یکی از امثال مورد علاقه خداوند بود. مجدداً او از خود به عنوان نوری نام می‌برد که به جهان آمد تا آنانی که به او ایمان دارند در ظلمت نمانند. جدا از مسیح، انسانها در ظلمت غلیظ خواهند بود. آنها دانش درستی از زندگی نخواهند داشت و از مرگ و ابدیت نیز. ولی کسانی که با ایمان نزد مسیح می‌آیند دیگر نگران حقیقت نیستند زیرا آنها حقیقت را در او یافته‌اند.

47:12 مقصود آمدن اولیه مسیح به جهان داوری آن نبود بلکه نجات آن. او درجایگاه داوری کسانی که از شنیدن سخنان او و ایمان آوردن به وی سرباز زدند، ننشست. این بدین معنا نیست که او این بی‌ایمانان را در روز بازپسین داوری نخواهد کرد بلکه داوری جزو برنامه ظهور اولیه او نبود.

48:12 حالا خداوند به روز بازپسین نظر می‌اندازد یعنی روزی که آنانی که کلام او را رد کردند در مقابل مسند داوری خدا می‌ایستند. در آن زمان، کلام تعلیم داده شده خداوند عیسی برای محکومیت ایشان کافی خواهد بود.

49:12 چیزهایی که او تعلیم داد چیزهایی نبودند که از خودش ابداع نموده و یا در مدارس انسانی تعلیم گرفته باشد. بلکه به عنوان خادم مطیع و پسر، او فقط چیزهایی را گفته بود که پدر از او خواسته بود. این حقیقتی است که انسانها را در روز بازپسین محکوم می‌کند. کلامی که خداوند عیسی بیان کرد، کلام خدا بودو انسانها نخواستند که آن را بشنوند. پدر به او گفته بود چیزهایی را نگوید که نباید بلکه هر آنچه او به وی فرموده بود که بگوید. تفاوتی در این میان وجود دارد. عبارت چه بگویم اشاره به منشاء پیام دارد. چه چیز بگویم یعنی همان کلامی که خداوند در تعالیمش به عنوان حقیقت و راستی خدا بکار برده بود.

50:12 عیسی می‌دانست که پدر به او مأموریت داده است که به همه ایمان‌داران به وی حیات جاودانی عطا کند. پس مسیح پیام را همانطور که از پدرش یافته است می‌رساند.

حالا ما به وقفه‌ای آشکار در واقع برمی‌خوریم. تا بدینجا، خداوند خود را به اسرائیل نمایانده بود. هفت معجزه

آشکارثبت شده است و هر کدام نشان دهنده تجربه‌ای است که گناهکار در آن ایمان خود را بر مسیح قرار داده است. معجزات اینها هستند:
1- تبدیل آب به شراب در عروسی قانای جلیل(12،1:2). این معجزه، گناهکار را به تصویر می‌کشد که با شادی آسمانی که به وسیله قدرت مسیح منتقل می‌شود، بیگانه است.
2- شفای پسر افسر(54،46:4) این گناهکاری را به تصویر می‌کشد که مریض است و احتیاج به شفای روحانی دارد.
3- شفای افلیج در کنار حوض بیت حسدا (باب5). فقیر گناهکار بدون توان، کمک و قدرت برای نجات خود از وضعیت خویش به تصویر کشیده شده است. عیسی او را از ناتوانی اش شفا می‌بخشد.
4- خوراک دادن به پنج هزار نفر(باب 6). گناهکار بدون غذا، گرسنه و در احتیاج به قدرت گفتن است. خداوند غذای روح ایشان را می‌دهد تا دیگر هرگز گرسنه نگردند.
5- آرام کردن دریای جلیل(21،16:6). گناهکار در جای خطر دیده می‌شود، خداوند او را از طوفان نجات می‌دهد.
6- شفای کورمادرزاد (باب9). این مرد کوری قلب انسان راوقتی که قدرت مسیح را می‌چشد نشان می‌دهد. انسان نمی‌تواند گناهکار بودن خود را ببیند یا زیبائیهای نجات دهنده اش تا زمانی که به وسیله روح‌القدس برایش باز شوند.
7- زنده کردن ایلعازر از مردگان (باب11). البته به ما یادآور می‌شود که گناهکار در گناهان خود مرده است و نیاز به حیات تازه از بالا دارد.
همه این معجزات ظاهر شدند تا ثابت شود که عیسی مسیح پسرخدا می‌باشد.

ح) عیسی پای شاگردانش را می‌شوید (11،1:13)

در باب 13، وقایع اتاق بالاخانه شروع می‌شوند. عیسی دیگر در میان مخالفان و دشمنان یهودی خود قدم نمی‌گذارد. او به همراه دوازده رسولش به بالاخانه در اورشلیم آمده بود تا برای آخرین بار پیش از محکوم شدن و مصلوب شدنش با ایشان مصاحبت و مشارکت داشته باشد. یوحنا 13-17 یکی از قسمتهای بسیار محبوب در عهدجدید است.
1:13 روز قبل از مصلوب شدن، خداوند عیسی دانست که زمان مرگ او فرارسیده است تا دوباره برخیزد و به آسمان بازگردد. او خاصان خود را که ایمانداران حقیقی به او بودند تا به آخر محبت نمود، او ایشان را تا به آخر خدمات خود محبت نمود و این محبت را تا ابد برای ایشان ادامه می‌دهد. ولی او همچنین ایشان را با ذات خداوندی خود محبت نمود چنان که او در شرف نشان دادن این امربود. 2:13 یوحنا نگفته است که کدام شام در اینجا مد نظر او بوده است – شام

خداوند، شام فصح و یا وعده غذایی معمولی. شیطان دردل یهودای اسخریوطی وارد شد و او را به این تفکر انداخت که زمان خیانت به عیسی رسیده است. یهودا درصدد ضدیت به خداوند خیلی پیش از اینها بود ولی او حالا داشت نشانه‌های این نقشه‌های غلطش را نمایان می‌کرد.

3:13 آیه 3 برکسی تأکید می‌کند که نمایانگر وظیفه یک غلام است- نه فقط به عنوان یک استاد بلکه عیسی به اولوهیت خود هشیار بود. او کاری را که باید انجام می‌داد می‌داشت، او می‌دانست که از سوی خدا آمده و دوباره به سوی خدا بازمی‌گردد.

4:13 این با آگاهی او از شخصیت خودش، مقامش و مأموریت و سرنوشتش بود که او نشست و پایهای شاگردانش را شست. خداوند از شام برخاست و جامه خود را بیرون کرد و سپس دستمالی گرفته و به کمرش بست و جایگاه غلام را پذیرفت. شاید ما انتظار داشتیم که این واقعه در انجیل مرقس ثبت شده باشد که انجیل خادم کامل است. ولی حقیقت این است که انجیل پسرخدا همه این وقایع را شامل می‌شود.

این عمل نمادین به ما یادآوری می‌کند که خداوند چگونه جایگاه آسمانی خود را ترک کرد و به این دنیا مثل غلامی فرود آمد و مخلوقات خود را خدمت کرد.

5:13 در سرزمینهای شرقی، پوشیدن کفشهای باز، شستن پایها را ضروری می‌کرد. این امر عموماً از روی ترکت بود که هر شخص در خانه خود غلامی می‌داشت که پایهای مهمانان را می‌شست. در اینجا صاحبخانه آسمانی تبدیل به غلام می‌شود و خدمتی سطح پائین (فرومایه) را انجام می‌دهد. عیسی در زیرپایهای خائنین – چه تصویری! چه درسی برای ما دارد؟

6:13 پطرس در فکرکردن به اینکه خداوند پایهای او را بشوید جا خورد و نارضایتی خود را از اینکه شخصی بزرگ مثل خداوند باید چنین لطفی درحق او که نالایق بود بکند، ابراز داشت. دیدن خدا در نقش خدمتکار مضطرب کننده (حیرت‌آور) است.

7:13 عیسی حالا به پطرس می‌گوید که مفهومی روحانی درآنچه او انجام می‌داد وجوددارد. شستن پایها تصویری روشن از شسته شدن روحانی است. پطرس می‌دانست که خداوند در حال ظاهرکردن عملی جسمی است ولی او نفهمید که نشانه روحانی آن چیست. او به زودی آن را خواهد دانست، بهر حال چون خداوند آن را توضیح داد. و او خواهد دانست زیرا خود نیز آن را پس از بازگشت و توبه از انکار کردن خداوند تجربه می‌کرد.

8:13 پطرس نمونه افاط گرایی طبیعت انسان است. او قسم خورد که هرگز خداوند پایهای او را نخواهد شست. و هرگز درایندجا یعنی تا به ابد نه. خداوند به پطرس جواب داد که بدون شستن، هیچ نصیبی در پیروی او نخواهد بود. معنی شستن پایها در اینجا باز می‌شود. ازآنجائی که مسیحیان در این

دنیا گام برمی‌دارند، آنها آلوده پیمانهای زیادی می‌شوند. گوش دادن به سخنان زشت، نگاه کردن به چیزهای غیرمقدس(ناپاک)، کارکردن با انسانهای بی‌خدا و لزوماً هتک حرمت شدن توسط بی‌ایمانان. او نیاز داشت کاملاً پاک شود.

این پاکیزگی به وسیله آب کلام خدا عملی می‌شد. در حینی که ما کتاب‌مقدس را می‌خوانیم و می‌آموزیم، و موعظه کلام را می‌شنویم و با دیگران راجع به آن صحبت می‌کنیم درمی‌یابیم که این کلام ما را از تأثیرات شیطان پاک می‌سازد. از طریقی دیگر هر چقدر از کتاب‌مقدس غافل می‌شویم، این تأثیرات شریر بیشتر می‌توانند بر زندگی و ذهن ما بمانند بدون اینکه مهم بزرگی در ما داشته باشند. وقتی که عیسی گفت: تو را با من نصیبی نیست او منظورش این نبود که پطرس تا زمانی که خداوند او را نشوید، نجات نیافته خواهد بود بلکه پیروی از خداوند فقط با پاک شدن و تقدیس مداوم و عملی شدن کلام مقدس خدا درزندگی شخصی نشان داده می‌شود.

10،9:13 حالا پطرس افراط گگری دیگری می‌کند. یک دقیقه پیش او داشت می‌گفت: هرگز و حالا دارد می‌گوید: همه جای مرابشوی.

درراه بازگشت از حمام عمومی، پایهای شخص دوباره کثیف می‌شوند. او حمام دیگری نیاز نداشت بلکه احتیاج داشت که پایهایش سشته شوند. کسی که غسل یافت محتاج نیست مگر به شستن پایها. بین حمام و غسل تفاوتی هست. حمام از پاک شدن صحبت می‌کند که در هنگام نجات مسیح به دست می‌آید. پاک شدن از مجازات گناه به وسیله خون مسیح فقط یکبار رخ می‌دهد. غسل راجع به پاک کردن آلودگی گناه صحبت می‌کند و می‌بایست با کلام خدا ادامه بیابد. یک حمام وجود دارد ولی پاشستنها زیاد. شما پاک هستید ولیکن نه همه شما یعنی شاگردان حمام تغییر آئین را گرفته بودند- که این یعنی همه شاگردان بجز یهودا. او. هرگز نجات نیافته بود.

11:13 با دانش کامل از همه چیز خداوند می‌دانست که یهودا به او خیانت خواهد کرد و بنابراین عیسی ازاوبه عنوان کسی که هرگز حمام رهایی نگرفته است صحبت می‌کند.

خ) عیسی به شاگردانش تعلیم می‌دهد که نمونه او را پیروی کنند (20،12:13)

12:13 به نظر می‌آید که مسیح پایهای همه شاگردان را شست. سپس او رخت خود را دوباره پوشید و بازنشست و بدیشان مفهوم روحانی کاری را که انجام داده بود بیان کرد. او گفتگو را با طرح سئوالی شروع کرد. سئوال نجات دهنده علاقه‌ای را براغی یادگیری ایجاد کرد. این گونه سئوالات شکل تأثیرگذاری را در تعالیم او دربر می‌گیرد.

14،13:13 شاگردان عیسی را به عنوان خداوند و استادشان می‌شناختند و در این امر صادق بودند. ولی نمونه‌ای که او

نشان داد این بود که بالاترین سطح در ساختار ملکوت همانا خادم است.

اگر خداوند و استاد پایهای شاگردانش را شست، آنها چه عذری برای نشستن پایهای یکدیگر خواهند داشت؟ آیا خداوند منظورش این بود که آنها باید به طور تحت‌اللفظی پایهای یکدیگر را با آب بشویند؟ آیا او داشت یک حکم کلیسایی را بنیانگذاری می‌کرد؟ نه، معنی اینکار در اینجا روحانی است. او داشت بدیشان می‌گفت که آنها باید از کلام به طور مداوم پیروی کنند. اگر کسی ببیند که برادرش، سرد یا تحت‌اللفظی در کلام رشد می‌کند او باید با محبت او را ترغیب به درست نگریستن بر کتاب‌مقدس کند.

16،15:13 خداوند بدیشان نمونه‌ای داد، درسی که الگوئی باشد برای ایشان تا بدانند که از لحاظ روحانی چگونه باید با یکدیگر رفتار کنند.

اگر غرورو یا لذات شخصی مانع می‌شود که ما فروتن شده و برادران دینی خود را خدمت کنیم، باید به خاطر بیاوریم که ما از آقای خود بزرگتر نیستیم. او خود را کوچک کرد تا آنانی را که نالایق و ناسپاس بودند و کسی را که می‌دانست او را تسلیم واهد کرد خدمت کند. آیا شما مردی را که می‌دانید در شرف خیانت کردن به شما در ازای دریافت پول است، در راهی محقرانه خدمت خواهید کرد؟ آنانی که فرستاده شده‌اند (رسولان) نباید خود را در هیچ موردی بزرگ کنند که یک شخص البته آنها را فرستاده است و این کارها به دست او انجام می‌شوند یعنی خداوند عیسی.

17:13 برای داشتن این حقایق راجع به تواضع و فروتنی و خدمت یک چیز لازم است و شخص می‌تواند آن را بداند و هرگز در تجربه نیفتد. ارزش واقعی و برکت در انجام دادن این ها نهفته است.

18:13 آنچه که خداوند راجع به خدمت تعلیم می‌داد راجع به یهودا صدق نمی‌کرد. او جزو کسانی نبود که خداوند با انجیل به دنیا خواهد فرستاد. عیسی می‌دانست که نوشته‌های مقدس خیانت او را پیشگوئی کرده‌اند که باید به انجام برسد- نوشته‌های مقدسی مانند مزمور 9:41 یهودا همان شخصی بود که با خداوند سه سال غذا خورده بود و در این عبارت به او اشاره می‌شود که همان کس خداوند را تسلیم خواهد کرد. در مزمور41، تسلیم کننده توسط خداوند،دوست خالص نامیده شده است.

19:13 خداوند تسلیم کننده خود را معرفی کرد تا شاگردان زمانی که این وقایع بوقوع پیوستند، آنها بدانند که عیسی حقیقتاً الهی بود. کلمه ایتالیک (او) می‌تواند از پایان آیه حذف شود باور کنید که هستم. عیسی عهدجدید همان یهوه عهدعتیق است. از آنجائی که به انجام رسیدن نبوت عهدعتیق

یکی از بزرگترین دلایل اولوهیت و همچنین ما می‌توانیم اضافه کنیم الهامی بودن نوشته‌های مقدس است.

20:13 خداوند میدانست که تسلیم شدنش شاگردان را در شک و اضطراب خواهد انداخت.بنابراین او این جمله تشویق‌آمیز را گفت. آنها می‌بایست به خاطر داشته باشند که‌به مأموریتی آسمانی فرستاده شده‌اند. آنها چنان به آن شخصیت و ذات الهی نزدیک زیسته بودند که هر کس آنها را قبول می‌کرد، او را قبول کرده بود. همچنین آنانی که مسیح را قبول می‌کنند، خدای پدر را قبول کرده‌اند. آنها بنابراین به وسیله ارتباط نزدیکشان با خدای پسرو خدای پسر آرامش داشتند.

د) عیسی تسلیم شدن خود را پیشگوئی می‌کند (13:21،30)

22،21:13 داشتن اینکه یکی از شاگردانش به او خیانت خواهد کرد باعث شد که خداوند عمیقاً مضطرب شود. به نظر می‌آید که عیسی دراینجا به تسلیم کننده خود آخرین فرصت را برای ترک کردن نقشه شریرانه اش می‌دهد. بدون نشان دادن واضح او، خداوند آگاهی خود را از اینکه یکی از آن دوازده نفر او را تسلیم خواهد کرد بیان کرد. ولی حتی این امر هم ذهن خائن را تغییرنداد.

بقیه شاگردان به یهودا مظنون نشدند. آنها متعجب بودند که یکی از ایشان چنین عملی را انجام خواهد داد و در شگفت بودند که او چه کسی می‌تواند باشد.

23:13 در آن روزگار، مردم برای غذا برسر میز نمی‌نشستند بلکه برروی پشتی‌های کوچکی دراز می‌کشیدند. شاگردی که عیسی او را محبت می‌نمود یوحنا بود یعنی نویسنده این انجیل. او از بردن اسم خود صرف نظر کرده است ولی از گفتن اینکه جایگاه خاصی درقلب نجات دهنده داشته است سرباز نزده است. خداوند همه شاگردانش را دوست داشت ولی یوحنا از احساس نزدیکی خاصی با او لذت می‌برد.

25،24:13 پطرس بجای بلند صحبت کردن ترجیح داد اشاره کند. شاید با تکان دادن سرش به یوحنا اشاره کرد که بپرسد نام تسلیم کننده اش چه کسی است.

یوحنا در حالی که درآغوش عیسی افتاده بود از او سئوالی سرنوشت ساز و با صدای آرام پرسید و احتمالاً جوابی با صدای آرام شنید.

26:13 عیسی جواب داد که آن است که من لقمه را فرو برده بدو می‌دهم. بعضیها می‌گویند که درشرق، صاحبخانه نان را برای احترام به عنوان غذا به مهمان می‌داد. با مهمان محترم قراردادن یهودا، خداوند همچنین سعی کرد او را برای توبه به وسیله فیض و محبت تازه سازد. دیگران معتقدند که نان معمولاً درشام عیدفصح خورده می‌شد. اگر این درست باشد، پس یهودا در حین شام فصح آنجا را ترک کرده بود یعنی قبل از اینکه خداوند شام خود را آغاز کند.

27:13 شیطان درآن دم در دل یهودا وارد گشته بود تا خداوند را تسلیم کند. حالا شیطان در او داخل گشت. در ابتدا، این فقط یک وسوسه بود. ولی یهودا آن را تقویت کرد، دوست داشت و پذیرفت. حالا شیطان کنترل او را دردست داشت. شناختن خائن حالا مسجل شده بود. پس خداوند به او گفت: آنچه می‌کنی به زودی بکن. آشکاراست که او وی را تشویق نمی‌کرد عمل شریرانه اش را انجام دهد ولی به سادگی..... غمگین کننده او را تسریع بخشید.

29،28:13 این آیه نشان می‌دهد که گفتگوی قبلی میان عیسی و یوحنا درباره نان توسط دیگر شاگردان شنیده نشده بود. آنها هنوز نمی‌دانستند که یهودا درشرف تسلیم کردن خداوند است.

بعضی گمان کردند که عیسی به سادگی به یهودا گفت که زود برود و مایحتاج عید را بخرد یا چون یهودا خریطه دار بود، نجات دهنده او را فرمود تا چیزی به فقرا بدهد.

30:13 یهودا لقمه نان را گرفته و به عنوان آخرین لطف از سوی خداوند خورد و سپس جمع خداوند و دیگر شاگردان را ترک کرد. نوشته‌های مقدس کلماتی معنی دار را اضافه می‌کند که اینها هستند و شب بود. این فقط در معنای تحت‌اللفظی شب نبود بلکه تاریک روحانی یهودا بود. شب ناامیدی و ندامت که هرگز پایان نمی‌پذیرد. این شب همیشه خواهد بود زمانی که انسانها به نجات دهنده پشت می‌کنند.

ذ) فرمان جدید داده می‌شود (35،31:13)

31:13 به محض خروج یهودا، عیسی شروع کرد به صحبت کردن با شاگردان با آزادی و وضوح بیشتر. کشمکش پایان یافته بود. حالا پسر انسان جلال یافت. خداوند داشت از کار رهایی بخش را که درآینده‌ای نزدیک به اتمام می‌رساند. پیشاپیش سخن می‌گفت. مرگ او احتمالاً باید مغلوب شدن به نظر می‌رسید ولی این مرگ به معنای این بود که گناهکاران بدان وسیله نجات می‌یابند. این امر با قیام و صعود او ادامه یافت و او در اینها جلال می‌یافت. و خدا در او و درکار نجات دهنده جلال یافت. این آیه او را به عنوان خدای مقدس معرفی می‌کند که با گناه سازش ندارد ولی البته خدای محبتی که دوست ندارد گناهکاران بمیرند. او اعلام کرد که چگونه می‌تواند خدا باشد و گناهکاران را رهایی بخشد. همه صفات الهی در جلجتا در او به طور خارق‌العاده نمایان شد.

32:13 اگر خدا در او جلال یافت و او نیز همچنین به زودی در او جلال خواهد یافت. خدا شاهد جلال یافتن پسر حبیبش خواهد بود و او نیز به زودی جلال خواهد یافت – بدون تأخیر. خدای پدر عهد خود را با برخیزاندن خداوند عیسی از مردگان و نشاندن او به دست راست خود درآسمان به انجام رسانید. خدا منتظر نشد تا زمانی که ملکوت برقرار شود. او پسرش را به زودی جلال داد.

33:13 برای اولین بار خداوند عیسی، شاگردانش را به عنوان فرزندان کوچک صدازد- نوعی از سخن گفتن. و او این را فقط پس از رفتن یهودا که از ایشان جدا شده بود گفت. او فقط اندک زمانی با ایشان می‌ماند. سپس اوبرروی صلیب می‌مرد. سپس آنها او را طلب کرده ولی قادر نخواهند بود او را بیابند زیرا که به آسمان صعود نموده است. خداوند همان سخنان را به یهودیان گفته بود، ولی منظور او بدیشان درطیقی دیگر بیان شده بود. برای شاگردانش، جدایی فقط برای مدتی موقت بود. او دوباره بجهت ایشان بازمی‌گشت(باب 14). ولی برای یهودیان، رفتن او بمنزله پایان راه بود. او داشت به آسمان اشاره می‌کرد و آنها نمی‌توانستند دنبال او بروند زیرا ایمان نداشتند.

34:13 درحین عدم حضوراو، آنها می‌بایست حکم او را که محبت بود اجرا می‌کردند. این حکم جدیدی نبود که در این زمان به ایشان اعلام کرده باشد زیرا ده فرمان محبت نسبت به خدا و همسایه را تعلیم می‌داد. ولی این حکم در این طریق تازه مفهومی تازه پیداکرد. این حکم تازه بود چون روح‌القدس به ایمان‌داران قدرت می‌بخشید تا از آن اطاعت کنند. این حکم تازه بود چون از حکم قدیمی بزرگتر بود. حکم قدیمی گفت که همسایه خود را محبت نما ولی حکم جدید می‌گوید که: دشمان خود را محبت نما.

به خوبی گفته شده است که شریعت محبت به دیگران حالا به وضوح توضیح داده می‌شود به وسیله به اجرا درآمدن انگیزه و نمایان شدن نمونه عهدجدید و اطلاعات از آن در هر طریقی.

همچنین این حکم تازه بود چنانچه در این آیه توضیح داده شده زیرا این حکم درجه‌ای والاتر از محبت را خواستار است: چنان که من شما را محبت نمودم تا شما نیز یکدیگر را محبت نمائید.

35:13 نماد شاگردی مسیح، انداختن صلیبی دور گردن نیست و یا برروی یقه یا لباسی متمایز که نشان دهنده آن باشد. هرکس می‌تواند به وسیله این مفاهیم، شاگردی خود را اعتراف کند. نشانه واقعی فرد مسیحی محبت او نسبت به دیگر مسیحیان است. این نیازمند قدرتی آسمانی است و این قدرت فقط به آنانی که روح‌القدس را دارند عطا خواهد شد زیرا که روح در ایشان ساکن می‌شود.

ر) عیسی، انکار پطرس را پیشگوئی می‌کند (13:36،38)

36:13 شمعون پطرس نفهمید که او دارد از مرگش صحبت می‌کند. او فکر می‌کرد که عیسی دارد به سفری زمینی می‌رود و نمی‌توانست بفهمد که چرا او نمی‌تواند دنبالش برود. خداوند به او توضیح داد که پطرس درآخر به دنبال او خواهد رفت یعنی زمانی که او مرد ولی درآن موقع نمی‌توانست دنبال او برود.

37:13 با اشتیاق و وفاداری مثال زدنی، پطرس اراده خود را در جهت مردن برای خداوند اظهار داشت. او فکر می‌کرد که می‌تواند عذاب شهادت را با قدرت خودش متحمل شود. البته، بعداً او عملاً برای خداوند جان می‌داد ولی آن عمل او به خاطر این بود که به او قدرت و شهامت مخصوص از جانب خدا عطا شده بود.

38:13 عیسی غیرت او را با پیش دانی خود به او شناسانید به وسیله گفتن مطلبی که پطرس خودش نمی‌دانست- که قبل از اینکه شب به پایان رسد، او سه مرتبه خداوند را انکار خواهد کرد. بنابراین پطرس از شرارت، ترسوئی و عدم توانائی خود در پیروی خداوند حتی برای چند ساعت با قدرت خویش مطلع می‌شد.

ز) عیسی: راه، راستی و حیات(14:1،14)

1:14 بعضی آیه 1 را به آیه آخر باب 13 متصل می‌کنند و گمان می‌برند که این دارد رو به پطرس سخن می‌گوید. از آنجائی که او خداوند را انکار می‌کرد، ولی یک کلام تسلی بخش برایش در اینجا وجود داشت. ولی حالت جمع در یونانی (در انگلیسی قدیم) نشان می‌دهد که این سخن رو به همه شاگردان بوده از این رو می‌بایست فاصله‌ای، پس از باب 13 برای آیه 1 باب بعدی قائل شویم. موضوع به نظر می‌آید این باشد: من دارم می‌روم و شما قادر نخواهید بود مرا ببینید. ولی اجازه ندهید دل شما مضطرب شود. شما به خدایی ایمان آوردید که هنوز نمی‌توانید او را ببینید. حالا به نظر من نیز به همان طریق ایمان آورید. این نیز ادعای مهم دیگری درزمینه مساوی بودن باخداست.

2:14 خانه پدر اشاره به آسمان دارد جائی که مکانهای سکونت بسیاری وجوددارند. برای همه فدیه شدگان اتاق وجوددارد، اگر منزل بسیاردرآنجا نبود خداوند بدیشان می‌گفت. او نمی‌خواست برای آنها امیدهای غلط بسازد. می‌روم تا برای شما مکانی حاضر کنم می‌تواند دو معنی داشته باشد. خداوند عیسی به جلجتا رفت تا برای خاصانش مکانی مهیا سازد. از طریق مرگ کفاره‌ای او بود که ایمان‌داران از مهیا بودن منزلشان درآسمان اطمینان می‌یافتند. ولی خداوند همچنین به آسمان نیز بازمی‌گشت تا مکانی برای ایشان مهیا سازد. ما درباره این مکان زیاد نمی‌دانیم ولی این مکانها برای همه فرزندان خدا تدارک دیده شده‌اند- مکانی آماده شده برای مردمی آماده شده!

3:14 آیه 3 به زمانی اشاره دارد که خداوند در هوا بازخواهدگشت یعنی زمانی که آنهایی که در ایمان مرده‌اند، خواهند برخاست و زمانی که زندگان... خداوند تبدیل خواهند یافت و زمانی که همه جمعیتی که با خون مسیح خریده شده‌اند به خانه آسمانی خواهند رفت(1-تسالوکیان4:13،18، 1-قرنتیان

58،51:15) این آمدن شخص مسیح است. به همان میزان اطمینانی که در مورد رفتن او داریم، او بازمی‌گردد. آرزوی او برای خاصانش این است که ایشان ابدیت را با او سپری کنند.

5،4:14 او داشت به آسمان می‌رفت و آنها راه آسمان را می‌دانستند از آنجائی که او بارها بدیشان گفته بود. ظاهراً توما معنی کلمات خداوند را نفهمید. مثل پطرس، او به سفری بر روی زمین و مکانی در اینجا فکر می‌کرد.

6:14 این آیه دوست داشتنی، روشن می‌کند که عیسی مسیح خودش شخصاً راه ورود به آسمان است. او عموماً راه را نشان نمی‌داد زیرا خودش راه بود. نجات در یک شخص وجوددارد. او تنها راه است. هیچکس نزد پدر جز به وسیله او نمی‌آید. راه رسیدن به خدا به وسیله ده فرمان، قانون اساسی، فرامین مختلف و حتی عضویت در کلیسا نیست – این از طریق مسیح و تنها مسیح است. امروزه بسیاری می‌گویند که مهم نیست به چه چیزایمان داشته باشید فقط ایمانتی اصیل باشد. آنها می‌گویند که همه مذاهب درپایان به آسمان ختم می‌شوند. ولی عیسی گفت: هیچکس نزد پدر جزبه وسیله من نمی‌آید.

سپس خداوند راستی است: او فقط شخصی نیست که راستی را تعلیم می‌دهد او راستی است. او تجسم راستی است. آنانی که مسیح را دارند، راستی را دارند. این در هیچ کجای دیگر یافت نمی‌شود. مسیح عیسی حیات است. او منشأ حیات روحانی و ابدی است. آنانی که او را بپذیرند حیات جاودانی خواهند داشت زیرا او حیات است.

7:14 یکبار دیگر خداوند اتحاد و هماهنگی که بین او و خدای پدر وجوددارد را تعلیم داد. اگر شاگردان می‌فهمیدند که عیسی حقیقتاً چه کسی است، آنها پدر را نیز می‌شناختند. زیرا خداوند عیسی، پدر را به انسانها آشکار کرد. بعد از این و خصوصاً پس از قیام مسیح، شاگردان فهمیدند که عیسی خدای پسربود. سپس آنها خواهند فهمید که شناختن مسیح، شناختن پدراست و دیدن خداوند عیسی، دیدن خدای پدربود. این آیه تعلیم نمی‌دهد که خداو عیسی مسیح یک شخصیت دارند. 3 شخصیت درذات خدا وجوددارند ولی تنها یک خدا وجوددارد.

8:14 فیلپس از خداوند مکاشفه مخصوصی از پدر خواست واین همه چیزی بود که اودرخواست کرد. او نفهمیده بود که هرکاری که خداوند انجام داده بود و هرآنکس که او بود و هرچیزی که گفته بودمکاشفه‌ای بود از خدای پدر.

9:14 عیسی صبورانه او را تصیح کرد. فیلپس برای مدت زیادی با خداوند بود. او یکی از دوازده رسول اولیه خداوند بودکه او دعوت کرده بود (یوحنا1:43). ولی حقیقت اولوهیت مسیح و ارتباطش با خدای پدر هنوز کاملاً برای او باز نشده بود. او نمی‌دانست که وقتی به عیسی می‌نگرد، دارد به کسی می‌نگرد که کاملاً پدر را نمایان می‌سازد.

11،10:14 کلمات من درپدرهستم وپدر در من است، نزدیک و صمیمی بودن ارتباط بین پدر و پسر را نشان می‌دهد. آنها شخصیت‌هایی جدا هستند ولی در اراده و ویژگی یکی هستند. ما نباید ناامید شویم اگر این امر را نفهمیدیم. هیچ ذهن انسانی نمی‌تواند ذات خدارا درک کند. ما باید برای داشتن چیزهایی که هرگز نمی‌توانیم بدانیم، نام خدا را برافرازیم. اگ ما کاملاً او را می‌فهمیدیم پس مثل او بزرگ می‌شدیم! عیسی قدرت داشت کلام خدا را بگوید و معجزات انجام دهد ولی او به جهان آمد به عنوان خادم یهوه و او سخن گفت و عمل کرد در اطاعت کامل از پدر.

شاگردان باید ایمان داشته باشند که او و پدریکی بودند به خاطر شهادت شخصی خدا به این حقیقت. ولی اگرنه، پس باید مطمئناً ایمان می‌داشتند به خاطر اعمالی که درمیان ظاهر کرده بود.

12:14 خداوند پیشگوئی کرد که آنانی که به او ایمان آورند معجزاتی ظاهر خواهند کرد که او کرد وحتی اعمالی بزرگتر از آنها نیز انجام خواهند داد. در کتاب اعمال رسولان، ما می‌خوانیم که رسولان معجزاتی از قبیل شفای جسمی درست مانند نجات دهنده بظهور می‌رسانند. ولی همچنین ما درباره معجزاتی بزرگتر نیز می‌خوانیم – همانند ایمان آوردن سه هزار نفر درروز پنطیکاست. بدون شک خداوند باگفتن کارهایی بزرگتر منظورش، جهان شمول شدن انجیل، نجات جانهای بسیار و ساخته شدن کلیسای بسیار درسراسر جهان بوده است. نجات جانها بزرگتر است از شفای جسمی. وقتی که خداوند به آسمان برگشت، او جلال یافت و روح‌القدس را به زمین فرستاد. از طریق قدرت روح‌القدس بود که رسولان معجزاتی بزرگتر ظاهر ساختند.

13:14 چه تسلی بزرگی بوده است برای شاگردان داشتن اینکه حتی درحالی که خداوند ایشان را ترک می‌کند، آنها می‌توانند درنام او نزد خدای پدر دعا کنند و درخواستهای خود را از او بگیرند. این آیه بدین معنی نیست که همه ایمان‌داران هرآنچه که بخواهند می‌توانند از خدا دریافت کنند. کلید فهم این وعده در کلمات به اسم من است- هر چیزی را که به اسم من سئوال کنید. سئوال کردن به اسم عیسی به سادگی عنوان کردن و قرار دادن اسم او در پایان دعا نیست. این امر یعنی دراراده و با ذهنیت او درخواست کردن. این یعنی درخواست چیزهایی را که خدا را جلال می‌دهند دوست داشتند، برکت مردم و خواهشهایی درجهت روحانیت خودمان.

برای سئوال کردن در نام مسیح، ما باید در صمیمیت نزدیکی بااو زندگی کنیم. درغیراین صورت ما، طرز رفتار او را نخواهیم شناخت. هرچقدر که به او نزدیکتر باشیم، آرزوهای ماهم به همان میزان به آرزوهای او شبیه می‌شوند.

پدر، پسررا جلال می‌دهد زیرا پسر فقط آرزوی چیزهایی را داردکه دردیدگان خدا خشنود کننده هستند.

14:14 وعده برای تشویق و قوی شدن قوم هدا بارها تکرار و برآن تأکید شده است. زندگی درمرکز اراده او، قدم زدن در پیروی از خداوند و خواستن هرآنچه که خداوند می‌خواهد و این یعنی جواب داده شدن دعاهای شما.

ژ) وعده کمکی دیگر (کمک کننده‌ای دیگر) (14:15،26)

15:14 خداوند عیسی درشرف ترک کردن شاگردانش بود و آنها پر از غم و اندوه شدند. آنها چگونه می‌توانستند دوست داشتن خود را نسبت به او نشان دهند؟ جواب درنگاه داشتن احکام او می‌باشد.نه با اشکها بلکه به وسیله اطاعت. احکام خداوند دستورات او هستند که در انجیل و کل عهدجدید به ما داده شده‌اند.

16:14 کلمه‌ای که سئوال کردن ترجمه شده است وخداوند دراینجا آن را بکاربرده مشابه سئوال کردن شخصی حقیرتر از وجودی فراتر نمی‌باشد بلکه درخواستی از وجودی مساوی خود. خداوند از پدر سئوال می‌کند تا تسلی دهنده دیگری بدیشان عطا کند. کلمه تسلی دهنده (پاراکلت) یعنی کسی صدازده می‌شود تا به دیگری کمک کند. همچنین این کلمه شفیع نیز ترجمه شده است(1-یوحنا1:2) خداوند عیسی شفیع و تسلی دهنده ماست و روح‌القدس تسلی دهنده‌ای دیگراست – نه دیگری از جنسی مخالف بلکه از همان ذات. روح‌القدس با ما برای ابد خواهد ماند. درعهدعتیق؛ روح‌القدس به زمانهای لازم آمده ولی اکثراً ایشان را ترک می‌کرد. حالا او می‌آید و در ایمان‌داران ساکن می‌شود.

17:14 روح‌القدس، روح راستی نامیده شده است زیرا تعالیم او راستی و مسیح را که راستی می‌باشد جلال می‌دهد. جهان نمی‌تواند روح‌القدس را قبول کند زیرا نمی‌تواند آن را ببیند. بی‌ایمانان می‌خواهند قبل از اینکه ایمان آورند، ببینند- در حالی که آنها با دو الکتریسیته را باور دارنداگر چه آنها را نمی‌توانند ببینند. نجات نیافتگان روح‌القدس را نمی‌شناسند و او را نمی‌فهمند. او آنها را از گناه خواهد برگردانید، و ایشان نخواهند دانست که او اینکار را انجام می‌دهد. شاگردان روح‌القدس را می‌شناسند. آنها اعمال او را در زندگیهایشان خواهند دانست و خواهند دید که خداوند عیسی کارش را به وسیله روح‌القدس به انجام می‌رساند.

او با شما می‌ماند و در شما خواهد بود. قبل از پنطیکاست، روح‌القدس بر انسانها فرود آمد و در ایشان ساکن شد. ولی از پنطیکاست به بعد درزمانی که انسانی به خداوند عیسی ایمان می‌آورد، روح‌القدس دربدن ایمان‌داران برای همیشه خواهد ماند. دعای داود: روح قدوست را از من مگیر. امروزه

این دعا مناسب نیست. روح‌القدس هرگز از یک ایمان‌دار گرفته نمی‌شود تاجائی که اگر چنین شود او اندوهگین و ناامید شود.

18:14 خداوند شاگردان را یتیم و تنها نمی‌گذارد. او دوباره نزد ایشان خواهدآمد. ازیک سو او پس از برخاستنش از مرگ نزدشان خواهدآمد البته شک داریم که این آیه دین معنی باشد. از طرفی دیگر، او برای آنها در شخصیت روح‌القدس درروز پنطیکاست خواهد آمد. آمدن روحانی دراینجا معنی حقیقی آیه می‌باشد. چیزی راجع به پنطیکاست است که آمدن مسیح را مسجل می‌کند. درسومین مورد، او عملاً (به طور تحت‌اللفظی) خواهد آمدو در پایان این دوران همه برگزیدگان خود را به آسمان خواهدبرد.

19:14 هیچ بی‌ایمانی پس از دفن شدنش ندید. پس از اینکه او برخاست، او فقط توسط کسانی دیده شد که او را دوست می‌داشتند. ولی حتی پس از صعودش، شاگردانش به وسیله ایمان او را می‌بینند. این بدون شک به وسیله این کلمات معنا می‌یابد: اما شما مرا می‌بینید. پس ازاینکه دنیا دیگر نتواند او را ببیند، چون که من زنده هستم شما هم زیست خواهید نمود. در اینجا او دارد به حیات پس از قیامش اشاره می‌کند. این وعده حیات برای همه کسانی است که به او اعتمادارند. حتی اگر آنها بمیرند، خواهند برخاست تا دیگر هرگز نمیرند.

20:14 درآن روز، احتمالاً به نزول روح‌القدس اشاره دارد. او ایمان‌داران را به راستی فرمان می‌دهد درست چنان که ارتباطی مستقیم بین خدای پسرو پدر وجوددارد بنابراین اتحادی خارق‌العاده اززندگی و لذات روحانی مسیح و مقدسینش وجودخواهدداشت. سخت است که توضیح دهیم چگونه مسیح درایمان‌دار ساکن است و همزمان ایمان‌دار در مسیح. مثل معمول سیخی در آتش است. نه فقط سیخی در آتش بلکه آتش نیز در سیخ است. ولی این کل داستان را بیان نمی‌کند. مسیح درایمان‌داران است به این مفهوم که حیات او در وی است. او عملاً در ایمان‌دار ساکن است از طریق روح‌القدس. ایمان‌دار در مسیح است دراین معن که او درمقابل همه ارزشهای خداو شخصیت و کار مسیح با فروتنی سلوک کرده است.

21:14 دلیل واقعی محبت یک شخص به خداوند، اطاعت از احکام اوست. ی فایده است که درباره دوست داشتن او صحبت کنیم اگر نخواهیم که از وی اطاعت کنیم. ازیک سو، پدر همه جهان را دوست دارد ولی او محبتی خاص نسبت به کسانی که پسرش را دوست دارند دارد. آنانی که به وسیله مسیح محبت می‌شوند و او خودرا بدیشان در طریقی بخصوص می‌شناساند. هرچقدربیشتر ما نجات دهنده را دوست داشته باشیم، بهتر او را خواهیم شناخت.

22:14 یهودا در اینجا باید اقبالی مواجه شده است که اسمش مشابه همان یهودای خائن است. ولی روح خدا با محبت او را از آن اسخریوطی جدا می‌کند. او نتوانست بفهمد که چگونه

خداوند به شاگردان بدون دیده شدن توسط جهانیان ظاهر خواهد شد. بدون شک او داشت به آمدن خداوند به عنوان سلطنت گرفتن پادشاه یا قهرمانی مردمی فکر می‌کرده او نفهمیده بود که خداوند خودش را به خاصانش در مفهومی روحانی آشکار ساخته است. آنها او را به وسیله ایمان به خدا از طریق کلامش خواهند دید.

به وسیله روح خدا ما می‌توانیم عملاًمسیح را امروزه بهتر بشناسیم بیش از شاگردانی که وقتی او برروی زمین بود او را می‌شناختند. وقتی او دراینجا بود آنانی که درمقابل توده جمیعت بودند به وی بیشتر ازآنانی که دروسط جمیعت بودند نزدیک بودند. ولی امروزه بواسطه ایمان، هرکدام از ما می‌توانیم ازارتباط نزدیک با او لذت ببریم. جواب مسیح به سئوال یهودا نشان دهنده تجلی مشارکت شخص مسیح باهریکی از پیروان خود به وسیله کلام خداست. اطاعت از کلام درنتیجه آمدن و ماندن نزد خدای پدروپسرش به دست می‌آید.

23:14 اگر کسی حقیقتاً خداوندرادوست داشته باشد، او خواهدخواست که تمامی تعالیم او را نگاه داشته و نه اینکه فقط آنها را صرفاً حفظ کرده باشد. پدرآنانی را که اراده می‌کنند ازپسرش بدون سئوال یا شرطی اطاعت کنند، دوست دارد. هم پدرو هم پسر به قلبهای چنین مشتاق و مطیع نزدیک هستند.

24:14 ازطرفی دیگر، آنانی که او را دوست ندارند کلام او را نگاه نمی‌دارند وآنها فقط کلام مسیح را رد نمی‌کنند بلکه کلام پدر را نیز.

25:14 تازمانی که او با ایشان است، خداوند ما به شاگردان نکاتی اطمینان بخش را تعلیم می‌دهد. او نمی‌توانست حقایق بیشتری رابرایشان عنوان کند زیرا نمی‌توانستند آنها را درک کنند.

26:14 ولی روح‌القدس درنام مسیح و برای ظاهر کردن محبت مسیح برروی زمین خواهد آمد.او نخواهدآمد که خود را جلال دهد بلکه تا مردان و زنان را به سوی نجات دهنده بکشاند. او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد. خداوند این لغت را گفت. او ابتدا این کاررا در سخنان رسولان انجام داد سپس درنوشته شدن کلام خدا که امروزه دراختیار ماست. روح‌القدس آنچه که نجات دهنده تعلیم داده و گفته بود را به یاد ایشان می‌آورد. عملاً خداوند عیسی به نظر می‌آید محور همه تعالیمی است که به وسیله روح‌القدس درتمامی عهدجدید آشکار شده است باشد.

س) عیسی سلامتی ودرا برای شاگردانش می‌گذارد (14:27،31)

27:14 شخصی که مرگش نزدیک است معمولاً آرزوهایی پایانی و وصیت خودرا راجع به اموالش می‌نویسد(رو به عزیزانش). دراینجا خداوند عیسی درحال انجام چنین کاری بود. بهرصورت، او چیزی از خود به ارث نگذاشت بلکه چیزهایی را که با پول

نمی‌شود خرید- سلامتی، سلامتی باطنی با آگاهی ازاینکه از احساس گناهکاربودن آزاد شدیم و با خدا مصالحه یافته‌ایم. مسیح می‌تواند این سلامتی را بدهد زیرااو خاصانش را با خون خود در جلجتا خریده است. این سلامتی چنان نیست که جهان می‌دهد – باصرفه جوئی، خودخواهی و آن هم رای مدتی کوتاه. هدیه مسیح، سلامتی ابدی است. پس چرا باید یک مسیحی مضطرب و هراسان باشد؟

28:14 عیسی بدیشان گفته بود که چگونه آنهاراترک خواهد کردو سپس چگونه بازخواهدگشت تاایشان را با خود به خانه آسمانی ببرد. اگرآنها وی را دوست می‌داشتند، این باعث خوشحالی ایشان می‌شد. البته از سویی، آنها او را دوست می‌داشتند. ولی کاملاً نمی‌دانستند که او چه کسی است و بنابراین محبت ایشان چنان بزرگ نبود که باید می‌بود.

خوشحال می‌گشتید که گفتم نزد پدر می‌روم، زیرا از من بزرگتر است. درابتدا به نظر می‌آیدکه او مساوی بودنش را با خدای پدر تکذیب می‌کند. ولی هیچ انکاری وجودندارد و کل متن این مفهوم را تأکید می‌کند که وقتی عیسی برروی زمین بود، او مورد تنفر و تعقیب و جفا و حمله قرار گرفت. مردم به او کفرگفتند، فحش دادند و برروی او آب دهان انداختند. او تحقیر و توهین راازسوی مخلوقاتش تحمل کرد.

خدای پدر هرگز از رفتار وقیحانه چنین انسانهایی رنج نبرده است. اودر آسمان ساکن است، دوراز شرارت‌های گناهکاران. وقتی که خداوند عیسی به آسمان برگشت، او در جائی خواهد بود که دیگر توهینها بدانجا نخواهد رسید. بنابراین شاگردان خوشحال خواهند بود که عیسی گفت او نزد پدر می‌رود زیرا از طرفی پدر بزرگتر از او بود. پدر به عنوان خدا بزرگتر نبود بلکه بزرگتر بود چونکه هرگز به جهان نیامده بود آن هم به عنوان انسانی تابااو به شکلی جنایتکارانه رفتارشود. تا جائی که به ویژگیهای اولوهیت مربوط می‌شود پدرو پسر یکی هستند. ولی زمانی که راجع به سطح محقرانه‌ای که خداوند خدمت می‌کرد فکر می‌کنم می‌فهمیم که درآن موقعی که او به عنوان انسان روی زمین بود، خدای پدر از او بزرگتر بود. اوبزرگتر بود در شرایط نه در شخصیت.

29:14 با نگرانی فروتنانه برای شاگردان مضطرب، خداوند این وقایع آینده را به ایشان نشان داد تانا امید، رنجیده خاطر و ترسان نشوند بلکه ایمان آورند.

30:14 خداوند می‌دانست که زمان تسلیم شدن او نزدیک است و زمان بیشتری برای صحبت کردن با خاصانش ندارد. شیطان هم حتی داشت نزدیکتر می‌شد ولی نجات دهنده می‌دانست که دشمن هیچگونه آلودگی گناه دراو نخواهد یافت. هیچ چیز در مسیح وجود نداشت که به وسوسه‌های شیطان جواب مثبت بدهد. برای شخصی بغیر از عیسی مضحک است که بگوید شیطان دراو چیزی ندارد.

31:14 ماباید این آیه را چنین خلاصه کنیم: زمان تسلیم شدن من نزدیک است. من داوطلبانه برروی صلیب می‌روم. این اراده پدر برای من است. این به جهان می‌گوید که من چقدر پدر را محبت می‌نمایم. این دلیلی است که به خاطر آن من حالا بدون هیچ درخواستی برای خود از اینجا می‌روم. با این سخنان،خداوند به شاگردان دستور داد که برخیزید و ازاینجا برویم. روشن نیست که آیاآنها از اتاق بالاخانه در همان لحظه خارج شدند یا نه. شاید اکثر خطابه‌ها در همین اثناء که آنها راه می‌رفتند بدیشان بازگو شده باشد.

ش) عیسی، تاک حقیقی (15:1،11)

15:1 درعهدعتیق از اسرائیل به عنوان تاکی که یهوه کاشته است سخن به میان آمده است. ولی این قوم بی‌ثمر و بی‌وفا بوده‌اند بنابراین خداوند عیسی حالا خود را به عنوان تاک حقیقی ظاهرساخته تا همه سایه‌ها و نمونه‌های گذشته را کاملاً به انجام رساند. خدای پدرباغبان است.

15:2 ایده‌های مختلفی راجع به مفهوم هرشاخه‌ای که دراو میوه نیاورد وجوددارند. بعضی فکر می‌کنند که منظوراین آیه مدعی غلط است. او تظاهر می‌کند که یک مسیحی است ولی هرگز واقعاً بواسطه ایمان با مسیح متحدنبوده است. دیگران گمان می‌کنند این یک مسیحی حقیقی است که نجاتش را به خاطر ثمرنیاوردن از دست داده است. این واضحاً غیرممکن است زیرا این امر منتهای دیگر را که تعلیم می‌دهند ایمان‌دار نجاتی ابدی دارد تکذیب می‌کند. دیگران معتقدند این یک مسیحی حقیقی است که به وضع اول خود برگردد. اواز خداوند روبرمی‌گرداند و علاقه اش به چیزهای این دنیاست. اودرآوردن ثمرات روح در زندگیش شکست می‌خورد- محبت، خوشی، سلامتی، نیکویی، ایمان، تواضع، پرهیزکاری و حلم و مهربانی.

اینکه خداوند دقیقاً با شاخه‌هایی که ثمر نیاورد چه می‌کند بستگی دارد به اینکه یونانی (ایرو) را چگونه ترجمه کنیم. این کلمه می‌تواند به معنای دورساختن باشد چنان که درترجمه کینگ جیمز آمده است(درست به همان معنا در یوحنا 29:1 ترجمه شده است). پس می‌تواند به ضعف و مرگ جسمانی اشاره داشته باشد(1-قرنتیان 30:11). بهرحال، همین کلمه می‌تواند به معنای از میان گذشتن باشد(چنانچه در یوحنا 59:8 آمده است). و می‌تواند خدمتی مثبت درجهت تشویق شاخه‌های بی‌ثمر باشد به وسیله دادن نور، هوا وامید برای آسان شدن کارثمردهی ایشان.

شاخه‌هایی که ثمرآورند مسیحیانی هستند که بیشتر به شباهت خداوند عیسی درآمده‌اند. حتی چنین تاکهایی نیاز به اصلاح شدن و تمیز شدن دارند. درست چنانچه تاک حقیقی باید از حشرات، قارچها و آفات، پاک شود بنابراین یک مسیحی نیز باید از چیزهای دنیا که او را آلوده می‌سازند پاک شود.

3:15 عامل پاک کننده، کلام خداوند است. شاگردان به وسیله کلام او درزمان گفتگویش پاک شده بودند. درحینی که نجات دهنده با ایشان صحبت می‌کرد. کلام او تأثیری پاک کننده و تصفیه کننده درجانهای ایشان داشت. بنابراین، آیه به عادل شمردگی و تقدیس مربوط می‌شود.

4:15 ماندن یعنی ایستادن در جایگاهی که قرار دارید. مسیحی درجایگاه مسیح قراردارد که این هماناجای او می‌باشد. در قدم زدن روزانه، او باید در پیروی نزدیک با خداوند باشد. شاخه‌ای که به وسیله قراردادن حیات و خوراک خود به تاک در تاک می‌ماند. بنابراین ما در مسیح می‌مانیم به وسیله ماندن و وقت دادن به دعا، خواندن و اطاعت کردن از کلام او، پیروی از قوم او و در مشارکت و مصاحبت دائمی با او بودن. تا زمانی که ما درارتباط صمیمی و نزدیک با او باشیم، در ماندن در وی و دریافت کردن قدرت روحانی و ثمرات روح هشیار خواهیم بود. شاخه فقط دراثر ماندن درتاک ثمر می‌آورد. تنها راه ایمان‌داران که می‌توانند ثمر بیاورند آن هم مثل شخصیت یک مسیحی، به وسیله زندگی کردن در صمیمیت با مسیح اززندگی می‌باشد.

5:15 مسیح خودش تاک است. ایمان‌داران شاخه‌های تاک هستند. سئوالی دراین نیست که شاخه‌ها برای تاک زندگی می‌کنند، ولی به سادگی شاخه‌ها حیات خود را از تاک می‌گیرند. بعضی اوقات ما دعا می‌کنیم: خداوندا، به من کمک کن تابرای تو زندگی کنم. بهتر است چنین دعا کنیم: خداوند عیسی تو درمن زندگی کن. بدون مسیح، هیچ نمی‌توانیم کرد. شاخه تاک یک هدف بزرگ دارد- ثمرآوردن. ساختن خانه‌ها واسباب و وسائل کاری بیهوده است. این کارها، حتی غالباً باعث ساخته شدن یک شومینه خوب نمی‌شود. ولی این برای ثمرآوردن خوب است- تا آنجائی که درتاک بمانیم.

6:15 آیه 6 باعث پدید آمدن نظرات مختلفی شده است. بعضی معتقدند که این شخصی ایمان‌داری است که درگناه افتاده و متعاقباً گم می‌شود. این چنین تفسیری در تضاد با آیات بسیاری است که در کتب مقدس تعلیم می‌دهند فرزند حقیقی خدا هرگز تلف نخواهد شد. دیگران معتقدند که این شخصی مدعی است- شخصی که تظاهر می‌کند یک مسیحی است ولی هرگز تولد تازه نیافته است. از یهود غالباً به عنوان چنین نمونه‌ای نام برده می‌شود.

ما معتقدیم که شخص یک ایمان‌دار حقیقی است زیرا مسیحیان حقیقی است که در این قسمت خداوند نگران آنها است. موضوع نجات نیست بلکه ماندن و ثمرآوردن. ولی با بی‌دقتی و دعا نکردن این ایمان‌دار از حضور خداوند بیرون می‌رود. درنتیجه، او مرتکب گناهانی می‌شود و شهادت او از بین می‌رود. با نماندن در مسیح، او مثل شاخه بیرون انداخته می‌شود. نه به وسیله مسیح، بلکه دیگر انسانها. شاخه‌ها جمع شده و درآتش

انداخته شده و سوخته می‌گردند. این خدانیست که اینکار را انجام می‌دهد بلکه مردم. این به چه معناست؟ این یعنی که مردم مسیحیان برگشته به وضع اولیه خود را استهزا می‌کنند. آنها نام او را در گل فرو می‌برند. آنها شهادت او را همانند خود آن مسیحی درآتش می‌افکنند. این امر درزندگی داود به خوبی دیده می‌شود. او یک ایمان‌دار حقیقی بود، ولی در مقابل خداوند بی‌دقت بود. و گناهانی از قبیل زنا و قتل را مرتکب شد. او باعث شد که دشمنان خداوند، نام او را کفر گویند. حتی امروزه، ملحدان نام داود را استهزا می‌کنند(و خدای داود را) آنها نام او را چنان که بود درآتش می‌افکندند.

7:15 ماندن در دعا راز زندگی موفق است. هرچقدر ما بیشتر به خداوند نزدیک شویم، بیشتر می‌آموزیم که فکرهای او را بفهمیم. هر قدر بیشتر سعی کنیم که او را بشناسیم و کلامش را نیز، اراده او را بهتر و بیشتر خواهیم شناخت. هرچقدر اراده ما بیشتر به اراده او نزدیک باشد، ما بیشتر می‌توانیم جواب دعاهای خودرا با اطمینان بیشتر بیابیم.

8:15 زمانی که فرزندان خدا شباهت به مسیح را به جهان می‌نمایانند، پدر جلال می‌یابد. مردم مجبور هستند اعتراف کنند که این خدا باید خدای بزرگی باشد که چنین گناهکاران شروری را به چنین مقدسانی تبدیل کرده است. به پیشرفت این آیه توجه کنید: ثمر(آیه 2)، ثمر بیشتر(آیه 2) و بازثمر بیشتر(آیه 8)، شاگرد من بشوید. این یعنی ما زمانی که دراو بمانیم ثابت میکنیم که شاگرد او هستیم. دیگران می‌توانند ببینند که ما شاگردان حقیقی هستیم که ما به خداوندمان شبیه هستیم.

9:15 محبتی که نجات دهنده نسبت به ما دارد درست مشابه محبتی است که پدر به پسر دارد. جانهای ما بوجودآمده است تا برای پرستش او خم شوند. این امر در درجه کیفیت مشابه است. این محبتی عظیم، عمیق و بی‌اندازه است که هرگز نمی‌توان آن را فراموش کرد. این حقیقتی عمیق است که همه افکار ما در آن غرق شده است. در محبت من بمانید. خداوند با گفتن این جمله منظورش این بود که مابایدد در تلاش در جهت فهمیدن محبت او ادامه بدهیم و از زندگی خود با شادی لذت ببریم.

10:15 اولین قسمت آیه 10، به ما می‌گوید چگونه می‌توانیم در محبت او بمانیم. این به وسیله نگاه داشتن احکامش است. هیچ راه دیگری برای شاد بودن در عیسی وجود ندارد بلکه اعتماد کردن و اطاعت کردن. قسمت دوم آیه برای ما قرار داده شده است تا برای ما نمونه‌ای کامل باشد. خداوند عیسی احکام پدر خود را نگاه داشت. او هر آنچه کرد در اطاعت کامل از اراده خدا بود. اودر شادی ابدی محبت خدامانند. هیچ چیز هرگز حس محبت و شادی با او بودن را برهم نخواهد زد.

11:15 عیسی شادی عیق خود را در ارتباطش با خدای پدر پیدا کرده بود. او می‌خواست که شاگردانش همان شادی را داشته باشند که از وابستگی به او حاصل می‌شد. او می‌خواست شادی دیگران باشد. نظر انسان راجع به شادی، خوشحال کردن تا جائی که می‌تواند و دوست دارد با بیرون راندن خدا از زندگیش است. خداوند تعلیم داد که شادی حقیقی به وسیله قراردادن خدا در زندگی شخص تاجائی که امکان دارد نزدیکتر، می‌باشد. و شادی شما کامل گردد یا کامل شود. شادی آنها درماندن در مسیح و در نگاه داشتن احکام او کامل می‌شود. بسیاری از یوحنا 15 برای تعلیم نگرانی و شک در امنیت ایمان‌داران استفاده کرده‌اند. آنها از آیات قبل برای نشان دادن اینکه گوسفند مسیح ممکن است در اثر و قایعی هلاک شود (تلف شود) استفاده کرده‌اند. ولی مقصود خداوند این نبود که شکهای شما کامل می‌گردند بلکه شادی شما کامل گردد.

ص) حکم محبت کردن به یکدیگر (15:12،17)

12:15 خداوند به زودی شاگردانش را ترک می‌کرد. آنها دردنیای پراز خصم و دشمنی خواهند ماند. همچنان که کشمکش بالا می‌گرفت، خطر مخالفت شاگردان با یکدیگر نیز بوجود می‌آمد. و بنابراین خداوند چنین کلمات هشدارآمیزی از خود ایراد کرد: یکدیگر را محبت نمائید همچنان که شما را محبت نمودم.

13:15 محبت ایشان باید باچنان طبیعتی همراه باشد که ایشان حاضر باشند برای یکدیگر جان بدهند. مردمی که تصمیم دارند این کار را انجام دهند با یکدیگر نمی‌جنگند. بزرگترین نمونه انسان از خود گذشته برای انسانی دیگر، جان دادن او برای دوستش است. شاگردان مسیح برنمونه بودن در سرسپردگی دعوت شده بودند. بعضی از ایشان زندگیهای خود را در مفهوم تحت‌اللفظی آن قرار می‌دهند و دیگران در حین خدمت خود، زندگیشان را وقف خدمت به دیگران می‌کنند. خداوند عیسی یک نمونه کامل است. او جان خود را درراه دوستان خود نهاد. آنها در زمانی که او برای ایشان مرد، دشمنان بودند ولی زمانی که نجات یافتند، به دوستان او مبدل شدند. بنابراین درست است که بگوئیم او بجهت دوستانش مرد همچنان که برای دشمنانش.

14:15 ما نشان می‌دهیم که دوستان او هستیم با بجا آوردن هر آنچه به ما حکم کرده است. این راهی نیست که به وسیله آن ما دوستان او می‌شویم بلکه راهی که ما این دوستی را به جهانیان نشان می‌دهیم.

15:15 خداوند در اینجا تفاوت بین خادمین و دوستانش را تأکید می‌کند. خادمان به سادگی مجبور هستند کاری را که از ایشان خواسته شده انجام دهند ولی دوستان کسانی هستند که مورد اطمینان شخص می‌باشند. ما نقشه‌های خود را برای آینده

به دوست خود نشان می‌دهیم... اطلاعات شخصی ما با او شریک خواهیم شد (به او اطمینان خواهیم داشت). از یک سو شاگردان همیشه به عنوان خادمان خداوند باقی خواهندماند ولی آنها چیزی بیش از این بودند- آنها دوستان او هستند. خداوند حتی حالا هم به آنها چیزهایی را که از پدر شنیده است، آشکار می‌کند. او به آنها از رفتن خود و آمدن روح‌القدس می‌گفت و آمدن مجدد خودش و مسئولیت ایشان درقبال او در آن زمان. شخصی شاخه‌هایی را که ما دریافت می‌کنیم خاطر نشان می‌سازد (آیه 5)؛ به عنوان شاگردانی که در پیروی او بودند (آیه 8) و به عنوان دوستان که با او مشارکت دارند (آیه 15).

16:15 برای اینکه آنها هیچ رغبتی برای ناامیدشدن نداشته باشد خداوند عیسی بدیشان یادآوری کرد که او است که ایشان را برگزیده این می‌تواند به این معنی باشد که او ایشان را برای نجات ابدی، شاگردی و یا ثمرد هی برگزیده است. او شاگردان را برگزیده بود تا راهی را که پیش رویشان قرارداده است ادامه دهند. ما باید رفته و ثمرآوریم. ثمر می‌تواند به معنی درخشش زندگی مسیحیان که شامل محبت، خوشی و سلامتی و... است باشد. یا می‌تواند به جانهایی اشاره کند که برای خداوند عیسی مسیح صید شده‌اند. ارتباطی نزدیک بین این دو قراردارد. این فقط به وسیله آوردن ثمراول است که ما می‌توانیم برای دومین ثمردهی پیش برویم.

عبارت و ثمر شما بماند ما را به این فکر هدایت می‌کند که در اینجا معنی ثمر همانا نجات جان می‌باشد. خداوند شاگردان را انتخاب کرد تا بوند و ثمرات ماندگار بیاورند. او علاقه‌ای به اعتراف صرفاً زمانی برای ایمان به خود ندارد بلکه موارد اصیل نجات را دوست دارد. ال. اس. چیفر می‌نویسد که ما در این باب ثمردهی ایمان را داریم (آیه 7)، شادی آسمانی (آیه 11) و ثمره ماندگار (آیه16) هر چه از پدر به اسم من طلب کنید... راز خدمت موثر دردعاست. شاگردان با این ضمانت به جلوفرستاده شدند که پدر هر آنچه ایشان به اسم مسیح طلب کنند بدیشان عطا کند.

17:15 خداوند درحال هشداردادن به شاگردان درمورد دشمنی دنیا بود. او شروع کرد به گفتن اینکه آنها باید یکدیگر را محبت کنند و به همدیگر چسبیده و با یکدیگر در برابر خصمان این جهان بایستند.

ض) عیسی نفرت مردم دنیا را پیشگوئی می‌کند (18:15 -4:16)

19،18:15 شاگردان نباید مضطرب و متعجب می‌شدند از اینکه دنیا از ایشان متنفر بگردد. (این اگر هیچ شک را در مورد انجام این امر بیان نمی‌کند، او در این امر مطمئن بود). دنیا از خداوند نفرت داشت و از همه آنانی که او را ظاهر بسازند نیز نفرت خواهد داشت.

مردم دنیا آنانی را دوست دارند که مثل خودشان زندگی می‌کنند- آنانی که زبانشان شرم‌آور است و در اعمال جسم افراط می‌کنند یا مردمانی که متمدن هستند ولی زندگیشان فقط برای خودشان است. مسیحیان ایشان را به وسیله زندگی مقدسشان محکوم خواهند کرد، بنابراین دنیا از ایشان نفرت خواهد داشت.

20:15 دراینجا غلام به معنی تحت‌اللفظی آن برده است. با شاگردنباید طبیعتاً دردنیا رفتار بهتری نسبت به استادش داشته باشد. بر او درست چنانچه بر عیسی شد، جفا خواهد شد. کلام او درست همانند نجات دهنده رد خواهد شد.

21:15 این تنفر و جفا به خاطر اسم اوست. این امر به خاطر این است که ایماندار به مسیح متصل می‌باشد؛ چون او از دنیا جدا شده است آن هم به وسیله مسیح و چون او نام و محبت مسیح را برخود دارد. دنیا از خدا گمراه است. آنها نمی‌دانند که پدر خداوند را به این دنیا فرستاد تا نجات دهنده باشد. ولی گمراهی عذر موجهی نیست.

22:15 خداوند در اینجا تعلیم نمی‌دهد که اگر نمی‌آمد، پس انسانها گناهکار نمی‌شدند. اززمان آدم، همه انسانها گناهکار بوده‌اند. بنابراین گناهان ایشان به بزرگی گناهان الآنشان نبود. این مردمان، پسرخدا را دیده و کلام خارق‌العاده او را شنیده بودند. آنها به هیچ وجه نمی‌توانستند در او ایرادی پیدا کنند. ولی او را رد کردند. این دلیل بزرگ بودن گناه ایشان بود. و بنابراین این دلیل مقایسه کردن ایشان بود. مقایسه بین گناه افتضاح ایشان در رد کردن خداوند جلال و در قبال آن دیگر گناهان ایشان چیزی نبود. حالا آنها برای گناهانخود هیچ بهانه‌ای نداشتند. آنها نور عالم را رد کرده بودند!

23:15 در تنفر از مسیح، آنها همچنین از پدر او نیز متنفر بودند. آن دو یکی هستند. آنها نمی‌توانستند بگویند که خدا را دوست دارند چون اگر اینطور بود، ایشان یگانه حبیب خدا را که فرستاده بود دوست می‌داشتند.

24:15 آنها فقط در قبال شنیدن تعالیم مسیح مسئول نبودند بلکه همچنین به خاطر دیدن معجزات او نیز. این به محکومیت آنها اضافه می‌کرد. آنها اعمالی را دیدند که هیچکس دیگر تا هرگز نکرده بود. برای رد کردن مسیح هیچ بهانه‌ای مورد قبول نیست. خداوند همه انواع دیگر گناهان را با این گناه مقایسه می‌کند و می‌گوید که گناهان گذشته وقتی در مقابل این گناه اخیر قرار می‌گیرد هیچ به نظر می‌آید. چونکه آنها از پسر نفرت داشتند، آنها از پدر او هم متنفر بودند و این محکومیت بزرگ ایشان بود.

25:15 خداوند فهمید که رفتار انسانها با او به انجام رسیدن نبوتی از عهدعتیق است. این امر در مزمور4:69 پیشگوئی شده است که مسیح بدون دلیل (بی سبب) مورد تنفر قرار گرفته

است. حالا که این اتفاق افتاده بود، خداوند تفسیر می‌کند که همان عهدعتیق این مردمان را که نسبت به او قلباً متنفر هستند پیشگوئی می‌کند. حقیقت این است که این نبوت بدین معنا نبود که این مردمان باید از مسیح متنفر می‌بودند. آنها از او به وسیله اراده آزاد خود متنفر بودند ولی خدا پیش بینی کرده بودکه این بوقوع خواهد پیوست و او باعث شد که داود این را در مزمور 69 بنویسد.

26:15 درتضاد با رد کردن مسیح توسط انسانها، شهادتی دنباله دار راجع به مسیح وجودخواهند داشت. این شهادت توسط تسلی دهنده خواهند آمد – روح‌القدس. در اینجا خداوند گفت که او روح‌القدس را از جانب پدر خواهد فرستاد. در یوحنا 16:14 پدر کسی بود که روح‌القدس را می‌فرستاد. آیا این دلیل دیگری برای اثبات یکی بودن پدر و پسر باشد؟ چه کسی جز خدا می‌تواند خدا را بفرستد؟ روح راستی... از پدر صادر می‌گردد. این یعنی که او دائماً به وسیله خدا فرستاده می‌شود و ریخته شدن آن درروز پنطیکاست نمونه‌ای بخصوص از این فرستاده شدن دائم می‌باشد. روح درباره مسیح شهادت می‌دهد. این مأموریت بزرگ روح‌القدس است. او در پی مشغول کردن انسانها با خودش نیست، گرچه او یکی از اقنوم تثلیث می‌باشد. ولی او توجه هم گناهکاران و هم مقدسین را به خداوند جلال جلب می‌کند.

27:15 روح به روشنی از طریق شاگردان شهادت خواهد داد. آنها از ابتدا با خداوند بوده‌اند در خدمت عمومی او و مخصوصاً آنها واجد شرایط شهادت دادن راجع به شخصیت و اعمالی او بودند. اگر کسی کوچکترین ناراستی در خداوند یافته باشد؛ آنانی که با او زیست کرده‌اند باید بیشتر می‌یافتند. ولی آنها هرگز او را در حتی یک گناه کوچک و یک خطا که مرتکب شده باشد نشناختند. آنها می‌توانند این حقیقت را شهادت بدهند که او پسر بدون گناه خدا و نجات دهنده جهان بوده است.

1:16 شاگردان احتمالاً امیدهای قوم یهود را عموماً دوست می‌داشتند- که مسیح موعود سلطنت خود را استوار کرده و قدرت روم خواهد شکست. بجای آن،خداوند بدیشان گفت که او در شرف مرگ است و به آسمان بازمی‌گردد. روح‌القدس خواهد آمد و شاگردان برای شهادت دادن مسیح بیرون خواهند رفت. آنها مورد تنفر و جفا قرار خواهند گرفت. خداوند بدیشان همه اینها را از قبل گفت تا ایشان ناامید نشده، لغزش نخورند و یا شکه نشوند(ی که نخورند).

3،2:16 اخراج از کنیسه در میان یهودیان به عنوان یکی از بدترین اتفاقاتی که ممکن است برای یک شخص بوقوع بپیوندد شناخته می‌شد. ولی این برای آن دسته یهودیانی اتفاق خواهد افتاد که شاگردان عیسی بوده‌اند. ایمان مسیحی مورد تنفر آنانی قرار خواهد گرفت که در پی کوباندن آن هستند و فکر می‌کنند که دارند خدا را خشنود می‌سازند. این نشان می‌دهد که

تا چه حد یک انسان می‌تواند اصیل، غیرتی و در واقع در اشتباه باشد.
شکست خوردن در تشخیص اولوهیت مسیح ریشه همه مشکلات بود. یهودیان او را قبول نکردند و در این کار، آنها از قبول کردن خدای پدر نیز سرباز زدند.
4:16 دوباره خداوند از پیش به شاگردان گفت بنابراین آنها با وجود این سختیها درزمانی که بوقوع بپیوندند لغزش نخواهند خورد. آنها به یاد خواهند آورد که خداوند این جفا ها را پیشگوئی کرده بود. آنها خواهند دانست که این جزوی از نقشه او برای زندگیهای ایشان است. خداوند قبل از این راجع به این وقایع زیاد با ایشان سخن نگفته بود چونکه او با ایشان می‌بود. هیچ نیازی به اضطراب برای آنها یا مشغول کردن ذهنشان و یا چیز های دیگر در زمان تعلیم گرفتنشان از خداوند وجود نداشت. ولی حالا که او داشت ایشان را ترک می‌کرد، باید همه راههایی را که ایشان در پیش داشتند بدیشان می‌گفت.

ط – آمدن روح راستی (15،5:16) .

5:16 آیه 5 به نظر می‌آید که نشان دهنده ناامیدی شاگردان است که دیگر در مورد آنچه که به خداوندشان واقع خواهد شد بی‌تفاوت هستند. اگرچه ایشان از راه معمول آن پرسیدند که او به کجا می‌رود ولی به نظر نمی‌آید که این را نشان می‌دادند.
6:16 آنها بیشتر نگران آینده خودشان بودند تا آینده خود. قبل از ایشان او برصلیب شده و به قبر..... قبل از ایشان، او مورد جفا درخدمت خود قرار گرفت. دل آنها از غم پرشد به خاطر اضطرابهای خودشان و نه او.
7:16 اما آنها بدون کمک وتسلی تنها نخواهند ماند. مسیح روح‌القدس را خواهد فرستاد تا تسلی دهنده ایشان بشود. این به نفع شاگردان بود که تسلی دهنده بیاید. او، ایشان را قدرت می‌بخشید، تشویق می‌کردو حقیقت مسیح را برای بیش از پیش باز می‌کرد. تسلی دهنده تازمانی که خداوند عیسی به آسمان باز نمی‌گشت نمی‌آمد. البته روح‌القدس پیش از این در دنیایی بود، ولی او از طریقی جدید می‌آمد- ملزم کردن دنیا و خدمت کردن به نجات یافتگان.
8:16 روح‌القدس دنیا را به خاطر گناه و عدالت و داوری ملزم خواهد ساخت. این آیه عموماً بدین معنی گرفته شده است که او درزندگی شخصی گناهکاران هشداری درونی برای اجتناب از این گونه اعمال می‌دهد. اگره این درست است، ولی تعلیم اصلی در اینجا این نیست. روح‌القدس دنیا را با این حقیقت که او دراینجاست محکوم می‌کند. او نباید در اینجا باشد، زیرا خداوند عیسی باید اینجا باشد و بردنیا سلطنت کند. ولی دنی او را رد کرد و او به آسمان بازگشت. روح‌القدس

دراینجا به جای مسیح ردشده است و این روح دنیا را به گناه ملزم می‌کند.

9:16 روح دنیا را به خاطر گناه ایمان نیاوردن به مسیح ملزم می‌سازد. او شایسته ایمان آوردن است. هیچ چیز راجع به او وجودندارد که ایمان آوردن به او رابرای انسانها غیرممکن بسازد. ولی ایشان از این کار سرباز زدند. و حضور روح‌القدس در جهان شهادتی برضد جنایاتایشان است. (گناهان ایشان).

10:16 نجات دهنده ادعا کرد که عادل است ولی انسانها گفتند که او دیو دارد. خدا آخرین کلام خودرا گفت. او در جواب گفت: پسر من عادل است و من این را به وسیله برخیزاندن او از مردگان و بردن مجدد او به آسمان ثابت خواهم کرد. روح‌القدس به این حقیقت که مسیح عادل بود و دنیا ناعادل شهادت می‌دهد.

11:16 حضور روح‌القدس همچنین دنیا را بجهت نزدیک شدن داوری ملزم می‌سازد. این حقیقت که او دراینجاست درواقع به معنای این است که شیطان برروی صلیب سرش کوبیده شده و اینکه همه کسانی که نجات دهنده را قبول نکردند در داوری وحشتناک او در روز پایانی شریک خواهندشد.

12:16 هنوز چیزهای زیاددیگری هستند که خداوند باید به شاگردان خود می‌گفت ولی آنها نمی‌توانستند این رادرک کنند. این یک اصل مهم در تعلیم است. باید یک پیشرفت مطمئن در تعلیم آنانی باشد که بعد حقایق بیشتر را بتوان بدیشان تعلیم داد تا بپذیرند. خداوند هرگز شاگردان خود را درگیر مسئله‌ای تعلیمی نکرد. او خط به خط تعالیم را برای ایشان تکمیل می‌کرد.

13:16 کاری که خداوند شروع کرد با کار روح‌القدس که روح راستی است ادامه یافت. او ایشان را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد. احساس می‌شود که جمیع راستی به زمان زندگی رسولان اشاره دارد. آنها در جواب، این را نوشتند و امروزه ما این راستی را در عهدجدید خود به طور مکتوب داریم. این به عهدجدید اضافه شد تا مکاشفه مکتوب خدا به انسان کامل شود. ولی این البته، در همه دورانها درست است که روح قوم خدا را به جمیع راستی هدایت می‌کند. او اینکار را از طریق کتب مقدس انجام می‌دهد. او فقط از آن چیزهایی سخن خواهد گفت که به وسیله خدای پدر و خدای پسر به او گفته خواهدشد. او از امور آینده شما را خبر خواهد داد. این امر البته در عهدجدید بوقوع پیوست و عموماً در کتاب مکاشفه آشکار شده است.

14:16 کار اصلی او جلال دادن مسیح خواهد بود. مابدین وسیله می‌توانیم همه تعالیم و موعظه‌ها را تمئیزدهیم. اگر این کار باعث بلندشدن نام نجات دهنده شود، پس این کار روح‌القدس است. او از آنچه از آن من است خواهد گرفت یعنی

او حقایق عالی که مسیح را نشان می‌دهند بیان می‌کند. اینها چیزهایی هستند که به ایمان‌داران آشکار خواهند شد. کننده این کار هرگز نمی‌تواند خسته بشود.

15:16 همه ویژگیها و صفاتی را که پدر دارد، پسر نیز دارا می‌باشد. این امر به زیبایی دراین آیه که مسیح گفت تمام می‌شود. روح به رسولان، خدمات، جلال، فیض، رحمت و کامل بودن خداوند عیسی را به شکلی پرجلال آشکار می‌کند.

ظ) حزن به شادی مبدل خواهد شد (22،16:16)

16:16 زمان دقیق آیه 16 مشخص نیست. می‌تواند به معنی این باشد که خداوند برای 3 روز با ایشان نخواهد بود و سپس دوباره بدیشان ظاهر خواهد شد (پس از قیامش). می‌تواند بدین معنی باشد که او نزد پدر خود به آسمان می‌رود و سپس پس از اندک زمانی (عصرحاضر)، او مجدداً نزد ایشان بازخواهد گشت (بازگشت ثانوی). یا می‌تواند به این معنی باشد که برای اندک زمانی آنها نمی‌توانند او را با چشمان جسمانی خود ببینند بلکه پس از روز پنطیکاست که روح‌القدس ریخته شود، آنها قادر خواهند بود با ایمان درطریقی که هرگز او را چنین ندیده بودند، خداوندشان را ببینند.

17:16 شاگردان او آشفته بودند. دلیل آشفتگی ایشان این بود که درآیه 10 نجات دهنده گفته بود من نزد پدر می‌روم و شما دیگر مرا نخواهید دید. حالا او گفت: اندکی مرا نخواهید دید و بعد از اندکی باز مرا خواهید دید. آنها نمی‌توانستند این جملات را با هم تطبیق دهند.

18:16 آنها از یکدیگر معنی کلمات اندکی را پرسیدند درست ما هم امروزه همین اضطراب را به اندازه ایشان در این مورد داریم. ما نمی‌دانیم که آیا او بدان 3 روز قبل از قیامش اشاره می‌کرد، 40 روز قبل از پنطیکاست و یا 1900 سال قبل از آمدن مجددش!

20،19:16 خداوند عیسی به عنوان خدا قادر بود ذهنهای آنها را بخواند. او به وسیله سئوالش، آگاهی خود را از سردرگمی ایشان نشان داد.

او جواب ایشان را مستقیماً نداد ولی اطلاعات بیشتری راجع به اندک زمانی که گفته بود بدیشان بیان کرد. دنیا شادی خواهد کرد زیرا در مصلوب کردن خداوند عیسی موفق شده بود ولی شاگردان عمیقاً محزون خواهند شد. ولی این فقط برای لحظاتی کوتاه خواهد بود. حزن ایشان به شادی مبدل خواهد شد و این امر- اول به وسیله قیام و سپس آمدن روح‌القدس و سپس برای همه شاگردان در تمامی دورانهای تاریخ غم و غصه ایشان درزمان بازگشت ثانوی مسیح به شادی مبدل خواهد شد.

21:16 هیچ مثالی مناسبتر از این بود که مادر پس از اینکه فرزندش متولد شود سریع درد و زحمت زائیدن از یادش می‌رود. بنابراین این امر به شاگردان مربوط است که درزمان

صعود مسیح، ایشان محزون شده ولی سریعاً آن حزن را فراموش می‌کنند زیرا که او را دوباره خواهند دید.

22:16 دوباره ما باید سردرگمی را که درحین خواندن کلمات خداوند به ما دست می‌دهد شرح دهیم، باز شما را خواهم دید. آیا این به قیام او، فرستادن روح‌القدس درروز پنطیکاست یا به بازگشت ثانوی اش اشاره دارد؟ درهمه این سه مورد، نتیجه شادی است و شادی که هرگز گرفته نخواهدشد.

ع) دعا در نام عیسی نزد پدر (16:23،28)

23:16 تا حالا شاگردان با همه سئوالات و درخواستهای خود نزد عیسی خداوند آمده بودند. درآن روز، (دوران عموماً اشاره به ریختن روح‌القدس درروز پنطیکاست دارد)، او دیگر جسماً با ایشان نخواهد ماند بنابراین آنها دیگر از او سئوال نمی‌پرسیدند. ولی آیا این یعنی آنها دیگر کسی را ندارند که برای دعا نزدش بروند؟ نه، درآن روز این مزیت ایشان خواهد بود که از پدر سئوال کنند. او به خاطر مسیح درخواستهای آنها را قبول می‌کرد. درخواستهای ما اجابت می‌شود نه چونکه ما لایق آن هستیم بلکه چون خداوند عیسی شایسته است.

24:16 قبل از این، شاگردان هرگز در نام عیسی نزد خدای پدر دعا نکرده بودند. حالا آنها دعوت شدند تا سئوال کنند. از طریق جواب داده شدن دعاهایشان، شادی ایشان تکمیل خواهد شد.

25:16 معنی اکثر تعالیم خداوند همیشه درابتدا واضح نستند. او غالباً به مثلها با ایشان سخن می‌گفت. حتی در این آیه، ما نمی‌توانیم همیشه مطمئن باشیم که معنی اصلی آیه را فهمیده‌ایم. با آمدن روح‌القدس تعالیم درارابطه با پدر آشکارتر خواهدشد. دراعمال و مکتوبات، دیگر حقیقت از طریق مثلها نخواهدشد بلکه با جملات مستقیم.

26:16 آن روز در اینجا دوباره به دوران روح‌القدس اشاره دارد کا ما الآن در آن زیست می‌کنیم. مزیت ما برای دعا نزد پدر در بردن نام خداوند عیسی است. به شما نمی‌گویم که من بجهت شما از پدر سئوال می‌کنم. که این یعنی پدر نیاز به درخواست (سفارش) برای جواب دادن دعاهای ما ندارد. خداوند مجبور نیست او را مجبور کند. ولی باید هنوز به خاطر داشته باشیم که خداوند عیسی شفیع بین خدا و انسان است و او به نمایندگی از قوم خود در مقابل تخت خدا برای ایشان شفاعت می‌کند.

27:16 پدر شاگردان را دوست دارد زیرا که ایشان مسیح را پذیرفته، او را دوست داشتند و به اولوهیت او ایمان دارند. این دلیلی است که به خاطر آن خداوند مجبور نیست پدر را وادار به انجام کاری کند. با آمدن روح‌القدس، شاگردان دوستی و مشارکتی صمیمانه و جدید را با پدر خواهند داشت.

آنها قادر خواهند بود با اطمینان به او نزدیک شوند و همه اینها فقط بدین خاطر است که آنها پسرش را دوست داشتند.

28:16 در اینجا خداوند ادعای خود را مبنی برمساوی بودن با خدای پدر تکرار کرد. او نگفت از نزد خدا بیرون آمدم بلکه از نزد پدر بیرون آمدم. این یعنی او پسر ازلی و ابدی پدر است و مساوی با خدای پدر او به جهان آمد به عنوان کسی که از ازل وجود داشته است. در صعود او، وی جهان را ترک کرد و نزد پدر بازگشت. این خلاصه شرح حال خداوند حیات است.

غ) دوران مصیبت و دوران صلح (16:29،33)

16:29،30 شاگردان عیسی برای اولین بار فکر کردند که قادرند او را بفهمند. او دیگر از زبان تمثیلی برای سخن گفتن با ایشان استفاده نمی‌کرد.

آنها فکر می‌کردند که الآن وارد راز شخصیت او شده‌اند. الآن آنها مطمئن بودند که او علم مطلق دارد و از نزد خدا بیرون آمده است. ولی او گفته بود که از نزد پدر بیرون آمده است. آیا آنها معنی این سخن او را فهمیده بودند؟ آیا آنها فهمیده بودند که عیسی یکی از شخصیتهای ذات خداست؟

16:31 عیسی به وسیله این سئوال گفت که هنوز اعتقاد ایشان کامل نیست. او می‌دانست که آنها او را دوست دارند به وی اعتماد دارند ولی آیا واقعاً آنها به این نتیجه رسیده بودند که او خدای جسم پوشیده است؟

16:32 در اندک زمانی او دستگیر شده، محاکمه شده و مصلوب می‌شد. همه شاگردان او را تنها واگذارده و به خانه‌هایشان خواهند رفت. ولی او تنها نخواهد بود زیرا خدای پدر با او خواهد بود. این مشارکتی بود که او با پدر داشت و ایشان نمی‌توانستند آن را بفهمند. این چیزی بود که او را در شرایطی که همه ایشان وی را به خاطر حفظ جانهایشان ترک می‌کردند، پشتیبان او بود.

16:33 مقصود گفتگو با شاگردان این بود که تا ایشان سلامتی داشته باشند. وقتی که آنها مورد تنفر واقع شده، جفا دیده و مورد تعقیب قرار گرفتند و به ناحق محکوم شدند و حتی شهید شدند در او سلامتی خواهند داشت. او برروی صلیب جلجتا بردنیا غالب شد. در نقطه مقابل مصیبتهای ایشان، آنها می‌توانستند مطمئن باشند که درراه پیروزی باآرامش گام برمی‌دارند.

همچنین، باآمدن روح‌القدس، آنها قدرتی جدید برای تحمل و شجاعتی جدید برای روبه رو شدن با خصمانشان یافتند.

ف) عیسی برای خدمت خود دعا می‌کند (17:1،5)

حالا ما به قسمتی می‌رسیم که به دعای خداوند عیسی به عنوان کاهن اعظم معروف است. دراین دعا، او برای خاصانش شفاعت می‌کند. این تصویری است از زمان حال او در آسمان

جائی که او برای قومش دعا می‌کند. مارکوس رنیزفورد به خوبی می‌گوید:

کل این دنیا نمونه‌ای زیبا است از شفاعت مبارک خداوندمان در دست راست خدا. نه هیچ کلامی برضد قومش و نه نسبت به احساساتش و یا کم کاری ایشان... هرگز. او از ایشان فقط در مسیر مقصود پدر سخن می‌راند. به عنوان کسی که با این معاشرت دارد و کسانی که او به خاطرش به زمین آمد تا خود را وقف ایشان کند.... همه تقاضاهای خاص خداوند نسبت به خاصانش به چیزهایی روحانی بستگی دارد. همه اینها به برکات آسمانی ربط دارند. خداوند برای خود ثروت نمی‌طلبد و یا حرمت و امکانات زمینی یا ترفیع مقام ولی او به طور جدی دعا می‌کند که ایشان از شیطان محفوظ بمانند و از دنیا جدا شوند و راجع به وظیفه یشان مجاب شوند و به خانه ایشان درآسمان برده شوند. آرامش جان (روح) بهترین نوع آرامش است. این نمونه شاخص آرامش حقیقی می‌باشد.

1:17 ساعت فرا رسید. در بسیاری اوقات، دشمان او قادر نبودند که او را بگیرند زیرا هنوز ساعت او نرسیده بود ولی حالا زمان آن رسیده بود که خداوند کشته شود. نجات دهنده دعا کرد: پسرت را جلال بده. اوداشت به صلیب و مرگش برروی آن اشاره می‌کرد. اگر او در قبر می‌ماند، جهان او را به عنوان انسانی معمولی دیگر به یاد نمی‌آورد. ولی اگر خدا او را به وسیله قیامش از مردگان جلال می‌داد، ثابت می‌شد او پسر خداو نجات دهنده جهان بوده است. خدااین درخواست را به وسیله قیام دادن خداوند عیسی درروز سوم جواب دادو به وسیله بازگرداندن او به آسمان و دادن بالاترین مقام و جلال و حرمت به وی او را دراین امر اجابت کرد.

تاپسرت نیز تو را جلال دهد خداوند با این جمله ادامه داد و معنی این جمله اش دردو آیه بعدی توضیح داده شده است. عیسی پدرش را جلال داد به وسیله دادن حیات جاودان به آنانی که به او ایمان دارند. این جلالی بزرگ برای خدابود زمانی که انسانهای بی‌خدا عوض شده و حیات خداوند رابرروی زمین آشکار کنند.

2:17 درنتیجه کار رهایی بخش او برروی صلیب، خدا پسرش را برهر بشری قدرت داده است. این قدرت به او اقتدار می‌بخشد که به هر آنکس که پدر به او داده است حیات جاودانی عطا کند.دراینجا دوباره به ما خاطرنشان شده است که پیش از پیدایش جهان، خدا برگزیدگانی انتخاب کرد تا مال مسیح باشند. به یادداشته باشیدکه، خدا نجات را به همه کسانی که عیسی مسیح را بپذیرند می‌دهد.هیچکس نیست که نجات نیابد ولی به نجات دهنده اعتماد کند.

3:17 دراینجا به سادگی توضیح داده شده است که حیات جاودان چگونه کسب می‌شود. این با شناختن خدا و عیسی مسیح به دست می‌آید. این خدای حقیقی است که به ضد بتها می‌باشد که اصلاً خدا نیستند. این آیه بدین معنی است که عیسی مسیح خدای حقیقی نیست. این حقیقت که اسم او به خدای پدر به عنوان منشأ حیات جاودانی آمده است یعنی که آنها برابر

هستند. دراینجا خداوند،خودش را عیسی مسیح نامید.مسیح همان مسیح موعود اسرائیل است. این آیه ثابت می‌کند این گفته که عیسی هرگز ادعای مسیح بودن نکرد را رد می‌کند.

4:17 در حینی که خداوند این کلمات را می‌گفت، او چنان صحبت می‌کرد که گوئی در همان لحظه مرده، دفن شده و قیام کرده است. او پدرش را به وسیله زندگی عاری از گناه، معجزاتش و رنج و مرگش و سپس به وسیله قیامش جلال داد. او کار نجات را که پدر به او سپرده بود به کمال رسانیده بود. چنانچه رایل گفته:

مصلوب شدن عیسی، پدر را جلال داد. این امر حکمت، ایمان، تقدس و محب او را جلال داد. این امر او را حکیم نشان می‌داد که نقشه‌ای طرح ریزی کرده و مردمان بی‌خدا را به وسیله صلیب عیسی عادل شمرده است- این امر او را در نگاهداری وعده اش وفادار نشان داد که گفته بود ذریت زن سرما را خواهد کوبید- این امر او را مقدس نشان می‌داد چونکه دراجرا نکردن احکام شریعت او بجای ما قربانی بی‌عیب خداشد- این امر او را خدای محبت نشان می‌دهد در مهیا کردن چنین شفاعتی به عنوان رهاننده و چنین دوستی برای مردم گناهکار آن هم به عنوان پسرازلی و ابدی خدا.

مصلوب شدن عیسی، پسر را جلال داد. این امر صبر، تحمل، دلسوزی و قدرت او را نشان داد. این امر نهایت دلسوزی او را برای ما در مردن بجای ما، رنج بردن به خاطر خطایای ما و لعن و نفرین و گناه شدن به خاطر ما نشان می‌دهد و او ما را به وسیله خون خودش به بهایی گران خریده و رها کرده است – این امر نهایت صبر او را نشان داد که در موت خود همانند مرگ دیگر انسانها جان داد ولی برخلاف همگی ایشان او سزاوار چنین مرگی نبود بلکه به جای ما مرد و قادر بود از پدرش بخواهد که فوجی از فرشتگان را برای رهایی اش به زمین بفرستد- این قدرت او را به نهایت تصویر می‌کشد در حمل کردن گناهان جهان و مغلوب ساختن شیطان و نجات دادن طعمه‌هایی که او شکار کرده بود.

5:17 پیش از اینکه مسیح به این جهان بیاید، او با پدر در آسمان بود. وقتی که فرشتگان به خداوند نگاه می‌کردند، انسان جلال الهی او را می‌دیدند. برای هر چشمی، او واضحاً (آشکارا) خدابود. ولی زمانی که او به میان مردم آمد، جلال الهی او در افیفه قرارگرفت. او هنوزهم خدا بود، اگرچه در نظر کسانی که او را نمی‌شناختند آشکار نبود. آنها او را عموماً به عنوان پسر نجار می‌دیدند. دراینجا دعای نجات دهنده این است که جلال دیدنی او درآسمان به وی بازگردانیده شود. کلمات مرا نزد خود جلال بده یعنی مرادرحضور خوددرآسمان جلال بده. بگذار جلال اصلی که من پیش از تجسمم با تو داشتم به من بازگردد. این واضحاً تعلیم می‌دهد که مسیح ازلی بوده است. (ازلیت مسیح را تعلیم می‌دهد).

ق) عیسی برای شاگردان خود دعا می‌کند (19،6:17)

6:17 عیسی نام پدررا به شاگردانش ظاهر ساخته ود. نام در نوشته‌های مقدس به معنای شخصیت، شخص و ویژگیهای شخصیتی بود. مسیح به راستی ذات حقیقی پدر را آشکار کرده بود.

شاگردان، مردمانی بودند که پدرازدنیا به پسر عطا کرده بود. آنها از جماعت ی ایمان جدا شده و مال مسیح گردیده بودند. آنها به وسیله برگزیده شدن پیش از بنیاد عالم مال پدر شده و به وسیله پدر به مسیح عطا شده بودند. جی. جی بلت می‌نویسد:

> آنها به وسیله خون مسیح خریده شده‌اند. خداوند گفت: آنها کلام تو را نگاه داشتند. درنقطه مقابل همه کم کاریها و خطایای ایشان، او به ایشان را با گفتن اینکه به تعالیم او ایمان داشته و آنها را اطاعت کرده‌اند اعتبار بخشید و حتی کلمه‌ای به ضد قوم خاصش نگفت. رنیزفورد می‌نویسد: هیچ اشاره‌ای به اینکه آنها چه کرده‌اند یا چه خواهند کرد نشده است - ترک کردن او.

8،7:17 نجات دهنده به طور کامل ذات پدرش را آشکار کرده بود. او به شاگردان توضیح داد که بااقتدار خودش هیچ عملی انجام نداده و هیچ سخن نگفته است بلکه فقط آنچه پدر به او حکم کرده بود. بنابراین آنها ایمان آورده بودند که پدرپسرش را فرستاده است.

گذشته ازاین، مسیح مأموریت خود راآغاز نکرده بود. او در اطاعت از اراده پدرش آمد. او خادم کامل یهوه بود.

9:17 به عنوان کاهن اعظم، او برای شاگردانش دعا کرد. اوبرای جهان دعا نکرد. این آیه نباید به این معنی گرفته شود که مسیح هرگز برای جهان دعا نکرد. برروی صلیب او دعا کرد: پدر اینها را ببخش زیرا که نمی‌دانند چه می‌کنند.

ولی در اینجا او داشت به عنوان کسی دعا می‌کرد که نمایانگر ایمان‌داران در مقابل تخت خدااست. در اینجا دعای او فقط می‌تواند مخصوص خاصانش باشد.

10:17 صمیمیت و نزدیکی بین پدرو پسر دراینجانشان داده شده است. هیچ انسان دیگری نمی‌تواند به راستی این کلمات را بیان کند. ما باید قادر باشیم به خدا بگوئیم: آنچه از آن من است از آن توست ولی نمی‌توانیم بگوئیم: آنچه از آن توست از آن من است. این امر به خاطر این دلیل است که پسربا پدربرابر استو برای همین می‌تواند این را بگوید. در این آیات (6-19) خداوند عیسی گله ضعیف خود را نشان می‌دهد که هر بره در لباس و رنگی از آن او هستند و می‌گوید: من در آنها جلال یافته‌ام.

11:17 دوباره خداوند عیسی پیشگوئی می‌کند که به آسمان باز می‌گردد. او چنان دعا می‌کند که انگار از دنیا به آسمان رفته است. به عنوان پدر قدوس در این آیه توجه کنید واژه قدوس از شخصی صحبت می‌کند که فراتر از همه است واژه پدر از شخصی صحبت می‌کند که بسیار نزدیک است.

دعای عیسی: تا یکی باشند به صمیمیت مسیحیان و نزدیکی ایشان اشاره دارد. چنانچه پدرو پسر در افکار مشابه هستند بنابراین ایمان‌داران نیز برای احترام به او باید چنین نزدیکی باهم داشته باشند که آنها شبیه خداوند عیسی هستند.

12:17 مادامی که او با شاگردان بود؛ نجات دهنده ایشان را به اسم پدر حفظ کرد که این به وسیله قدرت و اقتدار راستی خودش بود. هیچکدام از ایشان هلاک نشد مگر پسر هلاکت که یهودا بود. ولی این بدین معنانیست که یهودا یکی از ایمان‌داران حقیقی بود که خدا به مسیح داده بود و گم شد بلکه پسرهلاکت گم شدتا نوشته‌های کتاب‌مقدس به انجاغم برسند. عنوان پسر هلاکت یعنی یهودا برای هلاکت ابدی دور انداخته شده بود. یهودا برای به انجام رساندن نوشته‌های کتب مقدس نبود که مسیح را تسلیم کرد بلکه او خودش این را انتخاب کرد که به نجات دهنده خیانت کند و بنابراین در انجام دادن اینکار او سبب شد که نوشته‌های کتب مقدس به انجام برسند.

13:17 خداوند توضیح داد که چرا او در خضور شاگردانش داشت دعا می‌کرد. این چنان است که او بدیشان گفته: اینها شفاعتهایی هستند که من در آسمان هم متوقفشان نمی‌کنم. ولی حالا من در این دنیا شفاعت می‌کنم تا شما بشنوید و واضحتر بفهمید که من چگونه برای خوشبختی شما کار می‌کنم تا شما در شادی عظیم من در آسمان شریک شوید.

14:17 خداوند کلام خدا را به شاگردان سپرد و آنها آن را پذیرفتند. در نتیجه، دنیا به ضد ایشان برگشته و از ایشان متنفر شد. آنها خصوصیات خداوند شان را داشتند و بنابراین دنیا برضد ایشان بود. آنها به آلآیشات چیزهای دنیا بسته نشده بودند.

15:17 خداوند دعا نکرد که پدر ایمان‌داران را سریعاً به خانه آسمانی ببرد. آنها می‌بایست دراینجا مانده ودر فیض رشد می‌کردند تا برای او شهادت دهند. ولی دعای مسیح این بود که ایشان را از شریر محفوظ نگاه دارد. نه فرار بلکه، حفاظت.

16:17 مسیحیان درست چنان که مسیح ازاین جهان نبود، از جهان نیستند. مابایدد این را به خاطر داشته باشیم زمانی که در بعضی اعمال این دنیا وسوسه می‌شویم و در جایهایی از این جهان وارد می‌شویم که نام عیسی مورد ستایش و حرمت قرار نمی‌گیرد.

17:17 تقدیس کردن یعنی جداکردن. کلام خدا قدرت تقدیس کننده برروی ایمان‌داران دارد. در حینی که ایمان‌داران آن را خوانده و ازآن اطاعت می‌کنند، ایشان به عنوان ظروفی مناسب برای استفاده استاد جدا می‌شوند. این دقیقاً همان چیزی است که خداوند عیسی دراینجا راجع به آن دعا می‌کند. او مردمی را می‌خواست که برای خدا ازدنیا جداشده باشند و به وسیله خدا بکار گرفته شوند. کلام تو راستی است. عیسی این را گفت و او نگفت چنان که خیلی‌ها امروز می‌گویند: کلام تو دارای راستی است بلکه کلام تو راستی است.

18:17 پدر، خداوند عیسی را به این جهان فرستاد تا شخصیت خدا را به انسانها آشکار بسازد. درحینی که خداوند دعا

می‌کرد او فهمید که به زودی به آسمان بازخواهدگشت. ولی نسل آینده هنوز به شهاداتی راجع به خدا نیاز داشتند. این کار می‌بایست به وسیله ایمان‌داران از طریق قدرت روح‌القدس انجام می‌گرفت. البته، مسیحیان هرگز نمی‌توانند مثل مسیح خدارا به کاملی آشکار بسازند. زیرا آنها نمی‌توانند هرگز با خدا مساوی باشند. ولی ایمان‌داران دراینجا هستند تا همان خدارا به جهان نمایان بسازند. به خاطر همین دلیل بود که عیسی ایشان را به جهان فرستاد.

19:17 تقدیس کردن لزوماً به معنای مقدس ساختن نیست. او مقدس است درست چنان که ذاتش قدوس است. تعلیم این است که خداوند خودرا برای کارخدایی که او را برای آن فرستاد، جداکرد- که این مرگ فدیه‌ای او بود. این همچنین می‌تواند به معنی این باشد که او خود را جدا کردو از دنیا خارج شد تا به جلال وارد شود. تقدیس او نمونه‌ای است از قدرت او برای ما. می‌باید از این دنیا جداشویم و قسمت خودرا با او پیدا کنیم.

ک) عیسی برای همه ایمان‌داران دعا می‌کند (17:20،26)

20:17 حالا کاهن اعظم دعای خودرا فراتر از شاگردان می‌برد. او برای نسلهایی که هنوز به دنیا نیامده‌اند دعا می‌کند. درحقیقت، هرایمان‌داری که این آیه را می‌خواند می‌تواند بگوید: عیسی حدود 1900 سال پیش برای من دعا کرده است.

21:17 این دعا برای اتحاد میان ایمان‌داران بود ولی دراین زمان موضوع مورد نظر عیسی، نجات گناهکاران بود. اتحادی که مسیح برای آن دعاکرد، اتحادی خارجی کلیسا نبود. بلکه اتحادی بود که برپایه اعتقادات و ذهنیتها بود. او داشت برای این دعا می‌کرد که ایمان‌داران در نمایاندن شخصیت خدا یکی باشند. این باعث می‌شد که دنیا ایمان آورد که خدا مسیح را فرستاده است. این اتحادی است که باعث می‌شود دنیا بگوید: من مسیح را در آن مسیحیان دیدم همانطور که پدر در مسیح دیده می‌شد.

22:17 در آیه 11، خداوند برای اتحاد پیروانش دعا کرد. در آیه 21، این دعا برای اتحاد شهادات ایشان بود حالا اتحاد در جلال. این به زمانی نگاه می‌کند که همه مقدسین بدنهای جلال یافته را دریافت کرده‌اند. جلالی را که به من دادی، جلالی است که او درقیام و صعودش کسب نمود.

ما هنوز این جلال را نیافته‌ایم. این جلال زمانی به ما داده خواهد شد که همه مقاصد خدا به انجام رسیده باشد. ولی ما آن را تاحینی که نجات دهنده ما را به آسمان نبرد، دریافت نخواهیم کرد. این بر جهان در حینی که مسیح برای برقراریش ملکوتش برروی زمین بازگردد آشکار خواهد شد. درآن زمان، دنیا اتحاد حیاتی بین پدرو پسرش را خواهد فهمید و

پسر و قومش و نیز ایمان خواهد آورد (خیلی دیر است) که عیسی از جانب خدا فرستاده شده بود.

23:17 دنیا تنها نخواهد فهمید که عیسی خدای پسر است بلکه همچنین خواهد دانست که ایمان‌داران به وسیله خدا محبت می‌شوند چنان که خدا مسیح را محبت می‌نمود. این یعنی ما باید خیلی بیشتر از آنکه به نظر امکانپذیر است مورد محبت باشیم ولی حقیقتاً چنین است.

24:17 پسرآرزو کرد که قومش همراه او در جلال باوی باشند. هرزمانی که یک ایمان‌دار می‌میرد، این جوابی است به دعای او دراینجا. اگر ما این را بفمیم برای ما راحتتر خواهد بود که غم و غصه را تحمل کنیم. مردن به معنای بودن با مسیح در جلالش است. این جلال نه فقط همان جلال الهی می‌باشد که او قبل از پیدایش جهان نزد خدای پدرداشت. این جلال همچنین جلالی است که او به عنوان نجات دهنده و رهاننده کسب کرده است. این جلال دلیلی است براینکه خدامسیح را محبت می‌نمود قبل از بنای جهان.

25:17 جهان نتواست خدا را که در عیسی آشکار شده است ببیند. ولی عده کمی شاگرد دیدند و ایمان آوردند که خدا عیسی را فرستاده است. درشب مصلوب شدن، فقط تعدادکمی از جانهای وفادارازمیان تمامی انسانها برای او بودند- و حتی آنها نیز در شرف ترک کردن او (تنها گذاشتن) او بودند!

26:17 خداوند عیسی اسم پدر را به شاگردان درحینی که ایشان بود بدیشان شناسانید. این یعنی که او پدررا بدیشان ظاهر کرد. کلام او و اعمالش، اعمال و کلام پدر بودند. عیسی کار خود را در شناسانیدن اسم پدر با عملکرد روح‌القدس از روی پنطیکاست به بعد ادامه می‌دهد. روح به ایمان‌داران درباره خدای پدر تعلیم می‌دهد. خصوصاً از درون کلاک خدا، ما می‌توانیم بدانیم که خدا چگونه است. وقتی که انسانی پدری را قبول می‌کند که توسط خداوند عیسی نمایان شده، آنها به افراد خاصی مورد محبت پدر تبدیل می‌شوند. از آنجائی که خداوند عیسی در همه ایمان‌داراناز طریق روح‌القدس ساکن است، پدر می‌تواند به درون هر یک از ایشان نظر انداخته و باایشان نان رفتار کند که با یگانه پسرش می‌کند. رئوس اشاره می‌کند:

> محبت خدا که قبل از آفرینش جهان هستی، شخصی که به اندازه کافی مورد محبت او باشد یعنی پسروجود داشت(آیه 24). اززمان پیدایش جهان روحانی، خدااین محبت را به کسانی که به پسرش متحد شده‌اند نثار می‌کند. آنچه که خدا در فرستادن پسرش به این جهان آرزو داشت دقیقاً این بود که او باید از میان خانواده انسانها اشخاصی را مانند فرزندان خود جدا کند.
>
> به خاطر همین بود که خداوند عیسی درهر ایمان‌دار ساکن است که خدا می‌تواند همان محبتی را که ه مسیح داشت به او نیز داشته باشد.

بسیار عزیز، بسیارعزیز خدا، من نمی‌توانم عزیزتر از این باشم، همگی محبتی که او نسبت به پسرش داشت، همان محبت را نسبت به من دارد! (کیتسبی پیجت).

تقاضایی که توسط مسیح برای قومش دارد چنانچه رنیزفورد می‌نویسد:

.... راجع به چیزهای روحانی و برکات آسمانی. نه برای ثروت یا حرمت یا تأثیرات دنیوی بلکه رهایی و آزادی از شیطان، دنیا، شرایط مناسب برای انجام وظیفه و رسیدن امنیت به آسمان.

8- رنج و مرگ پسرخدا (بابهای 18،19)

الف) یهودا، خداوند را تسلیم می‌کند (18:1:11،18)

1:18 کلمات بابهای 17،13 در اورشلیم گفته شده بودند. حالا عیسی شهر را ترک کرد و به جانب شرقی کوه زیتون گام برداشت. او با این کارتی از وادی قدرون گذشت و به باغ جستیمانی آمد که در قسمت غربی شیب کوه زیتون قرارداشت.

3،2:18 یهودا می‌دانست که خداوند مدت زمان زیادی را برای دعا در باغ سپری می‌کرد او می‌دانست که بهترین مکان برای پیداکردن خداوند مکان دعا بود.

لشگریان احتمالاً سربازان رومی بودند. درحالی که خادمان، افراد یهودی بودند و روسای کهنه و فریسیان هم حضور داشتند. آنها با چراغها و مشعلها و اسلحه به آنجا آمدند. آنها برای گشتن به دنبال نور جهان با مشعل آمدند.

4:18 خداوند بیرون آمد تا با ایشان ملاقات کند و صبر نکرد تا او را پیدا کنند. این نشان دهنده داوطلبانه بودن رفتن او برروی صلیب بود. سربازان اسلحه‌های خود را می‌توانستند در خانه‌هایشان باقی بگذارندنجات دهنده مقاومت نمی‌کرد. سئوال که را می‌طلبید؟ طراحی شده بود که مأموریت آنها را از میان لبهای خودشان بیرون بکشد.

5:18 آنها درطلب عیسی ناصری بودند که نفهمیده بودند او همان خالق و حافظشان است- بهترین دوستی که تاحال وجودداشته است. عیسی گفت: من هستم (او در متن اصلی دیده نمی‌شود ولی وجود این ضمیمه در انگلیسی ضروری است). او منظورش این نبود که وی فقط عیسی ناصری است بلکه او یهوه هم می‌باشد. چنانچه قبلاً هم گفته شد، من هستم یکی از اسامی یهوه در عهدعتیق است. آیا این امردوباره یهودا را به تعجب واداشت از انجائی که او در میان جمعیت ایستاده بود؟

6:18 برای لحظه‌ای کوتاه، خداوند عیسی خود را با عنوان من هستم بدیشان نمایاند یعنی خدای قادرمطلق. مکاشفه چنان قدرت مافوقی داشت که آنها برگشته و برزمین افتادند.

7:18 دوباره خدا از آنها پرسید که در دنبال چه کسی هستند. و دوباره آنها مشابه همان جواب را دادند- در نقطه مقابل تأثیری که دو کلمه مسیح چند لحظه قبل برایشان داشت.

9،8:18 دوباره عیسی جواب داد که او همان است واینکه او یهوه است. من به شما گفتم که من هستم. از آنجائی که آنها

بدنبال او بودند، او بدیشان گفت که بگذارند شاگردانش بروند. این فوق‌العاده است که او را در حالتی ببینیم عاری از هرگونه خودخواهی درحالی که زندگی خودش درخطر جدی بود. بنابراین، کلمات یوحنا 12:17 به انجام رسیدند.

10:18 شمعون پطرس فکرکردکه زمان آن رسیده است تا به وسیله خشونت، استادش را از میان جمعیت نشان دهد. بدون دریافت کردن دستوری از خداوند پطرس آغاز به عمل نمودن کرد و شمشیری را که داشت کشیده و به غلام رئیس کهنه زد. بدون شک او قصد داشت وی را بکشد ولی شمشیربه وسیله دستی نامرئی منحرف شده و بنابراین گوش راست غلام رئیس کهنه را برید.

11:18 عیسی غیرت نابجای پطرس را توبیخ کرد. جام رنج و مرگ به وسیله پدرش به عیسی داده شده بود و او قصد داشت آن را بنوشد. لوقای طبیب می‌نویسد که خداوند چگونه گوش ملکوت را لمس کرد و شفا داد (51:22).

ب) عیسی دستگیر شد (14،12:18)

13،12:18 این اولین دفعه‌ای است که انسانهای شرور قادر بودند عیسی را گرفته و دستهایش را ببینند.

حنا قبلاً رئیس کهنه بود. دراینجا روشن می‌شود که چرا عیسی اول باید به نزد او برده می‌شد و نه قیافا که در آن زمان رئیس کهنه بود و از خویشان حنا بود. آنچه مهم است مشاهده می‌کنیم این می‌باشد که عیسی در محاکمه در مقابل یهودیان قرار گرفت بااین اتهام که کفر گفته است و بدعت گزار می‌باشد. این چیزی بود که ما باید محاکمه مذهبی بنمائیم. سپس او برای محاکمه در مقابل مسند قدرتهای رومی قرار می‌گرفت تا ثابت شود که او دشمن قیصر است. این محاکمه‌ای دولتی بود. از آنجائی که یهودیان زیر سلطه رومیان بودند، آنها باید تحت نظر دادگاه رومیان فعالیت می‌کردند. برای مثال آنها نمی‌توانستند مجازات را اجرا کنند. این کار باید توسط پیلاطس صورت می‌گرفت.

14:18 یوحنا توضیح می‌دهد که کاهن اعظم همان قیافائی بود که نبوت کرده بود بهتر است یک شخص در راه قوم بمیرد (ر.ک یوحنا 50:1). او حالا در نبوتی که کرده بود سهمی را ایفا می‌کرد. جیمز استوارت می‌نویسد:

> این مردی بود که رسماً محافظ جانهای مردم بود. او انتخاب و جدا شده بود تا بالاترین مسئولیت را عهده دار باشد. به او این امتیاز پرجلال داده شده بود که هرسال به قدس الاقداس وارد شود. ولی این همان مردی بود که پسرخدا را محکوم کرد. تاریخ هیچ نمونه راستین دیگری را معرفی نمی‌کند که در بهترین فرصتهای مذهبی دردنیا و قابل اعتمادترین محیطها بتواند نجات انسان را تضمین کند و یا به جان انسان منزلت ببخشد. پس من دیدم. این را جان بونیان می‌گوید و کتابش را می‌بندد که این راهی به سوی جهنم است حتی از نزد دروازه‌های بهشت.

پ) پطرس خداوندش را انکار می‌کند (18:15-18)

15:18 اکثر محققین کتاب‌مقدس معتقدند که شاگردی دیگر که دراینجا توسط یوحنا به او اشاره شده، خود اوست ولی او از بردن اسم خودش منع شده تا خصوصاً شکست شرم‌آور پطرس را گزارش دهد. ما نمی‌دانیم که یوحنا چگونه نزد رئیس کهنه معروف بود ولی حقیقت این است که این باعث شد آنها اجازه بیابند داخل خانه رئیس کهنه بشوند.

16:18-17 پطرس تا زمانی که یوحنا نرفته و با زنی که دربان بود صحبت نکرده بود، قادر نبود وارد شود. اگر به عقب نگاه کنیم از مهربانی که یوحنا برای استفاده از نفوذ خود از آن استفاده کرده بود تعجب خواهیم کرد. این امر با اهمیت است که انکار اول پطرس درمقابل سربازان قدرتمند وحشتناک رومیان نبوده است بلکه درمقابل کنیزی که دربان بود. او انکار کرد که شاگرد عیسی است.

18:18 پطرس دراینجا با دشمنان خداوند قاطی شد تا هویت خود را مخفی کند. مانند بسیاری دیگر از شاگردان، او خود را با آتش این دنیا گرم می‌کرد.

ت) عیسی در مقابل کاهن اعظم (18:19-24)

19:18 دراینجا واضح نیست که کاهن اعظم حنا است و یا قیافا. اگر حنا باشد چنانچه بیشتر به نظر می‌آید چنین باشد، او در خاج از محکمه کاهن اعظم خوانده می‌شده است زیرا او این سمت را در زمانی داشته است. سپس رئیس کهنه درباره شاگردان و تعلیم او پرسید تا ببینند آیا با تعالیم شریعت موسی و قوانین و دولی روم تضاد دارد. این کاملاً واضح است که این مردمان هیچ مورد حقیقی برضد خداوند نداشتند و بنابراین آنها سعی می‌کردند که یک مورد از خودشان ابداع کنند.

20:18 عیسی به او جواب داد که خدمت او آشکار بوده است. او هرگز درخفا کاری نکرده است. او در حضور یهودیان تعلیم داده بود، هم در کنیسه و هم در هیکل. هیچ مخفی گری در کارنبود.

21:18 این امر یهودیانی را که سخنان او را شنیده بودند به چالش درمی‌آورد. این سخن اجازه می‌دادکه آنها در مقابل او صحبت کنند. اگر او عملی اشتباه انجام داده یا چیزی به اشتباه گفته بود، باید ایشان شهادت می‌دادند.

22:18 سئوال عیسی احتمالاً یهودیان را تحریک کرد. این چالش آنها را بدون موردی تنها واگذارد. و بنابراین آنها به سوء استفاده کردن برگشتند. یکی از خادمان که درآنجا ایستاده بود، برعیسی به خاطر صحبت کردنش با رئیس کهنه طپانچه زد.

23:18 با متانتی کامل وحکمتی بی‌جواب، نجات دهنده ناعدالتی حرکت او را نشان داد. آنها نمی‌توانستند او را

متهم به سخنی شریرانه کنند ولی او را به خاطر گفتن حقیقت زدند.
24:18 آیات بعدی سئوالات در حضور حنا را شرح می‌دهد. محاکمه در مقابل قیافا به وسیله یوحنا شرح داده نشده است. این محاکمه دربین وقایع 24:18 تا 28:18 بوقوع پیوسته است.

ث) انکار دوم و سوم پطرس (27،25:18)

25،18 داستان حالا به سوی شمعون پطرس برمی‌گردد. درسرمای صبح زود، او خود را با آتش گرم می‌کند. بدون شک طرز لباس پوشیدن و لهجه او نشان می‌داد که او ماهیگیری جلیلی است. کسی که نزدیکاو ایستاده بود از او پرسید که آیا شاگردان عیسی است. ولی او دوباره خداوند را انکار کرد.
26:18 حالا یکی از خویشان ملوک بود که با پطرس صحبت می‌کرد. او دیده بود که پطرس گوش فامیلش را بریده بود.مگر من تو را با عیسی ندیدم که درباغ بودی؟
27:18 پطرس برای سومین بار خداوند را انکار کرد. فوراً او صدای بانگ خروس را شنید و کلام خداوند به یادش آمد، خروس پیش از اینکه بانگ بزند، تو سه مرتبه مراانکار خواهی کرد. از دیگر اناجیل ما می‌دانیم که پطرس در این موقع بیرون رفت و به تلخی گریست.

ج) عیسی در مقابل پیلاطس (40،28:18)

28:18 محاکمه مذهبی تمام شد و محاکمه دولتی درشرف آغاز شدن بود. صحنه در محل داوری و یا سرای والی بود.یهودیان نمی‌خواستند به خانه یک یهودی وارد شوند. آنها احساس می‌کردند که با اینکار نجس خواهند شد و دیگر نمی‌توانند فصح را بخورند. این امر که آنها درصدد قتل پسرخدابودند ایشان را اذیت نمی‌کرد. ورود به خانه یک غیریهودی برایشان مصیبتی بود ولی قتل برایشان یک امر معمولی و جزئی بود. آگوستین می‌گوید:

اوه، چه کوری لامذهبی! آنها به خاطر همنشین شدن بادیگران نجس می‌شدند ولی به وسیله جنایت خودشان نجس نمی‌شدند. آنها می‌ترسیدند که به وسیله حضور در دادگاهی بیگانه نجس شوند و می‌ترسیدند که به وسیله ریختن خون برادر بی‌گناهشان نجس شوند.

هال تفسیر می‌کند:

وای بر شمای کاهنان و کاتبان ومشایخ ریاکار! آیا پشت بامی کثیفتر از آنچه در سینه‌ها شما جای دارد وجوددارد؟ نه دیوارهای پیلاطس بلکه قلبهای خود شما است که بسیار کثیف است. آیا قتل دستور شما است و آیا شما در نفوذ محلی خود می‌ایستید؟ خدا باید دیوارهای سفید شما را بریزاند! آیا شما با خونی که بدان رنگ شده اید استوار خواهید ماند- با خون خدا؟ و آیا شما می‌ترسید که درجایگاه پیلاطس نجس شوید؟ آیا شما پشه را صافی نمی‌کنید و شتر را فرو نمی‌بلعید؟ای بی‌ایمانان گمراه، از اورشلیم خارج شوید اگر شما ناپاک هستید! پیلاطس دلیل بیشتری برای ترسیدن داشت. دیوارهای

خانه او به وسیله حضور چنین هیولای شگفت‌آور ظالمی ممکن بود نجس شود.

پول می‌گوید: هیچ چیز معمول‌تر نیست از اینکه غیرتی نسبت به آداب و رسوم و سنن مذهبی، نسبت به روحانیت احمال گر باشند. عبارت تا بتوانند فصح را بخورند احتمالاً یعنی عیدی که بعد از فصح بود. فصح درشب قبل نگاه داشته شده بود.

29:18 پیلاطس والی رومی بارفتن بیرون و به جائی که ایشان بودند وجدان مذهبی ایشان را به چالش آورد. او شروع به محاکمه کرد با این سئوال که چه شکایتی براین زندانی دارید؟

30:18 جواب آنها جسورانه و گستاخانه بود. آنها درجواب گفتند که درهمان موقع که با او سخن می‌گفتند موردی برضد عیسی پیدا کرده و او را گناهکار یافته‌اند. همه کاری که آنها انتظار داشتند پیلاطس برایشان انجام دهد این بود که حکم را صادر کند.

31:18 پیلاطس سعی کرد که از این مسئولیت طفره برود و آن را به سوی خود یهودیان برگرداند. اگر آنها واقعاً عیسی را آزموده و وی را گناهکار یافته بودند پس چرابرطبق شریعت خود بر او حکم نمی‌کرند؟ جواب یهودیان خیلی معنی دار بود. آنها با کلماتی بسیار گفتند: ما ملیتی مستقل نیستیم. ما در زیر سلطه قدرت رومیان می‌باشیم. دولت داخلی قدرت رااز دست ما گرفته و مادیگر قدرت کشتن کسی را نداریم. جواب آنها حقیقت اسیری ایشان و فرمانبرداریشان از قدرت امتها بود. علاوه براین، آنها می‌خواستند مرگ منزجر کننده مسیح را بردن پیلاطس بیندازند.

32:18 آیه 32 می‌تواند دو معنی متفاوت داشته باشد. 1- درمتی 19:20 عیسی پیشگوئی کرد که او به دست امتهاتسلیم خواهد شد تا او را بکشند. دراینجا یهودیان داشتند اینکار را با او می‌کردند. 2- در بسیاری جاها، خداوند گفت که او بالا کشیده خواهد شد (یوحنا 14،3، 28:8، 34،32:12). این به مرگ برروی صلیب (مصلوب شدن) اشاره دارد. یهودیان دراموز محکومیتهای شدید از سنگسار کردن استفاده می‌کردند، در حالی که مصلوب کردن روش رومی‌ها بود. بنابراین با نپذیرفتن آنها درانجام مجازات مرگ، یهودیان نادانسته این دو نبوت راجع به مسیح را به تحقق می‌پیوستند (همچنین ر.ک مزمور 16:22).

33:18 حالا پیلاطس عیسی را داخل دیوانخانه برد تا با او گفتگوئی شخصی داشته باشد و ازاو بپرسد تا دوباره به وی جواب دهد –آیا تو پادشاه یهود هستی؟

34:18 عیسی در جواب او گفت: به عنوان والی، آیا تو تا به حال شنیده‌ای که من سعی دربرانداختن قدرت روم داشته باشم؟ آیاتا به حال به شما گزارش شده است که من ادعا کنم پادشاهی هستم که به امپراطوری قیصر حمله می‌کنم؟ آیا این اتهامی است که تو با تجربه شخصی خود برمن روا می‌دانی یا

اینکه فقط همان چیزی است که یهودیان درباره اش گفته و تو شنیده ای؟
35:18
36:18 سپس خداوند اقرار کرد که او یک پادشاه است. ولی نه آن نوع پادشاه که یهودیان او را متهم می‌کردند که هست. و نه آن نوع پادشاه که دولت روم را تهدید کند. ملکوت مسیح برپایه اسلحه انسانی بنا نمی‌شد. اگر چنین بود شاگردان او می‌جنگیدند تا او را از دست یهودیان آزاد سازند. ملکوت مسیح ازاین جهان نیست که این یعنی ازاین جانیست. این پادشاهی اقتدار خودرا از قدرتهای این جهان نمی‌گیرد. هدف و مقصود این پادشاهی، دنیوی نیست.
37:18 وقتی پیلاطس از او پرسید آیا پادشاه است... عیسی جواب داد: تو می‌گوئی که من پادشاه هستم. ولی پادشاهی او مربوط به راستی است و نه شمشیر و سپر. این پادشاهی ؛شهادت دادن من به راستی است که او به این جهان آمد. راستی دراینجا یعنی حقیقت راجع به خدا و مسیح و روح‌القدس و انسان و گناه و نجات و همه آموزه‌های کامل مسیحیت. هرکه از راستی است سخن او را می‌شنود و این طریقی است که ملکوت او رشد می‌کند.
38:18 دشوار است که بگوئیم منظور پیلاطس از اینکه گفت: راستی چیست؟ چه بود. آیا او حیرت زده، متعجب و یا علاقمند شده بود؟ همه چیزی که می‌دانیم این است که مظهر راستی دربرابر او ایستاده و او وی را نمی‌شناخت. پیلاطس حالا به سوی یهودیان باعجله رفت و به ایشان گفت که او در عیسی هیچ عیبی نیافته است.
39:18 قانونی در بین یهودیان درزمان فصح بود که ایشان یکی از محکومین زندانی یهودی را می‌توانستند با درخواست از رومیان آزاد کنند. پیلاطس از این قانون استفاده کرد تا در یک عمل هم یهودیان را خشنود بسازد و هم عیسی را آزاد کند.
40:18 این طرح شکست خورد. یهودیان عیسی را نمی‌خواستند. آنها باراباس را خواستند. باراباس دزد بود. قلب شرور انسان دزد را بر خالق ترجیح داد.

چ) حکم پیلاطس: بی‌گناه ولی محکوم (19:1-16)

1:19 این نهایت بی‌عدالتی برای پیلاطس بود که شخص بی‌گناهی را شلاق بزند. شاید او امیدوار بود که این مجازات، یهودیان را راضی کند و آنها دیگر خواستار مرگ او نباشند. شلاق زدن یکی از انواع مجازات‌های رومی بود. زندانی را با ترکه و یا تازیانه‌ای می‌زدند. در میان تازیانه قطعه‌هایی از آهن و استخوان وجودداشت و اینها زخمهای عمیقی را در گوشت ایجاد می‌کردند.
2:19-3 سربازان، ادعای عیسی را مبنی برپادشاه بودن مسخره می‌کردند. تاجی برای پادشاه! ولی این تاجی از

خاربود. این باید درد زیادی می‌داشت وقتی که تاج خار را به سرش فرو می‌کردند. خارها از لعنت گناه هستند که به انسان وارد شد. دراینجا تصویری از خداوند عیسی را مشاهده می‌کنیم که لعنت گناهان ما را متحمل می‌شود بنابراین با کار او ما می‌توانیم تاج جلال را برسر بگذاریم. جامه ارغوانی برای تمسخر بکار می‌رفت. ارغوانی رنگ سلطنتی بود. ولی دوباره این ما را به یاد گناهانمان می‌اندازد که بر عیسی جای گرفت تا ما بتوانیم با لباس عدالت خدا خود را بپوشانیم.

چقدر سمگین است فکرکردن به اینکه پسر ازلی و ابدی خدا به وسیله دستهای مخلوقاتش سیلی زده می‌شود! دهانهایی که او خود شکل داده حالا دارند برای مسخره کردن او مورد استفاده قرار می‌گیرند!

4:19 پیلاطس سپس به سوی ازدحام جمعیت بیرون آمد و اعلان کرد که او می‌خواهید عیسی را برای ایشان بیرون آورد چون او بی‌گناه است. بنابراین پیلاطس خودش را به وسیله سخنانش محکوم کرد، او در مسیح عیبی نیافت ولی او را رها نکرد که برود.

5:19 چنانچه عیسی با تاج خار و لباس ارغوانی بیرون آمد، پیلاطس اعلان کرد که اینک آن انسان دشوار است که بفهمیم آیا او این را از روی تمسخر، دلسوزی یا بدون هیچ احساس بخصوصی گفت.

6:19 روسای کهنه به این امر توجه داشتند که پیلاطس مردد بود بنابراین با فریادی آتشین گفتند که او باید مصلوب شود. انسانهای مذهبی بودند که رهبری مرگ نجات دهنده را بر عهده داشتند. اغلب اوقات، از قرون متمادی این ظاهراً کلیسا بوده است که بیشترین جفای حقیقی را برایمان‌داران به تلخی روا داشته است. پیلاطس به نظر می‌آمد که در مقابل تنفر بی‌دلیل ایشان از عیسی، ی که خورده بود. او گفت: اگر این طریقی است که شما احساس می‌کنید، چرا خودتان او را نمی‌برید و مصلوب نمی‌سازید؟ تا جائی که به من مربوط است او بی‌گناه می‌باشد. ولی پیلاطس می‌دانست که یهودیان خودشان او را نخواهند کشت زیرا فقط قدرت انجام این عمل در آن زمان در دست دولت روم بود.

7:19 وقتی که آنها دیدند در ثابت کردن اینکه عیسی تهدیدی برای دولت قیصر است سعی کردند او را با اتهامات مذهبی محکوم کنند. مسیح ادعای مساوی کردن با خدا را با گفتن اینکه پسرخداست مطرح کرده بود. برای یهودیان این کفر بود و کافر می‌بایست به مجازات مرگ محکوم می‌شد.

9،8:19 امکان پسرخدا بودن عیسی پیلاطس را مضطرب کرد. او در آن وقت راجع به کل پیشامد، راحت نبود بلکه این امر باعث خوف او (ترس او) شده بود.

پیلاطس وی را به درون دیوانخانه داوری برد و از او پرسید که از کجا آمده است. همه این مسائل، چهره پیلاطس را

غم انگیز و وحشتزده بتصویر می‌کشد. او با لبهای خود اعتراف کرد که عیسی هیچ کار اشتباهی نکرده است ولی او شجاعت نداشت که عیسی را رها کند چون از یهودیان می‌ترسید. چرا عیسی به او هیچ جواب نداد؟ احتمالاً چونکه او می‌دانست پیلاطس اراده عمل کردن برطبق نوری که در او بود را نداشت. پیلاطس در روز فرصت (مجال) خود گناه کرد. به او دیگر نوری بیشتر از آن نوری که به وی داده شده بود، عطا نمی‌شد.

10:19 پیلاطس سعی کرد که خداوند را مجبور سازد به او جواب دهد و اینکار را به وسیله تهدید انجام داد. او به عیسی یادآور شد که به عنوان والی رومی قدرت یا اقتدار آزاد کردن و یا مصلوب کردن او را دارد.

11:19 کنترل شخصی خداوند (آرامش درون، اتکا به نفس) مثال زدنی است. او بیشتر از پیلاطس آرامش داشت. او به آرامی جواب داد هرقدرتی که پیلاطس دارد از بالا به وسیله خداه او داده شده است. همه والیان به وسیله خدا منصوب شده‌اند و همه قدرتها چه روحانی و چه دولتی به وسیله خدا مقدر شده‌اند.

آن کسی که مرا به تو تسلیم کرد می‌تواند اشاره داشته باشد به: 1- قیافا، کاهن اعظم. 2 – یهودا، خائن (تسلیم کننده). 3- عموماً مردم قوم یهود. تعلیم این است که این یهودیان باید بیشتر می‌دانستند. آنها دارای کتب مقدس بودند که پیشگوئی آمدن مسیح را داشتند. آنها وقتی که او آمد می‌بایست او را می‌شناختند. ولی او را رد کردند و حتی حالا هم برای گرفتن جانش فریاد می‌زدند. این آیه می‌آموزد که برای گناهان درجاتی وجوددارد. پیلاطس گناهکار بود ولی قیافا و یهودا و همه یهودیان شرور گناه بیشتری از او داشتند.

12:19 درست وقتی که پیلاطس تصمیم داشت عیسی را آزاد کند، یهودیان آخرین بحث خود را مطرح کردند. اگر این شخص را رها کنی، دوست قیصر نیستی. (قیصر عنوان رسمی امپراطور روم بود). مگر برای آنها قیصر مهم بود! آنها از او تنفر داشتند. آنها دوست داشتند او را هلاک کنند و خودشان را از زیر سلطه رومیان رها کنند. ولی دراینجا آنها دارند تظاهر می‌کنند که به امپراطوری قیصر در مقابل تهدید عیسی که ادعا کرده بود یک پادشاه است احترام می‌گذارند! آنها دراثر این ریاکاری وحشتناک خود با داوری روبرو شدند زمانی که رومیان درسال 70 میلادی به اورشلیم هجوم آوردند و شهر را با همه اهالی آن تخریب هلاک کردند.

13:19 پیلاطس استطاعت آن را نداشت که یهودیان رااز اتهام ضدیت باپادشاهی قیصر که برعیسی روا داشته بودند باز بدارد و بنابراین او با ضعف به موضعی که بلاط می‌گفتند قدم گذاشت. او حالا عیسی را به مکانی که در عبرانی.... تا گفته می‌شد برد یعنی جائی که اینگونه مسائل در آن حل و فصل می‌شد.

14:19 عید فصح، عملاً در شب قبل برگزار شده بود. روز تهیه فصح یعنی تهیه‌ای که پس از فصح انجام می‌شد. حدود ساعت ششم احتمالاً 6 صبح بود ولی مشکلاتی هنوز پیرامون چگونگی محاسبه زمانها در اناجیل وجوددارند! اینک پادشاه شما! مطمئناً، پیلاطس این را گفت تا یهودیان را تحریک کند. بدون شک او ایشان را به خاطر مجبور کردن او به محکومیت عیسی سرزنش می‌کرد.

15:19 یهودیان اصرار داشتند که عیسی باید مصلوب شود. پیلاطس با سئوالی بدیشان طعنه زد. منظورتان این است که می‌خواهیم پادشاه خود را مصلوب سازید؟ سپس یهودیان با حالت خیلی پست ایستادند و گفتند که غیر از قیصر پاد شاهی نداریم! قوم بی‌وفا! خدای خود را به خاطر سلطانی کافر و شرور رد کردند.

16:19 پیلاطس اراده داشت تا یهودیان را خشنود بسازد، و بنابراین او عیسی را به دست سربازان تسلیم کرد تا او را مصلوب سازند. او جلال مردم را پیش از جلال خدا دوست داشت.

ح – مصلوب شدن (24،17:19)

17،19 کلمه‌ای که صلیب ترجمه شده است اشاره به تکه چوبی جدا است (کنده چوب). یا می‌تواند به دو تکه چوب اشاره داشته باشد که بصورت صلیب بوده‌اند. بهرحال این صلیب دراندازه‌ای بوده است که یک مرد می‌توانسته آن را حمل کند. عیسی برای مسافتی صلیبش را حمل کرد (برطبق دیگر اناجیل) مردی شمعون نام قیروانی بود این کار را برای او ادامه داد. موضعی که به جمجمه مسمی بود به دو دلیل ممکن است نام را برخود گرفته باشد: (1) خود سرزمین شاید به شکل جمجمه بوده و خصوصاً اینکه آنجا تپه‌ای بوده است که دارای غارهایی در اطرافش بوده است. چنین منظره‌ای امروزه در اسرائیل به جلجتای گوردن معروف است. (2) آنجا مکانی بود که جنایتکاران اعدام می شدند. شاید جمجمه‌ها و استخوانهای ایشان در آن منطقه دیده می شده که البته برطبق تعالیم شریعت موسی این امر زیاد متحمل نیست که اجساد دفن نشوند.

18:19 خداوند عیسی بر صلیب میخکوب شد، هم دستان و هم پایهای او. سپس صلیب اززمین بالا کشیده و در سوراخی در زمین قرار گرفت. تنها انسان کاملی که تا به حال زیسته است و این چیزی بود که او از خاصانش دریافت کرده بود! اگر شما تا به حال پیش از این به او اعتماد نکرده اید به عنوان خداوند نجات دهنده، آیا اینکار را الآن نخواهید کرد با وجود این که به سادگی می‌خوانید او چگونه برای شما مرد؟ دو دزد بر هر طرف او همراهش مصلوب شدند. این تکمیل شدن نبوت اشعیاء 12:53 است. او از خطاکاران محسوب شد.

19:19 این یک عادت بود که تقصیر نامه‌ای در بالای سر مصلوب شدگان می‌گذاشتند تا جرم ایشان رامشخص کنند. پیلاطس

دستور داد که این نوشته باید بالای صلیب او نصب گردد؛ عیسی ناصری، پادشاه یهود.

20:19 اسکندر واضحاً می‌گوید:

عبرانی، زبانی مقدس پاتریارخها و انبیاء.. یونانی، زبان والایی و موسیقی که به جان انسان احساس بخشیده و جسم را به فلسفه جذب می‌کند. لاتین، گویش مردمی که عموماً قویترین پسران انسانها هستند. این سه زبان، بیانگر سه نسل و سه دیدگاه هستند. مکاشفه، هنر و ادبیات، پیشرفت علم، حقوق و جنگ است. تا در هر جائی که این سه دیدگاه انسانها وجوددارد ؛ در هرجائی که خبرها می‌توانند به این سه زبان به مردم اعلام شوند و در هر جائی که جان گناهکاری وجود داشته باشد و زبانی برای سخن گفتن و چشمی برای دیدن، صلیب در آنجا پیغام دارد.

آن مکان.... نزدیک شهر بود. خداوند عیسی در بیرون از محدوده شهر مصلوب شد. مکان دقیق آن محل دیگر برای ما شناخته شده نیست.

21:19 روسای کهنه آن نوشته را دوست نداشتند. آنها خواستار این بودند که آن را مثل ادعایی اززبان عیسی بخوانند ولی نه به عنوان یک حقیقت (که بود).

22:19 پیلاطس، نوشته اش را تغییر نداد. او دیگر از دست یهودیان خسته شده بود و بیش از این بدیشان باج نداد. ولی او باید این مخالفت را زودتر از اینها نشان می‌داد!

23:19 دراینگونه اعدامها، سربازان مجاز بودند وسائل شخصی کسانی را که می‌مردند، در بین خود تقسیم کنند. دراینجا ما می‌بینیم که آنها جامه‌های مسیح را بین خود تقسیم می‌کنند. ظاهراً لباسها را پنج قسمت می‌کردند و چها قسمت را تقسیم کرده ولی هنوز پیراهن باقی مانده بود که درز نداشت و بدون اینکه آن را بلا استفاده کنند قابل تقسیم بندی نبود.

24:19 آنها برای تصاحب پیراهن قرعه انداختند و آن پیراهن به برنده‌ای که نامش برده نشده است رسید. آنها نمی‌دانستند که با این کار دارند نبوتی را که قبلاً در هزاران سال پیش نوشته شده بود را به تحقق می‌رساندند (مزمور18:22) ! این نبوتهای به انجام رسیده به ما دوباره یادآور می‌شوند که این کتاب کلام مکاشفه خداست و اینکه عیسی مسیح واضحاً مسیح موعود است.

خ) عیسی، مادرش را به یوحنا می‌سپرد (19:25،27)

25:19 بسیاری از شاگردان کتابمقدس فکر می‌کنند که از 4 زن در این آیه نام برده شده است. 1- مریم مادر عیسی. 2 – خواهر مریم، سالومه، مادر یحیی. 3- مریم، زن کلوپا. 4- مریم مجدلیه.

19:26،27 بدون توجه به درد و رنج خود، خداوند مراقب و نگران دیگران بود. او مادرش و شاگردش یوحنا را دید و یوحنا را به مریم به عنوان کسیه از آن پس جای او را خواهد

گرفت معرفی کرد. در صدا زدن نام مادرش ؛ای زن خداوند به هیچ وجه احنی از روی عدم احترام نداشت ولی این امر که او مریم را مادر خطاب نکرد توجه ما را به خود جلب می‌کند. آیا این برای آنانی که گمان می‌کنند مریم باید مورد پرستش قرار بگیرد درسی دارد؟ عیسی در اینجا به یوحنا فرمان می‌دهد که از مریم مراقبت کند درست مانند اینکه او مادر خودش است. یوحنا اطاعت کرد و مریم را به خانه خودش برد.

د) کار مسیح به پایان رسید (19:28،30)

19:28 بین آیات 27 و28 بدون شک ما 3 ساعت تاریکی را داریم – از ظهر تا ساعت 3. این درزمانی بود که عیسی از سوی خدا تنها گذاشته شده و داشت مجازات گناهان ما را متحمل می‌شد. فریاد او: تشنه‌ام! شامل تحت‌اللفظی می‌شود زیرا تشنه بود که این در اثر مصلوب شدنش بوجود آمده بود. ولی این همچنین تشنگی عظیم‌تر او را از تشنگی جسمی اش به یاد ما می‌آورد که برای نجات جانهای انسانها داشت.

19:29 سربازان به او سرکه دادند تا بنوشد. آنها احتمالاً اسفنجی را بر زوفا گذارده و در سرکه فرو بردند تا نزدیک لبهای او ببرند (زوفا یک نوع گیاه است (درخت) که همچنین در فصح نیز استفاده می‌شود- خروج 22:12). اینبایید با آن شراب مزوج به مر قاطی شود که قبلاً می‌خواستند به او بخورانند (متی 34:27). او، ان را نخواست که بنوشد زیرا آن شراب بصورت ماده‌ای مخدر برای کم کردن دردش کاربرد داشت. او باید با تمام آگاهی خود گناهان ما را متحمل می‌شد.

19:30 تمام شد! کاری که پدرش به او سپرده بود تا انجام دهد! دادن جانش بجای گناهکاران و برای گناهان بشر! کار رهایی بخش و جبرای تقصیرهای ما! این حقیقت دارد که او نمرده ولی مرگ، دفن شدن و صعود او چنان برای او مسجل بود که انگار در همان موقع همه این وقایع بوقوع پیوسته بودند. بنابراین خداوند عیسی می‌توانست این خبر را اعلان کند که راهی برای نجات یافتن گناهکاران مهیا کرده است. امروز ما خدا را شکر می‌کنیم برای کاری که خداوند عیسی برصلیب جلجتا انجام داد.

بعضی ازمحققین کتابمقدس به ما می‌گویند که خم کردن سر او می‌تواند به معنی برگرداندن و خم کردن سر به عقب باشد. و این می‌گوید: او پس از مرگش سرش را از روی بی‌چارگی و عجز خم نکرد بلکه سرخود را در حالتی که ویی در حال استراحت است پائین آورد.

اینکه او روحش را تسلیم نمود براین حقیقت تأکید دارد که مرگ او داوطلبانه بوده است. او برای زمان مرگش مصمم بود. او کنترل همه توانائیهای خود را کاملاً داشت، او روح خود را تسلیم کرد- عملی که هیچ انسان معمولی نمی‌تواند انجام دهد.

ذ) سوراخ کردن پهلوی نجات دهنده (19:31،37)

19:31 دوباره ما شاهد این هستیم که رهبران مذهبی چقدر مواظب بودند تا قتل خونسدانه خود عملی بی‌نقص باشد. آنها پشه را صافی کرده و شتر را می‌بلعیدند. آنها فکر می‌کردند که مناسب نیست اجازه بدهند که بدنها تا روز سبت (شنبه) برروی صلیب باقی بماند. عیدی مذهبی در این روز در شهر می‌بود. بنابراین آنها از پیلاطس خواستند که ساق پایهای آن سه را بشکنند تا زودتر بمیرند.

19:32 نوشته‌های مقدس توضیح نمی‌دهند که پایهای آنها را چگونه می‌شکستند. بهرحال، آنها باید به طرق مختلف اینکار را انجام می‌دادند از آنجائی که یک شکستگی کوچک سبب مرگ نمی‌شد.

19:33 این سربازان در چنین کارهایی خبره بودند. آنها می‌دانستند که عیسی مرده بود. امکان غش کردن یا مدهوش بودن او وجود ندارد.

19:34 به ما گفته نشده است که را یکی از سربازان به پهلوی او نیزه زد. شاید این آخرین طغیان شرارتهای قلب او بود. این ضربه غم‌انگیز دشمن شکست خورده است پس از جنگ که از نفرت عمیق قلب انسانها برضد خداومسیحش سخن می‌گوید. هیچ بحث قابل اهمیتی راجع به خون و آب وجود ندارد. بعضی‌ها این را نشانه شور و شعف قلب عیسی در زمان مرگش می‌دانند- ولی ما جدیداً خواندیم که مرگ او عملی داوطلبانه بود. دیگران فکر می‌کنند که این از تعمید سخن می‌گوید و شام خداوند. ولی این امر بعید به نظر می‌رسد. خون از پاک کردن گناهان صحبت می‌کند در حالی که آب نمونه تقدیس و پاک شدن گناهان به وسیله کلام است. این امر در آیه مصور است:

بگذار آب و خون،
از تو به اطراف بریزد،
درمانی برای گناه،
مرا از گناه و قدرت آن نجات بده..... تا پلیدی.

19:35 آیه 35 می‌تواند به این حقیقت اشاره داشته باشد که پایهای عیسی شکسته نشدند پهلوی عیسی سوراخ شد و همچنین می‌تواند به دیدن کل صحنه مصلوب شدن اشاره داشته باشد. او که دیده است بدون شک به یوحنا اشاره دارد یعنی کسی که این انجیل را نگاشته است.

19:36 این آیه ظاهراً به آیه 33 برمی‌گردد که در انجام رسیدن نبوت خروج 46:12 است. استخوانی از آن مشکنید. این آیه به بره فصح مربوط می‌شد. فرمان خدا این بود که استخوانهای مسیح که بره حقیقی فصح بود نشکسته حفظ بشود تا نمونه آن (درعهدعتیق) دقیقاً به انجام برسد.

19:37 آیه 37 به آیه 4 برمی‌گردد. گرچه آن سرباز متوجه نشد ولی عمل او یکی دیگر از به تحقق درآمدن زیبای

نوشته‌های کتاب‌مقدس بود. (زکریا 10:12). انسان شرارتش را دارد و خدا طریق خود را و نبوت زکریا به روزی اشاره دارد که درآینده خداوند به زمین خواهد آمد و یهودیان او را خواهند دید. برمن که نیزه زده‌اند خواهند نگریست و برای من مثل نوحه گری برای پسریگانه خود نوحه گری خواهند کرد.

ر) ندفین در قبر یوسف (42،38:19)

38:19 این آیه آغاز شرح مدفون شدن عیسی است. تا به حال ؛ یوسف رامه‌ای ایمان‌داری مخفی بود. ترس از یهود باعث شده بود که او واضحاً به مسیح اقرار نکند. حالا او شجاعانه قدم برمی‌دارد تا بدن عیسی را برای تدهین درخواست کند. درانجام این کار، او خود را در خطر اخراج از کنیسه، جفا و خشونت قرار می‌داد. خیلی افسوس برانگیز است که او اراده نداشت در حینی که استاد رد شده اش مشغول خدمت کردن به توده مردم بود برای او بایستد.

40،39:19 خوانندگان یوحنا حالا با نیقودیموس آشنا هستند که در شب نزد عیسی آمده و قبلاً او را ملاقات کرده بود (باب 3) و زمانی که او اصرار داشت شورای سنهدرین عادلانه سخنان او را بشنوند (یوحنا 51،20:7). او حالا به یوسف می‌پیوندد و همراه خود مر مخلوط با عود به اندازه حدوداً صدرطل با خود می‌آورد. این عطریات احتمالاً پودر هایی بودند که بر بدن می‌پاشیدند. سپس بدن در کفن با حنوط پیچیده شد.

41:19 تقریباً تمامی قسمتهای این متن در تحقق یافتن نبوتهای عهدعتیق است. اشعیاء پیشگوئی کرده بود که قبر او را با شریران تهئین نمودند بعد از مردنش با دولتمندان. (اشعیاء 9:53). قبر تازه‌ای که در باغ بود پیش از آن متعلق به مردی ثروتمند بود. در متی ما می‌آموزیم که این قبر که یوسف رامه‌ای تعلق داشت.

42:19 بدن عیسی در قبر نهاده شد. یهودیان مشتاق بودند (مصمم بودند) که بدن را پیش از طلوع آفتاب که سبت شروع می‌شد در جایش بنهند. ولی اینها همه تصمیم خدا بود که بدن باید سه روز و سه شب دردل زمین بماند. در این ارتباط، باید به طریق محاسبه یهودیان توجه داشت. هر قسمت از روز یک روز شمارش می‌شود. بنابراین، این حقیقت که خداوند برای 3 روز در قبر ماند نیز انجام یافتن نبوتی است که در متی 40:12 می‌باشد.

9 – پیروزی پسرخدا (باب20)

الف) قبر خالی (10،1:20)

1:20 اولین روز هفته یکشنبه بود. مریم مجدلیه قبل از طلوع آفتاب به سر قبر شتافت. محتمل است که قبر یک اتاق کوچک بوده باشد که در قسمتی از یک صخره یا تپه کنده شده

باشد. بدون شک سنگ به شکل سکه‌ای بوده است – گردو صاف. به احتمال زیاد آن سنگ در جلوی در قبر قرار می‌گرفته و راه آن را مسدود می‌ساخته است. وقتی که مریم به آنجا رسید، سنگ از در قبر غلطانیده شده بود. ضمناً این امر پس از قیام خداوند مسیح بوقوع پیوسته بود چنانچه ما در متی 28 می‌خوانیم.

2:20 مریم فورا به نزد پطرس و یوحنا دوید تا به ایشان این خبر را اعلام کند که بدن خداوند را از قبر بیرون برده‌اند. او نگفت که چه کسی اینکار را انجام داده ولی فقط گفت که آنها نمی‌دانند او را کجا گذارده‌اند. در اینجا باید به وفاداری و فداکاری زنان در موقع مصلوب شدن و قیام خداوندمان توجه داشته باشیم. شاگردان خداوند را ترک کرده و فرار کرده بودند. زنان بدون توجه به امنیت شخصی خود ایستاده بودند. این چیزها بدون معنی نیستند.

4-3:20 دشوار است تصور اینکه پطرس و یوحنا در حینی که با عجله به سوی باغ جلجتا در خارج از شهر می‌دویدند چه تفکری داشتند. یوحنا احتمالاً از پطرس جوانتر بوده و زودتر به قبر رسید.

5:20 به نظر می‌آید که در راه کوچکی به درون قبر بوده که یک شخص می‌توانسته به درون آن نگاه کرده و یا وارد آن شود. یوحنا خم شده و کفن را گذاشته دید. آیا آنها از بدن باز شده بودند یا هنوز در همان شکلی بودند که دور بدن پیچیده شده بودند؟ ما شک داریم که مورد دوم صحیح باشد. ولیکن او داخل قبر نشد.

7-6:20 حالا پطرس رسید و اوبه درون قبر رفت آن هم بدون تردید. چیزی راجع به رفتارآنی (نسنجیده) او برای ما وجود دارد که از طریق آن می‌توانیم احساس مهربانی او را درک کنیم. او نیز دستمالی را که او بر سر او بود، دید ولی بدن نجات دهنده در آنجا قرار نداشت.

توضیحات درباره شرایط دستمال به خاطر این بوده است که نشان دهد وقتی خداوند بدون عجله و منظم (با انظباط) بوده است. اگر کسی بدن را دزدیده بود، او هرگز کفن را مرتب سر جایش نمی‌گذاشت.

8:20 یوحنا نیز وارد شده و طرز مرتب قرار گرفتن دستمال و کفن را دید. ولی وقتی که در اینجا گفته می‌شود دید و ایمان آورد این چیزی بیش از دیدن روحانی. این یعنی که او فهمید. وقایع قیام مسیح در مقابل دیدگان او به وقوع پیوسته بودند. این وقایع به او نشان می‌داد که چه اتفاقی افتاده است و او ایمان آورد.

9:20 تا حالا، شاگردان نوشته‌های کتابمقدس را نفهمیده بودند که بر طبق آنها مسیح باید از میان مردگان بر می‌خاست. خداوند خودش مرتباً به ایشان گفته بود که بر می‌خیزد ولی آنها این امر را نفهمیده بودند. یوحنا اولین کسی بود که این را فهمید.

10:20 سپس آن دو شاگرد به مکانی که در آنجا می‌ماندند بازگشتند – احتمالاً در اورشلیم. آنها بدون شک به این نتیجه رسیده بودند که انتظار نزد قبر هیچ فایده‌ای ندارد. بهتر است که بروند و به دیگر شاگردان نیز بگویند که چه چیزی یافته‌اند.

ب) ظاهر شدن به مریم مجدلیه (20:11، 18)

11:20 دوکلمه اول در اینجا قابل توجه هستند- اما مریم. دو شاگرد دیگر به خانه رفتند اما مریم... دراینجا دوباره ما محبت و فداکاری یک زن را شاهد هستیم. او مورد بخشش بسیار قرارگرفته بود، بنابراین محبت بیشتری هم روا می‌داشت. او به تنهایی بیرون از قبر ایستاده بود و گریه می‌کرد زیرا او فکر می‌کرد که بدن را دزدیده شده احتمالاً به وسیله دشمنانش.

12:20 دراین موقع او به اطراف نگاه کرد و دو فرشته را که لباس سفید دربرداشته دید که درجائی نشسته بودند که بدن عیسی گذارده شده بود. قابل ملاحظه است که چگونه تمام این حقایق عظیم به آرامی و بدون احساس گفته شده‌اند.

13:20 مریم به نظر نمی‌آید ترس یا تعجبی داشته باشد. او سئوال ایشان را چنان جواب داد که گوئی حضورآنها کاملاً به شکلی طبیعی بوده است. از جواب او روشن است که او هنوز نفهمیده بود که عیسی قیام کرده و زنده گشته است.

14:20 دراین قسمت چیزی باعث شد که او به عقب برگشته و به پشت سرش نگاه کند. این خود عیسی بود ولی مریم او را نشناخت. هنوز صبح زود بود و شاید آفتاب هنوز طلوع نکرده بود و نور خورشید نتابیده بود. او مکرراً گریه کرده و بدون شک دیدگان او تار شده بودند. همنین احتمالاً خدا مانع شده بود نه که او خداوند را تا زمان معین نشناسد.

15:20 خداوند جواب این سئوالها را می‌دانست: ولی او می‌خواست آنها رااز میان لبهای خود او بشنود. او خداوند را با باغبان اشتباه گرفت. نجات دهنده جهان به مردم خیلی نزدیک است ولی آنها او را نمی‌شناسند. او معمولاً در صورت شخص پائین مرتبه‌ای ظاهر می‌شود و نه به عنوان یکی از اشخاص بلند مرتبه روی زمین. درجواب او، مریم از خداوند نام برد. سه بار او به عیسی با عنوان او اشاره کرد. فقط یک نفر برای مریم وجودداشت که او احساس می‌کرد شخصی دیگری را نیاز نیست راجع به هویتش بیشتر بداند.

16:20 حالا مریم صدای آشنایی شنید که او را به نام می‌خواند. هیچ اشتباهی دراین حقیقت وجودنداشت – این عیسی بود! مریم وی را ربونی که به معنای معلم بزرگ (استاد) است خطاب کرد. عملاً او هنوز عیسی را به عنوان معلمی بزرگ می‌شناخت. او نفهمیده بود که او چیزی فرای یک استاد بزرگ است- او خداوند نجات دهنده وی بود. بنابراین خداوند برای

توضیحی کاملتر در طریقی صمیمی‌تر خود را آماده کرد تا بلکه مریم او را بهتر بشناسد.

17:20 مریم شخصاً عیسی را به عنوان یک انسان می‌شناخت. او شاهد معجزاتی بود که او درحین حضور فیزیکی اش ظاهر کرده بود. بنابراین او به این نتیجه رسیده بود که اگر قادر نباشد او را از طریق مرئی ببیند نخواهد توانست از او برکت بیابد. خداوند باید طرز تفکر او را تصحیح می‌کرد. او گفت مرا همچو انسانی که در جسم است لمس مکن. من هنوز نزد پدر خود بالا نرفته‌ام. وقتی که من به آسمان ازگردم، روح‌القدس به زمین فرستاده خواهد شد. وقتی که او بیاید، او مرا در قلب شما ظاهر خواهد کرد و در طریقی که هرگز مرا پیش از آن نمی‌شناختید. من نزدیکتر و عزیزتر به شما خواهم بود بیش از آنکه درحین حیاتم در این دنیا و بر زمین ممکن بود.

سپس به او گفت که به نزد برادرانش رفته و به ایشان بگوید که آنها چه مقام جدیدی یافته‌اند. برای اولین بار، خداوند به شاگردان با عنوان برادران اشاره کرد. آنها باید می‌دانستند که پدر او پدر ایشان است و خدای او خدای ایشان. تا به این موقع ایمان‌داران فرزند نشده بودند.

خداوند عیسی نگفت پدر ما بلکه پدر من و پدر شما. دلیل آن این است که خدا در طریقی دیگر پدر اوست. خدا پدر خداوند عیسی مسیح از ازل بوده است. مسیح پسری است با نسلی ابدی. مسیح که پسر است با پدر یکی و مساوی است. ما فرزندان خدا هستیم که پس از نجات یافتنمان توسط او به فرزند خواندگی درآمده‌ایم. به عنوان فرزندان خدا، ما با خدا برابر نیستیم و نخواهیم بود.

18:20 مریم مجدلیه از مأموریتی که یافته بود اطاعت کرد و تبدیل شد به رسولان چنانچه شخصی در مقامی او را چنین لقب داده بود. آیا ما می‌توانیم شک داشته باشیم که این امتیاز عالی به خاطر فداکاری او نسبت به مسیح بوی عطا شد؟

پ) ظاهر شدن بر شاگردان خود (20:19، 23)

19:20 حالا شب یکشنبه بود شاگردان با هم جمع شده بودند شاید دراتاق بالا خانه‌ای که 3 روز قبل با یکدیگر ملاقات داشتند. درها به سبب ترس از یهود قفل بودند. ناگاه عیسی را دیدند که درمیان ایشان ایستاده و صدای او را شنیدند که گفت: سلام بر شما باد. کاملاً روشن است که خداوند بدون باز کردن درها وارد اتاق شده بود. این یک معجزه بود. باید به یاد داشته باشیم که بدن قیام کرده او بدنی حقیقی شامل گوشت و استخوان بود. ولی او قدرت اعمال هرگونه عمل غیرطبیعی را و برخلاف قانون طبیعت را داشت. کلمات سلام بر شما باد حالا معنی تازه‌ای یافته بودند زیرا مسیح با خون خود بر صلیب، سلامتی آورده بود. آنانی که به وسیله ایمان تقدیس می‌شدند باخدا صلح می‌یافتند.

20:20 پس از اعلان سلامتی برایشان، او نشانه‌های زحمات خود را که برای ایشان سلامتی به ارمغان آورد را نشان داد. آنها جای زخمها و سوراخهایی که در دستها و پهلوی او به وسیله میخ و نیزه ایجاد شده بود را دیدند.دل آنها شاد شد چون دانستند که او حقیقتاً خداوند است. او چنان کرده بود که قبلاً گفته بود. او از میان مردگان برخاسته بود. خداوند قیام کرده منشأ شادی مسیحیان بود.

21:20 آیه 21 بسیار زیبا ست. ایمان‌داران نباید برآن باشند که از شادی خود فقط خودشان لذت ببرند. آنها باید این شادی را با دیگران تقسیم کنند. بنابراین او ایشان را به جهان فرستاد چنان که پدرش او را فرستاده بود.

مسیح به عنوان شخصی فقیر به این جهان آمد.
او به عنوان یک خادم آمد.
او خودش را خالی کرد.
او از انجام اراده پدر خشنود بود.
او خود را به انسانها معرفی کرد.
او اعمال نیکو بجا می‌آورد.
او همه کار را با قدرت روح‌القدس انجام داد.
هدف او صلیب بود.
حالا او به شاگردان گفت: من نیز شما را می‌فرستم.

22:20 این یکی از سخت‌ترین آیات انجیل است. ما می‌خوانیم که عیسی برشاگردان دمید و گفت: روح‌القدس را بیابید. مشکل این است که روح‌القدس تا قبل از روز پنطیکاست که بعد از این واقعه می‌باشد عطا نشده بود. ولی چگونه خداوند این کلمات را بدون اینکه هنوز واقعه روی داده باشد بیان کرد؟

توضیحات زیادی در این باره پیشنهاد شده است: (1) بعضی‌ها می‌گویند که خداوند به سادگی وعده‌ای را می‌دهد که درروز پنطیکاست ایشان دریافت می‌کنند. این به سختی می‌تواند نظریه قابل قبولی باشد. (2) بعضی اشاره می‌کنند که آنچه نجات دهنده عملاً گفت این بود که روح‌القدس را بیابید و نه اینکه آن روح‌القدس را بیابید که درزمان پنطیکاست به پری در ایشان ساکن شد بلکه بعضی خدمات روح مانند درک و آگاهی بیشتر از حقایق یا قدرت و راهنمایی بیشتر در رابطه با رسالتشان توسط روح‌القدس درروز پنطیکاست را یافتند. (3) دیگران می‌گویند که دراین زمان نیز، یک پری روح‌القدس بر شاگردان قرار گرفت. این با متن قسمتهای مثل لوقا 49:24 و اعمال رسولان 1:8،5،4 درتضاد است زیرا در آنجا پری روح‌القدس هنوز با فعل آینده سخن به میان آمده است. این امر از یوحنا 39:7 واضح است که روح تا قبل از اینکه جلال یافتن عیسی کامل شود یعنی او به آسمان صعود کند، هنوز فرود نیامده بود.

23:20 این آیه سخت دیگری است که درباره آن جروبحث زیادی وجوددارد. (1) یک نظریه این است که عیسی عملاً به شاگردانش قدرت آمرزش گناهان یا بستن گناهان را داد. (و تضمین

موفقیتشان) این در تضاد واضح با کتابمقدس می‌باشد که تعلیم می‌دهد فقط خدا می‌تواند گناهان را بیامرزد (لوقا 21:5). (2) گائبلین دومین نظریه را ایراد می‌کند: قدرتی که دراینجا وعده داده شده است به وسیله ارتباطی که از طریق موعظه انجیل با انسانها برقرار می‌شود به دست می‌آید و دراثر این اعلان که چگونه گناهان انسانها می‌توانند آمرزیده شوند و اگر این طریق آمرزش مورد قبول واقع نشود گناهان به قوت خود باقی می‌مانند. (3) نظریه سوم (که به دومی شبیه است) و آن نظریه‌ای است که ما هم بدان معتقدیم این است که شاگردان آمرزش گناهان را اجازه یافتند که اعلان کنند.

بگذارید که نظریه سوم را به تصویر بکشیم (دقیقتر بررسی کنیم) شاگردان برای موعظه انجیل بیرون می‌روند. بعضی از مردم از گناهان خود توبه کرده و خداوند عیسی را می‌پذیرند. شاگردان این اقتدار را دارند تا به ایشان بگویند که گناهان ایشان آمرزیده شده است. عده‌ای دیگر نمی‌پذیرند که توبه کنند و به مسیح ایمان نمی‌آورند. شاگردان به ایشان می‌گویند که در گناهان خود هستند و اینکه اگر بمیرند، تابه اد محکوم به مجازات خواهندبود.

علاوه براین توضیحات، ما باید همچنین توجه داشته باشیم که شاگردان به وسیله خداوند قدرتی بخصوص دریافت کرده بودند تا با گناهان مشخصی مقابله کنند. برای مثال در اعمال رسولان 11،1:5 پطرس از این قدرت استفاده کرد و در نتیجه سخن او حنانیا و صفیره مردند. پولس جلوی را شریری را در 1-قرنتیان 5،3:5 و 12،13 می‌گیرد و در 2-قرنتیان 8،4:2 گناه او را می‌آمرزد. در این موارد، این بخشش از مجازات گناهان انسانها فقط دراین زندگی است.

ت) شک به ایمان مبدل می‌شود (29،24:20)

24:20 ما نباید به این نتیجه برسیم که توما به خاطر عدم حضورش می‌بایست مورد سرزنش قرار بگیرد. هیچ دلیلی برای نشان دادن عدم حضور اوگفته نشده است.

25:20 توما به خاطر رفتار ناباورانه اش باید مورد سرزنش قرار بگیرد. او لزوماً باید خداوند قیام کرده را می‌دید و او را لمس می‌نمود تا ایمان آورد. امروزه این رفتار بسیاری است ولی این امر منطقی نیست. حتی دانشمندان به وجود خیلی چیزها ایمان دارند که حتی نمی‌توانند آنها را ببینند تا لمس کنند.

26:20 یک هفته از ظهور اول عیسی بر شاگردانش گذشت. دراین زمان، توما نیز با ایشان بود. دوباره خداوند عیسی از طریقی معجزه آسا وارد اتاق شد و با جمله سلام بر شما باد به ایشان تحیت گفت.

27:20 خداوند به آرامی و صبوری با شاگرد بی‌وفایش رفتار کرد. او وی را دعوت کرد تا حقیقت قیام او را به وسیله گذاشتن دستهایش به درون سوراخ پهلویش باور کند.
28:20 توما عوض شد. ما نمی‌دانیم که آیا او دستهای خود را بر پهلوی خداوند گذاشت یا نه. ولی او دانست که بالاخره خداوند عیسی قیام کرده و اینکه او هم خداوند و هم خدای اوست. جان بویز به خوبی می‌نویسد: او حقیقتی ملکوتی (آسمانی) را که نمی‌توانست ببیند شناخت در حالی که آن حقیقت را به وسیله پهلویی که می‌توانست ببیند قبلاً نشناخته بود.
29:20 نکته مهم رای توجه این است که عیسی به عنوان خدا پذیرفته شده و مورد پرستش قرار گرفت. اگر او فقط یک انسان بود، باید مانع اینکار می‌شد. ولی ایمان توما از نوعی نبود که اکثراً خداوند از آن خشنود می‌شد. این باوری بود برپایه دیدن. خوشابحال آنانی که ندیده ایمان آوردند.
مطمئن‌ترین واقعه، کلام خداست. اگر خدا چیزی می‌گوید، ما با ایمان آوردن به آن به وی احترام می‌گذاریم ولی با داشتن توقع بیشتر ما به او بی‌احترامی می‌کنیم. ما باید به سادگی ایمان بیاوریم و باور کنیم چون او گفته است و چون او نمی‌تواند دروغ بگوید و یا اشتباه کند.

ث) هدف انجیل یوحنا (20:30،31)

همه معجزاتی که عیسی به ظهور رسانید دراین انجیل ثبت نشده‌اند. روح‌القدس آن عده از معجزاتی را برای نگاشته شدن انتخاب کرده است که بهترین‌ها برای بیان هدف او بوده‌اند.
دراینجا ما نظر یوحنا را درباره انجیلش مشاهده می‌کنیم. این نگارش به این دلیل بود که خوانندگان او، ایمان آورند که عیسی مسیحی حقیقی و پسرخداست. ایمان‌داران به اسم او، حیات جاودان خواهند یافت. شما چگونه ایمان آوردید؟

10- خاتمه: پسر قیام کرده به همراه خاصانش (باب 21)
الف) مسیح در جلیل به شاگردانش ظاهر شد (21:1،14)
1:21 حالا صحنه به دریای طبریه (جلیل) برمی‌گردد. شاگردان به سوی شمال و به منازلشان در جلیل برگشته بودند. خداوند عیسی در آنجا ایشان را ملاقات کرد. عبارت و بر اینطور نمودار گشت یعنی یوحنا می‌خواهد طریقی را توضیح دهید که عیسی مسیح خود را برایشان بدان وسیله ظاهر کرد.
2:21 هفت نفر از شاگردان در آن زمان جمع بودند – پطرس توما، نتنائیل، یعقوب و یوحنا (پسران زبدی) و دو شاگرد دیگر که نامشان را نمی‌دانیم.
3:21 شمعون پطرس تصمیم داشت برای صید ماهی به دریا برود و دیگران نیز قبول کردند که با او بروند. بعضی از شاگردان کتابمقدس فکر می‌کنند که این سفر در اراده خدا نبوده است و

آنها احتمالاً بدون دعا به این سفر رفته بودند. در آن شب چیزی نگرفتند. آنها ماهیگیرانی نبودند که شبی را بدون صید ماهی سپری کنند! آنها نمونه تلاش انسانی بدون مدد آسمانی هستند، خصوصاً در مورد صید جانها.

4:21 عیسی صبح زود در ساحل منتظر ایشان بود، در حالی که آنها او را نشناختند. شاید خیلی تاریک بود، یا شاید آنها از شناختن او به وسیله قدرت خدا منع شده بود.

5:21 این چنان است که خداوند پرسیده باشد: مردان جوان، آیا شما چیزی برای خوردن دارید؟ آنها با ناامیدی جواب دادند نه.

6:21 تا جائی که آنها می‌دانستند، او یک غریبه بود که در ساحل قدم می‌زد. ولی در جواب درخواست وی، ایشان دام را به طرف راست کشتی انداختند! مقداری زیادی ماهی در تور یافت شد. بنابراین ماهی آنقدر زیاد بود که نمی‌توانستند تور را بکشند! این نشان می‌دهد که خداوند عیسی اطلاع کاملی از وضعیت و محل قرار گرفتن دردریاچه داشت. این امر همچنین به ما می‌آموزد که وقتی خداوند خدمت ما را معلوم می‌کند، تورهای خالی بیشتری موجود هستند. او می‌داند که جانهای آماده نجات یافتن کجا هستند و او اراده دارد که آنها را به ما نشان دهد – اگر ما به او اجازه بدهیم.

7:21 یوحنا اولین کسی بود که خداوند را شناخت و بی‌درنگ به پطرس گفت. آن دومی جامه خود را به خویشتن پیچیده و خود را در دریاچه انداخت. ما نمی‌دانیم که او شنا کرده یا در آب راه رفته است یا دست و پا زده است (نانچه بعضی پیشنهاد کردند).

8:21 دیگر شاگردان از قایق ماهیگیری بزرگ به قایق کوچک رفته و تور ماهی را که می‌کشیدند و از ساحل جزیره حدود 300 پا فاصله داشتند.

9:21 نجات دهنده صبحانه ایشان را آماده کرده بود – ماهی سرخ شده و نان. ما نمی‌دانیم که آیا خداوند این ماهیها را خودش صید کرده بود و یا اینکه به طور معجزه‌آمیزی آنها را به دست آورده بود. ولی ما می‌آموزیم که او محتاج به تلاشهای ضعیف مانیست. بدون شک درآسمان ما خواهیم فهمید که در مقابل عده‌ای که توسط موعظه و شهادت‌های شخصی ما نجات یافته‌اند خیلی کمتر است از کسانی که توسط خود خداوند و بدون هیچ کمک انسانی نجات پیدا کرده‌اند.

10:21 حالا او بدیشان دستور می‌دهد که ماهیهای درون تور را بیاورند – نه برای پختن بلکه برای شمردن. با انجام دادن این کار، این امر به یاد آنها می‌ماند که رمز موفقیت کار آنها در فرمان او و اطاعت محض از کلام او می‌باشد.

11:21 کتابمقدس تعداد دقیق ماهیهای درون تور را ثبت کرده است. صدو پنجاه و سه – بسیاری توضیحات جالب برای

مفهوم این اعداد پیشنهاد شده است: 1- شماره زبانهای دنیا در آن موقع. 2- تعداد اقوام و نژادهای موجود در آن زمان.3- تعداد انواع مختلف ماهی دردیای جلیل و یا کلاً دنیای دردنیای آن روز. هیچ شکی نیست که این راجع به تنوع کسانی که به وسیله موعظه انجیل نجات پیدا می‌کنند بوده است - از هر قوم و نژادی. ماهیگیران می‌دانستند که باوجود این مقدار ماهی، پاره نشدن تور غیر عادی است. این واقعه‌ای عمیقتر است از کار خدا که در طریق او انجام می شود و هیچگاه خدا که منشأ همه چیز است کم نمی‌آورد. ماهیگیران می‌دیدند که تور پاره نشده است.

12:21 دعوت برای صبحانه شنیده شد و شاگردان دور آتشی که از زغال بود جمع شدند تا چیزهای نیکویی را که خداوند مهیا کرده بود تقسیم کنند. پطرس شاید درحال تفکر به زمانی بود که جلوی آتش خود را گرم می‌کرد و سه بار خداوند را انکار کرد. آیا او احساس امنیت بیشتری درحضور خداوند و در کنار آتش او نمی کرد نسبت به آن آتشی که خود را با آن گرم می کرد؟ شاگردان احساس عجیبی از امنیت درحضور خداوند داشتند. درآنجا او با بدن قیام کرده اش ایستاده بود. سئوالات زیادی بود که آنها دوست داشتند از او بپرسند. ولی جرأت نداشتند. آنها می‌دانستند که او خداوند است - حتی اگرچه آنها حس اطمینان هم می‌داشتند، راز شخصیت او در لفافه قرار گرفته بود.

13:21 عیسی حالا صبحانه را به ایشان داد و آنها احتمالاً به یادشان آمد زمانی را که او پنج هزار مرد را با تعداد 5 نان و دو ماهی کوچک خوراک داد.

14:21 این دفعه سومی بود که عیسی به شاگردان ظاهر شده بود چنانچه یوحنا اشاره می‌کند. که دفعات دیگر دراناجیل دیگر یافت می‌شوند. در این انجیل، او در وقت عصر روز قیامش ظاهر شد و سپس یک هفته بعد و حالا در کنارساحل آبی دریاچه جلیل.

ب) بازگشت پطرس (21:15،17)

15:21 خداوند اول نیازهای جسمی اشان رابرطرف کرد. سپس وقتی که آنها گرم شده و غذا خوردند، او رو به پطرس کرد و به مسئله روحانی او پرداخت. پطرس عملاً 3 بار خداوند را انکار کرده بود. از آن موقع پطرس توبه کرده و برای پیروی خداوند بازگشته بود. دراین آیات، تجدید حیات پطرس عملاً توسط خداوند انجام می‌شود.

اکثراً اشاره شده است که دو کلمه متفاوت برای محبت در این آیات مورد استفاده قرار گرفته است. ما باید آیه 15 را چنین خلاصه کنیم: شمعون، پسر یونا آیا تو مرا بیش از این شاگردان که مرا دوست دارند محبت می‌نمائی؟ بدو گفت: بله

خداوندا، تو می‌دانی که من عاشق تو هستم. پطرس دیگر قسم نمی‌خورد که هرگز خداوند را ترک نخواهد کرد حتی اگر همه شاگردان دیگر نیز چنین کنند. او این درس را آموخته بود.

عیسی گفت: بره های مرا خوراک بده. یکی از طریق معمول ظاهر کردن محبت مسیح وسیله خوراک دادن جوانان پیرو خود بود. جالب توجه است که گفتگو از ماهیگیری به شبانی تبدیل می‌شود. طریقه سخن گفتن کار بشارت را خداوند در زمان آخرین تعالیم و مراقبت‌های شبانی به پطرس آموخت.

16:21 برای دومین بار، خداوند از پطرس پرسید که آیا او را محبت می‌نماید. پطرس برای بار دوم با عدم اعتماد به نفس جواب داد که تو می‌دانی که من عاشق تو هستم. در این زمان، او به وی گفت: گوسفندان مرا شبانی کن. در گله خداوند گوسفندان و بره هایی وجود دارند و آنها نیاز به مراقبت و محبت توسط کسی که شبان ایشان است دارند.

17:21 درست چنانچه پطرس برای 3 بار خداوند را انکار کرده بود، بنابراین سه بار هم فرصت پیدا کرد تا او را اعتراف کند.

دراین موقع، پطرس به این حقیقت رسید که عیسی خداست و بنابراین او همه چیز را می‌داند. او برای بار سوم گفت که تو می‌دانی من عاشق تو هستم و برای آخرین بار عیسی به او گفت که پطرس این امر را می‌تواند با خوراک دادن گوسفندان مسیح انجام دهد. دراین متن، درس مهم این است که محبت به مسیح تنها انگیزه قابل قبول برای خدمت به اوست.

پ) عیسی مرگ پطرس را پیشگوئی می‌کند (21:18،23)

18:21 وقتی که پطرس جوانتر بود، او آزادی بیشتری برای حرکت کردن داشت. او هر کجا که می‌خواست می‌رود. ولی خداوند دراینجا به او می‌گوید که در پایان زندگیش او، دستگیر شده، بسته شده و برای اعدام خواهد رفت.

19:21 این آیه، آیه 18 را توضیح می‌دهد. پطرس خدا را به وسیله مرگ خود به عنوان شهادت جلال خواهد داد او که خداوند را انکار کرده بود شهامت می‌یافت که جان خود را برای او دهد. این آیه به ما یادآوری می‌کند که ما میتوانیم خدا را در مرگ خود درست مانند حیات خود (زندگی خود) جلال بدهیم. سپس عیسی فرمان داد: از عقب من بیا! وقتی که او این حرف را زد می‌بایست شروع به رفتن کرده باشد. 20:21 به نظر می‌آید که پطرس شروع به پیروی خداوند کرد و سپس به اطراف برگشته و دید که یوحنا هم دارد می‌آید. دراینجا هویت خود را به عنوان کسی که برسینه وی، وقت عشا تکیه می‌زد و کسی که نام خائن را از خداوند پرسیده بود معرفی می‌کند.

21:21 وقتی که پطرس، یوحنا را دید این فکر از ذهن او گذشت که یوحنا چه می‌شود؟ آیا او هم درراه شهادت خواهد

مرد؟ یا در زمانی که خداوند بر می‌گردد او زنده خواهد بود؟ او از خداوند راجع به آینده یوحنا سئوال کرد.

22:21 جواب خداوند این بود که پطرس نباید راجع به روزهای آینده یوحنا کنجکاو باشد. حتی اگر او بخواهد که وی تا زمان آمدن دوم مسیح بماند این هیچ فرقی به حال پطرس ندارد. بسیاری از شکست‌های خدمت مسیحیان مشغولیت بیشتر شاگردان نسبت به یکدیگر بوده است تا به خود خداوند.

23:21 سخنان خداوند برای دیگران به اشتباه تلقی شدند. او نگفت که یوحنا هنوز زنده خواهد ماند تا زمانی که او مجدداً بازگردد. او فقط گفت که حتی اگر مسئله این هم باشد، چرا باید این امر پطرس را تحت تأثیر قرار دهد؟ بسیاری براین باورند که در حقیقت عیسی در اینجا یوحنا را به دومین مراجعت خود به زمین مرتبط می‌سازد و اینکه یوحنا کسی بود که انتخاب شد تا کتاب مکاشفه عیسی مسیح را بنویسد و در آن وقایع زمان آخر و جزئیات آن را شرح دهد.

ت) شهادت پایانی یوحنا راجع به عیسی (21:24،25)

24:21 یوحنا یک کلام شهادت دیگر راجع به چیزهایی که نوشته است در اینجا اظهار می‌دارد. دیگران این آیه را معطوف به پدران کلیسا در افسس و نظر ایشان نسبت به انجیل یوحنا می‌دانند.

25:21 ما هیچ ترسی نداریم که آیه 25 را تحت‌اللفظی بکار ببریم! عیسی خداست و بنابراین دارای ذات خداوندی (لایتناهی) می‌باشد. هیچ حدی برای سخنان او و اعمالش وجود ندارد. وقتی که او در اینجا برروی زمین بود، او هنوز هم خدای همه چیز بود- خورشید، ماه، و ستارگان. چه کسی هرگز توانسته است همه چیزهایی را که در نگاه داشتن حرکت زمین وجود دارند توضیح دهد؟ در عمل ساده شفا، تفکر راجع به اعصاب، ماهیچه‌ها، رگ‌های خونی و دیگر اعضای بدن که او کنترل می‌کند. به جوانه‌ها، ماهیها، و زندگی حیوانات فکر کنید. به راهنمائی‌های او در مورد مسائل انسانها فکر کنید. به کنترل او بر امتهایی که در هر نقطه از زمین قرار گرفته‌اند فکر کنید. آیه کل دنیا هم گنجایش نوشتن چنین جزئیاتی را در غالب نوشته (کتاب‌ها) دارد؟ جواب با تأکید فراوان هرگز (نه) می‌باشد.

و بنابراین ما به پایان کتاب تفسیر انجیل یوحنا می‌رسیم. شاید ما کمی فهمیده باشیم که چرا این انجیل به عنوان یکی از محبوبترین متون کتاب‌مقدس مطرح است. مطمئناً به ندرت پیش می‌آید که یک نفر آن را به دقت و با دعا و تفکر بخواند و در محبت و عشق و شخصیت مبارکی که این انجیل ظاهر می‌کند گرفتار نشود.

پایان